

«سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

عوامل جُرْجانی حرکات کافیہ ابن حاجب مَعَ سؤال و جواب

نویسنده: عبد الله توحیدی

سال نشر کتاب: ۲۰۱۸ عیسوی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سخنی در باره کتابها:

«نحمده و نصلى على رسوله الكريم»

چند وقت شد که کتابهای «عوامل ، حرکات و کافیه» را که کتابت می کردم ، الحمد لله با توفیق الله جلّ جلاله هر سه را به پایان رسانیدم و سبب این سه کتاب را با متن و تقریر نوشتنم در این بود که کتابهای مذکور در نظر طلابی که از نو شروع می کنند هم در متن خوب نمایان نبود و هم در تقریر کردن آنها مجبور می شدند که وقت زیاد یک نفر دیگر را برای تقریر کردن بگیرند ، این را بهتر دانستم که در متن و تقریر کتابهای ثلاثه به طلاب عزیز کمک نمایم ، تا برایشان تقریر آسان شود و وقت خود را در درست کردن تقریر نگذرانند و علاوه بر این باز الحمد لله این سه کتاب را در شکل سؤال و جواب نوشته ام تا باز هم آسان و بهتر باشند برای از خود کردن خوانندگان محترم ، قبلاً متذکر شوم که بنده این سه کتاب را زمانی تقریر کرده ام که هم زمان خودم آن را درس می گرفتم و دعوای بی خطا بودن متن و تقریر ها و سؤال و جواب ها را نمی کنم چون که در دوره درس گرفتنم کتابتشان کرده ام و مسلم است که اکثر طلابی که بار اول در علم نحو قدم می گذارند آن را خوب و بی خطا فهمیده و از خود کرده نمی توانند ، لذا از خوانندگان محترم می خواهم که به خطاگی های ما ایراد نگیرند ، بلکه از آن استفاده کنند و در این کتاب مثل دیگر کتاب ها ایمیل و آدرس گذاشته نمی شود برای قبول اصلاح اشتباهات و ما هم پس از آماده کردن این کتابها دیدیم که واقعاً در تقریر کردن چندین خطا کرده ایم ، ولی برای اصلاحشان وقت کافی به ما دست نداده است تا خودمان اصلاح نماییم و در این کتاب مثال های کتاب کافیه آورده نشده اند و نیت داریم که إن شاء الله بار دوم این کتاب را با داشتن مثال های کافیه در دسترس طلاب عزیز قرار دهیم و امید است که الله متعال این را به درگاه بی نیازش از ما قبول می فرماید و از کل خوانندگان عزیز دعای خیر طلب دارم و نشر این کتاب آزاد است و هر کس بخواهد می تواند آن را اصلاح بفرماید و از نام خودش یا کسی دیگر آن را به چاپ برساند و بفروشد تا صدقه جاریه ای برای خود بگذارد ، برای اصلاح کتاب فایل اصلی کتاب را از انترنت دسترس نمائید! باریک الله فیکم ، السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

برگ عیشه به گور خویش فرست ،

گس نیارد ز پس تو پیش فرست. شیخ سعدی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

عوامل

الْعَوَامِلُ فِي النَّحْوِ عَلَى مَا أَلْفَهُ الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْفَاضِلُ عَبْدُ الْقَاهِرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُرْجَانِيُّ تَرْكِيبُ: العَوَامِلُ مَبْتَدَأٌ موصوف ، فِي النَّحْوِ جَارٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ اِعْتِبَارٌ مُتَعَلِّقٌ صَفَتٌ ، عَلَى اِزْ حُرُوفٍ جَارَةٍ ، مَا رَا مُحَلًّا جَرَّ كَرْدِه است ، اَيْن جَارٌ وَ مَجْرُورٌ مُتَعَلِّقٌ بِهِ بِنَاءٌ مُقَدَّرٌ ، مَا مَوْصُولُهُ أَلْفٌ صِلُهُ ، يَا مَا مَوْصُوفُهُ أَلْفٌ صَفَتٌ ، الْفَ فَعْلٌ ، ضَمِيرٌ مَفْعُولٌ ، الشَّيْخُ فاعل ، الشَّيْخُ موصوف ، الْإِمَامُ صَفَتٌ اَوَّلُ شَيْخٍ ، الْفَاضِلُ صَفَتٌ ثَانِي شَيْخٍ ، عَبْدُ الْقَاهِرِ عَطْفٌ بَيَانٌ شَيْخٍ ، عَبْدُ الْقَاهِرِ موصوف ، اِبْنٌ صَفَتٌ ، اِبْنٌ مضاف ، عَبْدُ الرَّحْمَنِ مضاف اِلَيْهِ ، الْجُرْجَانِيُّ صَفَتٌ ثَالِثٌ شَيْخٍ وَ كَاشِفِي شَيْخٍ مَعْنَى تَرْكِيبِي: عَوَامِلِي كِه ثَابِتٌ اِسْتِ دَرِ عِلْمِ نَحْوٍ ، بِنَا بِرِ اَن طَرِيقَه اِي كِه تَأْلَفُ كَرْدِه است ، يَعْنَى تَرْكِيبُ كَرْدِه است اَوْ رَا شَيْخٍ ، صَفَتٌ اَوَّلُ شَيْخٍ اَيْنَكِه اِمَامٌ اِسْتِ ، صَفَتٌ ثَانِي شَيْخٍ فَاضِلٌ ، نَامُ شَيْخِ عَبْدُ الْقَاهِرِ پَسَرِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ جُرْجَانِي ، مَنَسُوبٌ بِه سَوِي جُرْجَانِ سَقَى اللهُ تَرَاهُ سَقَى فَعْلٌ ، اللهُ فاعل ، تَرَاهُ مَفْعُولٌ ، تَرَا مضاف ، ضَمِيرٌ مضاف اِلَيْهِ مَعْنَى تَرْكِيبِي: سِيرَابٌ گِرْدَانْدُ اللهُ تَعَالَى جَايْ هِمُونِ شَيْخِ رَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَاو عَاطِفُهُ ، جَمَلُهُ جَعَلَ مَعْطُوفٌ بِه جَايْ جَمَلُهُ سَقَى ، جَعَلَ فَعْلٌ ، دَرِ تَحْتِشِ ضَمِيرِ فاعل رَاجِعٌ بِه سَوِي اللهُ ، جَعَلَ اِزْ بَابِ دُو مَفْعُولُهُ ، اَلْجَنَّةُ مَفْعُولُ اَوَّلِ جَعَلَ ، مَثْوَاهُ مَفْعُولُ ثَانِي جَعَلَ ، مَثْوَى مضاف ، ضَمِيرٌ مضاف اِلَيْهِ مَعْنَى تَرْكِيبِي: وَ گِرْدَانْدُ اللهُ تَعَالَى جَنَّتْ رَا مَثْوَايْ شَيْخٍ مَائَةٌ عَامِلٌ مَائَةٌ مضاف ، عَامِلٌ مضاف اِلَيْهِ ، مَجْمُوعِشِ خَبَرِ الْعَوَامِلُ مَعْنَى تَرْكِيبِي: عَوَامِلِي كِه كَائِنٌ اِسْتِ دَرِ عِلْمِ نَحْوٍ ، مَائَةٌ عَامِلٌ اِسْتِ مِنْهَا لَفْظِيَّةٌ مِنْهَا خَبَرٌ مُقَدَّمٌ اَمْدُهُ بِرِ مَبْتَدَأٌ ، لَفْظِيَّةٌ مَبْتَدَأٌ مَعْنَى تَرْكِيبِي: بَعْضِي اِزْ هِمُونِ مَائَةٌ عَامِلٌ لَفْظِي اِسْتِ وَمِنْهَا مَعْنَوِيَّةٌ وَمِنْهَا مَعْنَوِيَّةٌ مَعْطُوفٌ بِه جَايْ مِنْهَا لَفْظِيَّةٌ ، مِنْهَا جَارٌ وَ مَجْرُورٌ خَبَرٌ مُقَدَّمٌ اَمْدُهُ بِرِ مَبْتَدَأٌ ، مَعْنَوِيَّةٌ مَبْتَدَأٌ مَعْنَى تَرْكِيبِي: بَعْضِي اِزْ هِمُونِ مَائَةٌ عَامِلٌ مَعْنَوِي اِسْتِ فَالْفَظِيَّةُ مِنْهَا عَلَى ضَرَبَيْنِ فَافْتَصَلِيهِ ، اَلْفَظِيَّةُ مَبْتَدَأٌ موصوف ، مِنْهَا جَارٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ اِعْتِبَارٌ مُتَعَلِّقٌ صَفَتٌ ، عَلَى ضَرَبَيْنِ جَارٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ اِعْتِبَارٌ مُتَعَلِّقٌ خَبَرٌ بِسِ لَفْظِيَّةٍ اِزْ هِمُونِ مَاءٌ عَامِلٌ بِرِ ضَرَبَيْنِ اِسْتِ سَمَاعِيَّةٌ سَمَاعِيَّةٌ خَبَرِي سِتْ كِه مَبْتَدَاشِ مَحْذُوفٌ اِسْتِ ، تَقْدِيرُ كَلَامِ اَحَدُهُمَا سَمَاعِيَّةٌ مِيشُود ، اَحَدُهُمَا مضاف وَ مضاف اِلَيْهِ مَبْتَدَأٌ ، سَمَاعِيَّةٌ خَبَرٌ اَحَدٍ اِزْ هِمُونِ ضَرَبَيْنِ سَمَاعِيهِ اِسْتِ وَ قِيَاسِيَّةٌ وَاو عَاطِفُهُ ، قِيَاسِيَّةٌ مَعْطُوفٌ بِه جَايْ سَمَاعِيَّةٌ ، قِيَاسِيَّةٌ خَبَرِي سِتْ كِه مَبْتَدَاشِ مَحْذُوفٌ اِسْتِ ، تَقْدِيرُ كَلَامِ اَحَدُهُمَا قِيَاسِيَّةٌ مِيشُود ، اَحَدُهُمَا مضاف وَ مضاف اِلَيْهِ مَبْتَدَأٌ ، قِيَاسِيَّةٌ خَبَرٌ اَحَدٍ اِزْ هِمُونِ ضَرَبَيْنِ قِيَاسِي اِسْتِ فَالسَّمَاعِيَّةُ مِنْهَا اَحَدٌ وَ تَسْعُونُ عَامِلًا فَافْتَصَلِيهِ ، السَّمَاعِيَّةُ مَبْتَدَأٌ موصوف ، مِنْهَا جَارٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ اِعْتِبَارٌ مُتَعَلِّقٌ صَفَتٌ ، اَحَدٌ وَ تَسْعُونُ خَبَرٌ ، اَحَدٌ وَ تَسْعُونُ اِزْ جَمَلُهُ اَسْمَاءٌ عَدَدٌ مُمَيَّزٌ ، عَامِلًا تَمِيزُ بِسِ سَمَاعِيَّةٍ اِزْ هِمُونِ مَاءٌ عَامِلٌ اَحَدٌ وَ تَسْعُونُ عَامِلٌ اِسْتِ وَالْقِيَاسِيَّةُ مِنْهَا سَبْعَتُ عَوَامِلٍ وَاو عَاطِفُهُ ، اَلْقِيَاسِيَّةُ مَعْطُوفٌ بِه جَايِ السَّمَاعِيَّةُ ، اَلْقِيَاسِيَّةُ مَبْتَدَأٌ موصوف ، مِنْهَا جَارٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ اِعْتِبَارٌ مُتَعَلِّقٌ صَفَتٌ ، سَبْعَتُ عَوَامِلٍ خَبَرٌ ، سَبْعَتُ مضاف ، عَوَامِلٌ مضاف اِلَيْهِ قِيَاسِيَّةٍ اِزْ هِمُونِ مَاءٌ عَامِلٌ سَبْعَتُ عَوَامِلٍ اِسْتِ وَالْمَعْنَوِيَّةُ مِنْهَا عَدَدَانِ وَاو عَاطِفُهُ ، اَلْمَعْنَوِيَّةُ مَعْطُوفٌ بِه جَايِ اَلْفَظِيَّةُ ، اَلْمَعْنَوِيَّةُ مَبْتَدَأٌ موصوف ، مِنْهَا جَارٌ وَ مَجْرُورٌ بِهِ اِعْتِبَارٌ مُتَعَلِّقٌ صَفَتٌ ،

عَدَدَانِ خبر معنویّه از همون مآ عامل عددان است وَ یَتَنَوَّعُ السَّمَاعِیَّةُ مِنْهَا عَلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ نَوْعًا وَاوِ اسْتِنَافِیَّهِ ، یَتَنَوَّعُ فعل مضارع مجهول ، السَّمَاعِیَّةُ مفعول مآلَم یُسَمَّ فاعِلُ ، السَّمَاعِیَّةُ موصوف ، مِنْهَا جار و مجرور به اعتبار متعلّقش صفت ، عَلَى ثَلَاثَةِ جَار و مجرور مُتَعَلِّقُ بِهِ یَتَنَوَّعُ ، ثَلَاثَةُ عَشَرَ از جمله اسماء عددِ مُمَیَّزٌ ، نَوْعًا تمیز نَوْعِ نَوْعِ کرده میشود سَمَاعِیَّةُ از همون مآ عامل لفظی را بر ثَلَاثَةِ عَشَرَ نَوْعِ **النَّوْعِ الْأَوَّلِ** حُرُوفُ تَجَرُّ الْأَسْمَاءُ فَقَطُ النَّوْعِ موصوف ، الْأَوَّلُ صفت ، مجموعِ موصوف و صفت مبتدا ، حُرُوفُ خبر ، حُرُوفُ موصوف ، تَجَرُّ فعل در تحتش ضمیر ، فاعِلُ راجع به سوی حُرُوفُ ، الْأَسْمَاءُ مفعول ، این جمله صفت ، فَا جَزَائِیَّهِ ، قَطُ اسم ، فعل به معنی اِنْتَهَ نوع اول حروفی ست که ، جَر می کنند اسم هاراءِ بَس وَ هِیَ سَبْعَةُ عَشَرَ حَرْفًا وَاوِ اسْتِنَافِیَّهِ ، هِیَ مبتدا ، سَبْعَةُ عَشَرَ خبر ، سَبْعَةُ عَشَرَ از جمله اسماء عددِ مُمَیَّزٌ ، حَرْفًا تمیز و همین حُرُوفِ جَارِهِ هفده (۱۷) حرف است اَلْبَاءُ لِلْإِلْصَاقِ اَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام اَحَدَهَا اَلْبَاءُ میشود ، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، اَلْبَاءُ خبر ، اَلْبَاءُ مبتدا ، لِلْإِلْصَاقِ جَار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر یکی از همون هفده حرف جَارِهِ «با» است که میباشد از برای اِلْصَاقُ ، معنی اِلْصَاقُ چسپیدن و چسپانیدن نَحْوُ مَرَرْتُ بِزَيْدٍ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، مَرَرْتُ فعل و فاعل ، بِزَيْدٍ جَار و مجرور متعلّق به مَرَرْتُ مانند مُرور کردم من به زید وَ بِهِ دَاءٌ وَاوِ عاطفه ، بِهِ دَاءٌ معطوف به جای مَرَرْتُ بِزَيْدٍ ، بِهِ جَار و مجرور خبر مقدم آمده بر مبتدا ، دَاءٌ مبتدا چسپیده است به فلانی دَرَدَ وَ لِلتَّعْدِیَةِ وَاوِ عاطفه ، لِلتَّعْدِیَةِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام اَلْبَاءُ لِلتَّعْدِیَةِ میشود ، اَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام اَحَدَهَا اَلْبَاءُ میشود ، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، اَلْبَاءُ خبر ، اَلْبَاءُ مبتدا ، لِلتَّعْدِیَةِ جَار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر از همون هفده حرف جَارِهِ «با» است ، که میباشد از برای تَعْدِیَةِ ، معنی تعدیه گردانیدن فعل لازم را مُتَعَدِّی نَحْوُ دَهَبْتُ بِزَيْدٍ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، دَهَبْتُ فعل و فاعل ، بِزَيْدٍ جَار و مجرور متعلّق به دَهَبْتُ مانند ذَهَابُ کُنْانَم زید را وَ لِلْإِسْتِعَانَةِ وَاوِ عاطفه ، لِلْإِسْتِعَانَةِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام اَلْبَاءُ لِلْإِسْتِعَانَةِ میشود ، اَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام اَحَدَهَا اَلْبَاءُ میشود ، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، اَلْبَاءُ خبر ، اَلْبَاءُ مبتدا ، لِلْإِسْتِعَانَةِ جَار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر از هفده حرف جَارِهِ «با» است ، که میباشد از برای اِسْتِعَانَتِ ، معنی استعانت یاری طلب کردن نَحْوُ كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، كَتَبْتُ فعل و فاعل ، بِالْقَلَمِ جَار و مجرور متعلّق به كَتَبْتُ مانند کتابت کردم من به قلم ، یعنی به استعانتِ قلم وَ لِلْمُصَاحَبَةِ وَاوِ عاطفه ، لِلْمُصَاحَبَةِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام اَلْبَاءُ لِلْمُصَاحَبَةِ میشود ، اَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام اَحَدَهَا اَلْبَاءُ میشود ، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، اَلْبَاءُ خبر ، اَلْبَاءُ مبتدا ، لِلْمُصَاحَبَةِ جَار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر از هفده حرف جَارِهِ «با» است ، که میباشد از برای مُصَاحَبَتِ ، معنی مصاحبت همراه بودن شیء به شیء نَحْوُ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِثِيَابِ السَّفَرِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، دَخَلْتُ فعل و فاعل ، عَلَيْهِ جَار و مجرور متعلّق به دَخَلْتُ ، بِثِيَابِ جَار و مجرور متعلّق به دَخَلْتُ ، ثِيَابِ مضاف ، السَّفَرِ مضاف الیه مانند داخل شدم من بر فلانی با همراه ثِيَابِ سَفَرٍ وَ لِلْمُقَابَلَةِ وَاوِ عاطفه ، لِلْمُقَابَلَةِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام اَلْبَاءُ لِلْمُقَابَلَةِ میشود ، اَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام اَحَدَهَا اَلْبَاءُ میشود ، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، اَلْبَاءُ خبر ، اَلْبَاءُ مبتدا ، لِلْمُقَابَلَةِ جَار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر همون هفده حرف جَارِهِ «با» است ، که میباشد از برای مُقَابَلَتِ ، معنی مقابلت رو به رو شدن شیء به شیء نَحْوُ بَعْتُ هَذَا بِهَذَا نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ،

بَعَثُ فعل و فاعل ، هَذَا مفعول ، بِهَذَا جار و مجرور متعلّق به بَعَثُ مانند بیع کردم من هَذَا را به هَذَا وَ لِلظَّرْفِيَّةِ واو عاطفه ، لِلظَّرْفِيَّةِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام أَلْبَاءُ لِلظَّرْفِيَّةِ میشود ، أَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا أَلْبَاءُ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، أَلْبَاءُ خبر ، أَلْبَاءُ مبتدا ، لِلظَّرْفِيَّةِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر همون هفده حروف جارّه «با» است ، که میباشد از برای ظَرْفِيَّة ، معنی ظرفیت قرار گرفتن شیء در شیء نَحْوُ جَلَسْتُ بِالْمَسْجِدِ أَيْ فِي الْمَسْجِدِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، جَلَسْتُ فعل و فاعل ، بِالْمَسْجِدِ جار و مجرور متعلّق به جَلَسْتُ ، أَيْ حرف تفسیر ، فِي الْمَسْجِدِ مُفسِّر ، فِي الْمَسْجِدِ جار و مجرور متعلّق به جَلَسْتُ مانند جُلُس کردم من به مسجد ، یعنی در مسجد وَ لِلْقَسَمِ واو عاطفه ، لِلْقَسَمِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام أَلْبَاءُ لِلْقَسَمِ میشود ، أَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا أَلْبَاءُ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، أَلْبَاءُ خبر ، أَلْبَاءُ مبتدا ، لِلْقَسَمِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر از همون هفده حرف جارّه «با» است که میباشد از برای قَسَم ، معنی قسم سوگند خوردن نَحْوُ بِاللّهِ لَا فَعَلَنْ كَذَا نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، بِاللّهِ جار و مجرور متعلّق به أَقْسِمُ مُقَدَّر ، لام تأکیدیه ، أَفْعَلْ ، (نَهْ أَفْعَلْ) فعل و فاعل ، نون تأکیدیه ، كَذَا مفعول مانند قسم میخورم به الله تعالی هر اِثْنَه می گنم من البته كَذَا را وَ زَائِدَةٌ واو عاطفه ، زَائِدَةٌ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام أَلْبَاءُ زَائِدَةٌ میشود ، أَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا أَلْبَاءُ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، أَلْبَاءُ خبر ، أَلْبَاءُ مبتدا ، زَائِدَةٌ خبر دیگر همون هفده حروف جارّه «با» است که زائدشونده است نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، قَوْل مضاف ، ضمیر مضاف الیه ، تَعَالَى از جمله مُعْتَرِضَه ، تَعَالَى فعل ، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی الله ، واو ابتدائیّه ، لا ناهیه ، تُلْقُوا فعل و فاعل ، با زائده ، أَيْدِيكُمْ مفعول ، إِلَى التَّهْلُكَةِ جار و مجرور متعلّق به لَا تُلْقُوا مانند قول الله تعالی: وَ نَهْ اندازید شمایان ذنهایتان را به سوی تهلكه وَ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا واو عاطفه ، كَفَى بِاللّهِ جمله معطوف بر جمله وَلَا تُلْقُوا ، كَفَى فعل ، با زائده ، الله فاعل ، شَهِيدًا حال یا تمیز و بسنده است الله تعالی در حالت شاهی یا از روی شاهی و لِلْسَّبَبِيَّةِ واو عاطفه ، لِلْسَّبَبِيَّةِ معطوف به جای لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام أَلْبَاءُ لِلْسَّبَبِيَّةِ میشود ، أَلْبَاءُ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا أَلْبَاءُ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، أَلْبَاءُ خبر ، أَلْبَاءُ مبتدا ، لِلْسَّبَبِيَّةِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر از همون هفده حروف جارّه «با» است که میباشد از برای سَبَبِيَّة نَحْوُ ضَرَبْتُ زَيْدًا بِالسُّوءِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، ضَرَبْتُ فعل و فاعل ، زَيْدًا مفعول ، بِالسُّوءِ جار و مجرور متعلّق به ضَرَبْتُ مانند زدم من زید را به سبب سُوء (بَدِش) وَ مِنْ لِإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ فِي الْمَكَانِ واو عاطفه ، مِنْ لِإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ معطوف به جای أَلْبَاءُ لِلْإِلْصَاقِ ، تقدیر کلام مِنْ لِإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ فِي الْمَكَانِ میشود ، مِنْ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا مِنْ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، مِنْ خبر ، مِنْ مبتدا ، لِإِبْتِدَاءِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر ، لِإِبْتِدَاءِ مضاف ، الْغَايَةِ مضاف الیه ، فِي الْمَكَانِ جار مجرور متعلّق به لِإِبْتِدَاءِ دیگر از هفده حرف جارّه «مِنْ» است ، که میباشد از برای ابتداء غایه در مکان نَحْوُ سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، سِرْتُ فعل و فاعل ، مِنَ الْبَصْرَةِ جار مجرور متعلّق به سِرْتُ ، إِلَى الْكُوفَةِ جار مجرور متعلّق مُنْتَهِيًا مُقَدَّر مانند سیر کردم من ، ابتدای سیر کردن من از بصره تا کوفه أَوْ فِي الزَّمَانِ أَوْ عاطفه ، فِي الزَّمَانِ معطوف به جای فِي الْمَكَانِ ، تقدیر کلام مِنْ لِإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ فِي الزَّمَانِ میشود ، مِنْ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا مِنْ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، مِنْ خبر ، مِنْ مبتدا ، لِإِبْتِدَاءِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر ،

إِبْتِدَاء مضاف ، الْغَايَةِ مضاف اليه ، فِي الزَّمَانِ جار و مجرور متعلّق به إِبْتِدَاءٌ دیگر هفده حرف جارّه «مِنْ» است که میباشد از برای ابتداء غایه در زمان نَحْوُ صُمْتُ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِلَى السَّبْتِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف اليه ، صُمْتُ فعل و فاعل ، مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ جار مجرور متعلّق به صُمْتُ ، إِلَى السَّبْتِ جار مجرور متعلّق به مُنْتَهَيًّا مُقَدَّرٌ مانند صَوْم داشتیم من ، ابتدای صَوْم داشتن من از یوم جمعه تا شنبه وَ لِلتَّبَعِيضِ واو عاطفه ، لِلتَّبَعِيضِ معطوف به جای لإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ ، تقدیر کلام مِنْ لِلتَّبَعِيضِ میشود ، مِنْ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا مِنْ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف اليه مبتدا ، مِنْ خبر ، لِلتَّبَعِيضِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر هفده حرف جارّه «مِنْ» است که میباشد از برای تَبَعِيضِ نَحْوُ أَخَذْتُ مِنَ الْمَالِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف اليه ، أَخَذْتُ فعل و فاعل ، مِنَ الْمَالِ جار مجرور متعلّق به أَخَذْتُ مانند اخذ کردم من از بعضی مال وَ لِلتَّبَيُّنِ واو عاطفه ، لِلتَّبَيُّنِ معطوف به جای لإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ ، تقدیر کلام مِنْ لِلتَّبَيُّنِ میشود ، مِنْ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا مِنْ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف اليه مبتدا ، مِنْ خبر ، مِنَ مبتدا ، لِلتَّبَيُّنِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر هفده حرف جارّه «مِنْ» است که میباشد از برای تَبَيُّنِ ، معنی تبیین اظهار مقصود از مُبْهَمِ نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف اليه ، قَوْلِ مضاف ، ضمیر مضاف اليه ، تَعَالَى از جمله مُعْتَرِضَه ، تَعَالَى فعل ، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی الله ، قَا تَعْقِيْبِهِ ، اجْتَنِبُوا فعل و فاعل ، الرِّجْسَ مفعول ، مِنَ الْأَوْثَانِ جار و مجرور متعلّق به اجْتَنِبُوا مانند قول الله تعالی: پس پرهیز کنید شمایان رجز را از اَوْثَانُ ، یعنی از بُتْها وَ زَائِدَةٌ واو عاطفه ، زَائِدَةٌ معطوف به جای لإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ ، تقدیر کلام مِنْ زَائِدَةٌ میشود ، مِنْ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا مِنْ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف اليه مبتدا ، مِنْ خبر ، مِنَ مبتدا ، زَائِدَةٌ خبر و دیگر هفده حرف جارّه «مِنْ» است که زائدشونده است نَحْوُ مَا جَاءَنِي مِنْ أَحَدٍ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف اليه ، مَا نَافِيَه ، جَاءَ فعل ، نون و قایه ، ضمیر متکلم مفعول ، مِنْ زائده ، أَحَدٍ فاعل مانند نَآمد مرا أَحَدٌ وَ إِلَى لِإِنْتِهَاءِ الْغَايَةِ فِي الْمَكَانِ واو عاطفه ، إِلَى لِإِنْتِهَاءِ الْغَايَةِ معطوف به جای الْبَاءِ لِلْإِلْصَاقِ ، إِلَى خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا إِلَى میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف اليه مبتدا ، إِلَى خبر ، إِلَى مبتدا ، لِإِنْتِهَاءِ جار مجرور به اعتبار متعلّقش خبر ، إِنْتِهَاءِ مضاف ، الْغَايَةِ مضاف اليه ، فِي الْمَكَانِ جار مجرور متعلّق به إِنْتِهَاءِ و دیگر از هفده حرف جارّه «إِلَى» است که میباشد از برای انتهای غایت در مکان نَحْوُ سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف اليه ، سِرْتُ فعل و فاعل ، مِنَ الْبَصْرَةِ جار مجرور متعلّق به سِرْتُ ، إِلَى الْكُوفَةِ جار مجرور متعلّق به مُنْتَهَيًّا مُقَدَّرٌ مانند سیر کردم من ، ابتدای سیر کردن من از بصره تا کوفه یا مانند سیر کردم من از بصره تا کوفه ، انتهای سیر کردن من تا كُوفَه أَوْ فِي الزَّمَانِ أَوْ عاطفه ، فِي الزَّمَانِ معطوف به جای فِي الْمَكَانِ ، تقدیر کلام إِلَى لِإِنْتِهَاءِ الْغَايَةِ فِي الزَّمَانِ میشود ، إِلَى خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا إِلَى میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف اليه مبتدا ، إِلَى خبر ، إِلَى مبتدا ، لِإِنْتِهَاءِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر ، إِنْتِهَاءِ مضاف ، الْغَايَةِ مضاف اليه ، فِي الزَّمَانِ جار مجرور متعلّق به إِنْتِهَاءِ دیگر هفده حرف جارّه «إِلَى» است که میباشد از برای انتهای غایت در زمان نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف اليه ، قَوْلِ مضاف ، ضمیر مضاف اليه ، تَعَالَى از جمله مُعْتَرِضَه ، تَعَالَى فعل ، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی الله ، أَتِمُّوا فعل و فاعل ، الصِّيَامَ مفعول ، إِلَى اللَّيْلِ جار و مجرور متعلّق به أَتِمُّوا مانند قول الله تعالی: تمام کنید شمایان صیامت را تا لیل وَ بِمَعْنَى مَعَ قَلِيلًا واو عاطفه ، بِمَعْنَى معطوف به جای لِإِنْتِهَاءِ ، تقدیر کلام إِلَى بِمَعْنَى مَعَ قَلِيلًا میشود ، إِلَى خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا إِلَى

میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، إلی خبر، إلی مبتدا، بِمَعْنَى جار مجرور به اعتبار متعلّقش خبر، مَعْنَى مضاف، مَعَ مضاف الیه، قَلِيلًا ظَرْف و دیگر هفده حرف جارّه «إلی» است که میباید به معنای «مَعَ» گاهی نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ أَيْ مَعَ أَمْوَالِكُمْ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، قَوْل مضاف، ضمیر مضاف الیه، تَعَالَى از جمله مُعْتَرِضَه، تَعَالَى فعل، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوى الله، واو ابتدائیّه، لَا نَاهِيَه، تَأْكُلُوا فعل و فاعل، أَمْوَالَهُمْ مضاف و مضاف الیه مفعول، إلی أَمْوَالِكُمْ جار مجرور متعلّق به لَا تَأْكُلُوا، أَيْ حرف تفسیر، مَعَ أَمْوَالِكُمْ مُفَسِّرٌ مانند قول الله تعالى: و أَكُلْ نَكْنِدُ شَمَائِلَ مَالِ يَتِيمَانَ رَا تَا مَالِ خُودَتَان، یعنی با همراهی مال خودتان و قَوْلِهِ تَعَالَى: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ أَيْ مَعَ الْمَرَافِقِ واو عاطفه، قَوْلِهِ تَعَالَى معطوف به جای قَوْلِهِ تَعَالَى، قَوْل مضاف، ضمیر مضاف الیه، تَعَالَى از جمله مُعْتَرِضَه، تَعَالَى فعل، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوى الله، فَآ جَزَائِيَه، اِغْسِلُوا فعل و فاعل، وُجُوهَكُمْ مضاف و مضاف الیه مفعول، واو عاطفه، أَيْدِيَكُمْ معطوف به جای وُجُوهَكُمْ، إلی الْمَرَافِقِ جار و مجرور متعلّق به مُنْتَهِيًا مُقَدَّر، أَيْ حرف تفسیر، مَعَ الْمَرَافِقِ مُفَسِّرٌ و قول الله تعالى: پَسْ غَسَلْ كَنِدُ شَمَائِلَ وُجُوهَتَان رَا وَايْدِيَتَان رَا تَا مَرَافِقَتَان، یعنی با همراهی مرافقتان و فِی لِلظَّرْفِيَّةِ واو عاطفه، فِی لِلظَّرْفِيَّةِ معطوف به جای الْبَاءِ لِلْإِسْقِ، فِی خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا فِی میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، فِی خبر، فِی مبتدا، لِلظَّرْفِيَّةِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر و دیگر هفده حرف جارّه «فِی» است که میباید از برای ظَرْفیت، معنی ظَرْفیت قرار گرفتن شیء در شیء نَحْوُ زَيْدٌ فِی الدَّارِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، زَيْدٌ مبتدا، فِی الدَّارِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر مانند زید در دار است و نَظَرْتُ فِی الْكِتَابِ واو عاطفه، نَظَرْتُ فِی الْكِتَابِ معطوف به جای زَيْدٌ فِی الدَّارِ، نَظَرْتُ فعل و فاعل، فِی الْكِتَابِ جار و مجرور متعلّق به نَظَرْتُ و نَظَرْتُ در کتاب و بِمَعْنَى عَلَى قَلِيلًا واو عاطفه، بِمَعْنَى معطوف به جای لِلظَّرْفِيَّةِ، تقدیر کلام فِی بِمَعْنَى عَلَى قَلِيلًا میشود، فِی خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا فِی میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، فِی خبر، فِی مبتدا، بِمَعْنَى جار مجرور به اعتبار متعلّقش خبر، مَعْنَى مضاف، عَلَى مضاف الیه، قَلِيلًا ظَرْف دیگر هفده حرف جارّه «فِی» است که میباید به معنای «عَلَى» گاهی نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَلَا أَصْلَبْتَكُمْ فِی جُدُوعِ النَّخْلِ أَيْ عَلَى جُدُوعِ النَّخْلِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، قَوْل مضاف، ضمیر مضاف الیه، تَعَالَى از جمله مُعْتَرِضَه، تَعَالَى فعل، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوى الله، واو عاطفه، لَام تَأْكِيدِيَه، أَصْلَبَ فعل و فاعل، نون تَأْكِيدِيَه، كُمْ مفعول، فِی جُدُوعِ جار مجرور متعلّق به أَصْلَبَ، جُدُوعِ مضاف، النَّخْلِ مضاف الیه، أَيْ حرف تفسیر، عَلَى جُدُوعِ النَّخْلِ مُفَسِّرٌ مانند قول الله تعالى: هَرَّ آئِنَه مِی آوِزِم مَن الْبَتَه شَمَائِلَ رَا در جُدُوعِ نخل، یعنی بر بالای شاخهای درخت خرما و حَتَّى لِإِنْتِهَاءِ الْغَايَةِ واو عاطفه، حَتَّى لِإِنْتِهَاءِ الْغَايَةِ معطوف به جای الْبَاءِ لِلْإِلْصَاقِ، حَتَّى خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا حَتَّى میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، حَتَّى خبر، حَتَّى مبتدا، لِإِنْتِهَاءِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر، إِنْتِهَاءِ مضاف، الْغَايَةِ مضاف الیه دیگر از هفده حرف جارّه «حَتَّى» است که میباید از برای إِنْتِهَاءِ غایت و مَجْرُورَهَا الْجُزْءُ الْأَخِيرُ مَن الشَّيْءِ الْأَوَّلِ واو اِسْتِنَافِيَه، مَجْرُورَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، الْجُزْءُ الْأَخِيرُ موصوف و صفت خبر، الْجُزْءُ الْأَخِيرُ موصوف، مَن الشَّيْءِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش صفت، الشَّيْءِ موصوف، الْأَوَّلِ صفت و مَجْرُورِ حَتَّى جُزْءِ أَخِيرِ از شیءِ أَوَّلِ است نَحْوُ أَكَلْتُ السَّمَكِ حَتَّى رَأْسِهَا نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، أَكَلْتُ فعل و فاعل، السَّمَكِ مفعول، حَتَّى رَأْسِهَا جار و مجرور متعلّق به أَكَلْتُ مانند أَكَلْتُ مَن سَمَكِ رَا، حَتَّى رَأْسِهَا رَا أَوْ مُتَّصِلٌ بِالْجُزْءِ الْأَخِيرِ مَن الشَّيْءِ الْأَوَّلِ أَوْ عاطفه، مُتَّصِلٌ معطوف به جای

الْجُزْءُ الْآخِرُ، مَجْرُورُهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، مُتَّصِلٌ خبر، بِالْجُزْءِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به مُتَّصِلٌ، الْجُزْءُ موصوف، الْآخِرُ صفت، الْجُزْءُ الْآخِرُ موصوف، مِّنَ الشَّيْءِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ صفت، الشَّيْءُ موصوف، الْأَوَّلُ صفت یا مَجْرُورٌ حَتَّى مُتَّصِلٌ است به جُزْءِ آخِرٍ از شئی أَوَّلٌ نَحْوُ نُمْتُ الْبَارِحَةِ حَتَّى الصَّبَاحِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، نُمْتُ فعل و فاعل، الْبَارِحَةُ مفعول، حَتَّى الصَّبَاحِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به نُمْتُ مانند نَوْمُ كَرْدَمٍ مِّنْ بَارِحَةٍ رَا، حَتَّى صَبَاحٍ رَا وَاللَّامُ لِلْإِخْتِصَاصِ واو عاطفه، اللَّامُ لِلْإِخْتِصَاصِ معطوف به جَاى الْبَاءِ لِلِإِلْصَاقِ، تقدیر کلام اللَّامُ لِلْإِخْتِصَاصِ میشود، اللَّامُ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا اللَّامُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، اللَّامُ خبر، اللَّامُ مبتدا، لِلْإِخْتِصَاصِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ خبر دیگر از هفده حرف جَارَهُ «لام» است که می باشد از برای إِخْتِصَاصِ نَحْوُ الْمَالِ لِزَيْدٍ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، الْمَالُ مبتدا، لِزَيْدٍ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ خبر مانند مال از برای زید است وَالْجُلُّ لِلْفَرَسِ واو عاطفه، الْجُلُّ لِلْفَرَسِ معطوف به جَاى الْمَالِ لِزَيْدٍ، الْجُلُّ مبتدا، لِلْفَرَسِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ خبر و جُلُّ از برای فَرَسِ است وَ لِلتَّغْلِيلِ واو عاطفه، لِلتَّغْلِيلِ معطوف به جَاى لِلْإِخْتِصَاصِ، تقدیر کلام اللَّامُ لِلتَّغْلِيلِ میشود، اللَّامُ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا اللَّامُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، اللَّامُ خبر، اللَّامُ مبتدا، لِلتَّغْلِيلِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ خبر دیگر از هفده حرف جَارَهُ «لام» است که می باشد از برای تَغْلِيلِ نَحْوُ ضَرَبْتُ زَيْدًا لِلتَّأْدِيبِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، ضَرَبْتُ فعل و فاعل، زَيْدًا مفعول، لِلتَّأْدِيبِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به ضَرَبْتُ مانند زدم من زید را از حَتَّى آدَبِ دادنش وَ لِلْقَسَمِ واو عاطفه، لِلْقَسَمِ معطوف به جَاى لِلْإِخْتِصَاصِ، تقدیر کلام اللَّامُ لِلْقَسَمِ میشود، اللَّامُ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا اللَّامُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، اللَّامُ خبر، اللَّامُ مبتدا، لِلْقَسَمِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ خبر دیگر از هفده حرف جَارَهُ «لام» است که می باشد از برای قَسَمِ، معنی قسم سوگند خوردن نَحْوُ اللَّهِ لَا يُؤَخِّرُ الْأَجَلَ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، لِلَّهِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به أَقْسَمُ مُقَدَّرٌ، لَا نَافِيَهُ، يُؤَخِّرُ فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوى الله، الْأَجَلَ مفعول مانند قسم میخورم به الله تعالی که تأخیر نمیکند الله تعالی أَجَلَ رَا وَ زَائِدَةٌ واو عاطفه، زَائِدَةٌ معطوف به جَاى لِلْإِخْتِصَاصِ، تقدیر کلام اللَّامُ زَائِدَةٌ میشود، اللَّامُ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا اللَّامُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، اللَّامُ خبر، اللَّامُ مبتدا، زَائِدَةٌ خبر دیگر هفده حرف جَارَهُ «لام» است که زائد شونده است نَحْوُ رَدَفٍ لَكُمْ وَلَا أَبَالَكُمْ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، رَدَفٍ فعل، لَامٌ زائده، كُمْ مفعول، لَكُمْ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به رَدَفٍ، واو عاطفه، لَا أَبَالَكُمْ معطوف به جَاى رَدَفٍ لَكُمْ، لَا از برای نَفَى جنس، أَبَا اسم، لَامٌ زائده، كُمْ خبر مانند ردیف است مرگ شمایان را، و حالا اینکه نیست آبی شمایان رَا وَ رَبٌّ لِلتَّغْلِيلِ واو عاطفه، رَبٌّ لِلتَّغْلِيلِ معطوف به جَاى الْبَاءِ لِلِإِلْصَاقِ، رَبٌّ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا رَبٌّ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، رَبٌّ خبر، رَبٌّ مبتدا، لِلتَّغْلِيلِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقٌ خبر دیگر هفده حروف جَارَهُ «رَبٌّ» است که می باشد از برای تَقْلِيلِ وَ هِيَ مُخْتَصَّةٌ بِنَكْرَةٍ مَوْصُوفَةٍ واو إِسْتِنَافِيَهُ، هِيَ مبتدا، مُخْتَصَّةٌ خبر، بِنَكْرَةٍ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به مُخْتَصَّةٌ، نَكْرَةٍ موصوف، مَوْصُوفَةٍ صفت و همین رَبٌّ مُخْتَصٌّ است به نَكْرَةٍ مَوْصُوفَةٍ وَ يَلْزَمُ مَجْرُورَهَا أَلَوْصَفُ بِمُفْرَدٍ واو إِسْتِنَافِيَهُ، يَلْزَمُ فعل، مَجْرُورَهَا مضاف و مضاف الیه مفعول، أَلَوْصَفُ فاعل، بِمُفْرَدٍ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به أَلَوْصَفُ و لازم میشود مَجْرُورِ رَبٍّ رَا وَصَفٍ به مُفْرَدٍ نَحْوُ رَبِّ رَجُلٍ كَرِيمٍ لَقِينَهُ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، رَبٌّ از حُرُوفِ جَارَهُ، رَجُلٍ مجرور، رَجُلٍ موصوف، كَرِيمٍ صفت، لَقِينَتْ فعل و فاعل، ضمیر مفعول مانند

بسیار رجول کریمی که ملاقی شدم من او را اَوْ بِجُمْلَةٍ اَوْ عاطفه، بِجُمْلَةٍ معطوف به جای بِمُفْرَدٍ، تقدیر کلام و یَلْزَمُ مَجْرُورَهَا اَلْوَصْفُ بِجُمْلَةٍ میشود، واو استنافیه، یَلْزَمُ فعل، مَجْرُورَهَا مضاف و مضاف الیه مفعول، اَلْوَصْفُ فاعل، بِجُمْلَةٍ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به اَلْوَصْفُ یا لازم میشود مَجْرُورِ رَبِّ را وَصَفِ به جُمْلَه نَحْوُ رَبِّ رَجُلٍ اَبُوهُ مُنْطَلِقٌ لَقِيْتُهُ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، رَبِّ از حُرُوفِ جَارَه، رَجُلٍ مجرور، رَجُلٍ موصوف، اَبُوهُ مضاف و مضاف الیه مبتدا، مُنْطَلِقٌ خبر، اَبُوهُ مُنْطَلِقٌ یک جمله صفت، لَقِيْتُ فعل و فاعل، ضمیر مفعول مانند بسیار رَجُلٍ که اَبِّ هُمُونِ رَجُلٍ مُنْطَلِقٌ است، ملاقی شدم من او را وَ عَلٰی لِاِسْتِعْلَاءِ واو عاطفه، عَلٰی لِاِسْتِعْلَاءِ معطوف به جای اَلْبَاءِ لِلْاِلْصَاقِ، عَلٰی خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام اَحَدَهَا عَلٰی میشود، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، عَلٰی خبر، عَلٰی مبتدا، لِاِسْتِعْلَاءِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقُش خبر دیگر هفده حرف جَارَه عَلٰی است که میباشد از برای اِسْتِعْلَاءِ (عالی شدن شیء بر شیء) نَحْوُ زَيْدٌ عَلٰی السَّطْحِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، زَيْدٌ مبتدا، عَلٰی السَّطْحِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقُش خبر مانند زید بر سطح (بالای بام) است وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ واو عاطفه، عَلَیْهِ دَیْنٌ معطوف به جای زَيْدٌ عَلٰی السَّطْحِ، عَلَیْهِ جار و مجرور خبر مُقَدَّم آمده بر مبتدا، دَیْنٌ مبتدا و بر (بالای) فلانی دین است وَ عَنِ اللَّبْعَدِ وَالْمُجَاوَزَةِ واو عاطفه، عَنِ اللَّبْعَدِ معطوف به جای اَلْبَاءِ لِلْاِلْصَاقِ، عَنِ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام اَحَدَهَا عَنِ میشود، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، عَنِ خبر، عَنِ مبتدا، لِلْبَعْدِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقُش خبر، واو عاطفه، اَلْمُجَاوَزَةِ معطوف به جای لِلْبَعْدِ دیگر هفده حروف جَارَه «عَنِ» است که میباشد از برای بُعْد و مُجَاوَزَتِ، بُعْد و مُجَاوَزَتِ سه است: زَوَالِ با وُصُولِ، وُصُولِ بی زَوَالِ، زَوَالِ بی وُصُولِ نَحْوُ رَمِيتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ اِلٰی الصَّيْدِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، رَمِيتُ فعل و فاعل، السَّهْمَ مفعول، عَنِ الْقَوْسِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به رَمِيتُ، اِلٰی الصَّيْدِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به رَمِيتُ (مُنْتَهِيًا مُقَدَّر) مانند انداختم من تیر را از قوس به سوی صید وَ اَخَذْتُ عَنْهُ الْعِلْمَ واو عاطفه، اَخَذْتُ معطوف به جای رَمِيتُ، اَخَذْتُ فعل و فاعل، عَنْهُ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به اَخَذْتُ، الْعِلْمَ مفعول و اَخَذْتُ مَن از فلانی عِلْمَ را وَ اَدَيْتُ عَنْهُ الدَّيْنَ واو عاطفه، اَدَيْتُ معطوف به جای رَمِيتُ، اَدَيْتُ فعل و فاعل، عَنْهُ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به اَدَيْتُ، الدَّيْنَ مفعول و ادا کردم من از فلانی دین را وَالْكَافُ لِلتَّشْبِيهِ واو عاطفه، الْكَافُ لِلتَّشْبِيهِ معطوف به جای اَلْبَاءِ لِلْاِلْصَاقِ، الْكَافُ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام اَحَدَهَا الْكَافُ میشود، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، الْكَافُ خبر، الْكَافُ مبتدا، لِلتَّشْبِيهِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقُش خبر دیگر هفده حرف جَارَه «كاف» است که میباشد از برای تَشْبِيهِ، معنی تَشْبِيهِ مانند کردن شیء است به شیء نَحْوُ زَيْدٌ كَالْاَسَدِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، زَيْدٌ مبتدا، كَالْاَسَدِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقُش خبر مانند زید مثل اَسَدِ است وَ زَائِدَةٌ واو عاطفه، زَائِدَةٌ معطوف به جای لِلتَّشْبِيهِ، تقدیر کلام الْكَافُ زَائِدَةٌ میشود، الْكَافُ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام اَحَدَهَا الْكَافُ میشود، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، الْكَافُ خبر، الْكَافُ مبتدا، زَائِدَةٌ خبر دیگر هفده حروف جَارَه «كاف» است که زائد شونده است نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالٰی: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، قَوْلِ مضاف، ضمیر مضاف الیه، تَعَالٰی از جمله مُعْتَرِضَه، تَعَالٰی فعل، در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی الله، لَيْسَ از اَفْعَالِ نَاقِصَه، کاف زَائِدَه، مِثْلِهِ خبر لَيْسَ، شَيْءٌ اسم لَيْسَ مانند قول الله تَعَالٰی: نیست مانند الله تَعَالٰی شَيْءٌ وَ مَذٌ وَ مُنْذٌ لِابْتِدَاءِ اَلْعَايَةِ فِي الزَّمَانِ الْمَاضِيَّ واو عاطفه، مَذٌ وَ مُنْذٌ لِابْتِدَاءِ اَلْعَايَةِ معطوف به جای اَلْبَاءِ لِلْاِلْصَاقِ، مَذٌ وَ مُنْذٌ خبری ست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام اَحَدَهَا مَذٌ وَ مُنْذٌ میشود، اَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، مَذٌ وَ مُنْذٌ خبر، مَذٌ وَ مُنْذٌ مبتدا، لِابْتِدَاءِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقُش خبر، اِبْتِدَاءِ

مضاف، الغایة مضاف الیه، فی الزمان جار و مجرور متعلّق به ابتداءً، الزمان موصوف، الماضي صفت دیگر هفده حرف جارّه «مذّ و مُنذّ» است که میباشد از برای ابتداء غایت در زمان ماضی نحو ما رأيتُهُ مُذَّ یَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ مُنذُ یَوْمِ الْجُمُعَةِ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، ما نافیّه، رأيتُ فعل و فاعل، ضمیر مفعول، مُذَّ یَوْمِ الْجُمُعَةِ جار و مجرور متعلّق به رأيتُ، واو عاطفه، مُنذُ یَوْمِ الْجُمُعَةِ معطوف به جای مُذَّ یَوْمِ الْجُمُعَةِ، مُنذُ یَوْمِ الْجُمُعَةِ جار و مجرور متعلّق رأيتُ مانند ندیدم من فلانی را از یوم جمعه، ابتدای ندیدن من از یوم جمعه و بِمَعْنَى جَمِیعِ الْمُدَّةِ واو عاطفه، بِمَعْنَى معطوف به جای لِابْتِدَاءِ الْغَايَةِ، تقدیر کلام مُذَّ وَ مُنذُ بِمَعْنَى جَمِیعِ الْمُدَّةِ میشود، مُذَّ وَ مُنذُ خبریست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا مُذَّ وَ مُنذُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، مُذَّ وَ مُنذُ خبر، مُذَّ وَ مُنذُ مبتدا، بِمَعْنَى جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر، مَعْنَى مضاف، جَمِیعِ مضاف الیه، جَمِیعِ مضاف، الْمُدَّةِ مضاف الیه ندیدم من فلانی را در جَمِیعِ مُدَّتْ فِیْلِیْهُمَا الْمَقْصُودُ بِالْعَدَدِ فَتَعْقِیْبِهِ، یَلِیْ فعل، ضمیر تثنیه مفعول، الْمَقْصُودُ فاعل، بِالْعَدَدِ جار و مجرور متعلّق به الْمَقْصُودُ پس یلی میشود همین دو را (مُذَّ وَ مُنذُ) مقصود به عدد نَحْوُ مَا رَأَيْتُهُ مُذَّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ مُنذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، ما نافیّه، رأيتُ فعل و فاعل، ضمیر مفعول، مُذَّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ جار و مجرور متعلّق به رأيتُ، ثَلَاثَةِ مضاف، أَيَّامٍ مضاف الیه، واو عاطفه، مُنذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ معطوف به جای مُذَّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، مُنذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ جار و مجرور متعلّق به رأيتُ، ثَلَاثَةِ مضاف، أَيَّامٍ مضاف الیه مانند ندیدم من فلانی را در جَمِیعِ مُدَّتْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَالْوَاوُ لِلْقَسَمِ واو عاطفه، الْوَاوُ لِلْقَسَمِ معطوف به جای الْبَاءِ لِلْإِلْصَاقِ، الْوَاوُ خبریست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا الْوَاوُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، الْوَاوُ خبر، الْوَاوُ مبتدا، لِلْقَسَمِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر هفده حرف جارّه «واو» است که میباشد از برای قَسَم، معنی قسم سوگند خوردن وَ هِیَ لَا تَدْخُلُ إِلَّا عَلَى الْمُظْهَرِّ واو استنافیّه، هِیَ مبتدا، لَا تَدْخُلُ خبر، لَا نافیّه، تَدْخُلُ فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی الْوَاوُ، إِلَّا حرفِ استینا، عَلَى الْمُظْهَرِّ مستثنی، عَلَى الْمُظْهَرِّ جار و مجرور متعلّق به تَدْخُلُ و همون واو داخل نمیشود، مگر بر اسمِ مُظْهَرٍ نَحْوُ وَاللّهِ لَا فَعْلَنَ كَذَا نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، وَاللّهِ جار و مجرور متعلّق به أَقْسِمُ مُقَدَّر، لام تأکیدیه، أَفْعَلُ فعل و فاعل، نون تأکیدیه، كَذَا مفعول مانند قسم میخورم به الله تعالی هر آینه می میکنم من البته كَذَا را وَ التَّاءُ لِلْقَسَمِ واو عاطفه، التَّاءُ لِلْقَسَمِ معطوف به جای الْبَاءِ لِلْإِلْصَاقِ، التَّاءُ خبریست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا التَّاءُ میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، التَّاءُ خبر، التَّاءُ مبتدا، لِلْقَسَمِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر هفده حرف جارّه «تا» است که میباشد از برای قَسَم، معنی قسم سوگند خوردن وَ هِیَ لَا تَدْخُلُ إِلَّا عَلَى اسمِ اللّهِ واو استنافیّه، هِیَ مبتدا، لَا تَدْخُلُ خبر، لَا نافیّه، تَدْخُلُ فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی التَّاءُ، إِلَّا حرفِ استینا، عَلَى اسمِ اللّهِ مُسْتَثْنَا، عَلَى اسمِ جار و مجرور متعلّق به تَدْخُلُ، اسمِ مضاف، اللّهِ مضاف الیه و همون «تا» داخل نمیشود، مگر بر اسمِ (مُبَارَكِ) اللّهِ نَحْوُ تَاللّهِ لَا كَيْدَنَّ كَذَا نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، تَاللّهِ جار و مجرور متعلّق به أَقْسِمُ مُقَدَّر، لام تأکیدیه، اَکِيدُ فعل و فاعل، نون تأکیدیه، كَذَا مفعول مانند قسم میخورم به الله تعالی هر آینه تأکید میکنم من البته كَذَا را وَ حَاشَا لِلتَّنْزِيهِ واو عاطفه، حَاشَا لِلتَّنْزِيهِ معطوف به جای الْبَاءِ لِلْإِلْصَاقِ، حَاشَا خبریست که مبتدایش محذوف است، تقدیر کلام أَحَدَهَا حَاشَا میشود، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا، حَاشَا خبر، حَاشَا مبتدا، لِلتَّنْزِيهِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر هفده حرف جارّه «حاشا» است که میباشد از برای تَنْزِيهِ، معنی تَنْزِيهِ پاك کردن نَحْوُ أَسَاءَ الْقَوْمُ حَاشَا زَيْدٍ نَحْوُ مضاف، ترکیب مضاف الیه، أَسَاءَ فعل، الْقَوْمُ فاعل، حَاشَا زَيْدٍ جار و مجرور متعلّق به أَسَاءَ مانند بدی کردند قوم

و حالا اینکه پاک است زید از اِسَاءَت و خَلَا و عَدَا لِاِسْتِثْنَاءِ و او عاطفه ، خَلَا و عَدَا لِاِسْتِثْنَاءِ معطوف به جای البَاءِ لِاِلْصَاقِ ، خَلَا و عَدَا خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا خَلَا و عَدَا میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، خَلَا و عَدَا خبر ، خَلَا و عَدَا مبتدا ، لِاِسْتِثْنَاءِ جار و مجرور به اعتبار متعلّقش خبر دیگر هفده حرف جازه «خَلَا و عَدَا» است که میباشند از برای اِسْتِثْنَا ، معنی اِسْتِثْنَا اِخْرَاج مابعد از حکم ماقبل نَحْوُ جَاءَنِي الْقَوْمُ خَلَا زَيْدٌ و عَدَا زَيْدٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، جَاءَ فعل ، نون و قایه ، ضمیر مُتَكَلِّم مفعول ، الْقَوْمُ فاعل ، خَلَا زَيْدٌ جار و مجرور مُتَعَلِّق به جَاءَ ، و او عاطفه ، عَدَا زَيْدٌ معطوف به جای خَلَا زَيْدٌ مانند آمد مرا قوم خالی از زید و غیر از زید و يَجُوزُ خَلَا زَيْدًا و عَدَا زَيْدًا و او استنافیّه ، يَجُوزُ فعل ، مجموع ترکیب فاعل ، خَلَا فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی بعضی از مُسْتَثْنَى مِنْهُ ، زَيْدًا مفعول ، و او عاطفه ، عَدَا زَيْدًا معطوف به جای خَلَا زَيْدًا ، عَدَا فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی بعضی از مُسْتَثْنَى مِنْهُ ، زَيْدًا مفعول و جائز میشود خَلَا زَيْدًا و عَدَا زَيْدًا فَكَانَا فِعْلَيْنِ فَاتَّعَقِبِيهِ ، كَانِ از اَفْعَالِ نَاقِصَه ، ضمیر تَنْنِيه اسمِ كَانِ ، فِعْلَيْنِ خبرِ كَانِ پس بودند همون خَلَا و عَدَا فِعْلَيْنِ و إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِمَا مَا لَا يَكُونَانِ إِلَّا فِعْلَيْنِ و او اِسْتِنَافِيَه ، إِذَا شَرْطِيَه ، دَخَلَ فعل ، عَلَيْهِمَا جار و مجرور مُتَعَلِّق به دَخَلَ ، مَا فاعل ، لَا يَكُونَانِ جَزَاءِ إِذَا ، لَا نَافِيَه ، يَكُونُ از اَفْعَالِ نَاقِصَه ، ضمیر تَنْنِيه اسمِ يَكُونُ ، إِلَّا حرفِ اِسْتِثْنَا ، فِعْلَيْنِ مُسْتَثْنَى و هر وقت داخل شود بر همون خَلَا و عَدَا مَا مَصْدَرِيَه ، نَمِي باشند همون خَلَا و عَدَا ، مگر فَعْلَيْنِ نَحْوُ جَاءَنِي الْقَوْمُ مَا خَلَا زَيْدًا و مَا عَدَا زَيْدًا نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، جَاءَ فعل ، نون و قایه ، ضمیر مُتَكَلِّم مفعول ، الْقَوْمُ فاعل ، مَا مَصْدَرِيَه ، خَلَا فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی بعضی از مُسْتَثْنَى مِنْهُ ، زَيْدًا مفعول ، و او عاطفه ، مَا عَدَا زَيْدًا معطوف به جای مَا خَلَا زَيْدًا ، مَا مَصْدَرِيَه ، عَدَا فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی بعضی از مُسْتَثْنَى مِنْهُ ، زَيْدًا مفعول مانند آمد مرا قوم در وقت خالی بودن قوم از زید و در وقت تَجَاوُز کردنِ قومِ زید را **النَّوعُ الثَّانِي** حُرُوفُ تَنْصِبُ الْأِسْمَ وَ تَرْفَعُ الْخَبَرَ النَّوْعُ موصوف ، الثَّانِي صفت ، مجموع راجع به سوی موصوف و صفت مبتدا ، حُرُوفُ خبر ، حُرُوفُ موصوف ، تَنْصِبُ فعل در تحتش ضمیر فاعل حُرُوفُ ، الْأِسْمَ مفعول ، مجموعش صفت ، و او عطفه ، تَرْفَعُ معطوف به جای تَنْصِبُ ، تَرْفَعُ فعل در تحتش ضمیر فاعل راجع به سوی حُرُوفُ ، الْخَبَرَ مفعول نوع ثانی حُرُوفِ ست که نَصَب میکنند اسم را و رفع میکنند خبر را وَ هِيَ سِتَّةُ أَحْرَفٍ و او استنافیّه ، هِيَ مبتدا ، سِتَّةُ أَحْرَفٍ مضاف و مضاف الیه خبر و همون حُرُوفِ سِتَّةِ أَحْرُوفِ است تَسْمَى الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ تَسْمَى از جمله معترضه ، تَسْمَى فعل مضارع مجهول در تحتش ضمیر مفعول ، مَا لَمْ يُسَمَّ فاعل ، الْحُرُوفُ مفعول ، الْحُرُوفُ موصوف ، الْمُشَبَّهَةُ صفت ، بِالْفِعْلِ جار و مجرور مُتَعَلِّق به الْمُشَبَّهَةُ نامیده میشود همون حُرُوفِ را حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل فَإِنَّ لِتَحْقِيقِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ فَاتَّعَقِبِيهِ ، إِنَّ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا إِنَّ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، إِنَّ خبر ، إِنَّ مبتدا ، لِتَحْقِيقِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقش خبر ، تَحْقِيقِ مضاف ، مَضْمُونِ مضاف الیه ، مَضْمُونِ مضاف ، الْجُمْلَةِ مضاف الیه پس یکی از همون سِتَّةِ أَحْرُوفِ «إِنَّ» است که میباشد از برای تَحْقِيقِ مَضْمُونِ جمله نَحْوُ إِنَّ زَيْدًا مُنْطَلِقٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، إِنَّ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، زَيْدًا اسمِ إِنَّ ، مُنْطَلِقٌ خبرِ إِنَّ مانند به دُرُستی اینکه زید مُنْطَلِقٌ است وَ أَنَّ لِتَحْقِيقِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ أَيْضًا و او عاطفه ، أَنَّ لِتَحْقِيقِ معطوف به جای إِنَّ لِتَحْقِيقِ ، أَنَّ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا أَنَّ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، أَنَّ خبر ، أَنَّ مبتدا ، لِتَحْقِيقِ جار و مجرور به اعتبار مُتَعَلِّقش خبر ، تَحْقِيقِ مضاف ، مَضْمُونِ مضاف الیه ، مَضْمُونِ مضاف ،

الْجُمْلَةُ مضاف الیه ، اَيْضًا مفعول مُطْلَقٍ ست که فعل ناصِبُهُ وَی محذوف است ، تقدیر کلام اَصْ اَيْضًا میشود و دیگر از همون سته اَحْرُوف «أَنَّ» است که میباشد از برای تحقیقِ مَضْمُونِ جمله نیز نَحْوُ بَلَعْنِي أَنْ زَيْدًا ذَاهِبٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، بَلَعُ فعل ، نون و قایه ، ضمیرِ مُتَكَلِّمِ مفعول ، أَنْ زَيْدًا ذَاهِبٌ مجموعِ ترکیبِ فاعل ، أَنْ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، زَيْدًا اسمِ أَنْ ، ذَاهِبٌ خبرِ أَنْ مانند رسیده است مرا به دُرُستی که زید ذاهب است وَ كَانٌ لِلتَّشْبِيهِ واو عاطفه ، كَانٌ لِلتَّشْبِيهِ معطوف به جای إِنَّ لِتَحْقِيقِ ، كَانٌ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا كَانٌ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، كَانٌ خبر ، كَانٌ مبتدا ، لِلتَّشْبِيهِ جار و مجرور به اعتبارِ مُتَعَلِّقِشِ خبر و دیگر از همون سته اَحْرُوف «كَانَ» است که میباشد از برای تشبیه ، معنی تشبیه مانند کردن شیء است به شیء نَحْوُ كَانٌ زَيْدًا الْأَسَدُ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، كَانٌ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، زَيْدًا اسمِ كَانٌ ، الْأَسَدُ خبرِ كَانٌ مانند گویا که زید آسد است وَ لَكِنَّ لِلِاسْتِدْرَاكِ واو عاطفه ، لَكِنَّ لِلِاسْتِدْرَاكِ معطوف به جای إِنَّ لِتَحْقِيقِ ، لَكِنَّ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا لَكِنَّ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، لَكِنَّ خبر ، لَكِنَّ مبتدا ، لِلِاسْتِدْرَاكِ جار و مجرور به اعتبارِ مُتَعَلِّقِشِ خبر و دیگر از همون سته اَحْرُوف «لَكِنَّ» است که میباشد از برای اِسْتِدْرَاكِ ، معنی اِسْتِدْرَاكِ دَفْعِ تَوَهُّمِ ناشی از کلام سابق وَ هِيَ تَقَعُ بَيْنَ الْكَلَامَيْنِ الْمُتَعَارِضَيْنِ نَفْيًا وَ اِثْبَاتًا واو استنافیه ، هِيَ مبتدا ، تَقَعُ خبر ، تَقَعُ فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سوی لَكِنَّ ، بَيْنَ ظَرْفِ مُتَعَلِّقٍ به تَقَعُ ، بَيْنَ مضاف ، الْكَلَامَيْنِ مضاف الیه ، الْكَلَامَيْنِ موصوف ، الْمُتَعَارِضَيْنِ صفت ، الْمُتَعَارِضَيْنِ اسمِ فاعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سوی الْكَلَامَيْنِ ، نَفْيًا وَ اِثْبَاتًا تَمِيز و همون لَكِنَّ واقع میشود بین کَلَامَيْنِ مُتَعَارِضَيْنِ از روی نفی و اِثْبَاتِ نَحْوُ مَا جَاءَنِي زَيْدٌ لَكِنَّ عَمْرًا حَاضِرٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، مَا نافیه ، جَاءَ فعل ، نون و قایه ، ضمیرِ مُتَكَلِّمِ مفعول ، زَيْدٌ فاعل ، لَكِنَّ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، عَمْرًا اسمِ لَكِنَّ ، حَاضِرٌ خبرِ لَكِنَّ مانند نآمد مرا زید ، لَكِنَّ عَمْرٌ حَاضِرٌ است وَ جَاءَنِي زَيْدٌ لَكِنَّ عَمْرًا لَمْ يَجِءْ واو عاطفه ، جَاءَنِي زَيْدٌ لَكِنَّ عَمْرًا لَمْ يَجِءْ معطوف به جای مَا جَاءَنِي زَيْدٌ لَكِنَّ عَمْرًا حَاضِرٌ ، جَاءَ فعل ، نون و قایه ، ضمیرِ مُتَكَلِّمِ مفعول ، زَيْدٌ فاعل ، لَكِنَّ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، عَمْرًا اسمِ لَكِنَّ ، لَمْ يَجِءْ خبرِ لَكِنَّ ، لَمْ يَجِءْ فعلِ جَدِّد در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سوی عَمْرًا وَ آمد مرا زید ، لَكِنَّ عَمْرٌ نَامَد وَ لَيْتَ لِلتَّمَنِّيِّ واو عاطفه ، لَيْتَ لِلتَّمَنِّيِّ معطوف به جای إِنَّ لِتَحْقِيقِ ، لَيْتَ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا لَيْتَ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، لَيْتَ خبر ، لَيْتَ مبتدا ، لِلتَّمَنِّيِّ جار و مجرور به اعتبارِ مُتَعَلِّقِشِ خبر و دیگر از همون سته اَحْرُوف «لَيْتَ» است که میباشد از برای تَمَنِّيِّ ، معنی تَمَنِّيِّ آرزو کردن وَ هِيَ تَقَعُ فِي الْمُمْكِنِ وَالْمَحَالِ واو استنافیه ، هِيَ مبتدا ، تَقَعُ خبر ، تَقَعُ فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سوی لَيْتَ ، فِي الْمُمْكِنِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٍ به تَقَعُ ، واو عاطفه ، الْمَحَالِ معطوف به جای الْمُمْكِنِ و همون لَيْتَ واقع میشود در ممکن و در محال نَحْوُ لَيْتَ زَيْدًا عَابِدٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، لَيْتَ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، زَيْدًا اسمِ لَيْتَ ، عَابِدٌ خبرِ لَيْتَ مانند کاش که زید عابد است وَ لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ واو عاطفه ، لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ معطوف به جای لَيْتَ زَيْدًا عَابِدٌ ، لَيْتَ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، الشَّبَابَ اسمِ لَيْتَ ، يَعُودُ خبرِ لَيْتَ ، يَعُودُ فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سوی الشَّبَابَ وَ کاش که جوانی عود می کرد وَ لَعَلَّ لِلتَّرَجُّيِّ واو عاطفه ، لَعَلَّ لِلتَّرَجُّيِّ معطوف به جای إِنَّ لِتَحْقِيقِ ، لَعَلَّ خبری ست که مبتدایش محذوف است ، تقدیر کلام أَحَدَهَا لَعَلَّ میشود ، أَحَدَهَا مضاف و مضاف الیه مبتدا ، لَعَلَّ خبر ، لَعَلَّ مبتدا ، لِلتَّرَجُّيِّ جار و مجرور به اعتبارِ مُتَعَلِّقِشِ خبر و دیگر از همون سته اَحْرُوف «لَعَلَّ» است که میباشد از برای تَرَجُّيِّ ، معنی تَرَجُّيِّ چَشم داشتن وَ هِيَ لَا تَقَعُ إِلَّا فِي الْمُمْكِنِ واو استنافیه ، هِيَ مبتدا ، لَا

تَقَعُ خبر ، لَا نَافِيَهُ ، تَقَعُ فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سَوَى لَعَلَّ ، إِلَّا حرفِ استثنا ، فِي الْمُمْكِنِ مستثنی ، فِي الْمُمْكِنِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به تَقَعُ و همون لَعَلَّ واقع نمیشود ، مگر در مُمَكِن نَحْوُ لَعَلَّ زَيْدًا عَابِدٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، لَعَلَّ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، زَيْدًا اسمِ لَعَلَّ ، عَابِدٌ خبرِ لَعَلَّ مانند چشم می دارم که زید عابد است وَ تَلَحُّفُهَا مَا الْكَافَّةُ وَاو استنافیه ، تَلَحُّقُ فعل ، هَا ضمیرِ مفعول ، مَا فاعل ، مَا موصوف ، الْكَافَّةُ صفت و لاحق میشود همون حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل را مَاءٌ كَافَّةٌ مَانِعَةٌ از عَمَلِ فِتْلَعِي عَنِ الْعَمَلِ فَاتَعْقِيْبِيهِ ، تُلْغِي فعل مضارع مجهول در تحتش ضمیرِ مفعول ، مَا لَمْ يُسَمَّ فاعل ، عَنِ الْعَمَلِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به تُلْغِي پس لُغُو کرده میشود همون حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل را از عَمَلِ ، (بعد از لُحُوْقِ مَاءٍ كَافَّةٍ) وَارْتَفَعَ الْأَسْمَانُ وَاو عاطفه ، اِرْتَفَعَ معطوف به جای تُلْغِي ، اِرْتَفَعَ فعل ، الْأَسْمَانُ فاعل و مَرْفُوع میشوند اِسْمَانُ نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّهَا لِلَّهِ إِلَهٌ وَاحِدٌ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، قَوْلُ مضاف ، ضمیرِ مضاف الیه ، تَعَالَى از جمله مُعْتَرَضه ، تَعَالَى فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سَوَى اللَّهِ ، إِنَّ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، مَا كَافَّةٌ مَانِعَةٌ از عَمَلِ ، اللَّهُ مبتدا ، إِلَهٌ خبر ، إِلَهٌ موصوف ، وَاحِدٌ صفت مانند قول الله تعالی: این است که جز از این نیست ، اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ است وَ كَقَوْلِكَ إِنَّهَا زَيْدٌ مُنْطَلِقٌ وَاو عاطفه ، كَقَوْلِكَ معطوف به جای قَوْلِهِ ، قَوْلُ مضاف ، كَافٍ مُخَاطَبٌ مضاف الیه ، إِنَّ از جمله حُرُوفِ مُشَبَّهَةٍ به فعل ، مَا كَافَّةٌ مَانِعَةٌ از عَمَلِ ، زَيْدٌ مبتدا ، مُنْطَلِقٌ خبر و مثل قَوْلِ تُو این است که جز از این نیست زید مُنْطَلِقٌ است **النَّوعُ الثَّالِثُ** حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ بِلَيْسَ النَّوْعِ موصوف ، الثَّالِثُ صفت ، مجموع موصوف و صفت مبتدا ، حَرْفَانِ خبر ، حَرْفَانِ موصوف ، مُشَبَّهَتَانِ صفت ، بَلَيْسَ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به مُشَبَّهَتَانِ نَوْعِ ثَالِثِ حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ به لَيْسَ هستند وَ هُمَا «مَا» وَ «لَا» تَرْفَعَانِ الْأِسْمَ وَ تَنْصِبَانِ الْخَبَرَ وَاو استنافیه ، هُمَا مبتدا ، مَا وَ لَا خبر ، مَا وَ لَا موصوف ، تَرْفَعَانِ صفت ، تَرْفَعُ فعل ، أَلِفِ تَثْنِيَةِ فاعل ، الْأِسْمَ مفعول ، وَاو عاطفه ، تَنْصِبَانِ معطوف به جای تَرْفَعَانِ ، تَنْصِبُ فعل ، أَلِفِ تَثْنِيَةِ فاعل ، الْخَبَرَ مفعول و همون حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ به لَيْسَ «مَا وَ لَا»ئی که رَفَع میکنند اِسْمِ را وَ نَصَب میکنند خبر را وَ «مَا» تَدْخُلُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ وَاو استنافیه ، مَا مبتدا ، تَدْخُلُ خبر ، تَدْخُلُ فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سَوَى «مَا» ، عَلَى الْمَعْرِفَةِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به تَدْخُلُ ، وَ النَّكْرَةِ معطوف به جای الْمَعْرِفَةِ وَ «مَا» داخل میشود بر (اِسْمِ) مَعْرِفَهُ وَ نَكْرَهُ نَحْوُ مَا زَيْدٌ قَائِمًا وَ مَا رَجُلٌ قَاعِدًا نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، مَا از جمله حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ به لَيْسَ ، زَيْدٌ اسمِ مَا ، قَائِمًا خبرِ مَا ، وَاو عاطفه ، مَا رَجُلٌ قَاعِدًا معطوف به جای مَا زَيْدٌ قَائِمًا ، مَا از جمله حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ به لَيْسَ ، رَجُلٌ اسمِ مَا ، قَاعِدًا خبرِ مَا مانند نیست زید قائم و نیست رَجُولٌ قَاعِدٌ وَ «لَا» لَا تَدْخُلُ إِلَّا عَلَى النَّكْرَةِ وَاو عاطفه ، «لَا» لَا تَدْخُلُ معطوف به جای «مَا» تَدْخُلُ ، لَا مبتدا ، لَا تَدْخُلُ خبر ، لَا از جمله حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ به لَيْسَ ، تَدْخُلُ فعل در تحتش ضمیرِ فاعل راجع به سَوَى لَا ، إِلَّا حرفِ استثنا ، عَلَى النَّكْرَةِ مستثنی ، عَلَى النَّكْرَةِ جار و مجرور مُتَعَلِّقٌ به تَدْخُلُ وَ «لَا» داخل نمیشود ، مگر بر اسمِ نَكْرَهُ نَحْوُ لَا رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنْكَ نَحْوُ مضاف ، ترکیب مضاف الیه ، لَا از جمله حَرْفَانِ مُشَبَّهَتَانِ به لَيْسَ ، رَجُلٌ اسمِ لَا ، أَفْضَلُ خبرِ لَا ، مِنْكَ جارِ مجرور مُتَعَلِّقٌ به أَفْضَلُ مانند نیست رَجُلِي أَفْضَلُ از تُو **النَّوعُ الرَّابِعُ** حُرُوفٌ تَنْصِبُ الْأِسْمَ فَقَطْ نوعِ رابعِ حروفی ست که نَصَب میکنند اسم را و بِسَ وَ هِيَ سَبْعَةٌ أَحْرَفٍ و همون حروفِ سبعة احرف است «الْوَاوُ» بِمَعْنَى مَعَ یکی از همون سبعة احرف «وَاو» است که میباشد به معنای مَعَ وَ يَكُونُ مَا قَبْلَهَا الْفِعْلُ و میباشد ماقبلِ همون وَاو فعلِ نَحْوُ اِسْتَوَى الْمَاءُ وَالْخَشَبَةُ مانند اِسْتَوَى الْمَاءُ وَالْخَشَبَةُ أَوْ مَعْنَى الْفِعْلِ یا میباشد همون وَاو به معنای فعلِ نَحْوُ مَا شَأْنُكَ وَ زَيْدًا أَيْ مَا تَصْنَعُ وَ زَيْدًا مانند مَا شَأْنُكَ وَ زَيْدًا یعنی چه صُنْع میکنی زید را وَ «الَّا» لِلْإِسْتِثْنَاءِ و دیگر از همون

سبعة احرف «الّا» است که میباشد از برای استثنا وَ هُوَ مُتَّصِلٌ وَ همون الّا از برای استثنا متصل است نَحُوْ جَائِنِ الْقَوْمِ الّا زَيْدًا مانند آمد مرا قوم ، مگر زید اَوْ مُنْقَطِعٌ یا همون الّا از برای استثنا مُنْقَطِعٌ است نَحُوْ جَائِنِ الْقَوْمِ الّا حِمَارًا مانند آمد مرا قوم ، مگر حمار وَ «يَا» لِنِدَاءِ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَ «يَا» میباشد از برای ندای قَرِيب و بَعِيد نَحُوْ يَا رَجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ يَا طَالِعًا جَبَلًا مانند يَا رَجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ «يَا» لِنِدَاءِ الْبَعِيدِ اَيْضًا وَ «هَيَّا» میباشد از برای ندای بَعِيد نیز نَحُوْ هَيَّا رَجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ هَيَّا عَبْدَ اللَّهِ وَ هَيَّا طَالِعًا جَبَلًا مانند هَيَّا رَجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ هَيَّا عَبْدَ اللَّهِ وَ هَيَّا طَالِعًا جَبَلًا وَ «آيَا» لِنِدَاءِ الْبَعِيدِ اَيْضًا وَ «آيَا» میباشد از برای ندای بَعِيد نیز نَحُوْ آيَا رَجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ آيَا عَبْدَ اللَّهِ وَ آيَا طَالِعًا جَبَلًا وَ «آي» لِنِدَاءِ الْقَرِيبِ وَ «آي» میباشد از برای ندای قَرِيب نَحُوْ آي رَجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ آي عَبْدَ اللَّهِ وَ آي طَالِعًا جَبَلًا وَ «الْهَمْزَةُ» لِنِدَاءِ الْقَرِيبِ اَيْضًا وَ «هَمْزَه» میباشد از برای ندای قَرِيب نیز نَحُوْ اَرْجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ اَعْبَدَ اللَّهِ وَ اَطَالِعًا جَبَلًا مانند اَرْجُلًا خُذْ يَدِيْ وَ اَعْبَدَ اللَّهِ وَ اَطَالِعًا جَبَلًا **النَّوْعُ الْخَامِسُ** حُرُوفُ تَنْصِبُ

الفِعْلُ الْمُضَارِعُ نوع خامس حروفیست که نَصَب میکنند فعلِ مضارع را وَ هِيَ اَرْبَعَةٌ اَحْرَفٌ وَ همون حروف اربعة احرف است «أَنْ» لِلْاِسْتِقْبَالِ یکی از همون اربعة احرف «أَنْ» است که میباشد از برای استقبال نَحُوْ اَحَبُّ اَنْ تَقُوْمَ مانند دوست میدارم من اینکه قائم شوی تُو وَ «لَنْ» لِتَأْكِيْدِ نَفْيِ الْمُسْتَقْبَلِ وَ «لَنْ» میباشد از برای تأکيد نفي مستقبل نَحُوْ لَنْ اَبْرَحَ الْاَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِيْ اَبِيْ مانند هرگز نمی جُنبَم ارض را ، حتی که اِذن دهد از برای من اَبَم وَ «كَيْ» لِلتَّعْلِيلِ وَ دیگر از همون اربعة احرف «كَيْ» است که میباشد از برای تَعْلِيل وَمَا قَبْلَهَا سَبَبٌ لِّهَا بَعْدَهَا وَ ماقبل «كَيْ» سبب است از برای مابعدش نَحُوْ اَسْلَمْتُ كَيْ اَدْخُلَ الْجَنَّةَ مانند اسلام آوردم من ، تا که داخل شوم جَنَّت را وَ «اِذَنْ» لِلْجَوَابِ وَالْجَزَاءِ وَ دیگر از همون اربعة احرف «اِذَنْ» است که میباشد از برای جواب و جَزَاء كَقَوْلِكَ اِذَنْ اُكْرِمَكَ لِمَنْ قَالَ اَنَا اَتَيْتُكَ مِثْلَ قَوْلِ تُو این هنگام اِکرام میکنم تو را از برای شخصی گفت من می آیم تو را فَقَدْ اَجَبْتَ بِهَذَا الْكَلَامِ وَ صَيَّرْتَ اِكْرَامَكَ جَزَاءًا لِاِثْنَانِهِ پس به تحقیق جواب گفתי تُو به هَذِهِ کلام ، مگر اِکرامت را جَزاء از برای اِثْنَانِ

النَّوْعُ السَّادِسُ حُرُوفُ تَجْزِمُ الفِعْلُ الْمُضَارِعُ نوع سادس حروفیست که جَزَم میکنند فعلِ مضارع را وَ هِيَ خَمْسَةٌ اَحْرَفٌ وَ همون حروف خمسة احرف است «إِنْ» لِلشَّرْطِ وَالْجَزَاءِ یکی از همون خمسة احرف «إِنْ» است که ، میباشد از برای شَرَط و جَزَاء نَحُوْ اِنْ تُكْرِمْنِيْ اُكْرِمْتُكَ مانند اگر اِکرام کنی مرا ، اِکرام میکنم تو را وَ «لَمْ» لِتَنْفِي الْمَاضِي وَ دیگر از همون خمسة احرف «لَمْ» است که ، میباشد از برای نفي ماضی نَحُوْ لَمْ يَضْرِبْ زَيْدٌ مانند نَزَد زید وَ «لَمَّا» لِلْاِسْتِغْرَاقِ نَفْيِ الْمَاضِي وَ دیگر از همون خمسة احرف «لَمَّا» است که ، میباشد از برای اِسْتِغْرَاقِ نَفْيِ ماضی نَحُوْ لَمَّا يَضْرِبْ زَيْدٌ مانند هَرگز نَزَد زید وَ «لَا اَمْرًا» وَ «لَا اَمْرًا» وَ دیگر از همون خمسة احرف «لَا نَاهِيَةً» است نَحُوْ لَا تَضْرِبْ زَيْدًا مانند مَزَن زید را **النَّوْعُ**

السَّابِعُ اَسْمَاءُ تَجْزِمُ الفِعْلُ الْمُضَارِعُ عَلَى مَعْنَى «إِنْ» نوع سابع اسمائیست که جَزَم میکنند فعلِ مضارع را به معنای «إِنْ» وَ هِيَ تِسْعَةٌ اَسْمَاءٌ وَ همین اَسْمَاءُ تِسْعَةٌ اَسْمَاءُ است «مَنْ» یکی از همون تِسْعَةٌ اَسْمَاءُ «مَنْ» است نَحُوْ مَنْ يُّكْرِمُنِيْ اُكْرِمُهُ اَيْ اِنْ يُّكْرِمُنِيْ زَيْدٌ اُكْرِمُهُ مانند تَرْكِيبِ مَنْ يُّكْرِمُنِيْ اُكْرِمُهُ ، یعنی اگر اِکرام کند مرا زید ، اِکرام میکنم او را وَ «مَتَى» وَ دیگر از همون تِسْعَةٌ اَسْمَاءُ «مَتَى» است نَحُوْ مَتَى تَخْرُجُ اَخْرُجْ اَيْ اِنْ تَخْرُجُ غَدًا اَخْرُجْ غَدًا مانند تَرْكِيبِ مَتَى تَخْرُجُ اَخْرُجْ ، یعنی اگر خارج شوی تُو غَد ، خارج میشود غَد وَ «مَا» وَ دیگر از همون تِسْعَةٌ اَسْمَاءُ «مَا» است نَحُوْ مَا تَصْنَعُ اَصْنَعْ اَيْ اِنْ تَصْنَعُ هَذَا اَصْنَعْ هَذَا مانند تَرْكِيبِ مَا تَصْنَعُ اَصْنَعْ ، یعنی اگر صُنْع کنی هَذَا را ، صُنْع میکنم

هَذَا را وَ «حَيْثُمَا» و دیگر از همون تسعة أسماء «حَيْثُمَا» است نَحْوُ حَيْثُمَا تَقْعُدُ أَقْعُدُ أَيْ إِنْ تَقْعُدُ فِي الْبَيْتِ أَقْعُدُ فِي الْبَيْتِ مانند ترکیبِ حَيْثُمَا تَقْعُدُ أَقْعُدُ ، یعنی اگر قَعَدَه کنی در بَیت ، قَعَدَه می‌کنم در بَیت وَ «مَهْمَا» و دیگر از همون تسعة أسماء «مَهْمَا» است نَحْوُ مَهْمَا تَذْهَبُ أَذْهَبُ أَيْ إِنْ تَذْهَبُ غَدًا أَذْهَبُ غَدًا مانند ترکیبِ مَهْمَا تَذْهَبُ أَذْهَبُ ، یعنی اگر ذُهاب کنی غَد را ، ذُهاب می‌کنم غَد را وَ «أَيْنَمَا» و دیگر از همون تسعة أسماء «أَيْنَمَا» است نَحْوُ أَيْنَمَا تَجْلِسُ أَجْلِسُ أَيْ إِنْ تَجْلِسُ فِي الْبَيْتِ أَجْلِسُ فِي الْبَيْتِ مانند ترکیبِ أَيْنَمَا تَجْلِسُ أَجْلِسُ ، یعنی اگر جُلُس کنی در بَیت ، جُلُس می‌کنم در بَیت وَ «أَيُّ» و دیگر از همون تسعة أسماء «أَيُّ» است نَحْوُ أَيُّ تَكُنُ أَكُنُ أَيْ إِنْ تَكُنُ فِي الْبَلَدِ أَكُنُ فِي الْبَلَدِ مانند ترکیبِ أَيُّ تَكُنُ أَكُنُ ، یعنی اگر باشی در بَلَد ، می باشم در بَلَد وَ «أَيُّ» و دیگر از همون تسعة أسماء «أَيُّ» است نَحْوُ أَيُّهُمْ يَشْتُمْنِي أَشْتُمُهُ أَيْ إِنْ يَشْتُمْنِي زَيْدٌ أَشْتُمُهُ مانند ترکیبِ أَيُّهُمْ يَشْتُمْنِي أَشْتُمُهُ ، یعنی اگر دشنام دهد مرا زَید ، دشنام می دهم او را وَ «إِذَا» و دیگر از همون تسعة أسماء «إِذَا» است نَحْوُ إِذَا تَفْعَلُ أَفْعَلُ أَيْ إِنْ تَفْعَلُ الْخِيَاطَةُ أَفْعَلُ الْخِيَاطَةَ مانند ترکیبِ إِذَا تَفْعَلُ أَفْعَلُ ، یعنی اگر کُنی خیاطت را ، می‌کنم خیاطت را **النَّوْعُ**

الثَّامِنُ اَسْمَاءُ تَنْصِبُ اَسْمَاءَ التَّكْرَاتِ عَلَى التَّمْيِيزِ نوع ثامن اسمائی ست که ، نصب می‌کنند اسماء تکررات را بنا بر تمیز وَ هِيَ اَرْبَعَةُ اَسْمَاءٍ وَ هُمون اربعة اسماء است الْاَوَّلُ عَشَرَ إِذَا رُكِبَ مَعَ أَحَدٍ إِلَى تِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ اَوَّلُ عَشَرَ را هر وقتا مُرْکَب کرده شود با همراهی أَحَدٍ ، تا تِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ نَحْوُ أَحَدٍ عَشَرَ رَجُلًا وَ إِحْدَى عَشَرَ امْرَأَةً إِلَى تِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ رَجُلًا وَ تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ امْرَأَةً مانند أَحَدٍ عَشَرَ رَجُلًا وَ إِحْدَى عَشَرَ امْرَأَةً إِلَّا تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ رَجُلًا وَ تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ امْرَأَةً وَ الثَّانِي كَمْ اِلِسْتِفْهَامِيَّةٍ وَ ثَانِي از همون اربعة اسماء «كَمْ اِلِسْتِفْهَامِيَّةٍ» است نَحْوُ كَمْ رَجُلًا عِنْدَكَ مانند كدام رَجُل است نزد تو وَ الثَّالِثُ كَأَيُّ وَ ثَالِثٍ از همون اربعة اسماء كَأَيُّ است نَحْوُ كَأَيُّ رَجُلًا عِنْدَكَ مانند كدام رَجُل است نزد تو وَ الرَّابِعُ كَذَا وَ رَابِعٍ از همون اربعة اسماء كَذَا است نَحْوُ عِنْدِي كَذَا دِرْهَمًا مانند نزد من است كَذَا دِرْهَم **النَّوْعُ التَّاسِعُ** كَلِمَاتٌ تُسَمَّى اَسْمَاءَ الْاَفْعَالِ بَعْضُهَا تَرْفَعُ وَ بَعْضُهَا تُنْصِبُ نوع تاسع گلماتی ست که نامیده میشود همون گلمات را اَسْمَاءُ اَفْعَالٍ بَعْضُهَا رَفَعٌ می‌کند وَ بَعْضُهَا نَصْبٌ می‌کند وَ هِيَ تِسْعَةُ كَلِمَاتٍ وَ هُمون گلمات تسعة گلمات است وَ النَّاصِبَةُ مِنْهَا سِتَّةٌ وَ نَاصِبُهُ از همون تسعة گلمات سِتَّةٌ است رُوْيَدَ يَكِي از همون سِتَّةٌ گلماتِ نَاصِبِهِ «رُوْيَدَ» است وَهُوَ اِسْمٌ اَمْهَلٌ وَ هُمون رُوْيَدَ اِسْمٌ اَمْهَلٌ است نَحْوُ رُوْيَدَ زَيْدًا أَيْ اَمْهَلُ زَيْدًا مانند ترکیبِ رُوْيَدَ زَيْدًا یعنی مُهَلَّتْ ده زَید را وَ بَلَّةٌ وَ دیگر از همون سِتَّةٌ گلماتِ نَاصِبِهِ «بَلَّةٌ» است وَهُوَ اِسْمٌ لِدَعٍ وَ هُمون بَلَّةٌ اِسْمٌ است از برای دَعٍ نَحْوُ بَلَّةٌ زَيْدًا أَيْ دَعٍ زَيْدًا مانند ترکیبِ بَلَّةٌ زَيْدًا یعنی تَرَك کن زَید را وَ دُونَكَ وَ دیگر از همون سِتَّةٌ گلماتِ نَاصِبِهِ «دُونَكَ» است وَهُوَ اِسْمٌ لِحُذٍّ وَ هُمون دُونَكَ اِسْمٌ است از برای حُذٍّ نَحْوُ دُونَكَ زَيْدًا أَيْ حُذٍّ زَيْدًا مانند ترکیبِ دُونَكَ زَيْدًا یعنی آخِذ کن زَید را وَ عَلَيْكَ وَ دیگر از همون سِتَّةٌ گلماتِ نَاصِبِهِ «عَلَيْكَ» است وَهُوَ اِسْمٌ لِاِلْزَمٍ وَ هُمون عَلَيْكَ اِسْمٌ است از برای اِلْزَمٍ نَحْوُ عَلَيْكَ زَيْدًا أَيْ اِلْزَمٌ زَيْدًا مانند ترکیبِ عَلَيْكَ زَيْدًا یعنی اِلْزَم دار زَید را وَ هَا وَ دیگر از همون سِتَّةٌ گلماتِ نَاصِبِهِ «هَا» است وَهُوَ اِسْمٌ لِحُذٍّ وَ هُمون هَا اِسْمٌ است از برای حُذٍّ نَحْوُ هَا زَيْدًا أَيْ حُذٍّ زَيْدًا مانند ترکیبِ هَا زَيْدًا یعنی آخِذ کن زَید را وَ حَيْهَلٌ وَ دیگر از همون سِتَّةٌ گلماتِ نَاصِبِهِ «حَيْهَلٌ» است وَهُوَ اِسْمٌ لِاِيْتٍ وَ هُمون حَيْهَلٌ اِسْمٌ است از برای اِيْتٍ نَحْوُ حَيْهَلُ الصَّلَاةِ أَيْ اِيْتُ الصَّلَاةِ مانند ترکیبِ حَيْهَلُ الصَّلَاةِ یعنی پيائيد صلوٰة را وَ الرَّافِعَةُ مِنْهَا ثَلَاثَةٌ وَ رَافِعٍ از همون تسعة گلماتِ ثَلَاثَةٌ است أَحَدُهَا هَيْهَاتَ أَحَدٍ از همون ثَلَاثَةٌ گلماتِ رَافِعِهِ هَيْهَاتَ است وَهُوَ اِسْمٌ لِبَعْدٍ وَ هُمون هَيْهَاتَ اِسْمٌ است از برای بَعْدٍ نَحْوُ هَيْهَاتَ زَيْدًا أَيْ بَعْدَ زَيْدٍ مانند ترکیبِ هَيْهَاتَ زَيْدٍ یعنی دُور شد زَید وَ ثَانِيهَا سَرْحَانَ وَ ثَانِيٍ از همون ثَلَاثَةٌ گلماتِ رَافِعِهِ سَرْحَانَ است وَهُوَ اِسْمٌ لِسَرَعٍ وَ هُمون

سَرَحَانَ اسم است از برای سَرَعَ نَحْو سَرَحَانَ زَيْدٌ آى سَرَعَ زَيْدٌ مانند ترکیبِ سَرَحَانَ زَيْدٌ یعنی سَرَعَت کرد زید و ثَالِثُهَا شَتَّانَ و ثَالِثٌ از همون ثلاثه کلمات رَافِعَه شَتَّانَ است وَهُوَ اسْمٌ لِافْتَرَقَ و همون شَتَّانَ اسم است از برای اِفْتَرَقَ نَحْو شَتَّانَ زَيْدٌ وَ عَمَرُو آى اِفْتَرَقَ زَيْدٌ وَ عَمَرُو مانند ترکیبِ شَتَّانَ زَيْدٌ وَ عَمَرُو یعنی اِفْتَرَقِی کرد زید و عَمَرُو **النَّوعُ الْعَاشِرُ** الْأَفْعَالُ النَّاقِصَةُ تَرْفَعُ الْأِسْمَ وَ تَنْصِبُ الْخَبَرَ نوع عاشر افعال ناقصه ایست که رفع میکنند اسم را و نصب میکنند خبر را وَ هِیَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ فِعْلًا و همین افعال ناقصه ثلاثه عَشَرَ فعل است أَحَدُهَا «كَانَ» احد از همون افعال ناقصه «كَانَ» است نَحْوُ كَانِ اللَّهُ عَلَيْنَا حَكِيمًا مانده است اللَّهُ عَلَيْنَا حَكِيمًا وَقَدْ تَكُونُ تَامَّةً بِمَعْنَى وَقَعَ وَ وَجَدَ و گاه می باشد همون كَانِ تَامَّةً به معنای وَقَعَ وَ وَجَدَ نَحْوُ كَانِ زَيْدٌ آى وَقَعَ زَيْدٌ مانند ترکیبِ كَانِ زَيْدٌ یعنی واقع است زید و زَائِدَةٌ و گاه می باشد همون كَانِ زَائِدَةٌ نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: كَيْفَ تُكَلِّمُ مَنْ كَانِ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا مانند قول الله تعالی: چگونه تُكَلِّمُ می کنیم ما شخصی را که در مَهْد است، در حال بودنش صَبِيٍّ وَ بِمَعْنَى صَارَ و می باشد همون كَانِ به معنای صَارَ نَحْوُ كَانِ زَيْدٌ غَنِيًّا آى صَارَ زَيْدٌ غَنِيًّا مانند ترکیبِ كَانِ زَيْدٌ غَنِيًّا یعنی گردید زید غَنِيٍّ وَ يَكُونُ فِيهَا ضَمِيرُ الشَّانِ و گاه می باشد در همون كَانِ ضَمِيرِ شَأْنِ نَحْوُ كَانِ زَيْدٌ قَائِمٌ مانند كَانِ زَيْدٌ قَائِمٌ وَ «صَارَ» لِلْإِنْتِقَالِ و دیگر از همون افعال ناقصه «صَارَ» است که می باشد از برای اِنْتِقَالَ نَحْوُ صَارَ الْفَقِيرُ غَنِيًّا وَ صَارَ الطَّيْنُ خَرْفًا مانند گردید فقیر غنی و گردید طین خَرْفٌ وَلَا يُقَالُ صَارَ اللَّهُ عَلَيْنَا حَكِيمًا و گفته نمیشود گردید اللَّهُ عَلَيْنَا حَكِيمًا وَ «أَصْبَحَ» لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِالصُّبْحِ و دیگر از همون افعال ناقصه «أَصْبَحَ» است که می باشد از برای اِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جُمْلَه به صُبْحِ نَحْوُ أَصْبَحَ زَيْدٌ عَالِمًا مانند در صبح زید عالم شد وَ بِمَعْنَى صَارَ و می باشد همون أَصْبَحَ به معنای صَارَ نَحْوُ أَصْبَحَ زَيْدٌ آى دَخَلَ (زَيْدٌ) فِي الصُّبْحِ مانند ترکیبِ أَصْبَحَ زَيْدٌ یعنی داخل شد زید در صُبْحِ وَ «أَضْحَى» لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِالضُّحَى و دیگر از همون افعال ناقصه «أَضْحَى» است که می باشد از برای اِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جُمْلَه به ضُحَى نَحْوُ أَضْحَى زَيْدٌ كَرِيمًا مانند در ضُحَى زید کریم شد وَ بِمَعْنَى صَارَ و می باشد همون أَضْحَى به معنای صَارَ نَحْوُ أَضْحَى الْأَمِيرُ أَسِيرًا مانند گردید امیر اسیر وَ بِمَعْنَى الدُّخُولِ فِي الضُّحَى و می باشد همون أَضْحَى به معنای دُخُولِ در ضُحَى نَحْوُ أَضْحَى زَيْدٌ آى دَخَلَ زَيْدٌ فِي الضُّحَى مانند ترکیبِ أَضْحَى زَيْدٌ یعنی داخل شد زید در ضُحَى وَ «أَمَسَ» لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِالْمَسَاءِ و دیگر از همون افعال ناقصه «أَمَسَ» است که می باشد از برای اِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جُمْلَه به مَسَاءِ نَحْوُ أَمَسَ زَيْدٌ عَالِمًا مانند بیگاه زید عالم شد وَ بِمَعْنَى صَارَ و می باشد همون أَمَسَ به معنای صَارَ نَحْوُ أَمَسَ الرَّبِيعُ عَزِيزًا مانند گردید زَیْلٌ عزیز وَ بِمَعْنَى الدُّخُولِ فِي الْمَسَاءِ و می باشد همون أَمَسَ به معنای دُخُولِ در مَسَاءِ نَحْوُ أَمَسَ زَيْدٌ آى دَخَلَ زَيْدٌ فِي الْمَسَاءِ مانند ترکیبِ أَمَسَ زَيْدٌ یعنی داخل شد زید در مَسَاءِ وَ «ظَلَّ» لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِالنَّهَارِ و دیگر از همون افعال ناقصه «ظَلَّ» است که می باشد از برای اِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جُمْلَه به نَهَارِ نَحْوُ ظَلَّ زَيْدٌ قَائِمًا مانند در نَهَارِ زید قائم شد وَ بِمَعْنَى صَارَ و می باشد همون ظَلَّ به معنای صَارَ نَحْوُ ظَلَّ الصَّبِيُّ بِالْعَمَلِ مانند گردید صَبِيٍّ بالغِ وَ «بَاتَ» لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِاللَّيْلِ و دیگر از همون افعال ناقصه «بَاتَ» است که می باشد از برای اِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جُمْلَه به لَیْلِ نَحْوُ بَاتَ زَيْدٌ عَابِدًا مانند در لَیْلِ زید عابد شد وَ بِمَعْنَى صَارَ و می باشد همون بَاتَ به معنای صَارَ نَحْوُ بَاتَ الْحَزِينُ فَرَحًا مانند گردید حَزِينٌ فَرَحَ وَ مَا زَالَ وَ مَا بَرَحَ وَ مَا فَتَيَّ وَ مَا انْفَكَّ لِاسْتِمْرَارِ أَخْبَارِهَا لِأَسْمَائِهَا وَ مَا زَالَ وَ مَا بَرَحَ وَ مَا فَتَيَّ وَ مَا انْفَكَّ می باشند از برای اِستِمْرَارِ اخبارشان از برای اَسْمَاءِشان نَحْوُ مَا زَالَ زَيْدٌ كَرِيمًا وَ مَا بَرَحَ زَيْدٌ جَوَادًا وَ مَا فَتَيَّ زَيْدٌ رَحِيمًا وَ مَا انْفَكَّ زَيْدٌ عَالِمًا مانند مَا زَالَ زَيْدٌ

كَرِيمًا وَ مَا بَرَحَ زَيْدٌ جَوَادًا وَ مَا فَتَى زَيْدٌ رَجِيمًا وَ مَا انْفَكَ زَيْدٌ عَالِمًا وَ «مَادَامَ» لِتَوَقُّيْتِ أَمْرٍ بِمُدَّةٍ ثُبُوتِ خَبَرِهَا لِاسْمِهَا وَ «مَادَامَ» مِيبَاشِدْ از برای تَوَقُّيْتِ أَمْرٍ ، به مُدَّتِ ثُبُوتِ خَبَرِش از برای اسْمِش نَحْوُ اجْلِسْ مَادَامَ زَيْدٌ جَالِسًا أَى اجْلِسْ مُدَّةَ جُلُوسٍ زَيْدٌ مَانِدْ تَرْكِيبِ اجْلِسْ مَادَامَ زَيْدٌ جَالِسًا يَعْنِی جُلُسْ كُن مُدَّتِ جُلُسْ كَرْدَنِ زَيْدٍ وَ «لَيْسَ» لِنَفْيِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ فِي الْحَالِ وَ دِیْگَرِ از همون افعال ناقصه «لَيْسَ» است که مِیْبَاشِدْ از برای نَفْيِ مَضْمُونِ جُمْلَه درحال نَحْوُ لَيْسَ زَيْدٌ قَائِمًا مَانِدْ نِیْسْت زید قائم وَ مَا یُتَصَرَّفُ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ حُكْمُهُ هَذِهِ الْأَفْعَالِ وَ عَمَلُهُ كَعَمَلِهَا وَ آن فعلی را که تَصَرَّفُ کرده میشود از هَذِهِ افعال حُكْمِش هَذِهِ افعال است وَ عَمَلِش مِثْلِ عَمَلِ هَذِهِ افعال است
النَّوعُ الْحَادِي عَشَرَ أَفْعَالُ الْمُقَارَبَةِ تَرْفَعُ الْأِسْمَ وَ تَنْصِبُ الْخَبَرَ نَوْعُ حَادِي عَشَرَ افعال مُقَارَبَه است ، رَفَع می‌کند اسم را وَ نَصَب می‌کند خبر را وَهِيَ أَرْبَعَةُ أَفْعَالٍ وَ همون افعال مُقَارَبَه اَرْبَعَه افعال است عَسَى یکی از همون اربعه افعال مُقَارَبَه عَسَى است وَهُوَ لِرَجَاءِ دُنُو الْخَبَرِ لِاسْمِهَا وَ همون عَسَى از برای رَجَاءِ دُنُو خَبَرِش است از برای اسْمِش وَ خَبَرُهُ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ مَعَ أَنْ وَ خَبَرِ همون عَسَى فعل مضارع است با همراهی أَنْ نَحْوُ عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ أَى قَارَبَ زَيْدٌ الْخُرُوجَ مَانِدْ تَرْكِيبِ عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ يَعْنِی قَرِيبَ است زید خُرُوجِ را وَإِذَا جُعِلَ الْمُضَارِعُ مَعَ أَنْ اسْمُهَا لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْخَبَرِ وَ هر وقتا گردانیده شود مضارع را با همراهی أَنْ اسْمِش ، مُحْتَاجْ نمیشود به سوی خبر نَحْوُ عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ أَى قَارَبَ خُرُوجَ زَيْدٍ مَانِدْ تَرْكِيبِ عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ يَعْنِی قَرِيبَ است خُرُوجِ زید وَ کَادَ وَ دِیْگَرِ از همون اربعه افعال مُقَارَبَه کَادَ است وَهِيَ لِدُنُو الْخَبَرِ وَ همون کَادَ از برای دُنُو خبرش است وَ خَبَرُهُ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ الْمَأْوَلُ بِاسْمِ الْفَاعِلِ وَ خَبَرِ همون کَادَ فعل مضارع مَأْوَلُ است ، به اسمِ فاعل نَحْوُ کَادَ زَيْدٌ يَخْرُجُ أَى کَادَ زَيْدٌ خَارِجًا مَانِدْ تَرْكِيبِ کَادَ زَيْدٌ يَخْرُجُ يَعْنِی قَرِيبَ است زید خارج را وَ كَرُبَ وَ دِیْگَرِ از همون اربعه افعال مُقَارَبَه كَرُبَ است وَهُوَ لِشُرُوعِ الْأِسْمِ فِي الْخَبَرِ وَ همون كَرُبَ از برای شروع اسم است در خبر وَهُوَ مِثْلُ کَادَ فِي الْاسْتِعْمَالِ وَ همون كَرُبَ مِثْلُ کَادَ است در استعمال نَحْوُ كَرُبَ زَيْدٌ يَخْرُجُ أَى قَرُبَ زَيْدٌ خَارِجًا مَانِدْ تَرْكِيبِ كَرُبَ زَيْدٌ يَخْرُجُ يَعْنِی قَرِيبَ است زید خارج را وَ أَوْشَكَ وَ دِیْگَرِ از همون اربعه افعال مُقَارَبَه أَوْشَكَ است وَهُوَ لِشُرُوعِ الْأِسْمِ فِي الْخَبَرِ وَ همون أَوْشَكَ از برای شروع اسم است در خبر وَهُوَ مِثْلُ عَسَى وَ کَادَ فِي الْاسْتِعْمَالِ وَ همون أَوْشَكَ مِثْلِ عَسَى وَ کَادَ است در استعمال نَحْوُ أَوْشَكَ زَيْدٌ أَنْ يَخْرُجَ وَ أَوْشَكَ زَيْدٌ يَخْرُجُ مَانِدْ قَرِيبَ است زید اینکه خارج شود وَ قَرِيبَ است اینکه خارج شود زید وَ قَرِيبَ است زید خارج را **النَّوعُ الثَّانِي عَشَرَ** أَفْعَالُ الْمَدْحِ وَالزَّمِّ تَرْفَعُ الْأِسْمَ الْجِنْسِي مُعَرَّفًا بِاللَّامِ أَوِ الْمُضَافِ إِلَى الْمُعَرَّفِ بِهَا أَوْ مُضَمَّرًا مُمَيَّزًا بِنَكْرَةِ مَنْصُوبَةٍ نَوْعُ ثَانِي عَشَرَ افعال مَدَحِ وَ زَمِّ است ، رَفَع می‌کند اسمِ جِنْسِ را در حال بودنش مُعَرَّفَ به لام ، یا مُضَافَ به سوی مُعَرَّفَ به لام ، یا مُضَمَّرِ مُمَيَّزَ به نَكْرَةِ مَنْصُوبَه وَهِيَ أَرْبَعَةُ أَفْعَالٍ وَ همین افعالِ مَدَحِ وَ زَمِّ اربعه افعال است نِعَمَ لِمَدْحِ الْعَامِ یکی از همون اربعه افعال نِعَمَ است که مِیْبَاشِدْ از برای مَدَحِ عام نَحْوُ نِعَمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ مَانِدْ چَه خوب است رَجُلُ که زید است وَ نِعَمَ غُلَامُ الرَّجُلِ زَيْدٌ وَ چَه خوب است غُلَامِ رَجُلُ که زید است وَ نِعَمَ رَجُلًا زَيْدٌ وَ چَه خوب است رَجُلُ که زید است وَ بئسَ لِرَمِّ الْعَامِ وَ دِیْگَرِ از همون اربعه افعال بئسَ است که مِیْبَاشِدْ از برای زَمِّ عام نَحْوُ بئسَ الرَّجُلُ زَيْدٌ مَانِدْ چَه بد است رَجُلُ که زید است وَ بئسَ غُلَامُ الرَّجُلِ زَيْدٌ وَ چَه بد است غُلَامِ رَجُلُ که زید است وَ بئسَ رَجُلًا زَيْدٌ وَ چَه بد است رَجُلُ که زید است وَ حَبْرًا وَ دِیْگَرِ از همون اربعه افعال حَبْرًا است وَهُوَ مِثْلُ نِعَمَ وَ همون حَبْرًا مِثْلِ نِعَمَ است نَحْوُ حَبْرًا الرَّجُلُ زَيْدٌ مَانِدْ چَه خوب است رَجُلُ که زید است وَ سَاءَ وَ دِیْگَرِ از همون اربعه افعال سَاءَ است وَهُوَ مِثْلُ بئسَ وَ همون سَاءَ مِثْلِ بئسَ است نَحْوُ سَاءَ الرَّجُلُ زَيْدٌ مَانِدْ چَه بد است رَجُلُ که زید است **النَّوعُ الثَّالِثُ**

عَشَرَ أَفْعَالُ الشَّكِّ وَالْيَقِينِ نوع ثالث عشر افعالِ شَكِّ و یَقین است و تَسْمَى أَفْعَالُ الْقُلُوبِ و نامیده میشود همون افعالِ شَكِّ و یَقین را افعالِ قُلُوبِ وَهِيَ تَدْخُلُ عَلَى اسْمَيْنِ ثَانِيَهُمَا عِبَارَةٌ عَنِ الْأَوَّلِ وَ تَنْصِبُهُمَا مَعًا وَ هُمَيْنِ افعالِ قُلُوبِ داخل میشوند بر اِسْمَیْنِ ، ثانی از همین دو عبارت است از اَوَّل ، وَ نَصَبِ می‌کنند همین دو را به یکبارگی وَهِيَ سَبْعَةُ أَفْعَالٍ وَ هُمَيْنِ افعالِ قُلُوبِ سبعة افعال است ثَلَاثَةُ مِنْهَا لِلشَّكِّ ثَلَاثَةُ مِنْهَا لِلْيَقِينِ از همون سبعة افعال از برای شَكِّ است ظَنَنْتُ یکی از همون ثَلَاثَةُ افعال از برای شَكِّ ظَنَنْتُ است نَحْوُ ظَنَنْتُ زَيْدًا قَائِمًا مانند گمان کردم زید را قائم وَ قَدْ يَكُونُ بِمَعْنَى اِثْتِمَاتٍ فَلَا تَنْصِبُ إِلَّا اسْمًا وَاحِدًا وَ گاهی میباشد همون ظَنَنْتُ به معنای اِثْتِمَاتٍ ، پس نَصَبِ نمی‌کند ، مگر اسم واحد را وَ حَسِبْتُ وَ دیگر از همون ثَلَاثَةُ افعال از برای شَكِّ حَسِبْتُ است نَحْوُ حَسِبْتُ زَيْدًا عَابِدًا مانند حساب کردم زید را عابد وَ خَلْتُ وَ دیگر از همون ثَلَاثَةُ افعال از برای شَكِّ خَلْتُ است نَحْوُ خَلْتُ زَيْدًا كَرِيمًا مانند خیال کردم زید را کریم وَ ثَلَاثَةُ مِنْهَا لِلْيَقِينِ وَ ثَلَاثَةُ مِنْهَا لِلْيَقِينِ از برای یَقین است عَلِمْتُ یکی از همون ثَلَاثَةُ افعال از برای یَقین عَلِمْتُ است نَحْوُ عَلِمْتُ زَيْدًا عَالِمًا مانند دانستم زید را عالم وَ قَدْ يَكُونُ بِمَعْنَى عَرَفْتُ فَلَا تَنْصِبُ إِلَّا اسْمًا وَاحِدًا وَ گاهی میباشد همون عَلِمْتُ به معنای عَرَفْتُ پس نَصَبِ نمی‌کند مگر اسم واحد را وَ وَجَدْتُ وَ دیگر از همون ثَلَاثَةُ افعال از برای یَقین وَجَدْتُ است نَحْوُ وَجَدْتُ زَيْدًا حَاضِرًا مانند یافتم زید را حاضر وَ قَدْ يَكُونُ بِمَعْنَى أَصَبْتُ فَلَا تَنْصِبُ إِلَّا اسْمًا وَاحِدًا وَ گاهی میباشد همون وَجَدْتُ به معنای أَصَبْتُ پس نَصَبِ نمی‌کند مگر اسم واحد را وَ رَأَيْتُ وَ دیگر از همون ثَلَاثَةُ افعال از برای یَقین رَأَيْتُ است نَحْوُ رَأَيْتُ زَيْدًا قَائِمًا مانند دیدم زید را قائم وَ قَدْ يَكُونُ بِمَعْنَى أَبْصَرْتُ فَلَا تَنْصِبُ إِلَّا اسْمًا وَاحِدًا وَ گاهی میباشد همون رَأَيْتُ به معنای أَبْصَرْتُ پس نَصَبِ نمی‌کند مگر اسم واحد را وَ وَاحِدٌ مِنْهَا يَكُونُ تَارَةً بِمَعْنَى عَلِمْتُ وَ تَارَةً بِمَعْنَى ظَنَنْتُ يُعْلَمُ بِالْقَرِينَةِ وَ واحد از همون سبعة افعال میباشد يك مراتبه به معنای عَلِمْتُ وَ يَكِ مراتبه به معنای ظَنَنْتُ ، دانسته میشود به قرینه وَهُوَ زَعَمْتُ وَ همون فعل زَعَمْتُ است نَحْوُ زَعَمْتُ زَيْدًا إِنْسَانًا وَ زَعَمْتُ زَيْدًا كَرِيمًا مانند دانستم زید را انسان و گمان کردم زید را کریم **وَالْقِيَاسِيَّةُ** مِنْهَا سَبْعَةُ عَوَامِلٍ وَ قِيَاسِيٍّ از همون عواملِ لَفْظِي سبعة عوامل است اَلْفِعْلُ عَلَى الْإِطْلَاقِ احد از همون سبعة عواملِ قِيَاسِيٍّ فعل است ، که میباشد بنا بر اطلاق وَهُوَ عَلَى ضَرْبَيْنِ لَازِمٌ وَ مُتَعَدٍّ وَ همون فعل بر ضَرْبَيْنِ است ، فعل لازم است و فعل مُتَعَدٍّ است فَالْإِذْمُ يَرْفَعُ اسْمًا وَاحِدًا عَلَى أَنَّهُ فَاعِلُهُ نَحْوُ شَرَفَ زَيْدٌ پس فعل لازم رفع میکند اسم واحد را بر اینکه همون فعل فاعِلش است مانند شَرَفَ زَيْدٌ وَ الْمُتَعَدِّي عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ وَ فعل مُتَعَدٍّ بر ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ است مُتَعَدٍّ إِلَى مَفْعُولٍ وَاحِدٍ نَحْوُ ضَرَبْتُ زَيْدًا فعل مُتَعَدٍّ به سوی مفعول واحد است ، مانند زَدَمَ زَيْدٌ وَ مُتَعَدٍّ إِلَى مَفْعُولَيْنِ ثَانِيَهُمَا عَيْنُ الْأَوَّلِ نَحْوُ حَسِبْتُ زَيْدًا عَالِمًا وَ فعل مُتَعَدٍّ به سوی مفعولین ، ثانی از همون مفعولین عَيْنُ اَوَّل است مانند حساب کردم زید را عالم أَوْ غَيْرُ الْأَوَّلِ نَحْوُ أُعْطِيتُ زَيْدًا دِرْهَمًا یا غَيْرِ اَوَّل ، مانند عطا کردم زید را دِرْهَمَ وَ مُتَعَدٍّ إِلَى ثَلَاثَةِ مَفَاعِيلٍ نَحْوُ أَعْلَمْتُ عَمْرًا زَيْدًا فَاضِلًا وَ فعل مُتَعَدٍّ به سوی ثَلَاثَةِ مَفَاعِيلٍ است ، مانند داناندم عمرو را زید را در حال بودنش فَاضِلٌ وَ الْمَصْدَرُ وَ دیگر از همون سبعة عواملِ قِيَاسِيٍّ مَصْدَر است وَهُوَ اَلْإِسْمُ الَّذِي أُشْتُقَ مِنْهُ اَلْفِعْلُ وَ همون مصدر اِسْمی ست که اِشْتِقَاقِ کرده شده است از همون مصدر فعل را وَهُوَ يَعْمَلُ عَمَلٍ فِعْلِهِ إِذَا كَانَ مُنَوَّنًا وَ همون مصدر عَمَلِ می‌کند عَمَلِ فعلش را ، هر وقتا باشد مُنَوَّنًا (یعنی به تَنوین) نَحْوُ عَجِبْتُ مِنْ ضَرْبِ زَيْدٍ عَمْرًا مانند تَعَجَّبَ کردم از زدن زید عمرو را أَوْ مُضَافًا إِلَى الْفَاعِلِ وَ يُتْرَكُ الْمَفْعُولُ مَنْصُوبًا یا همون مصدر هر وقتا باشد مضاف به سوی فاعل و تَرْكِ کرده میشود مفعول را مَنْصُوبًا نَحْوُ عَجِبْتُ مِنْ دَقِّ الْقَصَّارِ الثَّوْبَ مانند تَعَجَّبَ کردم از دَقِّ قَصَّارِ ثَوْبِ را وَ قَدْ يُضَافُ إِلَى الْمَفْعُولِ وَ يُتْرَكُ الْفَاعِلُ

مَرْفُوعًا و گاهی اضافه کرده میشود مصدر را به سوی مفعول و ترک کرده میشود فاعل را مرفوعًا نَحْوُ عَجِبْتُ مِنْ ضَرْبِ اللَّصِ الْجَلَّادُ مانند تَعَجَّبَ کردم از از زدنِ لَصِ را جَلَّادُ وَاسْمُ الْفَاعِلِ و دیگر از همون سبعة عواملِ قیاسی اسم فاعل است هُوَ كُلُّ اسْمٍ أُشْتُقَ مِنْ فِعْلٍ لِذَاتِ مَنْ قَامَ بِهِ الْفِعْلُ همون اسم فاعل كُلِّ اسمی ست که اِشْتِقاق کرده شده است از فعل از برای ذاتِ شخصی که قائم شود بر همون شخص فعل وَهُوَ يَعْمَلُ عَمَلٍ فِعْلِهِ إِذَا كَانَ بِمَعْنَى الْحَالِ أَوْ اِلِسْتِقْبَالِ بِشَرْطِ اِلْعْتِمَادِ عَلَى الْمَوْصُوفِ و همون اسم فاعل عَمَلٍ میکند عَمَلِ فعلش را هر وقتا باشد به معنای حال یا اِستقبال به شرطِ اعتمادِ بر مَوْصُوفِ نَحْوُ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ رَاكِبٍ فَرَسَهُ مانند مرور کردم به رَجُلِی که راکب است فَرَسَهُ را اَوِ الْمُبْتَدَأُ یا همون اسم فاعل عَمَلٍ میکند عَمَلِ فعلش را هر وقتا باشد به معنای مُبْتَدَأِ نَحْوُ زَيْدٌ ضَارِبٌ عَمْرًا وَ زَيْدٌ قَائِمٌ غُلَامُهُ مانند زید زنده است عمرو را و زید قائم است غلامِ همون زید اَوِ ذی الْحَالِ یا همون اسم فاعل عَمَلٍ میکند عَمَلِ فعلش را هر وقتا باشد به معنای ذی الْحَالِ نَحْوُ رَأَيْتُ زَيْدًا رَاكِبًا فَرَسَهُ مانند دیدم زید را راکب است فَرَسَهُ را اَوِ اِلِسْتِفْهَامِ یا همون اسم فاعل عَمَلٍ میکند عَمَلِ فعلش را هر وقتا باشد به معنای اِستفهامِ نَحْوُ أَقَائِمُ أَخُوكَ مانند آیا قائم است آخِ تو وَ أَمَّا إِذَا كَانَ بِمَعْنَى الْمَاضِي فَلَا يَعْمَلُ عَمَلٍ فِعْلِهِ فَلَا يُقَالُ زَيْدٌ ضَارِبٌ غُلَامُهُ عَمْرًا أَمْسِي و اما هر وقتا باشد همون اسم فاعل به معنای ماضی ، پس عمل نمیکند عملِ فعلش را ، پس گفته نمیشود زید زنده است غلامِ همون زید عمرو را أَمْسِ (یعنی دیروز) وَاسْمُ الْمَفْعُولِ و دیگر از همون سبعة عواملِ قیاسی اسم مفعول است وَهُوَ كُلُّ اسْمٍ أُشْتُقَ مِنْ فِعْلٍ لِذَاتِ مَنْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْفِعْلُ و همون اسم مفعول كُلِّ اسمی ست که اِشْتِقاق کرده شده است از فعل از برای ذاتِ شخصی که واقع شده است بر بالای همون شخص فعل وَهُوَ كَاسِمُ الْفَاعِلِ فِي اِشْتِرَاطِ أَحَدِ الزَّمَانَيْنِ وَالْإِعْتِمَادِ و همون اسم مفعول مثل اسم فاعل است در اِشْتِرَاطِ أَحَدِ زَمَانَيْنِ و اعتمادِ نَحْوُ زَيْدٌ مُكْرَمٌ أَصْحَابُهُ الْآنَ أَوْ عَدَاً مانند زید اِکرام کرده شده است أصحابِ همون زید الْآنَ یا عَدَاً وَرَأَيْتُ زَيْدًا مَضْرُوبًا غُلَامُهُ الْآنَ أَوْ عَدَاً و دیدم زید را زده شده است غلامِ همون زید الْآنَ یا عَدَاً وَ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ مَضْرُوبٌ غُلَامُهُ الْآنَ أَوْ عَدَاً و مرور کردم به رَجُلِی که زده شده است غلامش را الْآنَ یا عَدَاً وَ أَمَضْرُوبٌ غُلَامُكَ الْآنَ أَوْ عَدَاً و آبا زده شده است غلامِ تو الْآنَ یا عَدَاً وَ مَا مَضْرُوبٌ غُلَامُكَ الْآنَ أَوْ عَدَاً و زده نشده است غلامِ تو الْآنَ یا عَدَاً وَ أَمَّا إِذَا أُرِيدَ بِهِ الْمَاضِي فَلَا يَعْمَلُ عَمَلٍ فِعْلِهِ فَلَا يُقَالُ زَيْدٌ مُكْرَمٌ أَصْحَابُهُ أَمْسِي و اما هر وقتا اراده کرده شود به همون اسم مفعول ماضی را ، پس عمل نمیکند (همون اسم مفعول) عَمَلِ فعلش را ، پس گفته نمیشود زید اِکرام کرده شده است اصحابِ همون زید أَمْسِ وَإِنَّمَا اِشْتَرَطَ اِلْعْتِمَادُ عَلَى أَحَدِ الْأُمُورِ الْمَذْكُورَةِ فِي عَمَلِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَاسْمِ الْمَفْعُولِ لِأَنَّهُمَا ضَعِيفَا الْعَمَلِ فَلَا بُدَّ مِنَ اِلْعْتِمَادِ لِيَقْوَى كُلُّ مِنْهُمَا قُوَّةً فَيَعْمَلُ عَمَلٍ فِعْلِهِ و این است جز از این نیست شرط کرده شده است اعتماد را بر أَحَدِ أُمُورِ مَذْكُورَةِ در عَمَلِ اسم فاعل یا اسم مفعول زیرا اینکه همون اسم فاعل و اسم مفعول ضَعِيفِ عَمَلٍ هستند ، پس لا بُدِّ ست از اعتماد تا که قُوَّتِ گیرد كُلِّ از همین دو قُوَّتِ گرفتنی ، پس عمل میکند عَمَلِ فعلش را وَالصِّفَتُ الْمُشَبَّهَةُ و دیگر از همون سبعة عواملِ قیاسی صفت مشبَّهه است وَهِيَ كُلُّ اسْمٍ أُشْتُقَ مِنْ فِعْلٍ لِأَنَّهُ لَزِمَ لِذَاتِ مَنْ قَامَ بِهِ الْفِعْلُ عَلَى مَعْنَى الثَّبُوتِ وَالِدَوَامِ و همون صفت مشبَّهه كُلِّ اسمی ست که اِشْتِقاق کرده شده است از فعل لَزِمَ از برای ذاتِ شخصی که قائم شود بر همون شخص فعل به معنای ثُبُوتِ و دَوَامِ وَيَعْمَلُ عَمَلٍ فِعْلِهِ مُطْلَقًا و عمل میکند همین صفت مشبَّهه عَمَلِ فعلش را مُطْلَقًا نَحْوُ زَيْدٌ كَرِيمٌ أَبَاهُ مانند زید کریم است آبِ همون زید کَمَا تَقُولُ زَيْدٌ يُكْرِمُ أَبَاهُ هم چنانی که میگویی تو زید اِکرام میکند آبش را وَ نَحْوُ زَيْدٌ حَسَنٌ وَجْهُهُ و مانند زید حَسَنِ است وَجْهِ همون زید شُبَّهَتْ بِاسْمِ الْفَاعِلِ مِنْ حَيْثُ أَنَّهَا ثَنَاءٌ وَ تَجْمَعُ وَ تُدَكَّرُ وَ تُؤَنَّثُ وَ صِيغَتُهَا مُخَالَفَةٌ لِصِيغَةِ اسْمِ الْفَاعِلِ تشبیه کرده شده است صفت مشبَّهه را به اسم فاعل ، از حَيْثُ ثَبَّتِ اینکه همون

صفت مشبّهه را تثنیّه کرده میشود و جمع کرده میشود و مُؤنّث کرده میشود و صغّه همون صفت مشبّهه مُخالف است از برای صیغّه اسم فاعل و المضاف و دیگر از همون سبعة عوامل قیاسی مُضاف است وَهُوَ كُلُّ اسْمٍ أُضِيفَ إِلَى اسْمٍ آخَرَ وَ هُمُونَ مضاف كُلِّ اسمی ست که اضافه کرده شده است به سوی اسم آخر فَالْأَوَّلُ يَجْرُ الثَّانِي وَ يُسَمَّى الْأَوَّلُ مُضَافًا وَالثَّانِي مُضَافًا إِلَيْهِ پس اَوَّل جَر میکند ثانی را و نامیده میشود اَوَّل را مُضَاف و ثانی را مُضَافًا إِلَيْهِ وَالإِضَافَةُ إِذَا بِمَعْنَى اللَّامِ نَحْوُ غُلَامٌ زَيْدٌ و اضافه یا به معنای لام است ، مانند ترکیب غُلَامٌ زَيْدٌ أَوْ بِمَعْنَى مِنْ نَحْوِ خَاتَمٌ فَضَّةٍ یا به معنای مِنْ است ، مانند ترکیب خَاتَمٌ فَضَّةٍ أَوْ بِمَعْنَى فِي نَحْوِ ضَرْبُ الْيَوْمِ یا به معنای فِي است ، در مانند ضَرْبُ الْيَوْمِ وَالْإِسْمُ الثَّامُّ و دیگر از همون سبعة عوامل قیاسی اسم تامّ است وَهُوَ كُلُّ اسْمٍ مُسْتَعْنٍ عَنِ الْإِضَافَةِ وَ هُمُونَ اسم تامّ كُلِّ اسمی ست که مُستغنی است از اضافه وَهَذَا الْإِسْمُ تَنْصِبُ الْمُمَيِّزَ وَ هَذِهِ إِسْمٌ نَصَبٌ مِيكُنْد مُمَيِّز را وَ تَمَامِيَّتُهُ بِأَحَدٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ وَ تَمَامِيَّتِ هُمُونَ اسم به أَحَدٍ از اربعة اشیاء است اَلتَّنْوِينُ أَحَدٍ از همون اربعة اشیاء تنوین است نَحْوُ عِنْدِي رَاقُودٌ خَلًّا مانند نزد من است رَاقُودٌ از روي خَلٍّ وَ نُونُ التَّنْيِيَةِ و دیگر از همون اربعة اشیاء نون تثنيه است نَحْوُ عِنْدِي مَنَوَانٍ سَمَنًا وَ قَفِيزَانٍ بُرًّا مانند نزد من است مَنَوَانٍ از روي سَمَنٍ وَ قَفِيزَانٍ است از روي بُرٍّ وَ نُونُ الْجَمْعِ و دیگر از همون اربعة اشیاء نون جمع است نَحْوُ عِنْدِي عَشْرُونَ دِرْهَمًا مانند نزد من است عَشْرُونَ دِرْهَمٍ وَالإِضَافَةُ و دیگر از همون اربعة اشیاء اضافه است نَحْوُ عِنْدِي مَلَأَ الْإِنَاءَ عَسَلًا مانند نزد من است مَلَأَ إِنَاءً از روي عَسَلٍ وَ يُسَمَّى الْمَنْصُوبُ تَمِيْزًا وَ نامیده میشود مَنْصُوبٌ را تمیز وَهُوَ مَا يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنْ مُفْرَدٍ أَوْ عَنْ جُمْلَةٍ وَ هُمُونَ تَمِيْزُ آن اسمی ست که رَفَع میکند إِبْهَامٌ را از مُفْرَدٍ یا از جملهِ نَحْوُ طَابَ زَيْدٌ نَفْسًا مانند پاك است زید از روي نَفْسٍ **وَالْمَعْنَوِيَّةُ** مِنْهَا عَدَدَانِ وَ معنوی از همون مائة عامل عَدَدَانِ است اَلْعَامِلُ فِي الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ أَيْ عَامِلُ الرَّفْعِ عَامِلٌ فِي مُبْتَدَأٍ وَ خَبَرٍ يَعْنِي عَامِلٌ رَفَع است وَهُوَ تَجَرَّدُهُمَا عَنِ الْعَوَامِلِ اللَّفْظِيَّةِ لِلْإِسْنَادِ وَ هُمُونَ عَامِلٌ رَفَع تَجَرَّدَ هُمِينَ دُو است از عَوَامِلِ لَفْظِيَّةِ ، از برای إِسْنَادِ نَحْوُ اَلْعِلْمُ حَسَنٌ وَالْجَهْلُ قَبِيحٌ مانند عِلْمٌ خوب است وَ جَهْلٌ قَبِيحٌ است اَلْعَامِلُ فِي الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ أَيْ عَامِلُ الرَّفْعِ وَهُوَ وَقُوعُهُ مَوْقِعَ الْإِسْمِ وَ عَامِلٌ فِي فِعْلِ مُضَارِعٍ ، يَعْنِي عَامِلٌ رَفَع است وَ هُمُونَ عَامِلٌ رَفَع وَقُوعُش است در مَوْقِعِ اسم نَحْوُ زَيْدٌ يَضْرِبُ فِي مَوْقِعِ زَيْدٍ ضَارِبٌ مانند زَيْدٌ يَضْرِبُ در مَوْقِعِ زَيْدٍ ضَارِبٌ فَهَذِهِ مِائَةُ عَامِلٍ لَا يَسْتَعْنِي الصَّغِيرُ وَالْكَبِيرُ عَنْ مَعْرِفَتِهَا وَ اسْتِعْمَالُهَا عَلَى حَسَبِ مَا بَيَّنَّاهُ پس هَذِهِ مِائَةُ عامل مُستغنی نمیشود صَغِيرٌ وَ كَبِيرٌ از مَعْرِفَتِش وَ اسْتِعْمَالِش بَرَّ حَسَبِ آن چیزی که بَيَان کردیم اُورَا.

«النحو في الكلام كالمالح في الطعام»

«الصرف أم العلوم والنحو أبوها»

الحمد لله تمام.

حركات

حَرَكَاتُ الْأَعْرَابِ تُسَمَّى الرَّفْعِ وَالنَّصْبِ وَالْجَرِّ حَرَكَاتُ أَعْرَابٍ ، نَامِيْدِهِ مِيْشُوْد هَمُوْن حَرَكَاتُ أَعْرَابٍ رَا رَفْع وَ نَصْب وَ جَر وَهِيَ الْحَرَكَاتُ الْمُخْتَلِفَةُ الَّتِي تَحْدِثُ فِي آخِرِ الْأَسْمِ بِعَوَامِلٍ مُخْتَلِفَةٍ تَدْخُلُ عَلَيْهِ كَقَوْلِكَ جَائِنِي الرَّجُلُ وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ وَ مَرَرْتُ بِالرَّجُلِ وَ هَمِيْن حَرَكَاتُ أَعْرَابِيْهِ ، حَرَكَاتُ مُخْتَلِفَةٍ اِيْسْتِ كِه پِيْدَا شُوْد دَر آخِرِ اِسْمِ بِه عَوَامِلِ مُخْتَلِفَةٍ ، دَاخِلِ شُوْد بِرِ هَمُوْن اِسْمِ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو جَائِنِي الرَّجُلُ وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ وَ مَرَرْتُ بِالرَّجُلِ وَ حَرَكَاتُ الْبِنَاءِ تُسَمَّى الضَّمِّ وَالْفَتْحِ وَالْكَسْرِ وَ حَرَكَاتُ بِنَاءٍ ، نَامِيْدِهِ مِيْشُوْد هَمُو حَرَكَاتِ بِنَاءٍ رَا ضَمَّ وَ فَتْحُ وَ كَسْرُ وَهِيَ الْحَرَكَاتُ الَّتِي تُبْنَى عَلَيْهَا الْأَسْمَاءُ لَا أَنْ تَحْدِثَ بِعَوَامِلٍ مُخْتَلِفَةٍ كَقَوْلِكَ مِنْ حَيْثُ وَ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ كَيْفَ وَ أَيْنَ وَ هُوْلَاءِ وَ أَمْسِي وَ هَمُوْن حَرَكَاتِ بِنَاءٍ ، أَنْجُنَانِ حَرَكَاتِيْ سِتْ كِه بِنَا كِرْدِه شُوْد بِرِ هَمُوْن أَسْمَاءُ رَا ، نِه اِيْنِكِه پِيْدَا شُوْد هَمُوْن حَرَكَاتِ بِه سَبَبِ عَوَامِلِ مُخْتَلِفَةٍ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو مِنْ حَيْثُ وَ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ كَيْفَ وَ أَيْنَ وَ هُوْلَاءِ وَ أَمْسِي وَ كَذَالِكَ كُلُّ حَرْكَةٍ وَقَعَتْ فِي أَوَّلِ الْكَلِمَةِ أَوْ فِي وَسْطِهَا فَهِيَ بِنَائِيَّةٌ وَ اِيْنَجِنِيْنِ اِسْتِ كَلِّ حَرْكَتِيْ كِه وَاقِعِ شُوْد دَر اَوَّلِ كَلِمِه ، يَا دَر وَسْطِ هَمُوْن كَلِمِه ، پَسِ هَمِيْن حَرْكَتِ بِنَائِيْهِ اِسْتِ **فَصْلٌ** فِي اِسْمِ الْمَعْرِفَةِ وَالتَّكْرَرِ فَصْلُ دَر بِيَانِ اِسْمِ مَعْرِفَةٍ وَ نَكْرَةِ اِسْتِ فَالْمَعْرِفَةُ هُوَالَّذِي كَانَ مُسَمَّاهُ مَعْلُومًا پَسِ اِسْمِ مَعْرِفَةٍ ، هَمُوْن اِسْمِ مَعْرِفَةٍ اَنْ اِسْمِيْ سِتْ كِه بِاشْدُ مُسَمَّائَشْ مَعْلُومٌ وَ عَلَامَتُهُ فِيْ اَسْمَاءِ الْأَجْنَاسِ الْأَلِفِ وَاللَّامِ وَالْإِضَافَةِ كَقَوْلِكَ الرَّجُلُ وَالْغُلَامُ وَالْفَرَسُ وَ غُلَامُكَ وَ فَرَسُكَ وَ عَلَامَتِ هَمُوْن اِسْمِ مَعْرِفَةٍ دَر اَسْمَاءِ اَجْنَاسِ اَلِفِ وَ لَامِ وَ اِضَافَةٍ اِسْتِ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو الرَّجُلُ وَالْغُلَامُ وَالْفَرَسُ وَ غُلَامُكَ وَ فَرَسُكَ وَالتَّكْرَرُ هُوَالَّذِي كَانَ مُسَمَّاهُ مَجْهُوْلًا وَ اِسْمِ نَكْرَةٍ ، هَمُوْن اِسْمِ نَكْرَةٍ اَنْ اِسْمِيْ سِتْ كِه بِاشْدُ مُسَمَّائَشْ مَجْهُوْلٌ وَ عَلَامَتُهُ فِيْ اَسْمَاءِ الْأَجْنَاسِ التَّجَرُّدِ عَنِ الْأَلِفِ وَاللَّامِ وَالْإِضَافَةِ كَقَوْلِكَ رَجُلٌ وَ غُلَامٌ وَ فَرَسٌ وَ عَلَامَتِ هَمُوْن اِسْمِ نَكْرَةٍ دَر اَسْمَاءِ اَجْنَاسِ تَجَرُّدِ اِسْتِ اَزِ اَلِفِ وَ لَامِ وَ اِضَافَةٍ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو رَجُلٌ وَ غُلَامٌ وَ فَرَسٌ: **فَصْلٌ** اَلتَّنْوِيْنُ وَالْأَلِفُ وَاللَّامُ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي اِسْمٍ وَاحِدٍ تَقُولُ غُلَامٌ أَوَالْغُلَامُ تَنْوِيْنِ وَ اَلِفِ وَ لَامِ جَمْعُ نَمِيْشُوْن دَر اِسْمِ وَاحِدٍ ، مِيْگُوِي تُو غُلَامٌ يَا اَلْغُلَامُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ اَلْغُلَامُ بِالتَّنْوِيْنِ وَ جَائِزُ نَمِيْشُوْد اِيْنِكِه گُوِي تُو اَلْغُلَامُ بِه تَنْوِيْنِ **فَصْلٌ** اَلْأَسْمُ الَّذِي يَدْخُلُهُ التَّنْوِيْنُ وَالْحَرَكَاتُ الثَّلَاثُ جَمِيْعًا يُسَمَّى مُنْصَرَفًا كَقَوْلِكَ هَذَا رَجُلٌ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا وَ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ اِسْمِ ، اَنْجُنَانِ اِسْمِيْ كِه دَاخِلِ مِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا ثَلَاثَةً بِه يَكْبَارُگِي ، نَامِيْدِهِ مِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا مُنْصَرَفٍ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو هَذَا رَجُلٌ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا وَ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ وَالَّذِي يَدْخُلُهُ الرَّفْعُ وَالنَّصْبُ فَقَطُّ وَلَا يَدْخُلُهُ الْجَرُّ وَالتَّنْوِيْنُ وَإِنَّمَا يُنْصَبُ فِي مَوْضِعِ الْجَرِّ يُسَمَّى غَيْرَ مُنْصَرَفٍ كَقَوْلِكَ هَذَا أَحْمَدُ وَ رَأَيْتُ أَحْمَدَ وَ مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ وَ اَنْ اِسْمِيْ كِه دَاخِلِ مِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا رَفْعُ وَ نَصْبُ وَ بَسْ ، وَ دَاخِلِ نَمِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا جَرُّ وَ تَنْوِيْنِ ، وَ اِيْنِ اِسْتِ وَ جَزْ اَزِ اِيْنِ نِيْسْتِ نَصْبُ خَوَانْدِه مِيْشُوْد دَر مَوْضِعِ جَرِّ ، نَامِيْدِهِ مِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا غَيْرَ مُنْصَرَفٍ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو هَذَا أَحْمَدُ وَ رَأَيْتُ أَحْمَدَ وَ مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ وَالَّذِي لَا يَدْخُلُهُ التَّنْوِيْنُ وَالْحَرَكَاتُ الثَّلَاثُ جَمِيْعًا يُسَمَّى مَبْنِيًّا كَقَوْلِكَ مَنْ وَ كَمْ وَ هُوْلَاءِ وَ أَمْسِي وَ اَنْ اِسْمِيْ كِه دَاخِلِ نَمِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا تَنْوِيْنِ وَ حَرَكَاتِ ثَلَاثَةً بِه يَكْبَارُگِي ، نَامِيْدِهِ مِيْشُوْد هَمُوْن اِسْمِ رَا مَبْنِيٍّ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو مَنْ

وَكَمْ وَهُؤُلَاءِ وَ أَمْسِي **فصل:** إِذَا كَانَ فِي آخِرِ الْإِسْمِ أَلِفٌ مَقْصُورَةٌ لَمْ يَظْهَرْ فِيهِ الْإِعْرَابُ كَقَوْلِكَ هَذَا الرَّحَى وَ رَأَيْتُ الرَّحَى وَ مَرَرْتُ بِالرَّحَى هِر وقتا باشد در آخر اسمِ اَلِفِ مَقْصُورَه ، ظاهر نمیشود در همون اسمِ اعراب ، مثل قول تو هَذَا الرَّحَى وَ رَأَيْتُ الرَّحَى وَ مَرَرْتُ بِالرَّحَى **فصل:** إِذَا ثَنِيَ الْإِسْمُ أُلْحِقَ بِآخِرِهِ أَلِفٌ وَ نُونٌ مَكْسُورَةٌ أَوْ يَاءٌ مَفْتُوحَةٌ مَاقْبَلَهَا وَ نُونٌ مَكْسُورَةٌ كَقَوْلِكَ رَجُلَانِ وَ رَجُلَيْنِ وَ غُلَامَانِ وَ غُلَامَيْنِ هر وقتا تثنیه کرده شود اسم را ، إلحاق کرده مشود به آخر همون اسم الف و نونِ مَكْسُورَه ، یا یاءِ مَفْتُوحٌ مَاقْبَلِش و نونِ مَكْسُورَه ، مثل قول تو رَجُلَانِ وَ رَجُلَيْنِ وَ غُلَامَانِ وَ غُلَامَيْنِ أَلِفُ غُلَامَةٍ الرَّفْعِ فِي التَّثْنِيَةِ وَالْيَاءُ غُلَامَةٍ النَّصْبِ وَالْجَرِّ تَقُولُ جَاءَنِي غُلَامَانِ وَ هَذَانِ رَجُلَانِ كَمَا تَقُولُ جَاءَنِي غُلَامٌ وَ هَذَا رَجُلٌ وَ رَأَيْتُ غُلَامَيْنِ كَمَا تَقُولُ رَأَيْتُ غُلَامًا وَ مَرَرْتُ بِغُلَامَيْنِ كَمَا تَقُولُ مَرَرْتُ بِغُلَامٍ أَلِفُ غُلَامَتِ رَفْعِ اسْتِ در تثنیه ، و یاءِ غُلَامَتِ نَصْبِ اسْتِ و جَرِّ اسْتِ ، میگوئی تو جَاءَنِي غُلَامَانِ وَ هَذَانِ رَجُلَانِ هَمِچْنَانِ که میگوئی تو جَاءَنِي غُلَامٌ وَ هَذَا رَجُلٌ ، وَ رَأَيْتُ غُلَامَيْنِ هَمِچْنَانِ که میگوئی تو رَأَيْتُ غُلَامًا ، وَ مَرَرْتُ بِغُلَامَيْنِ هَمِچْنَانِ که میگوئی تو مَرَرْتُ بِغُلَامٍ **فصل:** أَلْجَمْعُ عَلَى ضَرْبَيْنِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ وَ جَمْعُ التَّصْحِيحِ جَمْعُ بر ضربین اسْتِ ، جَمْعُ تَكْسِيرِ اسْتِ وَ جَمْعُ تَصْحِيحِ فَجَمْعُ التَّكْسِيرِ مَا تَكْسَرُ فِيهِ نَظْمُ الْوَاحِدِ كَقَوْلِكَ رَجُلًا فِي جَمْعِ رَجُلٍ پس جَمْعُ تَكْسِيرِ آن جَمْعِی ست که شِکَنَد در همون جَمْعِ نَظْمِ وَاحِدِ ، مثل قول تو رَجُلًا در جَمْعِ رَجُلٍ وَ جَمْعُ التَّصْحِيحِ مَا سَلَمَ فِيهِ نَظْمُ الْوَاحِدِ كَقَوْلِكَ مُسْلِمُونَ فِي جَمْعِ مُسْلِمٍ وَ جَمْعُ تَصْحِيحِ آن جَمْعِی ست که سَلَامَتِ ماند در همون جَمْعِ نَظْمِ وَاحِدِ ، مثل قول تو مُسْلِمُونَ در جَمْعِ مُسْلِمٍ **فصل:** كُلُّ اسْمٍ إِذَا جُمِعَ جَمْعُ السَّلَامَةِ أُلْحِقَ بِآخِرِهِ وَاوْ مَضْمُومٌ مَاقْبَلَهَا وَ نُونٌ مَفْتُوحَةٌ أَوْ يَاءٌ مَكْسُورَةٌ مَاقْبَلَهَا وَ نُونٌ مَفْتُوحَةٌ كُلِّ اسْمٍ که ، هر وقتا جَمْعِ کرده شود جَمْعِ سَلَامَتِ ، إلحاق کرده میشود به آخر همون اسمِ وَاوِ مَضْمُومٌ مَاقْبَلِش و نونِ مَفْتُوحَه ، یا یاءِ مَكْسُورٌ مَاقْبَلِش و نونِ مَفْتُوحَه فَالْوَاوُ غُلَامَةُ الرَّفْعِ فِي الْجَمْعِ كَالْأَلِفِ فِي التَّثْنِيَةِ وَالْيَاءُ غُلَامَةُ النَّصْبِ وَالْجَرِّ تَقُولُ جَاءَنِي مُسْلِمُونَ وَ رَأَيْتُ مُسْلِمَيْنِ وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمَيْنِ پس وَاوِ غُلَامَتِ رَفْعِ اسْتِ در جَمْعِ ، مثل أَلِفِ در تثنیه ، و یاءِ غُلَامَتِ نَصْبِ اسْتِ و جَرِّ اسْتِ ، میگوئی تو جَاءَنِي مُسْلِمُونَ وَ رَأَيْتُ مُسْلِمَيْنِ وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمَيْنِ وَ هَذَا الْجَمْعُ يَخْتَصُّ بِالْعُقَلَاءِ وَ هَذَا جَمْعُ مُخْتَصٍّ میشود به عُقَلَا وَآمَّا جَمْعُ التَّكْسِيرِ فَيَكُونُ فِيهِمْ وَ فِي غَيْرِهِمْ وَ آمَّا جَمْعُ تَكْسِيرِ ، پس میباشد در عُقَلَا و در غیر عُقَلَا **فصل:** كُلُّ جَمْعٍ عَلَى وَزْنِ أَفْعَلٍ كَأَفْلَسٍ وَ أَفْعَالٍ كَأَفْرَاحٍ وَ أَفْعَلَةٍ كَأَلْسِنَةٍ وَ فِعْلَةٍ كَغَلَمَةٍ فَهُوَ جَمْعُ قَلَّةٍ كُلِّ جَمْعٍ که باشد بر وزن أَفْعَلٍ مثل أَفْلَسٍ وَ أَفْعَالٍ مثل أَفْرَاحٍ وَ أَفْعَلَةٍ مثل أَلْسِنَةٍ وَ فِعْلَةٍ مثل غَلَمَةٍ ، پس همون جَمْعِ جَمْعِ قِلَّتِ اسْتِ وَالْمُرَادُ بِجَمْعِ الْقِلَّةِ الْعَشْرَةُ وَ مَا دُونَهَا وَ مُرَادُ بِهِ جَمْعُ قَلَّةِ عَشْرٍ وَ مَا دُونَ عَشْرٍ اسْتِ **فصل:** جَمْعُ الْجَمْعِ لَا يَصِحُّ إِلَّا فِي جُمُوعِ الْقِلَّةِ كَقَوْلِهِمْ أَكْلَبٌ وَ أَكَالِبُ وَ أَنْعَامٌ وَ أَنْاعِيمُ وَ أَسُورَةٌ وَ أَسَاوِرَةٌ جَمْعِ جَمْعِ صحیح نمیشود مگر در جُمُوعِ قَلَّةِ ، مثل قولِ ایشانان أَكْلَبٌ وَ أَكَالِبُ وَ أَنْعَامٌ وَ أَنْاعِيمُ وَ أَسُورَةٌ وَ أَسَاوِرَةٌ **فصل:** يُقَالُ مَا أَحْسَنَ رُءُوسَهُمَا وَ مَا أَعْظَمَ بُطُونَهُمَا عَلَى لَفْظِ الْجَمْعِ وَالْمُرَادُ رَأْسَيْهِمَا وَ بَطْنِيَهُمَا وَ فِي الْقُرْآنِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا أَيْ قَلْبَيْكُمَا گفته میشود مَا أَحْسَنَ رُءُوسَهُمَا وَ مَا أَعْظَمَ بُطُونَهُمَا بر لَفْظِ جَمْعِ وَ مُرَادُ رَأْسَيْهِمَا وَ بَطْنِيَهُمَا اسْتِ و واقع شده اسْتِ در قرآن فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا یعنی قَلْبَيْكُمَا وَإِنَّمَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي الْأَشْيَاءِ الْمُتَّصِلَةِ دُونَ الْمُتَفَصِّلَةِ و این اسْتِ و جُزْ از این نیست جائز میشود ذَلِكَ در أَشْيَاءِ مُتَّصِلَةٍ دُونَ مُتَفَصِّلَةٍ فَأَمَّا فِي الْمُتَفَصِّلَةِ فَإِنَّكَ تَقُولُ مَا أَحْسَنَ فَرَسَيْهِمَا وَ دَارِيَهُمَا پس آمَّا در أَشْيَاءِ مُتَفَصِّلَةٍ ، پس به درستی اینکه تو ، میگوئی تو مَا أَحْسَنَ فَرَسَيْهِمَا وَ دَارِيَهُمَا **فصل:** أَلْجَمْعُ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَاحِدِهِ يُفَرَّقُ بِالنَّاءِ كَنَخْلَةٍ وَ نَخْلٍ وَ تَمْرَةٍ وَ تَمَرٍ وَ صَخْرَةٍ وَ صَخَرٍ وَ

بَطِيخَةٍ وَبَطِيخٍ وَهَذَا الْجَمْعُ يَخْتَصُّ بِأَشْيَاءِ الْمَخْلُوقَةِ دُونَ الْمَصْنُوعَةِ جَمْعٌ ، أَنْجُنَانِ جَمَعِي كَه بَيْنِ هُمُونَ جَمْعٍ وَ بَيْنِ وَاحِدٍ شَ فَرَقَ كَرْدَهُ مِشُودَ بِهِ تَاءً ، مِثْلَ نَخْلَةٍ وَ نَخْلٍ وَ تَمْرَةٍ وَ تَمَرٍ وَ صَخْرَةٍ وَ صَخْرٍ وَ بَطِيخَةٍ وَ بَطِيخٍ ، وَ هَذَا جَمْعٌ ، مُخْتَصِّ مِشُودَ بِهِ أَشْيَاءِ مَخْلُوقَةٍ ، دُونَ مَصْنُوعَةٍ **فصل:** الْأِسْمُ الَّذِي كَانَ فِي آخِرِهِ يَاءٌ مَكْسُورٌ مَاقْبَلَهَا كَقَاضٍ وَ غَازٍ إِذَا جُمِعَ جَمْعُ السَّلَامَةِ حُذِفَ يَأْتُهُ وَ ضَمَّ مَاقْبَلَهَا فِي حَالِ الرَّفْعِ وَ كُسِرَ مَاقْبَلَهَا فِي حَالِ النَّصْبِ وَالْجَرِّ فَقِيلَ هُمْ قَاضُونَ وَ غَازُونَ وَرَأَيْتُ قَاضِينَ وَ غَازِينَ وَ مَرَرْتُ بِقَاضِينَ وَ غَازِينَ اسْمٌ ، أَنْجُنَانِ اسْمِي كَه بَاشَدُ دَرِ آخِرَشِ يَاءٌ مَكْسُورٌ مَاقْبَلِشِ مِثْلَ قَاضٍ وَ غَازٍ ، هَرِ وَقْتَا جَمْعُ كَرْدَهُ شُودَ هُمُونَ اسْمٌ رَا جَمْعُ سَلَامَتِ ، حَذَفَ كَرُوهُ مِشُودَ يَاءُ هُمُونَ اسْمٌ رَا وَ ضَمَّ خَوَانْدَه مِشُودَ مَاقْبَلِ هُمُونَ يَا رَا دَرِ حَالَتِ رَفْعِ ، وَ كُسِرَ خَوَانْدَه مِشُودَ مَاقْبَلِ هُمُونَ يَا رَا دَرِ حَالَتِ نَصْبِ وَ جَرِّ ، پَسِ گَفْتَه مِشُودَ هُمْ قَاضُونَ وَ غَازُونَ وَرَأَيْتُ قَاضِينَ وَ غَازِينَ وَ مَرَرْتُ بِقَاضِينَ وَ غَازِينَ وَكَذَلِكَ الْمُصْطَفُونَ وَالْمُرْتَضُونَ وَالْمُصْطَفَيْنِ وَالْمُرْتَضَيْنِ وَمَا أَشَبَهُ ذَلِكَ وَ اَيْنِچُنِينَ اسْتِ الْمُصْطَفُونَ وَالْمُرْتَضُونَ وَالْمُصْطَفَيْنِ وَالْمُرْتَضَيْنِ وَ اِنْ اسْمِي كَه مُشَابِهَتِ دَارِدَ ذَلِكَ رَا **فصل:** الْأِسْمُ الَّذِي كَانَ فِي آخِرِهِ أَلِفٌ مَقْصُورَةٌ إِذَا جُمِعَ جَمْعُ السَّلَامَةِ يُحْذَفُ أَلِفُهُ وَ يُفْتَحُ مَاقْبَلُ الْوَائِ وَالْيَاءِ جَمِيعًا كَقَوْلِهِمْ هُمْ أَعْلُونَ وَ رَأَيْتُ أَعْلِينَ وَ مَرَرْتُ بِأَعْلِينَ اسْمٌ ، أَنْجُنَانِ اسْمِي كَه بَاشَدُ دَرِ آخِرَشِ أَلِفٌ مَقْصُورَةٌ ، حَذَفَ كَرْدَهُ مِشُودَ أَلِفْشِ رَا وَ فَتَحَ خَوَانْدَه مِشُودَ مَاقْبَلِ وَائِ وَ يَا رَا بِهِ يَكْبَارُگِي ، مِثْلَ قَوْلِ ايشَانَانِ هُمْ أَعْلُونَ وَ رَأَيْتُ أَعْلِينَ وَ مَرَرْتُ بِأَعْلِينَ وَكَذَلِكَ الْمُصْطَفُونَ وَالْمُرْتَضُونَ وَالْمُصْطَفَيْنِ وَالْمُرْتَضَيْنِ وَمَا أَشَبَهُ ذَلِكَ وَ اَيْنِچُنِينَ اسْتِ الْمُصْطَفُونَ وَالْمُرْتَضُونَ وَالْمُصْطَفَيْنِ وَالْمُرْتَضَيْنِ وَ اِنْ اسْمِي كَه مُشَابِهَتِ دَارِدَ ذَلِكَ رَا **فصل:** الْأَضَافَةُ أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الْإِسْمَيْنِ فَتَجْرَ الثَّانِي مِنْهُمَا بِالْأَوَّلِ وَ تُسْقِطَ التَّنْوِينَ مِنَ الْأَوَّلِ كَقَوْلِكَ غَلَامٌ زَيْدٌ وَ دَارٌ خَالِدٌ وَ ثَوْبٌ بَكْرٍ يُسَمَّى الْأَوَّلُ مُضَافًا وَ الثَّانِي مُضَافًا إِلَيْهِ أَضَافَهُ اَيْنَكِه جَمْعُ كُنِي تَو بَيْنِ اِسْمَيْنِ ، پَسِ جَرِّ مِيكْنِي تَو ثَانِي هَمِينِ دُو رَا بِهِ أَوَّلُ ، وَ سَاقِطُ مِيكْنِي تَو تَنْوِينَ رَا اَزِ أَوَّلِ ، مِثْلَ قَوْلِ تَو غَلَامٌ زَيْدٌ وَ دَارٌ خَالِدٌ وَ ثَوْبٌ بَكْرٍ ، نَامِيدَه مِشُودَ أَوَّلُ رَا مُضَافِ وَ ثَانِي رَا مُضَافِ اِلَيْهِ وَ مِنْ حَقِّ الْأَوَّلِ أَنْ يَجْرِيَ بِوُجُوهِ الْأَعْرَابِ فَيَكُونُ مَرْفُوعًا وَ مَنْصُوبًا وَ مَجْرُورًا وَ اَزِ حَقِّ أَوَّلِ اَيْنَكِه جَارِي مِشُودَ بِهِ وَجُوهِ اِعرَابِ ، پَسِ مِيبَاشَدِ أَوَّلُ مَرْفُوعِ وَ مَنْصُوبِ وَ مَجْرُورِ وَ مِنْ حَقِّ الثَّانِي أَنْ يَكُونَ مَجْرُورًا أَبَدًا تَقُولُ جَائِنِي غَلَامٌ زَيْدٌ وَ رَأَيْتُ غَلَامٌ زَيْدٌ وَ مَرَرْتُ بِغَلَامٍ زَيْدٍ وَ اَزِ حَقِّ ثَانِي اَيْنَكِه مِيبَاشَدِ مَجْرُورِ أَبَدًا ، مِيگُوئِي تَو جَائِنِي غَلَامٌ زَيْدٌ وَ رَأَيْتُ غَلَامٌ زَيْدٌ وَ مَرَرْتُ بِغَلَامٍ زَيْدٍ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تَدْخُلَ الْأَلِفُ وَاللَّامُ عَلَى الْمُضَافِ وَ جَائِزُ نَمِشُودِ اَيْنَكِه دَاخِلِ شُودِ أَلِفُ وَ لَامُ بَرِ مُضَافِ وَ يَجُوزُ دُخُولُهُمَا عَلَى الْمُضَافِ إِلَيْهِ تَقُولُ ثَوْبُ الرَّجُلِ وَ ثَوْبُ رَجُلٍ وَ جَائِزُ مِشُودِ دُخُولِ اَلِفُ وَ لَامُ بَرِ مُضَافِ اِلَيْهِ ، مِيگُوئِي تَو ثَوْبُ الرَّجُلِ وَ ثَوْبُ رَجُلٍ وَ لَا يَجُوزُ الثَّوْبُ الرَّجُلِ وَ لَا الثَّوْبُ رَجُلٍ وَ جَائِزُ نَمِشُودِ اَلثَّوْبُ الرَّجُلِ وَ نَهِ الثَّوْبُ رَجُلٍ **فصل:** فَإِنْ أَضَفْتَ الْأِسْمَ الْمُثَنَّى إِلَى وَاحِدٍ فَاحْذِفِ الثَّوْنَ فَقُلْ جَائِنِي غَلَامًا رَجُلٍ فِي حَالِ الرَّفْعِ وَرَأَيْتُ غَلَامِي رَجُلٍ فِي حَالِ النَّصْبِ وَ مَرَرْتُ بِغَلَامِي رَجُلٍ فِي حَالِ الْجَرِّ پَسِ اِگر أَضَافَهُ كُنِي تَو اِسْمِ مُثَنَّى رَا بِهِ سَوِي وَاحِدِ ، پَسِ حَذَفَ كُنْ نُونِ رَا ، پَسِ گُو جَائِنِي غَلَامًا رَجُلٍ دَرِ حَالَتِ رَفْعِ ، وَرَأَيْتُ غَلَامِي رَجُلٍ دَرِ حَالَتِ نَصْبِ ، وَ مَرَرْتُ بِغَلَامِي رَجُلٍ دَرِ حَالَتِ جَرِّ وَ اِنْ أَضَفْتَهُ إِلَى مَا فِيهِ الْأَلِفُ وَاللَّامُ فَقُلْ جَائِنِي غَلَامًا الرَّجُلِ بِحَذَفِ أَلِفِ التَّثْنِيَةِ فِي اللَّفْظِ وَ اثْبَاتِهَا فِي الْخَطِّ وَ رَأَيْتُ غَلَامِي الرَّجُلِ وَ مَرَرْتُ بِغَلَامِي الرَّجُلِ بِكُسْرِ الْيَاءِ وَ اِگر أَضَافَهُ كُنِي تَو هُمُونَ اِسْمِ مُثَنَّى رَا بِهِ سَوِي اِنْ اسْمِي كَه دَرِ هُمُونَ اِسْمِ اسْتِ اَلِفُ وَ لَامُ ، پَسِ گُو جَائِنِي غَلَامًا الرَّجُلِ بِهِ حَذَفِ أَلِفِ تَثْنِيَةٍ دَرِ لَفْظِ وَ اثْبَاتِ اَلِفِ دَرِ خَطِّ ، وَ رَأَيْتُ غَلَامِي الرَّجُلِ وَ مَرَرْتُ بِغَلَامِي الرَّجُلِ بِهِ كُسْرُ يَا وَ اِنْ أَضَفْتَ الْأِسْمَ الْمُثَنَّى إِلَى الْمُثَنَّى فَاحْذِفِ الثَّوْنَ أَيْضًا فَقُلْ جَائِنِي غَلَامًا رَجُلَيْنِ وَ رَأَيْتُ غَلَامِي رَجُلَيْنِ وَ مَرَرْتُ بِغَلَامِي رَجُلَيْنِ وَ

اگر اضافه کنی تو اسمِ مُثَنّی را به سوی مُثَنّی ، پس حذف کن نون را نیز ، پس گو جائی غلاماً رَجُلَیْنِ وَ رَأَيْتُ غُلَامَیْ رَجُلَیْنِ وَ مَرَرْتُ بِغُلَامَیْ رَجُلَیْنِ وَكَذَلِكَ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْقِيَاسِ الْمَذْكُورِ وَ اِنْجُنِینِ است معرفه بر قیاسِ مَذْكُورِ وَ اِنْ أَضَفْتَ الْأِسْمَ الْمَجْمُوعَ فَاحْذِفِ التَّوْنَ أَيْضًا فَقُلْ جَائِئِیْ صَالِحُو قَوْمِکَ وَ رَأَيْتُ صَالِحِی قَوْمِکَ وَ مَرَرْتُ بِصَالِحِی قَوْمِکَ وَ اِنْ أَضَفَهُ كُنِی تو اسمِ مَجْمُوعِ را ، پس حذف کن نون را نیز ، پس گو جائی صَالِحُو قَوْمِکَ وَ رَأَيْتُ صَالِحِی قَوْمِکَ وَ مَرَرْتُ بِصَالِحِی قَوْمِکَ وَ اِنْ أَضَفْتَهُ إِلَى مَا فِيهِ الْأَلِفُ وَاللَّامُ فَاحْذِفِ الْوَاوَ وَالتَّوْنَ جَمِيعًا فِي اللَّفْظِ فَقُلْ جَائِئِیْ صَالِحُو الْقَوْمِ بِإِثْبَاتِ الْوَاوِ فِي الْخَطِّ وَ اسْقَاطِهَا فِي اللَّفْظِ وَ اِنْ أَضَفَهُ كُنِی تو همون اسمِ مَجْمُوعِ را به سوی آن اسمی که در همون اسم است الف وَ لام ، پس حذف کن واو را وَ نون را به یَکْبَارِگی در لَفْظِ ، پس گو جائی صَالِحُو الْقَوْمِ به اثبات واو در خَطِّ وَ اسقاط واو در لَفْظِ وَكَذَلِكَ الْبَاءُ وَالتَّوْنَ جَمِيعًا فِي اللَّفْظِ تَقُولُ رَأَيْتُ صَالِحِی الْقَوْمِ وَ مَرَرْتُ بِصَالِحِی الْقَوْمِ بِإِثْبَاتِ الْبَاءِ فِي الْخَطِّ وَ اِنْجُنِینِ حذف کن یا را وَ نون را به یَکْبَارِگی در لَفْظِ ، گو تو رَأَيْتُ صَالِحِی الْقَوْمِ وَ مَرَرْتُ بِصَالِحِی الْقَوْمِ به اثبات یا در خَطِّ **فصل:** اِذَا أَتَيْتَ الْأِسْمَ فَالْحَقْ بِآخِرِهِ تَاءً مَفْتُوحًا مَاقْبَلَهَا كَقَوْلِكَ فِي صَالِحٍ صَالِحَةً وَ فِي مُسْلِمٍ مُسْلِمَةً هر وقتا تأنیث کنی تو اسم را ، پس إلحاق کن به آخر همون اسم تاء مفتوح ماقبلش ، مثل قول تو در صَالِحٍ صَالِحَةً وَ در مُسْلِمٍ مُسْلِمَةً وَ تَاءُ التَّأْنِيثِ يُعَرَفُ بِشَيْئَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ مَاقْبَلَهَا مَفْتُوحًا وَ تَاءُ تَأْنِيثِ را شناخته میشود به شئیْنِ ، أَحَدُ از همون شئیْنِ اینکه میباشد ماقبلش مفتوح وَ التَّانِیْ أَنْ يَنْقَلِبَ تَأْنِیْهِ هَاءً فِي الْوَقْفِ كَقَوْلِكَ فِي مُسْلِمَةٍ مُسْلِمَةً وَ فِي صَالِحَةٍ صَالِحَةً وَ ثَانِیْ همون شئیْنِ اینکه منقلب میشود تاء همون اسم به هاء در حالت وَقْفِ ، مثل قول تو در مُسْلِمَةٍ مُسْلِمَةً وَ در صَالِحَةٍ صَالِحَةً **فصل:** تَأْنِيثُ الْعَدَدِ مِنَ الثَّلَاثَةِ إِلَى الْعَشْرَةِ يُخَالَفُ تَأْنِيثُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا تَقُولُ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ وَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ إِلَى قَوْلِكَ عَشْرَ نِسْوَةٍ تَأْنِيثُ عَدَدِ از ثَلَاثَةٍ تا عَشْرَةٍ مُخَالَفَتِ مِیْکُنْدِ تَأْنِيثِ أَسْمَاءِ كُلِّهَا تَقُولُ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ وَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ تا قول تو عَشْرَ نِسْوَةٍ فَتَطْرَحُ تَاءُ التَّأْنِيثِ مِنَ الْمُؤَنَّثِ وَهِيَ ثَابِتَةٌ فِي الْمَذْكَرِ تَقُولُ ثَلَاثَ رِجَالٍ وَ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ إِلَى قَوْلِكَ عَشْرَةَ رِجَالٍ پس طرح میکنی تو تاء تأنیث را از مؤنث و همین تاء تأنیث ثابت است در مذکر ، میگوئی تو ثَلَاثَ رِجَالٍ وَ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ تا قول تو عَشْرَةَ رِجَالٍ وَ اِذَا جَاوَزْتَ الْعَشْرَةَ فَقُلْتَ فِي الْمُؤَنَّثِ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً وَ ثِنْتَا عَشْرَةَ امْرَأَةً إِلَى قَوْلِكَ تِسْعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً بِحَذْفِ التَّاءِ مِنَ الْأَوَّلِ وَ اِثْبَاتِهَا فِي الثَّانِي وَ هر وقتا تجاوز کنی تو عَشْرَ را ، پس بگو تو در مؤنث إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً وَ ثِنْتَا عَشْرَةَ امْرَأَةً تا قول تو تِسْعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً به حذف تاء از اول و اثبات تاء در ثانی وَ قَالُوا فِي الْمَذْكَرِ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا وَ اِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى تِسْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا بِإِثْبَاتِ التَّاءِ فِي الْأَوَّلِ وَ حَذْفِهَا فِي الثَّانِي وَ گفتند عَرَبَانِ در مُذْكَرِ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا وَ اِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا تا تِسْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا به اثبات تاء در اول و حذف تاء در ثانی وَ قَالُوا الْأَوَّلُ وَالْأَوَّلَى وَالثَّانِي وَالثَّانِيَةُ وَالثَّالِثُ وَالثَّالِثَةُ وَكَذَا الْعَاشِرُ وَالْعَاشِرَةُ فَعَادُوا إِلَى أَصْلِ الْقِيَاسِ وَ أَحَادِي عَشَرَ وَ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ وَالثَّانِي عَشَرَ وَالثَّانِيَةُ عَشْرَةَ وَالثَّالِثُ عَشَرَ وَالثَّالِثَةُ عَشْرَةَ إِلَى قَوْلِكَ الْتَّاسِعُ عَشَرَ وَالثَّاسِعَةُ عَشْرَةَ بِاسْقَاطِ التَّاءِ فِي الْمَذْكَرِ وَ اِثْبَاتِهَا فِي الْمُؤَنَّثِ عَلَى مَا هُوَ الْأَصْلُ وَ گفتند عَرَبَانِ الْأَوَّلُ وَالْأَوَّلَى وَالثَّانِي وَالثَّانِيَةُ وَالثَّالِثُ وَالثَّالِثَةُ وَ اِنْجُنِینِ الْعَاشِرُ وَالْعَاشِرَةُ ، پس عود کردند به سوی أَصْلِ قِيَاسِ ، و میگوئی تو أَحَادِي عَشَرَ وَ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ وَالثَّانِي عَشَرَ وَالثَّانِيَةُ عَشْرَةَ وَالثَّالِثُ عَشَرَ وَالثَّالِثَةُ عَشْرَةَ تا قول تو الْتَّاسِعُ عَشَرَ وَالثَّاسِعَةُ عَشْرَةَ به اسقاطِ تاء در مُذْكَرِ وَ اِثْبَاتِ تاء در مؤنث بر آن چیزی که همون چیز أَصْلِ است **فصل:** مِنَ الْأَسْمَاءِ الْمُؤَنَّثَةِ مَا لَا يَظْهَرُ فِيهِ

عَلَامَةُ التَّأْنِيثِ كَالْعَيْنِ وَالتَّنْفِيسِ وَالكِبْدِ وَالكِرْشِ وَالسَّاقِ وَالْقَدَمِ وَاليَدِ وَالرَّجْلِ وَالكَفِّ وَالفَخْرِ وَالسِّنِّ وَالْقَدْرِ وَالقَوْسِ وَالبُغْلِ وَالنَّارِ وَالدَّارِ وَالبَيْرِ وَالفَرَسِ وَالأَبْلِ وَالغَنَمِ وَالحَيْلِ وَالبَعِيرِ وَالكَّاسِ وَالشَّمْسِ وَالرَّيْحِ وَأَسْمَائُهَا وَالسَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ وَالْعَقْرِبِ وَالْأَزْنَبِ وَالْيَمِينِ وَالذَّرَاعِ وَالْكَرَاعِ وَالْقُدُومِ وَالْعُقَابِ وَالْجَزُورِ وَمُوسَى الْحَدِيدِ اِزْ اَسْمَاءِ مُؤَنَّثِ اَنْ اَسْمَائِيَسْتِ كِه ظَاهِر نَمِي شُود دَر هِمُون اَسْمَاءِ عَلَامَتِ تَأْنِيْثِ مِثْلِ عَيْنِ وَ نَفْسِ وَ كِبْدِ وَ كِرَشِ وَ سَاقِ وَ قَدَمِ وَ يَدِ وَ رِجْلِ وَ كَفِ وَ فَخْدِ وَ سِنِّ وَ قَدَرِ وَ قَوْسِ وَ بَغْلِ وَ نَارِ وَ دَارِ وَ بَيْتِ وَ فَرَسِ وَ اِبْلِ وَ غَنَمِ وَ خَيْلِ وَ بَعِيْرِ وَ كَأْسِ وَ شَمْسِ وَ رِيحِ وَ اَسْمَاءِ رِيحِ وَ سَمَاءِ وَ اَرْضِ وَ عَقَرَبِ وَ اَرْنَبِ وَ يَمِيْنِ وَ ذِرَاعِ وَ كِرَاعِ وَ قُدُومِ وَ عُقَابِ وَ جَزُورِ وَ مُوسَى الْحَدِيدِ وَمِمَّا يَجُوزُ تَذْكِيرُهُ وَ تَأْنِيْثُهُ اَلْهُدَى وَالْفَقَا وَالْمَتِيْنُ وَالْعُنُقِ وَالسَّلْمُ وَ دِرْعُ الْحَدِيْدِ وَالسُّوْقِ وَاللِّسَانِ وَالسُّلْطَانِ وَالصِّرَاطِ وَالسَّبِيْلِ وَالطَّرِيْقِ وَالذُّنُوبِ وَالسِّلَاحِ وَالْمُنُونِ وَالْقَوْمِ وَالْحَرْبِ وَالطَّاعُوْتِ وَ اِزْ جَمْلَهٗ اَنْ اَسْمَائِيْ كِه جَائِزِ مِيْشُود تَذْكِيرَشِ وَ تَأْنِيْشِشِ اَلْهُدَى وَالْفَقَا وَالْمَتِيْنُ وَالْعُنُقِ وَالسَّلْمُ وَ دِرْعُ الْحَدِيْدِ وَالسُّوْقِ وَاللِّسَانِ وَالسُّلْطَانِ وَالصِّرَاطِ وَالسَّبِيْلِ وَالطَّرِيْقِ وَالذُّنُوبِ وَالسِّلَاحِ وَالْمُنُونِ وَالْقَوْمِ وَالْحَرْبِ وَالطَّاعُوْتِ **فصل:** اِذَا جَمَعْتَ الْمُؤَنَّثَ جَمْعَ السَّلَامَةِ فَالْحَقُّ بِآخِرِهِ اَلْفَا وَ تَاءٌ كَقَوْلِكَ مُسْلِمَاتٍ وَ صَالِحَاتٍ وَ هَذِهِ التَّاءُ مَرْفُوعَةٌ فِي حَالِ الرَّفْعِ وَ مَجْرُورَةٌ فِي حَالِ النَّصْبِ وَالْجَرَ تَقُولُ جَائِنِيْ مُسْلِمَاتٍ وَ رَأَيْتُ مُسْلِمَاتٍ وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمَاتٍ هَرِ وَقْتَا جَمْعِ كُنِيْ تُوْ مُؤَنَّثِ رَا جَمْعِ سَلَامَتِ پَسِ لَاحِقِ كُنْ بِهٖ آخِرِشِ اَلْفِ وَ تَاءِ رَا ، مِثْلِ قَوْلِ تُوْ مُسْلِمَاتٍ وَ صَالِحَاتٍ وَ هَذِهِ تَاءٌ مَرْفُوعِ اسْتِ دَر حَالَتِ رَفْعِ وَ مَجْرُورِ اسْتِ دَر حَالَتِ نَصْبِ وَ جَرِ ، مِيْگُوْنِيْ تُوْ جَائِنِيْ مُسْلِمَاتٍ وَ رَأَيْتُ مُسْلِمَاتٍ وَ مَرَرْتُ بِمُسْلِمَاتٍ **فصل:** اِذَا كَانَتْ فَعْلَةٌ اِسْمًا غَيْرَ صِفَةٍ حَرَكَتْ عَيْنُهَا فِي الْجَمْعِ بِالْاَلِفِ وَ التَّاءِ كَقَوْلِكَ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَاتٍ وَ رَكْعَةٌ وَ رَكْعَاتٌ هَرِ وَقْتَا بَاشْدِ فَعْلَةٌ اِسْمٌ غَيْرِ صِفَتِ ، حَرَكَتْ دِه تُوْ عَيْنِشِ رَا دَر جَمْعِ بِهٖ اَلْفِ وَ تَاءِ ، مِثْلِ قَوْلِ تُوْ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَاتٍ وَ رَكْعَةٌ وَ رَكْعَاتٌ وَ اِذَا كَانَتْ صِفَةً كَضَحْمَةٍ وَ عَيْلَةٍ تَرَكَّتْ الْعَيْنُ سَاكِنَةً كَقَوْلِكَ عِيْلَاتٍ وَ ضَحْمَاتٍ وَ هَرِ وَقْتَا بَاشْدِ اِسْمٌ صِفَتِ ، مِثْلِ ضَحْمَةٍ وَ عَيْلَةٍ ، تَرَكَ مِيْكْنِيْ تُوْ عَيْنِ رَا دَر حَالِ بُوْدَنَشِ سَاكِنَهٗ ، مِثْلِ قَوْلِ تُوْ عِيْلَاتٍ وَ ضَحْمَاتٍ وَ كَذَالِكَ اِذَا كَانَتْ اَلْعَيْنُ حَرْفًا مُعْتَلًا كَبَيْضَةٍ وَ جَوْزَةٍ تَقُولُ بَيْضَاتٍ وَ جَوَزَاتٍ لَا فَرْقَ بَيْنَ اَلْاِسْمِ كَبَيْضَةٍ وَ بَيْنَ الصِّفَةِ كَعَيْلَةٍ وَ اِيْنَجِيْنِ اسْتِ هَرِ وَقْتَا بَاشْدِ عَيْنِ حَرْفِيْ كِه مُعْتَلِ اسْتِ ، مِثْلِ بَيْضَةٍ وَ جَوْزَةٍ ، مِيْگُوْنِيْ تُوْ بَيْضَاتٍ وَ جَوَزَاتٍ ، نِيْسْتِ فَرْقِ بَيْنِ اِسْمِ ، مِثْلِ بَيْضَةٍ وَ بَيْنِ صِفَتِ مِثْلِ عَيْلَةٍ **فصل:** كُلُّ جَمْعٍ مُكْسَرٍ يَجُوزُ تَذْكِيرُهُ وَ تَأْنِيْثُهُ سَوَاءٌ كَانَ جَمْعًا مُذَكَّرًا اَوْ جَمْعًا مُؤَنَّثًا اِذَا كَانَ الْفِعْلُ مُقَدَّمًا عَلَيْهِ تَقُولُ جَاءَ الرَّجَالُ وَ جَاءَ النِّسَاءُ وَ جَاءَتِ الرَّجَالُ وَ جَاءَتِ النِّسَاءُ كُلُّ جَمْعٍ مُكْسَرِيْ كِه جَائِزِ مِيْشُود تَذْكِيرَشِ وَ تَأْنِيْشِشِ بَرَابَرِ اسْتِ كِه بَاشْدِ جَمْعِ مُذَكَّرِ يَا جَمْعِ مُؤَنَّثِ هَرِ وَقْتَا بَاشْدِ فِعْلٌ مُقَدَّمُ بَرِ هِمُونِ اِسْمِ ، مِيْگُوْنِيْ تُوْ جَاءَ الرَّجَالُ وَ جَاءَ النِّسَاءُ وَ جَاءَتِ الرَّجَالُ وَ جَاءَتِ النِّسَاءُ **فصل:** اِذَا ذَكَرْتَ اِسْمِيْنِ مَرْفُوعِيْنِ فَالْاَوَّلُ مِنْهُمَا مَعْرِفَةٌ وَالثَّانِي نَكْرَةٌ وَالثَّانِي نَكْرَةٌ حَدِيثٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ كَقَوْلِكَ زَيْدٌ ذَاهِبٌ وَ عَمْرُو خَارِجٌ يُسَمَّى الْاَوَّلُ مُبْتَدَأً وَالثَّانِي خَبَرًا هَرِ وَقْتَا ذِكْرِ كُنِيْ تُوْ اِسْمِيْنِ مَرْفُوعِيْنِ رَا ، پَسِ اَوَّلِ اِزْ هَمِيْنِ دُوْ مَعْرِفَهٗ اسْتِ وَ ثَانِي نَكْرَهٗ اسْتِ ، وَ نَكْرَهٗ حَدِيثِ اسْتِ اِزْ مَعْرِفَهٗ ، مِثْلِ قَوْلِ تُوْ كِه زَيْدٌ ذَاهِبٌ وَ عَمْرُو خَارِجٌ ، نَامِيْدِهٖ مِيْشُود اَوَّلِ رَا مُبْتَدَا وَ ثَانِي رَا خَبَرُ **فصل:** اَلصِّفَةُ مِثْلُ الْمَوْصُوفِ فِي التَّذْكِيرِ وَالتَّأْنِيْثِ وَالْاَفْرَادِ وَالتَّثْنِيَةِ وَالْجَمْعِ وَالتَّعْرِيفِ وَالتَّنْكِيرِ وَالْاِعْرَابِ التَّلْثِ صِفَتِ مِثْلِ مَوْصُوفِ اسْتِ دَر تَذْكِيرِ وَ تَأْنِيْثِ وَ اِفْرَادِ وَ تَثْنِيَهٗ وَ جَمْعِ وَ تَعْرِيفِ وَ تَنْكِيرِ وَ اِعْرَابِ ثَلْثِ تَقُولُ جَائِنِيْ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ رَجُلَانِ صَالِحَانِ وَ رَجُلًا صَالِحُونَ وَ جَائِنِيْ اِمْرَاَةً صَالِحَةً وَ اِمْرَاتَانِ صَالِحَتَانِ وَ نِسَاءً صَالِحَاتٍ وَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ وَ اَلْاِمْرَاَةُ الصَّالِحَةُ وَ جَائِنِيْ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا صَالِحًا وَ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ صَالِحٍ مِيْگُوْنِيْ تُوْ جَائِنِيْ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ رَجُلَانِ صَالِحَانِ وَ رَجُلًا صَالِحُونَ وَ جَائِنِيْ اِمْرَاَةً صَالِحَةً وَ اِمْرَاتَانِ صَالِحَتَانِ وَ نِسَاءً صَالِحَاتٍ وَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ وَ اَلْاِمْرَاَةُ الصَّالِحَةُ وَ جَائِنِيْ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا صَالِحًا وَ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ صَالِحٍ وَ تَقُولُ يَا اِبْنَ زَيْدٍ الْكَرِيْمُ اِنْ جَعَلْتُ الْكَرِيْمَ صِفَةً لِابْنِ نَصَبْتُهُ وَ اِنْ جَعَلْتُهُ صِفَةً لَزَيْدٍ جَرَرْتُهُ وَ مِيْگُوْنِيْ تُوْ يَا اِبْنَ زَيْدٍ الْكَرِيْمُ ، اِگَرِ گَرْدَانِيْ تُوْ گَرِيْمِ رَا صِفَتِ اِزْ بَرَايِ

ابن ، نَصَبَ مِیْخَوَانِی اَوْ رَا ، وَاِگر گردانی گَرِیم را صفت از برای زَید جَر مِیخَوَانِی اَوْ رَا وَكَذَالِکَ هَذَا اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْکَرِیمُ تَرْفَعُهُ لِاَنَّکَ جَعَلْتَهُ صِفَةً لِلْاَبِ لَا لِعَبْدِ اللّٰهِ وَاِینچنین هَذَا اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْکَرِیمُ رَفَعَ مِیخَوَانِی کَرِیم را ، زیرا اِینکه تو گرداندی گَرِیم را صفت از برای اَب نه از برای عَبْدِ اللّٰهِ وَ عَلٰی هَذَا الْقِیَاسِ اَبَدًا وَاِبر هَذَا قِیَاسِ است اَبَدًا فِیَجِبُ اَنْ یَجْرٰی عَلٰی وُجُوهِ اِغْرَابِ الْاِسْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ صِفَةً لَهُ پَسِ وَاِجب مِیشود اِینکه جاری شود بر وُجُوهِ اِغْرَابِ اِسمی که گردانده هُمون اِسم را صفت از برای هُمون اِسم **فصل:** اِذَا كَانَ فِیْ اَخْرِ الْاِسْمِ اَلْفٌ مَّقْصُورَةً كَحُبْلٰی وَ بُشْرٰی وَالْعَصٰی وَالرَّحٰی یُسَمٰی مَّقْصُورًا هَر وَقتا باشد در اَخِر اِسم اَلْفِ مَقْصُورَه ، مِثل حُبْلٰی وَ بُشْرٰی وَ عَصٰی وَ رَحٰی ، نَامِیدَه مِیشود هُمون اِسم را مَقْصُورَه وَ اِنْ كَانَ بَعْدَ الْاَلْفِ هَمْزَةٌ كَصَحْرَاءَ وَ حَمْرَاءَ یُسَمٰی مَمْدُودًا وَاِگر باشد بَعْدُ الْاَلْفِ هَمْزَه ، مِثل صَحْرَاءَ وَ حَمْرَاءَ ، نَامِیدَه مِیشود هُمون اِسم را مَمْدُودَه **فصل:** الْاِسْمُ الْعَلَمُ وَ هُوَ الَّذِی لَا یَدْخُلُهُ الْاَلْفُ وَاللَّامُ كَزَیْدٍ وَ عَمْرٍو وَ هِنْدٍ وَ رَعْدٍ وَ اَكْثَرُ اَسْمَاءِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ اِسْمٌ عَلَمٌ اَنْچُنَانِ اِسمی سَتِ که داخل نَمی شود اَوْ رَا اَلْفَ وَ لَامَ ، مِثل زَید وَ عَمْرٍو وَ هِنْدٍ وَ رَعْدٍ وَ اَكْثَرُ اَسْمَاءِ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ فَاِنَّهٗ اِذَا تُنِیَ اَوْ جُمِعَ جَمْعُ السَّلَامَةِ دَخَلَ الْاَلْفُ وَاللَّامُ عِنْدَ التَّعْرِیْفِ كَقَوْلِكَ الزَّیْدَانِ وَالزَّیْدُونَ وَالْهِنْدَانِ وَالْهِنْدَاتُ پَسِ بَه دَرِستِ اِینکه هُمون اِسم عَلَمٌ رَا هَر وَقتا تثنیه کُردَه شود یا جَمِعَ کُردَه شود جَمِعَ سَلَامَتِ ، داخل مِیشود اَوْ رَا اَلْفَ وَ لَامَ نَزْدَ تَعْرِیْفِ ، مِثل اَلزَّیْدَانِ وَالزَّیْدُونَ وَالْهِنْدَانِ وَالْهِنْدَاتُ **فصل:** اِذَا نَسَبْتَ الْاِسْمَ اِلٰی شَیْءٍ زِدْتَ فِیْ اَخْرِهٖ یَاءٌ مُّشَدَّدَةً مَكْسُورًا مَاقِبَلَهَا كَقَوْلِكَ بِالنِّسْبَةِ اِلٰی الْبَلَدِ بَلَدِیٌّ وَ اِلٰی الْمِصْرِ مِصْرِیٌّ هَر وَقتا نِسَبْتَ دِهٖ تُو اِسم رَا بَه سَوی شَیْءِ ، زَائِد کُردَه مِیشود در اَخْرِشِ یَاءٌ مُّشَدَّدَةً رَا ، در حَالِ بُودَنِشِ مَكْسُورِ مَاقِبَلِشِ ، مِثل قَوْلِ تُو بَه نِسَبْتَ دَادِنِ بَه سَوی بَلَدِ بَلَدِیٌّ وَ بَه سَوی مِصْرِ مِصْرِیٌّ وَ یَجِبُ اَنْ تَسْقُطَ تَاءُ التَّأْنِیْثِ عَنْ مِثْلِ الْبَصْرَةِ وَ الْكُوفَةِ اِذَا نَسَبْتَ اِلَیْهِمَا فَتَقُولُ بَصْرِیٌّ وَ كُوفِیٌّ وَ وَاِجب مِیشود اِینکه سَاقِطِ کُنِی تَاءُ تَأْنِیْثِ رَا اَز مِثْلِ الْبَصْرَةِ وَ الْكُوفَةِ هَر وَقتا نِسَبْتَ دِهٖ بَه سَوی هَمِینِ دُو ، پَسِ مِیْکُوْنِی بَصْرِیٌّ وَ كُوفِیٌّ **فصل:** لَا یَجُوزُ النِّسْبَةُ اِلٰی الْجَمْعِ فَلَا یَقَالُ فَرَائِضِیُّ وَلَا صَحَائِفِیُّ جَائِزٌ نَمِیشود نِسَبْتَ بَه سَوی جَمِعَ ، پَسِ گُفْتَه نَمِیشود فَرَائِضِیُّ وَ نَه صَحَائِفِیُّ وَ اِنَّمَا یُنْسَبُ اِلٰی الْوَاحِدِ فِیْقَالُ فَرِضِیُّ وَ صَحْفِیُّ وَ اِینِ است وَ جَزْ اَز اِینِ نِیست نِسَبْتَ دَادَه مِیشود بَه سَوی وَاحِدِ ، پَسِ گُفْتَه مِیشود فَرِضِیُّ وَ صَحْفِیُّ **فصل:** اِذَا صَغُرَتْ الْاِسْمُ فَاَنْظُرْ فَاِنْ كَانَ عَلٰی ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ كَقَوْلِكَ فُلٌ فُلِیْسٌ عَلٰی وَزْنِ فُعِلٌ هَر وَقتا مُصَغَّرُ کُنِی تُو اِسم رَا ، پَسِ نَظَرِ کُنِ ، پَسِ اِگر باشد بَرِ ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ مِثْلِ فُلِیْسِ ، پَسِ بَکُو فُلِیْسٌ بَرِ وَزْنِ فُعِلٌ وَ اِنْ كَانَ عَلٰی اَرْبَعَةِ اَحْرَفٍ كَدِرْهِمٍ فَقُلْ دَرِیْهِمٌ عَلٰی وَزْنِ فُعِلِلٌ وَ اِگر باشد بَرِ اَرْبَعَةِ اَحْرَفٍ مِثْلِ دَرِیْهِمٍ پَسِ بَکُو دَرِیْهِمٌ بَرِ وَزْنِ فُعِلِلٌ وَ اِنْ كَانَ عَلٰی خَمْسَةِ اَحْرَفٍ كَدِیْنَارٍ فَقُلْ دُیْنِیْرٌ عَلٰی وَزْنِ فُعِلِلِلٌ وَ اِگر باشد بَرِ خَمْسَةِ اَحْرَفٍ مِثْلِ دِیْنَارٍ پَسِ بَکُو دُیْنِیْرٌ بَرِ وَزْنِ فُعِلِلِلٌ **فصل:** اِذَا اَرَدْتَ تَصْغِیْرَ الْجَمْعِ فَارْجِعْ اِلٰی وَاحِدِهِ فَصَغِّرْهُ ثُمَّ الْجَمْعُ بِالْاَلْفِ وَ التَّاءِ فَقُلْ فِی تَصْغِیْرِ مَسَاجِدَ وَ دَرَاهِمَ مُسِیْجِدَاتٌ وَ دَرِیْهِمَاتٌ اِلَّا فِی جَمْعِ الْقِلَّةِ فَاِنَّهٗ یُصَغَّرُ كَتَصْغِیْرِ الْوَاحِدِ هَر وَقتا ارَادَه کُنِی تَصْغِیْرِ جَمْعِ رَا ، پَسِ رُجُوعِ کُنِ بَه سَوی وَاحِدِشِ ، پَسِ مُصَغَّرُ کُنِ اَوْ رَا ، بَعْدُ اَز اَن جَمِعَ کُنِ اَوْ رَا بَه اَلْفِ وَ تَاءِ ، پَسِ بَکُو در تَصْغِیْرِ مَسَاجِدَ وَ دَرَاهِمَ مُسِیْجِدَاتٌ وَ دَرِیْهِمَاتٌ ، مَگر در جَمْعِ قِلَّتِ ، پَسِ بَه دَرِستِ اِینکه هُمون جَمْعِ قِلَّتِ رَا تَصْغِیْرِ کُردَه مِیشود مِثْلِ تَصْغِیْرِ وَاحِدِ كَقَوْلِكَ فِی تَصْغِیْرِ اَفْلَسٍ وَ اِجْمَالٍ وَ اَلْسِنَةِ وَ غُلْمَةٍ اَفِیْلَسٍ وَ اُجِیْمَالٌ وَ اَلِیْسِنَةُ وَ غُلِیْمَةٌ مِثْلِ قَوْلِ تُو در تَصْغِیْرِ اَفْلَسٍ وَ اِجْمَالٍ وَ اَلْسِنَةِ وَ غُلْمَةٍ ، اَفِیْلَسٍ وَ اُجِیْمَالٌ وَ اَلِیْسِنَةُ وَ غُلِیْمَةٌ **فصل:** کُلُّ اِسْمٍ غَیْرِ مُنَوَّنٍ اِذَا وَقَفَتْ عَلَیْهِ وَجَبَ اِسْکَانُ اَخْرِهٖ كَقَوْلِكَ جَائِئِنِیْ اَحْمَدُ وَ الرَّجُلُ وَ رَأِیْتُ اَحْمَدَ وَ الرَّجُلُ وَ مَرَرْتُ بِاَحْمَدَ وَ الرَّجُلُ کُلِّ اِسمی که غَیْرِ

مُتَوْنٌ است ، هر وقتا وقف کنی تو بر همون اسم ، واجب میشود اِسْکَانِ آخرش ، مثل قول تو جَائِنِی أَحْمَدَ وَالرَّجُلُ
وَرَأَيْتُ أَحْمَدَ وَالرَّجُلُ وَ مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ وَالرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ مُتَوْنًا اسْقَطْتَ التَّنْوِينَ وَالْحَرَكَهَ فِی حَالَتِی الرَّفْعِ وَالْجَرِّ دُونَ
النَّصْبِ وَأَبْدَلْتِ مِنَ التَّنْوِينِ أَلْفًا فِی حَالِ النَّصْبِ فَقُلْتُ هَذَا زَيْدٌ وَ رَأَيْتُ زَيْدًا وَ مَرَرْتُ بِزَيْدٍ وَ اگر باشد اسم مُتَوْنٌ ،
ساقط میکنی تو تنوین را و حرکت را در حَالَتِی رَفَع و جَر دُونِ نَصْب ، و تَبْدِل میده تو از تَنْوِینِ أَلِف را در حال
نَصْب ، پس میگویی تو هَذَا زَيْدٌ وَ رَأَيْتُ زَيْدًا وَ مَرَرْتُ بِزَيْدٍ **فصل:** الْأَسْمَاءُ الَّتِی فِی أَوَائِلِهَا أَلِفٌ وَصَلَ عَشْرَةُ إِسْمٍ
وَاسْتُ وَابْنٌ وَابْنَةٌ وَابْنَمٌ وَاثْنَانِ وَاثْنَتَانِ وَامْرَأَةٌ وَامْرَأَةٌ وَایْمُ اللَّهِ أَسمائی که در آوائِلْسِ أَلِف وصل است عشر است ،
إِسْمٌ وَاسْتُ وَابْنٌ وَابْنَةٌ وَابْنَمٌ وَاثْنَانِ وَاثْنَتَانِ وَامْرَأَةٌ وَامْرَأَةٌ وَایْمُ اللَّهِ **فصل:** تُضَيَّفُ الْعِدَّةُ مِنَ الثَّلَاثَةِ إِلَى الْعَشْرِ إِلَى
الْجَمْعِ وَالْمِائَةِ وَمَا فَوْقَهَا إِلَى وَاحِدٍ إِيضَافِهِ مِکْنٰی تو عِدَد را از ثَلَاثَه تا عَشْرَه به سُوى جَمْع ، و مِائَه و مَا فَوْقِ مِائَه را به
سُوى واحد فَتَقُولُ ثَلَاثَةَ أَنْوَابٍ وَ عَشْرَةَ رِجَالٍ وَ عَشْرَ نِسْوَةٍ وَ مِائَةَ رَجُلٍ وَ ثَلَاثَ مِائَةِ ثَوْبٍ وَ أَلْفَ دِرْهِمٍ پس میگویی تو
ثَلَاثَةَ أَنْوَابٍ وَ عَشْرَةَ رِجَالٍ وَ عَشْرَ نِسْوَةٍ وَ مِائَةَ رَجُلٍ وَ ثَلَاثَ مِائَةِ ثَوْبٍ وَ أَلْفَ دِرْهِمٍ وَ تَنْصِبُ الْمَعْدُودَ مُفْرَدًا مُنْكَرًا فِی
غَيْرِ ذَلِكَ وَ نَصْب مِکْنٰی مَعْدُود را مُفْرَدًا مُنْكَرًا در غَیرِ ذَالِكْ كَقَوْلِكَ أَحَدَ عَشَرَ دِرْهَمًا وَ عِشْرُونَ ثَوْبًا وَ تَسْعُونَ دِينَارًا
مثل قول تو أَحَدَ عَشَرَ دِرْهَمًا وَ عِشْرُونَ ثَوْبًا وَ تَسْعُونَ دِينَارًا.

تتمت

الحمد لله.

کلمه

الْكَلِمَةُ لَفْظٌ وَضِعَ لِمَعْنَى مُفْرَدٍ مُفْرَدٍ كَلِمَةً لَفْظِيًّا اسْتِ كِه وَضِعَ كَرْدِه شْدِه اسْتِ از بَرای مَعْنَى مُفْرَدٍ (مُفْرَدٌ مُفْرَدٌ مُفْرَدٌ) وَ هِيَ اسْمٌ وَ فِعْلٌ وَ حَرْفٌ لِأَنَّهَا إِمَّا أَنْ تَدُلَّ عَلَى مَعْنَى فِي نَفْسِهَا أَوْ لَا وَ هَمِينَ كَلِمَةً اسْمٌ وَ فِعْلٌ وَ حَرْفٌ اسْتِ ، زِيَرَا اَيْنَكِه هَمُون كَلِمَه يَا اَيْنَكِه دَلَالَتِ مِيكَند بَر مَعْنَايِ دَر نَفْسِش ، يَا نِي الثَّانِي الْحَرْفُ قِسْمِ ثَانِي حَرْفِ اسْتِ وَالْأَوَّلُ إِمَّا أَنْ يَقْتَرِنَ بِأَحَدِ الْأَزْمِنَةِ الثَّلَاثَةِ أَوْ لَا وَ قِسْمِ أَوَّلِ يَا اَيْنَكِه مُقْتَرِنِ اسْتِ بَه أَحَدِ أَزْمِنَةِ ثَلَاثَةِ ، يَا نِي الثَّانِي الْأِسْمُ قِسْمِ ثَانِي اسْمِ اسْتِ وَالْأَوَّلُ الْفِعْلُ وَ قِسْمِ أَوَّلِ فِعْلِ اسْتِ وَ قَدْ عَلِمَ بِذَلِكَ حَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا وَ بَه تَحْقِيقِ دَانِسْتِه شْدِه اسْتِ بَه ذَلِكَ حَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ از هَمُون اِقْسَامِ ثَلَاثَةِ رَا الْكَلَامُ مَا تَضَمَّنَ كَلِمَتَيْنِ بِالْإِسْنَادِ كَلَامِ أَنْ لَفْظِيًّا اسْتِ كِه دَر بَر مِيكَرد كَلِمَتَيْنِ رَا بَه إِسْنَادِ وَ لَا يَتَأْتِي ذَلِكَ إِلَّا فِي اسْمَيْنِ أَوْ اسْمٍ وَ فِعْلٍ وَ حَاصِلِ نَمِيشود ذَلِكَ ، مَكْرُورِ اسْمَيْنِ ، يَا اسْمِ وَ فِعْلِ الْأِسْمُ مَا دَلَّ عَلَى مَعْنَى فِي نَفْسِهِ غَيْرِ مُقْتَرِنِ بِأَحَدِ الْأَزْمِنَةِ الثَّلَاثَةِ اسْمِ أَنْ كَلِمَه ايسْتِ كِه دَلَالَتِ كند بَر مَعْنَايِ دَر نَفْسِش ، غَيْرِ مُقْتَرِنِ اسْتِ بَه أَحَدِ أَزْمِنَةِ ثَلَاثَةِ وَ مِنْ خَوَاصِهِ دُخُولُ اللَّامِ وَالْجَرِّ وَالتَّنْوِينِ وَ از خَوَاصِ اسْمِ اسْتِ دُخُولِ لَامِ وَ جَرِّ وَ تَنْوِينِ وَالْإِسْنَادِ إِلَيْهِ وَ الْإِضَافَةُ وَ مَسْنَدِ اِلَيْهِ بُوْدَن وَ مِضَافِ بُوْدَن وَ هُوَ مُعْرَبٌ وَ مَبْنِيٌّ وَ هَمُون اسْمِ مُعْرَبِ وَ مَبْنِيِ اسْتِ فَالْمُعْرَبُ الْمَرْكَبُ الَّذِي لَمْ يُشْبِهْ مَبْنِيَّ الْأَصْلِ پَسِ اسْمِ مُعْرَبِ ، مُرَكَّبِيَّ اسْتِ كِه مُشَابَهَتِ نَدَارِدِ مَبْنِيِ الْأَصْلِ رَا وَ حُكْمُهُ أَنْ يَخْتَلِفَ آخِرُهُ بِاخْتِلَافِ الْعَوَامِلِ لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا وَ حَكْمِ هَمُون اسْمِ مُعْرَبِ اَيْنَكِه مُخْتَلِفِ مِيشود آخِرِش بَه اخْتِلَافِ عَوَامِلِ ، لَفْظًا يَا تَقْدِيرًا لِإِعْرَابِ مَا اخْتَلَفَ آخِرُهُ بِهِ لِيَدُلَّ عَلَى الْمَعْنَى الْمُعْتَوَرَةِ عَلَيْهِ إِعْرَابِ أَنْ چيزِي اسْتِ كِه مُخْتَلِفِ شود آخِرِ هَمُون مُعْرَبِ بَه سَبَبِ هَمُون چيزِ ، تَا اَيْنَكِه دَلَالَتِ كند بَر مَعْنَايِ مُعْتَوَرَةِ ، بَر هَمُون اسْمِ مُعْرَبِ وَ أَنْوَاعُهُ رَفْعٌ وَ نَصْبٌ وَ جَرٌّ وَ أَنْوَاعِ هَمُون إِعْرَابِ رَفْعِ وَ نَصْبِ وَ جَرِّ اسْتِ فَالرَّفْعُ عِلْمُ الْفَاعِلِيَّةِ وَ النَّصْبُ عِلْمُ الْمَفْعُولِيَّةِ وَالْجَرُّ عِلْمُ الْإِضَافَةِ پَسِ رَفْعِ عِلْمِ فَاعِلِيَّتِ اسْتِ وَ نَصْبِ عِلْمِ مَفْعُولِيَّتِ اسْتِ وَ جَرِّ عِلْمِ إِضَافَةِ اسْتِ أَلْعَامِلُ مَا بِهِ يَتَقَوَّمُ الْمَعْنَى الْمُفْتَضَّةُ لِلْإِعْرَابِ عَامِلِ أَنْ چيزِي اسْتِ كِه بَه سَبَبِ هَمُون چيزِ حَاصِلِ مِيشود مَعْنَايِ مُفْتَضَّةِ مَرِ إِعْرَابِ رَا فَالْمُفْرَدُ الْمُنْصَرِفُ وَالْجَمْعُ الْمَكْسَرُ الْمُنْصَرِفُ بِالضَّمَّةِ رَفْعًا وَالْفَتْحَةُ نَصْبًا وَ الْكُسْرَةُ جَرًّا پَسِ مُفْرَدِ مُنْصَرِفِ وَ جَمْعِ مُكْسَرِ مُنْصَرِفِ بَه ضَمِّهِ مِي آيد دَر حَالَتِ رَفْعِي ، وَ فَتْحِهِ مِي آيد دَر حَالَتِ نَصْبِي ، وَ كُسْرِهِ مِي آيد دَر حَالَتِ جَرِّي جَمْعِ الْمُؤَنَّثِ السَّالِمِ بِالضَّمَّةِ وَالْكَسْرَةِ جَمْعِ الْمُؤَنَّثِ السَّالِمِ بَه ضَمِّهِ مِي آيد دَر حَالَتِ رَفْعِي ، وَ كُسْرِهِ مِي آيد دَر حَالَتِ نَصْبِي وَ جَرِّي غَيْرِ الْمُنْصَرِفِ بِالضَّمَّةِ وَالْفَتْحَةِ غَيْرِ مُنْصَرِفِ بَه ضَمِّهِ مِي آيد دَر حَالَتِ رَفْعِي ، وَ فَتْحِهِ مِي آيد دَر حَالَتِ نَصْبِي وَ جَرِّي أَحُوْكَ وَ أَبُوْكَ وَ حَمُوْكَ وَ هَنُوْكَ وَ فُوْكَ وَ ذُوْ مَالٍ مُضَافَةً إِلَى غَيْرِ يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ بِالْوَاوِ وَالْأَلِفِ وَالْيَاءِ أَحُوْكَ وَ أَبُوْكَ وَ حَمُوْكَ وَ هَنُوْكَ وَ فُوْكَ وَ ذُوْ مَالٍ دَر حَالِ بُوْدَنِش مُضَافِ بَه سُوِي غَيْرِ يَائِ مُتَكَلِّمِ ، بَه وَاو اسْتِ دَر حَالَتِ رَفْعِي ، وَ أَلِفِ اسْتِ دَر حَالَتِ نَصْبِي ، وَ يَاءِ اسْتِ دَر حَالَتِ جَرِّي الْمُثَنَّى وَ كَلَامًا مُضَافًا إِلَى مُضَمَّرٍ وَ اثْنَانِ بِالْأَلِفِ وَ الْيَاءِ مُثَنَّى وَ كَلَامًا دَر حَالِ بُوْدَنِش مُضَافِ بَه سُوِي مُضَمَّرٍ وَ اثْنَانِ رَا مُعْرَبِ خَوَانْدِه مِيشود بَه أَلِفِ دَر حَالَتِ رَفْعِي ، وَ يَاءِ دَر حَالَتِ نَصْبِي وَ جَرِّي جَمْعِ الْمَذْكَرِ السَّالِمِ وَ أَوَّلُوْ وَ عِشْرُوْنَ وَ

أَخَوَاتُهَا بِالْوَاوِ وَالْيَاءِ جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ وَأُولُو عَشْرُونَ وَأَخَوَاتُشَانِ بِهِ وَآوِ اسْتِ در حَالَتِ رَفْعِي ، و ياءِ اسْتِ در حَالَتِ نَصْبِي و جَرِي التَّقْدِيرُ فِيهَا تَعْدَرُ كَعَصَا وَ غَلَامِي مُطْلَقًا تَقْدِيرُ إِعْرَابِ وَاقِعِ اسْتِ در آن إِسْمِ مُعْرَبِي كِه مُتَعَدِّرِ ميشود ظهورِ اعرابِ در همون اسم ، مثل عَصَا وَ غَلَامِي مُطْلَقًا أَوْسُثْقِلَ كَقَاضِي رَفْعًا وَ جَرًّا يَاقِيلِ دَاشْتِه شده اسْتِ مثل قَاضِي رَفْعًا وَ جَرًّا وَ نَحْوُ مُسْلِمٍ رَفْعًا وَ مَانِدِ مُسْلِمٍ در حَالِ بَوْدَنَش رَفَعِ وَالْفُطْيُ فِيهَا عَدَاهُ وَ إِعْرَابِ لَفْظِي در مَاعِدَايِ ذَالِكِ اسْتِ غَيْرُ الْمُنْصَرِفِ مَا فِيهِ عِلَّتَانِ مِنْ تِسْعٍ أَوْ وَاحِدَةٍ مِنْهَا تَقُومُ مَقَامَهُمَا غَيْرِ مُنْصَرِفِ آن إِسْمِي سِتِ كِه در همون إِسْمِ عِلَّتَانِ اسْتِ از تِسْعِه عِلَّتِ ، يَاقِيلِ از همون تِسْعِه عِلَّتِ ، كِه قَائِمِ ميشود در مَقَامِ هَمِينِ دُو وَ هِي عَدَلُ وَ وَصَفُ وَ تَأْنِيثُ وَ مَعْرِفَةُ وَ عُجْمَةُ ثُمَّ جَمْعُ ثُمَّ تَرْكِيبُ وَ التَّوْنُ زَائِدَةٌ مِنْ قَبْلِهَا أَلِفٌ وَ وَزْنُ الْفِعْلِ وَ هَذَا الْقَوْلُ تَقْرِيبُ وَ هَمُونَ عِلَلِ تِسْعِه عَدَلُ وَ وَصَفُ وَ تَأْنِيثُ وَ مَعْرِفَةُ وَ عُجْمَةُ ، بَعْدِ از آن جَمْعِ ، بَعْدِ از آن تَرْكِيبِ وَ نَوِي زَائِدَه‌اي كِه از قَبْلَشِ أَلِفِ اسْتِ ، وَ وَزْنِ فِعْلِ ، وَ هَذَا قَوْلُ تَقْرِيبِ اسْتِ بِه سُوِي سَوَابِ مِثْلِ عُمَرُ وَ أَحْمَرُ وَ طَلْحَةُ وَ زَيْنَبُ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مَسَاجِدُ وَ مَعْدِيكَرَبُ وَ عِمْرَانُ وَ أَحْمَدُ مِثْلِ عُمَرُ وَ أَحْمَرُ وَ طَلْحَةُ وَ زَيْنَبُ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مَسَاجِدُ وَ مَعْدِيكَرَبُ وَ عِمْرَانُ وَ أَحْمَدُ وَ حُكْمُهُ أَنْ لَا كَسْرَةَ وَ لَا تَنْوِينَ وَ حُكْمِ هَمُونَ غَيْرِ مُنْصَرِفِ اَيْنَكِه نِيَسْتِ كَسْرَه وَ نِيَسْتِ تَنْوِينَ وَ يَجُودُ صَرْفُهُ لِلضَّرُورَةِ أَوْ لِلتَّنَاسُبِ وَ جَائِزِ ميشود صَرْفِ هَمُونَ غَيْرِ مُنْصَرِفِ از جِهَتِ ضَرْورَتِ يَاقِيلِ تَنَاسُبِ مِثْلُ سَلَسِلًا وَ أَغْلَالًا مِثْلُ سَلَسِلًا وَ أَغْلَالًا وَ مَا يَقُومُ مَقَامَهُمَا الْجَمْعُ وَ أَلِفَا التَّأْنِيثِ وَ آن عِلَّتِي كِه قَائِمِ ميشود در مَقَامِ عِلَّتَيْنِ ، جَمْعِ وَ أَلِفِ تَأْنِيثِ اسْتِ فَالْعَدْلُ خُرُوجُهُ عَنْ صِيغَتِهِ الْأَصْلِيَّةِ تَحْقِيقًا كُنْثُ وَ مَثَلْتُ وَ أُخَرُ وَ جَمْعُ أَوْ تَقْدِيرًا كَعُمَرُ وَ بَابِ قَطَامٍ فِي بَنِي تَمِيمٍ پَسِ عَدَلِ خُرُوجِ اسْمِ اسْتِ از صِيغَةِ أَصْلِيَشِ تَحْقِيقًا: مِثْلُ ثَلْتُ وَ مَثَلْتُ وَ أُخَرُ وَ جَمْعُ ، يَاقِيلِ: مِثْلُ عُمَرُ وَ بَابِ قَطَامٍ در بَنِي تَمِيمٍ أَلَوْصَفُ شَرْطُهُ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَصْلِ وَصَفُ ، شَرْطِ هَمُونَ وَصَفِ اَيْنَكِه مِيبَاشَدِ در أَصْلِ فَلَا تَضُرُّهُ الْعَلْبَةُ پَسِ ضَرَرِ نَمِيكَندِ هَمُونَ وَصَفِ رَا غَلْبَه (غَلْبَه إِسْمِيَّتِ) فَلِذَلِكَ صَرْفُ مَرَرْتُ بِنِسْوَةِ أَرْبَعٍ پَسِ از جِهَتِ ذَالِكِ مُنْصَرِفِ شده اسْتِ تَرْكِيبِ مَرَرْتُ بِنِسْوَةِ أَرْبَعٍ وَامْتَنَعَ أَسْوَدُ وَ أَرْقَمُ لِلْحَيَّةِ وَ أَدْهَمُ لِلْقَيْدِ وَ مُمْتَنِعُ شده اسْتِ تَرْكِيبِ أَسْوَدُ وَ أَرْقَمُ از بَرَايِ حَيَّتِ وَ أَدْهَمُ از بَرَايِ قَيْدِ وَ ضَعْفُ مَنَعُ أَفْعَى لِلْحَيَّةِ وَ أَجْدَلُ لِلصَّقْرِ وَ أَخْيَلُ لِلطَّائِرِ وَ ضَعِيفُ شده اسْتِ مَنَعُ أَفْعَى از بَرَايِ حَيَّتِ ، وَ أَجْدَلُ از بَرَايِ صَقْرِ ، وَ أَخْيَلُ از بَرَايِ طَائِرِ التَّأْنِيثِ بِالتَّاءِ شَرْطُهُ الْعِلْمِيَّةُ تَأْنِيثُ بِه تَاءِ ، شَرْطِ هَمُونَ تَأْنِيثُ بِه تَاءِ عِلْمِيَّتِ اسْتِ وَ الْمَعْنَوِيُّ كَذَالِكِ وَ تَأْنِيثُ مَعْنَوِي اَيْنَجِينِ اسْتِ وَ شَرْطُ تَحْتَمُّ تَأْثِيرُهُ الزِّيَادَةُ عَلَى الثَّلَاثَةِ أَوْ تَحَرُّكُ الْأَوْسَطِ أَوْ الْعُجْمَةُ وَ شَرْطُ تَحْتَمُّ تَأْثِيرِ تَأْنِيثِ مَعْنَوِي زِيَادَه اسْتِ بَرِ ثَلَاثَه ، يَاقِيلِ تَحَرُّكُ الْأَوْسَطِ ، يَاقِيلِ عُجْمَه فِهْنْدُ يَجُوزُ صَرْفُهُ پَسِ هِنْدُ جَائِزِ ميشود صَرْفِ هَمُونَ هِنْدُ وَ زَيْنَبُ وَ سَقَرُ وَ مَاهُ وَ جُورُ مُمْتَنِعُ وَ زَيْنَبُ وَ سَقَرُ وَ مَاهُ وَ جُورُ مُمْتَنِعُ اسْتِ فَإِنْ سَمِيَّ بِهِ مُذَكَّرٌ فَشَرْطُهُ الزِّيَادَةُ عَلَى الثَّلَاثَةِ پَسِ اِگَرِ نَامِيده شود بِه هَمُونَ مُؤَنَّثِ مَعْنَوِي مُذَكَّرِ رَا ، پَسِ شَرْطِ هَمُونَ مُؤَنَّثِ مَعْنَوِي زِيَادَه اسْتِ بَرِ ثَلَاثَه أَحْرَفُ فَقَدَمُ مُنْصَرِفِ وَ عَقْرَبُ مُمْتَنِعُ پَسِ قَدَمُ مُنْصَرِفِ اسْتِ وَ عَقْرَبُ مُمْتَنِعُ اسْتِ الْمَعْرِفَةُ شَرْطُهَا أَنْ تَكُونَ عِلْمِيَّةً مَعْرِفَه ، شَرْطِ هَمُونَ مَعْرِفَه اَيْنَكِه مِيبَاشَدِ عِلْمِيَّتِ الْعُجْمَةُ شَرْطُهَا أَنْ تَكُونَ عِلْمِيَّةً فِي الْعَجَمِيَّةِ وَ تَحَرُّكُ الْأَوْسَطِ أَوْ الزِّيَادَةُ عَلَى الثَّلَاثَةِ عُجْمَه ، شَرْطِ هَمُونَ عُجْمَه اَيْنَكِه مِيبَاشَدِ در حَالِ بَوْدَنَشِ عِلْمِيَّتِ در عَجَمِيَّتِ ، وَ تَحَرُّكُ الْأَوْسَطِ ، يَاقِيلِ زِيَادَه اسْتِ بَرِ ثَلَاثَه أَحْرَفُ فَنُوحُ مُنْصَرِفِ وَ شَتْرُ وَ إِبْرَاهِيمُ مُمْتَنِعُ پَسِ نُوحُ مُنْصَرِفِ اسْتِ وَ شَتْرُ وَ إِبْرَاهِيمُ مُمْتَنِعُ اسْتِ الْجَمْعُ شَرْطُهُ صِيغَةُ مُنْتَهَى الْجُمُوعِ بَغَيْرِ هَاءٍ كَمَسَاجِدَ وَ مَصَابِيحَ جَمْعِ ، شَرْطِ هَمُونَ جَمْعِ صِيغَةُ مُنْتَهَايِ جُمُوعِ اسْتِ بِه غَيْرِ هَاءِ ، مِثْلُ مَسَاجِدَ وَ مَصَابِيحَ وَ أَمَّا فَرَاذَنَةُ فَمُنْصَرِفُ وَ أَمَّا فَرَاذَنَةُ پَسِ مُنْصَرِفِ اسْتِ وَ حَضَاجِرُ عِلْمًا لِلضَّبْعِ غَيْرُ مُنْصَرِفِ وَ حَضَاجِرُ در حَالِ بَوْدَنَشِ عِلْمِ از بَرَايِ ضَبْعِ ، غَيْرِ مُنْصَرِفِ اسْتِ لِأَنَّهُ مَنْقُولٌ عَنْ الْجَمْعِ زِيَرَا اَيْنَكِه هَمُونَ حَضَاجِرُ مَنْقُولُ اسْتِ از جَمْعِ وَ سَرَاوِيلُ إِذَا لَمْ يُصْرَفْ وَ هُوَ الْأَكْثَرُ وَ سَرَاوِيلُ رَا هَرِ وَقْتَا مُنْصَرِفِ خَوَانْدِه نشود ، وَ

حال آنکه همون سَرَاوِیْلُ در عَدَمِ صَرَفِ أَكْثَرِ است فَقَدْ قِيلَ أَعْجَمِيَّ حُمِلَ عَلَى مُوَازِنِهِ پس به تحقیق گفته شده است همون سَرَاوِیْلُ أَعْجَمِيَّ است ، حَمَلَ کرده شده است بر مُوَازِنَشِ وَ قِيلَ عَرَبِيَّ جَمْعُ سِرْوَالَةٍ تَقْدِيرًا و گفته شده است همون سَرَاوِیْلُ عَرَبِيَّ است ، جَمْعُ سِرْوَالَةٍ است تَقْدِيرًا وَ إِذَا صَرِفَ فَلَا إِشْكَالَ و هر وقتا منصرف خوانده شود همون سَرَاوِیْلُ را ، پس نیست إِشْكَالِی وَ نَحْوُ جَوَارٍ رَفْعًا وَ جَرًّا كَقَاضٍ و مانند جَوَارٍ رَفْعًا وَ جَرًّا ، مثل قَاضٍ التَّرْكِيبُ شَرْطُهُ الْعِلْمِيَّةُ تَرْكِيبٌ ، شرط همون تَرْكِيبِ عِلْمِيَّةٍ است وَ أَنْ لَا يَكُونَ بِإِضَافَةٍ وَ لَا إِسْنَادٍ مِثْلُ بَعْلَبَكَّ وَ اینکه نمیباشد همون تَرْكِيبِ به إِضَافَةٍ وَ نَهْ إِسْنَادٍ ، مثل بَعْلَبَكَّ الْأَلِفُ وَالنُّونُ إِنْ كَانَتَا فِي اسْمٍ فَشَرْطُهُ الْعِلْمِيَّةُ كَعِمْرَانَ أَلِفٌ وَ نُونٌ اگر باشند در اسم ، پس شرط همون الف و نون عِلْمِيَّةٍ است ، مثل عِمْرَانَ أَوْ صِفَةٍ فَانْتِفَاءً فَعْلَانَةٍ یا باشد همون الف و نون در صِفَتٍ ، پس انْتِفَاءً فَعْلَانَةٍ است وَ قِيلَ وَجُودُ فَعْلٍ و گفته شده است شَرْطِ همون الف و نون وَجُودِ فَعْلٍ است وَ مِنْ ثَمَّ اخْتَلَفَ فِي رَحْمَنِ دُونَ سَكْرَانَ وَ نَدْمَانٍ وَ از همین جهت مُخْتَلَفِ شده است در رَحْمَنِ دُونَ سَكْرَانَ وَ نَدْمَانٍ وَزْنِ الْفِعْلِ شَرْطُهُ أَنْ يَخْتَصَّ بِهِ كَشَمَرٍ وَ ضَرْبِ وَزْنِ فَعْلٍ ، شرط همون وزن فعل اینکه خواص میشود به همون وزن فعل مثل شَمَرٍ وَ ضَرْبٍ أَوْ يَكُونَ فِي أَوَّلِهِ زِيَادَةٌ كَزِيَادَتِهِ غَيْرَ قَابِلٍ لِلتَّاءِ یا میباشد در أَوَّلِهِ زِيَادَتِ ، مثل زِيَادَتِي حرفی که غیر قابل است از برای تاء وَ مِنْ ثَمَّ امْتَنَعَ أَحْمَرُ وَ انْصَرَفَ يَعْمَلُ وَ از همین جهت ممتنع شده است أَحْمَرُ وَ منصرف شده است يَعْمَلُ وَ مَا فِيهِ عِلْمِيَّةٌ مُؤَثَّرَةٌ إِذَا نُكِّرَ صَرِفَ لِمَا تَبَيَّنَ مِنْ أَنَّهَا لَا تَجْمَعُ مُؤَثَّرَةٌ إِلَّا مَا هِيَ شَرْطٌ فِيهِ إِلَّا الْعَدْلَ وَ وَزْنَ الْفِعْلِ وَ آن اسم غیر منصرفی که در همون اسم عِلْمِيَّةٍ مُؤَثَّرِ است ، هر وقتا نُكِرَ کرده شود ، منصرف میشود از جهت آن چیزی که ظاهر شده است از اینکه همون عِلْمِيَّةٍ مُجَامَعَتِ نمیکند در حال بودنش مُؤَثَّرَ ، مگر مُجَامَعَتِ میکند با همراهی آن اسمی که همین عِلْمِيَّةٍ شرط است در همون سَبَبِ ، مگر عدل و وزن فعل وَ هُمَا مُتَضَادَّانِ وَ همین دو متضادان هستند فَلَا يَكُونُ مَعَهَا إِلَّا أَحَدُهُمَا پس نمیباشد با همراهی همون عِلْمِيَّةٍ شَيْئٌ ، مگر أَحَدِ همین دو فَإِذَا نُكِّرَ بَقِيَ بِلَا سَبَبٍ أَوْ عَلَى سَبَبٍ وَاحِدٍ پس هر وقتا نُكِرَ کرده شود ، باقی می ماند بی سَبَبِ یا بر سَبَبِ وَاحِدٍ وَ خَالَفَ سَبَبِيَّهِ الْأَخْفَشُ فِي مِثْلِ أَحْمَرَ عَلَمًا إِذَا نُكِّرَ إِعْتِبَارًا لِلصِّفَةِ الْأَصْلِيَّةِ بَعْدَ التَّنْكِيرِ وَ مُخَالَفَتِ کرده است سَبَبِيَّهِ اخْفَشَ را در مِثْلِ أَحْمَرَ در حال بودنش عِلْمِيَّةٍ ، هر وقتا نُكِرَ کرده شود إِعْتِبَارًا از برای صِفَتِ أَصْلِيَّةٍ بَعْدَ تَنكِيرٍ وَ لَا يَلْزَمُهُ بَابُ حَاتِمٍ لِمَا يَلْزَمُ مِنْ إِعْتِبَارِ الْمُتَضَادَّيْنِ فِي حُكْمِ وَاحِدٍ وَ لازم نمیشود او را باب حَاتِمِ ، از جهت آن چیزی که لازم میشود از إِعْتِبَارِ مُتَضَادَّيْنِ در حکم واحد وَ جَمِيعُ الْبَابِ بِاللَّامِ أَوْ الْإِضَافَةِ يَنْجَرُ بِالْكَسْرِ وَ جَمِيعُ بَابِ بِهِ لَامٍ یا إِضَافَةٍ مُنْجَرٍ میشود به كَسْرٍ.

تمام شد، الحمد لله رب العلمين.

مرفوعات

الْمَرْفُوعَاتُ هُوَ مَا اشْتَمَلَ عَلَى عِلْمِ الْفَاعِلِيَّةِ مرفوعات ، همون مرفوعات آن اسمی ست که مُشْتَمِل است بر عِلْمِ فاعِلِيَّتِ فَمِنْهُ الْفَاعِلُ پس از جمله همون مرفوعات است فاعِل وَ هُوَ مَا أُسْنِدَ إِلَيْهِ الْفِعْلُ أَوْ شِبْهُهُ وَ همون فاعِلِ آن اسمی ست که اسناد داده شده است به سوی همون اسم فعل را یا شِبْهِ فعل را وَ قُدِّمَ عَلَيْهِ عَلَى جِهَةِ قِيَامِهِ بِهِ مِثْلُ قَامَ زَيْدٌ وَ زِيدٌ قَائِمٌ أَبُوهُ وَ تَقْدِيمِ کرده شده است همون فعل یا شِبْهِ فعل را بر همون اسم بر جهت قِيَامِ همون فعل یا شِبْهِ همون فعل به همون اسم ، مثل قَامَ زَيْدٌ وَ زِيدٌ قَائِمٌ أَبُوهُ وَالْأَصْلُ أَنْ يَلِيَ الْفِعْلَ وَ أَصْلُ در فاعِلِ اینکه یلی میشود همون فاعِلُ فعل را فَلِذَلِكَ جَاَزَ ضَرْبَ عَلَامَتِهِ زَيْدٌ وَامْتَنَعَ ضَرْبَ عَلَامَتِهِ زَيْدًا پس از جهت ذالک جایز شده است ترکیبِ ضَرْبِ عَلَامَتِهِ زَيْدٌ وَ مُمْتَنِعِ شده است ترکیبِ ضَرْبِ عَلَامَتِهِ زَيْدًا وَ إِذَا انْتَفَى الْأَعْرَابُ لَفْظًا فِيهِمَا وَالْقَرِينَةُ أَوْ كَانَ مُضْمَرًا مُتَّصِلًا أَوْ وَقَعَ مَفْعُولُهُ بَعْدَ إِلَّا أَوْ مَعْنَاهَا وَجَبَ تَقْدِيمُهُ وَ هر وقتا مُنْتَفَى شود إعراب از روی لفظ در همین دو ، و قَرِينَهُ ، یا باشد همون فاعِلُ مُضْمَرٍ مُتَّصِلٍ ، یا واقع شود مفعول همون فاعِلِ بعد إِلَّا ، یا بعد معنای إِلَّا ، واجب میشود تقدیم همون فعال بر مفعول وَ إِذَا اتَّصَلَ بِهِ ضَمِيرُ مَفْعُولٍ أَوْ وَقَعَ بَعْدَ إِلَّا أَوْ مَعْنَاهَا أَوَاتَّصَلَ مَفْعُولُهُ وَ هُوَ غَيْرُ مُتَّصِلٍ وَجَبَ تَأْخِيرُهُ وَ هر وقتا مُتَّصِلِ شود به همون فاعِلِ ضَمِيرِ مفعول ، یا واقع شود همون فاعِلِ بعد إِلَّا ، یا بعد معنای إِلَّا ، یا مُتَّصِلِ شود مفعول همون فاعِلِ و حال آنکه همون فاعِلِ غیر مُتَّصِلِ است ، واجب میشود تأخیر همون فاعِلِ از مفعول وَ قَدْ يُحْذَفُ الْفِعْلُ لِقِيَامِ قَرِينَةٍ جَوَازًا فِي مِثْلِ زَيْدٍ لِمَنْ قَالَ مَنْ قَامَ وَ گاهی حذف کرده میشود فعلِ رافعِ مَرِ فاعِلِ را از جهت قِيَامِ قَرِينَةٍ از روی جواز ، در مثل زید از برای شخصی گفت: مَنْ قَامَ وَ لِيَبْنِكَ يَزِيدُ ضَارِعٌ لِحُصُومَةٍ * وَ مُخْتَبِطٌ مِمَّا تُطِيحُ الطَّوَائِحُ وَ گاهی حذف کرده میشود فعلِ رافعِ مَرِ فاعِلِ را از جهت قِيَامِ قرینه از روی جواز ، در مثل لِيَبْنِكَ يَزِيدُ ضَارِعٌ لِحُصُومَةٍ * وَ مُخْتَبِطٌ مِمَّا تُطِيحُ الطَّوَائِحُ وَ وَجُوبًا فِي مِثْلِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ وَ گاهی حذف کرده میشود فعلِ رافعِ مَرِ فاعِلِ را از جهت قِيَامِ قرینه از روی وَجُوبِ ، در مثل قول الله تعالى وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ وَ قَدْ يُحْذَفَانِ مَعًا فِي مِثْلِ نَعَمْ لِمَنْ قَالَ أَقَامَ زَيْدٌ وَ گاهی حذف کرده میشود فعل و فاعِلِ را به یکبارگی ، در مثل نَعَمْ از برای شخصی گفت: أَقَامَ زَيْدٌ وَ إِذَا تَنَازَعَ الْفِعْلَانِ ظَاهِرًا بَعْدَهُمَا فَقَدْ يَكُونُ فِي الْفَاعِلِيَّةِ مِثْلُ ضَرْبِنِي وَ أَكْرَمَنِي زَيْدٌ وَ فِي الْمَفْعُولِيَّةِ مِثْلُ ضَرْبْتُ وَ أَكْرَمْتُ زَيْدًا وَ فِي الْفَاعِلِيَّةِ وَالْمَفْعُولِيَّةِ مُخْتَلِفَيْنِ وَ هر وقتا مُتَنَازَعِ شوند فعْلان در اسمِ ظاهری که بعد همین دُو است ، پس میباشد همون تَنَازُعِ فِعْلَيْنِ در فاعِلِيَّتِ مِثْلِ ضَرْبِنِي وَ أَكْرَمَنِي زَيْدٌ ، و گاهی میباشد در مَفْعُولِيَّتِ مِثْلِ ضَرْبْتُ وَ أَكْرَمْتُ زَيْدًا ، و همون تَنَازُعِ در فاعِلِيَّتِ وَ مَفْعُولِيَّتِ مُخْتَلِفَيْنِ است فَيُخْتَارُ الْبَصَرِيُّونَ إِعْمَالُ الثَّانِي وَالْكُوفِيُّونَ الْأَوَّلُ پس اختیار کرده اند بصريون إعمالِ ثانی را و کوفيون اَوَّلِ را فَإِنْ أَعْمَلْتَ الثَّانِي اصْطَرَّتِ الْفَاعِلُ فِي الْأَوَّلِ عَلَى وَفْقِ الظَّاهِرِ دُونَ الْحَذْفِ خِلَافًا لِلْكِسَائِيِّ پس اگر عملِ دِه تو فعلِ ثانی را ، إضمار میکنی فاعِلِ را در اَوَّلِ بر وَفْقِ ظاهر ، دُونَ حَذْفِ ، خلاف ثابت شده است از برای کِسَائِيِّ وَ جَاَزَ خِلَافًا لِلْفَرَّاءِ وَ جایز شده است عملِ دادنِ فعلِ ثانی را با تقاضا کردنِ

فعلِ اولِ فاعل را ، خلاف ثابت شده است از برای قراء و حَذَفَتِ الْمَفْعُولَ إِنِ اسْتَغْنَى عَنْهُ و حذف می‌کنی تو مفعول را ، اگر مستغنی شود همون فعلِ اول از همون مفعول و إِلَّا أَظْهَرْتَ و اگر مستغنی نشود همون فعلِ اول از همون مفعول ، اظهار می‌کنی مفعول را و إِنِ أَعْمَلْتَ الْأَوَّلَ أَضْمَرْتَ الْفَاعِلَ فِي الثَّانِي وَالْمَفْعُولَ عَلَى الْمُخْتَارِ إِلَّا أَنْ يَمْنَعَ مَانِعٌ فَتُظْهِرُ و اگر عملِ ده تو فعلِ اول را ، اضممار می‌کنی فاعل را در فعلِ ثانی ، و مفعول را بر مذهبِ مختار ، مگر اینکه منع کند مانعی ، پس ظاهر کرده میشود همون مفعول را و قَوْلُ امْرَأَةِ الْقَيْسِ: كَفَانِي وَ لَمْ أَطْلُبْ قَلِيلٌ مِنَ الْمَالِ لَيْسَ مِنْهُ لِفَسَادِ الْمَعْنَى وَ قَوْلُ مَرْءٍ قَيْسٍ: كَفَانِي وَ لَمْ أَطْلُبْ قَلِيلٌ مِنَ الْمَالِ ، نیست از باب همون تنازع از جهت فسادِ معنی مَفْعُولُ مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ كُلُّ مَفْعُولٍ حُذِفَ فَاعِلُهُ مفعول ما لم یسم فاعل ، کُلِّ مفعولی ست که حذف کرده شده است فاعلش را و أَقِيمَ هُوَ مَقَامَهُ و قائم کرده شده است همون مفعول را در مقام فاعل و شَرْطُهُ أَنْ تُغَيِّرَ صِيغَةَ الْفِعْلِ إِلَى فِعْلٍ أَوْ يُفْعَلَ وَ شَرْطُ هُمُونِ مَفْعُولِ مَا لَمْ يُسَمَّ فاعل اینکه تغییر داده میشود صیغه فعل را به سُوِي فُعِلَ یا يُفْعَلُ وَلَا يَقَعُ الْمَفْعُولُ الثَّانِي مِنْ بَابِ عَلِمْتُ وَ لَا الثَّالِثُ مِنْ بَابِ أَعْلَمْتُ و واقع نمیشود در موقع فاعلِ مفعولِ ثانی از بابِ عَلِمْتُ ، و نه ثالث از بابِ أَعْلَمْتُ وَالْمَفْعُولُ لَهُ وَ الْمَفْعُولُ مَعَهُ كَذَلِكَ و مفعول له و مفعول مَعَهُ اینچنین است و إِذَا وَجَدَ الْمَفْعُولُ بِهِ تَعَيَّنَ لَهُ و هر وقتا یافته شود مفعول به را در کلام ، مُتَعَيَّنَ میشود مفعول به در مقام فاعل تَقُولُ ضَرْبُ زَيْدٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَمَامَ الْأَمِيرِ ضَرْبًا شَدِيدًا فِي دَارِهِ میگوئی تو ضَرْبُ زَيْدٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَمَامَ الْأَمِيرِ ضَرْبًا شَدِيدًا فِي دَارِهِ و إِنِ لَمْ يَكُنْ فَالْجَمِيعُ سَوَاءً و اگر یافته نشود مفعول به را در کلام ، پس جمیع ماسوا برابر هستند وَالْأَوَّلُ مِنْ بَابِ أَعْطَيْتُ أَوَّلَى مِنَ الثَّانِي و مفعولِ اول از بابِ أَعْطَيْتُ أولا است از مفعولِ ثانی و مِنْهَا الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ و از جمله همین مرفوعات است مبتداء و خبر فَالْمُبْتَدَأُ هُوَ الْإِسْمُ الْمَجْرَدُ عَنِ الْعَوَامِلِ اللَّفْظِيَّةِ مُسْنَدًا إِلَيْهِ أَوِ الصِّفَةُ الْوَاقِعَةُ بَعْدَ حَرْفِ التَّنْثِي أَوْ الْإِسْتِفْهَامِ رَافِعَةً لِلظَّاهِرِ پس مبتدا ، همون مبتدا اسمی ست که مُجَرَّد است از عوامل لفظی ، مسند الیه است ، یا صِفَتی ست که واقع است بعد حرف نفی ، یا أَلِفِ اسْتِفْهَامِ ، رَافِعَةً از برای اسمِ ظاهرِ مِثْلُ زَيْدٍ قَائِمٌ وَ مَا قَائِمٌ نِ الزَّيْدَانِ وَ أَقَائِمٌ نِ الزَّيْدَانِ مِثْلُ زَيْدٍ قَائِمٌ وَ مَا قَائِمٌ نِ الزَّيْدَانِ وَ أَقَائِمٌ نِ الزَّيْدَانِ فَإِنْ طَابَقَتْ مُفْرَدًا جَزَا الْأَمْرَانِ پس اگر مطابق شود صِفَتِ اسمِ مفرد را ، جایز است أَمْرَانِ وَالْخَبَرُ هُوَ الْمَجْرَدُ الْمُسْنَدُ بِهِ الْمَغَايِرُ لِلصِّفَةِ الْمَذْكُورَةِ و خبر ، همون خبر اسمی ست که مجرّد است ، مسند به است ، مُغَايِرِ است از برای صِفَتِ مَذْكُورِهِ وَ أَصْلُ الْمُبْتَدَأِ التَّقْدِيمُ وَ أَصْلُ الْمُبْتَدَأِ التَّقْدِيمُ و تقدیم است بر خبر و مِنْ ثَمَّ جَزَا فِي دَارِهِ زَيْدٌ وَامْتَنَعَ صَاحِبُهَا فِي الدَّارِ و از همین جهت جایز شده است ترکیبِ فِي دَارِهِ زَيْدٌ و مُمْتَنِعٌ شده است ترکیبِ صَاحِبُهَا فِي الدَّارِ وَ قَدْ يَكُونُ الْمُبْتَدَأُ نَكْرَةً إِذَا اتَّخَصَّصَتْ بِوَجْهِ مَا وَ گاهی می‌باشد مبتدا اسمِ نکره ، هر وقتا خواص شود به وجهی از وَجْهِ مِثْلُ وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ أَرْجُلٌ فِي الدَّارِ أَمِ امْرَأَةٌ وَ مَا أَحَدٌ خَيْرٌ مِنْكَ وَ شَرٌّ أَهَرَّ ذَانَابٍ وَ فِي الدَّارِ رَجُلٌ وَ سَلَامٌ عَلَيْكَ مِثْلُ وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ أَرْجُلٌ فِي الدَّارِ أَمِ امْرَأَةٌ وَ مَا أَحَدٌ خَيْرٌ مِنْكَ وَ شَرٌّ أَهَرَّ ذَانَابٍ وَ فِي الدَّارِ رَجُلٌ وَ سَلَامٌ عَلَيْكَ وَالْخَبَرُ قَدْ يَكُونُ جُمْلَةً و خبر گاهی می‌باشد جُمْلَةً نَحْوُ زَيْدٍ أَبُوهُ قَائِمٌ وَ زَيْدٌ قَامَ أَبُوهُ قَائِمٌ وَ زَيْدٌ قَامَ أَبُوهُ فَلَا بُدَّ مِنْ عَائِدٍ پس لابدی ست (خبرِ واقعیه جُمْلَةً را) از عَائِدٍ وَ قَدْ يُحْذَفُ و گاهی حذف کرده میشود همون عَائِدٍ را و مَا وَقَعَ ظَرْفًا فَلَا كَثْرَ أَنَّهُ مُقَدَّرٌ بِجُمْلَةٍ و آن خبری که واقع شود در حال بودنش ظَرْفِ ، پس اکثر نحوین اینکه (گفتند) همون خبرِ مُقَدَّر است به جُمْلَةً و إِذَا كَانَ الْمُبْتَدَأُ مُشْتَبِلًا عَلَى مَا لَهُ صَدْرُ الْكَلَامِ نَحْوُ مَنْ أَبُوكَ أَوْ كَانَا مَعْرِفَتَيْنِ أَوْ مُتَسَاوِيَيْنِ مِثْلُ أَفْضَلُ مِنِّي أَفْضَلُ مِنْكَ أَوْ كَانَ الْخَبَرُ فِعْلًا لَهُ نَحْوُ زَيْدٌ قَامَ وَجَبَ تَقْدِيمُهُ و هر وقتا باشد مبتدا مُشْتَبِل بر آن چیزی که واجب است از برای همون چیزِ صدرِ کلام ، مانند مَنْ أَبُوكَ ، یا باشند این دو مَعْرِفَتَيْنِ ، یا مُتَسَاوِيَيْنِ ، مِثْلُ أَفْضَلُ مِنِّي أَفْضَلُ مِنْكَ ، یا باشد خبرِ فعل از برای

همون مبتدا ، مانند زَيْدٌ قَامَ ، واجب میشود تقدیم مبتدا بر خبر و إِذَا تَضَمَّنَ الْخَبَرَ الْمَفْرَدُ مَا لَهُ صَدْرُ الْكَلَامِ نَحْوُ أَيْنَ زَيْدٌ أَوْ كَانَ مُصَحَّحًا لَهُ نَحْوُ فِي الدَّارِ رَجُلٌ أَوْ لِمُتَعَلِّقِهِ ضَمِيرٌ فِي الْمُبْتَدَأِ نَحْوُ عَلَى الثَّمَرَةِ مِثْلُهَا زُبْدًا أَوْ كَانَ خَبَرًا عَنْ أَنَّ مِثْلُ عِنْدِي أَنْكَ قَائِمٌ وَجَبَ تَقْدِيمُهُ وَ هِرْ وَقْتًا دَرَبَرِ گِیَرْدِ خَبَرِ مَفْرَدِ آن چیزی را که واجب است از برای همون چیز صدر کلام ، مانند اَيْنَ زَيْدٌ ، یا باشد همون خَبَرِ مُصَحَّحِ از برای مبتدا ، مانند فِي الدَّارِ رَجُلٌ ، یا باشد از برای مُتَعَلِّقِ خَبَرِ ضمیری که کائن است در مبتدا ، مانند عَلَى الثَّمَرَةِ مِثْلُهَا زُبْدًا ، یا باشد خَبَر - خبری از آن ، مثل عِنْدِي أَنْكَ قَائِمٌ ، واجب میشود تقدیم خبر بر مبتدا وَ قَدْ يَتَعَدَّدُ الْخَبَرُ وَ گاهی مُتَعَدَّدِ میشود خبر مِثْلُ زَيْدٌ عَالِمٌ عَاقِلٌ مِثْلُ زَيْدٌ عَالِمٌ عَاقِلٌ وَ قَدْ يَتَضَمَّنُ الْمُبْتَدَأُ مَعْنَى الشَّرْطِ وَ گاهی دَرَبَرِ میگردد مبتدا معنای شرط را فَيَصِحُّ دُخُولُ الْفَاءِ فِي الْخَبَرِ پس صحیح میشود دخول فاء در خبر وَ ذَلِكَ إِمَّا الْأِسْمُ الْمَوْصُولُ بِفَعْلٍ أَوْ ظَرْفٍ أَوْ اتَّكَرُّ الْمَوْصُوفَةُ بِهِمَا وَ ذَلِكَ يَا إِسْمٍ مَوْصُولٍ است به فعل ، یا ظَرْفٍ ، یا نَكْرُهُ مَوْصُوفُهُ به همین دُو مِثْلُ الَّذِي يَأْتِيْنِي أَوْ فِي الدَّارِ فَلَهُ دِرْهَمٌ وَ كُلُّ رَجُلٍ يَأْتِيْنِي أَوْ فِي الدَّارِ فَلَهُ دِرْهَمٌ مِثْلُ الَّذِي يَأْتِيْنِي أَوْ فِي الدَّارِ فَلَهُ دِرْهَمٌ وَ كُلُّ رَجُلٍ يَأْتِيْنِي أَوْ فِي الدَّارِ فَلَهُ دِرْهَمٌ وَلَيْتَ وَ لَعَلَّ مَانِعَانِ بِالِاتِّفَاقِ وَ لَيْتَ وَ لَعَلَّ مانعان هستند به اِتِّفَاقٍ وَ الْحَقُّ بَعْضُهُمْ إِنَّ بِهِمَا وَ لَاحِقُ کردند بعضی نحويون إِنَّ را به همین دُو وَ قَدْ يُحْذَفُ الْمُبْتَدَأُ لِقِيَامِ قَرِيْنَةٍ جَوَازًا كَقَوْلِ الْمُسْتَهْلِ الْهَلَالُ وَاللَّهِ وَ گاهی حذف کرده میشود مبتدا را از جهت قیام قرینه از روی جواز ، مثل قَوْلِ مُسْتَهْلِ الْهَلَالُ وَاللَّهِ وَالْخَبَرُ جَوَازًا مِثْلُ خَرَجْتُ فَإِذَا السَّبْعُ وَ گاهی حذف کرده میشود خبر را از روی جواز ، مثل خَرَجْتُ فَإِذَا السَّبْعُ وَ وَجُوبًا فِيهَا التَّزِمُ فِي مَوْضِعِهِ غَيْرُهُ وَ گاهی حذف کرده میشود خبر را از روی وجوب در آن مَوْضِعِي که لازم داشته شده است در مَوْضِعِ خَبَرِ غَيْرِش را مِثْلُ لَوْلَا زَيْدٌ لَكَانَ كَذَا وَ مِثْلُ ضَرْبِي زَيْدًا قَائِمًا وَ كُلُّ رَجُلٍ وَضِيعَتُهُ وَ لَعَمْرُكَ لَأَفْعَلَنَّ كَذَا مِثْلُ لَوْلَا زَيْدٌ لَكَانَ كَذَا وَ مِثْلُ ضَرْبِي زَيْدًا قَائِمًا وَ كُلُّ رَجُلٍ وَضِيعَتُهُ وَ لَعَمْرُكَ لَأَفْعَلَنَّ كَذَا خَبَرٌ إِنَّ وَ أَخَوَاتِهَا هُوَ الْمُسْتَدُّ بَعْدَ دُخُولِ هَازِهِ الْحُرُوفِ خَبَرِ إِنَّ وَ خَبَرِ أَخَوَاتِ إِنَّ ، همون خَبَرِ إِنَّ مُسْتَدُّ است بعد دخول هَازِهِ حُرُوفِ مِثْلُ إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ مِثْلُ إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ وَ أَمْرُهُ كَأَمْرِ خَبَرِ الْمُبْتَدَأِ إِلَّا فِي تَقْدِيمِهِ إِلَّا إِذَا كَانَ ظَرْفًا وَ أَمْرُ همون خَبَرِ إِنَّ مِثْلُ أَمْرِ خَبَرِ مبتدا است ، مگر در تقدیمش ، مگر هر وقتا باشد همون خَبَرِ ظَرْفِ خَبَرٍ لَا الَّتِي لِنَفْيِ الْجِنْسِ هُوَ الْمُسْتَدُّ بَعْدَ دُخُولِهَا خَبَرٍ لَا ، آنچنان لَائِي که می باشد از برای نفی جنس ، همون خَبَرِ لَا مسند است بعد دخول همون لَا مِثْلُ لَا غُلَامٌ رَجُلٌ ظَرِيفٌ فِيهَا مِثْلُ لَا غُلَامٌ رَجُلٌ ظَرِيفٌ فِيهَا وَ يُحْذَفُ كَثِيرًا وَ حذف کرده میشود خَبَرِ لَا را كَثِيرًا وَ بَنُو تَمِيمٍ لَا يُثْبِتُونَهُ وَ بَنِي تَمِيمٍ ثابت نمی دارند همون خبرِ لَا را إِسْمٌ مَا وَ لَا الْمُشَبَّهَتَيْنِ بَلِيسَ هُوَ الْمُسْتَدُّ إِلَيْهِ بَعْدَ دُخُولِهَا إِسْمٌ مَا وَ لَاءِ مُشَبَّهَتَيْنِ به لَيْسَ ، همون إِسْمٌ مَا وَ لَاءِ مُشَبَّهَتَيْنِ به لَيْسَ مسند الیه است بعد دخول همین دُو مِثْلُ مَا زَيْدٌ قَائِمًا وَ لَا رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنْكَ مِثْلُ مَا زَيْدٌ قَائِمًا وَ لَا رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنْكَ وَ هُوَ فِي لَا شَاذٌ وَ همون عَمَلِ لَيْسَ در لَا شَاذِ است.

الحمد لله رب العلمين تمام شد.

منصوبات

الْمَنْصُوبَاتُ هُوَ مَا اشْتَمَلَ عَلَى عِلْمِ الْمَفْعُولِيَّةِ مَنْصُوبَاتٍ ، هُمُونِ مَنْصُوبَاتٍ أَنْ اسْمِي سَتَ كَه مَشْتَمِلٍ اسْتِ بَرِ عِلْمٍ مَفْعُولِيَّةٍ فَمِنْهُ الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ پَسِ بَعْضِيْ از هُمُونِ مَنْصُوبَاتِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ اسْتِ وَ هُوَ اسْمٌ مَا فَعَلَهُ فَاعِلٌ فِعْلٍ مَذْكُورٍ بِمَعْنَاهُ وَ هُمُونِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ اسْمِ أَنْ فَعْلِي سَتَ كَه كَرْدَه اسْتِ هُمُونِ اسْمِ رَا فَاعِلِ فِعْلِ مَذْكُورِ بَه مَعْنَايِ اسْمِ وَ قَدْ يَكُونُ لِلتَّأَكِيدِ وَ النَّوْعِ وَ الْعَدَدِ مِثْلُ جَلَسْتُ جُلُوسًا وَ جَلَسَةً وَ جَلَسَةً وَ گَاهَا مِيبَاشَدِ هُمُونِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ از بَرَايِ تَأَكِيدِ وَ نَوْعِ وَ عَدَدِ ، مِثْلُ جَلَسْتُ جُلُوسًا وَ جَلَسَةً وَ جَلَسَةً فَالْأَوَّلُ لَا يُنْتَنِي وَ لَا يُجْمَعُ بِخِلَافِ آخَوِيهِ پَسِ أَوَّلِ رَا تَشْبِيهِ كَرْدَه نَمِيشُودِ وَ جَمْعِ كَرْدَه نَمِيشُودِ بَه خِلَافِ آخَوِيَشِ وَ قَدْ يَكُونُ بَعْضُ لَفْظِهِ مِثْلُ قَعَدْتُ جُلُوسًا وَ گَاهَا مِيبَاشَدِ هُمُونِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ بَه غَيْرِ لَفْظِشِ ، مِثْلُ قَعَدْتُ جُلُوسًا وَ قَدْ يُحْذَفُ الْفِعْلُ لِقِيَامِ قَرِينَةٍ جَوَازًا كَقَوْلِكَ لِمَنْ قَدِمَ خَيْرَ مَقْدَمٍ وَ گَاهَا حَذَفِ كَرْدَه مِيشُودِ فِعْلِ نَاصِبِ مَرِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ رَا از جِهَتِ قِيَامِ قَرِينَه از رُويِ جَوَازِ ، مِثْلُ قَوْلِ تُو از بَرَايِ شَخْصِيْ كَه قَدَمِ آوَرْدِ خَيْرَ مَقْدَمِيْ وَ وَجُوبًا سَمَاعًا مِثْلُ سَقِيًا وَ رَعِيًا وَ حَيَبَةً وَ جَدْعًا وَ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ عَجَبًا وَ گَاهَا حَذَفِ كَرْدَه مِيشُودِ فِعْلِ نَاصِبِ مَرِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ رَا از جِهَتِ قِيَامِ قَرِينَه از رُويِ وَجُوبِ سَمَاعًا ، مِثْلُ سَقِيًا وَ رَعِيًا وَ حَيَبَةً وَ جَدْعًا وَ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ عَجَبًا وَ قِيَاسًا فِي مَوَاضِعٍ وَ گَاهَا حَذَفِ كَرْدَه مِيشُودِ فِعْلِ نَاصِبِ مَرِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ رَا از جِهَتِ قِيَامِ قَرِينَه از رُويِ وَجُوبِ از رُويِ قِيَاسِ در مَوَاضِعِ مُتَعَدِّدَه مِنْهَا مَا وَقَعَ مُثَبَّتًا بَعْدَ نَفْيٍ أَوْ مَعْنَى نَفْيٍ دَاخِلٍ عَلَى اسْمٍ لَا يَكُونُ حَبْرًا عَنْهُ بَعْضِيْ از هُمُونِ مَوَاضِعِ ، أَنْ مَفْعُولِ مُطْلَقِيْ كَه وَاقِعِ اسْتِ در حَالِ بُوْدَنَشِ مُثَبَّتِ بَعْدِ نَفْيِ ، يَا بَعْدِ مَعْنَايِ نَفْيِ ، دَاخِلِ اسْتِ بَرِ اسْمِيْ كَه نَمِيْ بَاشَدِ خَبَرُ از هُمُونِ اسْمِ أَوْ وَقَعَ مُكَرَّرًا نَحْوُ مَا أَنْتَ إِلَّا سَيِّرًا وَ مَا أَنْتَ إِلَّا سَيِّرَ الْبَرِيدِ وَ إِنَّمَا أَنْتَ سَيِّرًا وَ زَيْدٌ سَيِّرًا سَيِّرًا وَ بَعْضِيْ هُمُونِ مَوَاضِعِ أَنْ مَفْعُولِ مُطْلَقِيْ كَه وَاقِعِ اسْتِ در حَالِ بُوْدَنَشِ مُكَرَّرِ ، مَانَدِ مَا أَنْتَ إِلَّا سَيِّرًا وَ مَا أَنْتَ إِلَّا سَيِّرَ الْبَرِيدِ وَ إِنَّمَا أَنْتَ سَيِّرًا وَ زَيْدٌ سَيِّرًا سَيِّرًا وَ مِنْهَا مَا وَقَعَ تَفْصِيلًا لِأَثَرِ مَضْمُونِ جُمْلَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ مِثْلُ فَشَدُّوا الْوَتَاقَ فَإِنَّا مَنَّا بَعْدَ وَ إِنَّمَا فِدَاءٌ وَ بَعْضِيْ از هُمُونِ مَوَاضِعِ أَنْ مَفْعُولِ مُطْلَقِيْ كَه وَاقِعِ اسْتِ در حَالِ بُوْدَنَشِ تَفْصِيلُ از بَرَايِ أَثَرِ مَضْمُونِ جُمْلَةٍ مُتَقَدِّمَه ، مِثْلُ فَشَدُّوا الْوَتَاقَ فَإِنَّا مَنَّا بَعْدَ وَ إِنَّمَا فِدَاءٌ وَ مِنْهَا مَا وَقَعَ لِلتَّشْبِيهِ عِلَاجًا بَعْدَ جُمْلَةٍ مُشْتَمِلَةٍ عَلَى اسْمٍ بِمَعْنَاهُ وَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ بَعْضِيْ از هُمُونِ مَوَاضِعِ أَنْ مَفْعُولِ مُطْلَقِيْ كَه وَاقِعِ اسْتِ از بَرَايِ تَشْبِيهِ در حَالِ بُوْدَنَشِ عِلَاجِ بَعْدِ جُمْلَه‌ايْ كَه مُشْتَمِلِ اسْتِ بَرِ اسْمِ بَه مَعْنَايِ هُمُونِ اسْمِ وَ بَرِ صَاحِبِ هُمُونِ اسْمِ نَحْوِ مَرَرْتُ بِهِ فَإِذَا لَهُ صَوْتُ صَوْتِ جِمَارٍ وَ صُرَاخُ صُرَاخِ الثَّكْلِيْ مَانَدِ مَرَرْتُ بِهِ فَإِذَا لَهُ صَوْتُ صَوْتِ جِمَارٍ وَ صُرَاخُ صُرَاخِ الثَّكْلِيْ وَ مِنْهَا مَا وَقَعَ مَضْمُونِ جُمْلَةٍ لَا مُحْتَمَلٌ لَهَا غَيْرُهُ وَ بَعْضِيْ از هُمُونِ مَوَاضِعِ أَنْ مَفْعُولِ مُطْلَقِيْ كَه وَاقِعِ اسْتِ در حَالِ بُوْدَنَشِ مَضْمُونِ جُمْلَه ، نِيَسْتِ مُحْتَمَلِ از بَرَايِ هُمُونِ مَضْمُونِ جُمْلَه - غَيْرِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ نَحْوِ لَهُ عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ اعْتِرَافًا مَانَدِ لَهُ عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ اعْتِرَافًا وَ يُسَمَّى تَأَكِيدًا لِنَفْسِهِ وَ نَامِيْدَه مِيشُودِ هُمُونِ مَفْعُولِ مُطْلَقِ رَا تَأَكِيدِ از بَرَايِ نَفْسِشِ وَ مِنْهَا مَا وَقَعَ مَضْمُونِ جُمْلَةٍ لَهَا مُحْتَمَلٌ غَيْرُهُ وَ بَعْضِيْ از هُمُونِ مَوَاضِعِ أَنْ مَفْعُولِ مُطْلَقِيْ كَه وَاقِعِ اسْتِ در حَالِ بُوْدَنَشِ مَضْمُونِ جُمْلَه ، از بَرَايِ هُمُونِ مَضْمُونِ جُمْلَه

مُحْتَمَل است غیر مفعول مطلق نَحُو زَيْدٌ قَائِمٌ حَقًّا مانند زَيْدٌ قَائِمٌ حَقًّا وَ يُسَمَّى تَأْكِيدًا لِغَيْرِهِ و نامیده میشود مفعول مطلق را تأکید از برای غَيْرَشَ وَ مِنْهَا مَا وَقَعَ مُثْنٌ مِثْلُ لَبَيْكَ وَ سَعْدَيْكَ و بعضی از همون مواضع آن مفعول مطلقى که واقع است در حال بودنش مُثْنٌ ، مثل لَبَيْكَ وَ سَعْدَيْكَ الْمَفْعُولُ بِهِ هُوَ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ فِعْلُ الْفَاعِلِ مِثْلُ ضَرَبْتُ زَيْدًا مَفْعُولٌ بِهِ ، همون مفعولٌ بِهِ آن اسمیست که واقع است بر بالای همون اسم فعل فاعل ، مثل ضَرَبْتُ زَيْدًا وَ قَدْ يَتَقَدَّمُ عَلَى الْفِعْلِ و گاهها مُتَقَدِّمٌ میشود مفعولٌ بِهِ بر فعل وَ قَدْ يُحْذَفُ الْفِعْلُ لِقِيَامِ قَرِينَةٍ جَوَازًا كَقَوْلِكَ زَيْدًا لِمَنْ قَالَ مَنْ أَضْرَبُ و گاهها حذف کرده میشود فعلِ نَاصِبٍ مَر مفعولٌ بِهِ را از جهت قیام قرینه از روی جواز ، مثل قول تو زَيْدًا از برای شخصی گفت مَنْ أَضْرَبُ وَ وَجُوبًا فِى أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ و گاهها حذف کرده میشود فعلِ نَاصِبٍ مَر مفعولٌ بِهِ را از جهت قیام قرینه از روی وجوب در أَرْبَعَةِ مَوَاضِعِ الْأَوَّلِ سَمَاعِي نَحُو أَمْرًا وَ نَفْسَهُ وَانْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ أَهْلًا وَ سَهْلًا أَوَّلُ از تِلْكَ مَوَاضِعِ أَرْبَعَةِ سَمَاعِي است ، مانند أَمْرًا وَ نَفْسَهُ وَانْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ أَهْلًا وَ سَهْلًا الثَّانِي الْمُنَادَى وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ إِقْبَالُهُ بِحَرْفِ نَائِبٍ مَنَابٍ أَدْعُو لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا ثَانِي از تِلْكَ مَوَاضِعِ أَرْبَعَةِ مُنَادَى است ، و همون مُنَادَى اسمِ مطلوب است إقبالِ همون اسم را به حرف نَائِبٍ در مقامِ أَدْعُو لَفْظًا یا تَقْدِيرًا وَ يُنْبَى عَلَى مَا يُرْفَعُ بِهِ إِنْ كَانَ مُفْرَدًا مَعْرِفَةً وَ مَبْنِي خوانده میشود مُنَادَى را بر مَا يُرْفَعُ بِهِ اگر باشد مُنَادَى مُفْرَدٌ مَعْرِفَةً مِثْلُ يَا زَيْدُ وَ يَا رَجُلُ وَ يَا زَيْدَانِ وَ يَا زَيْدُونَ مِثْلُ يَا زَيْدُ وَ يَا رَجُلُ وَ يَا زَيْدُونَ وَ يُخْفَضُ بِلَامِ الْأِسْتِغَاثَةِ وَ مَخْفُوضٌ خوانده میشود مُنَادَى را به لَامِ اسْتِغَاثَةٍ مِثْلُ يَا لَزِيدٍ مِثْلُ يَا لَزِيدٍ وَ يُفْتَحُ لِلْحَاقِ أَلِفُهَا وَ لَا لَامَ مِثْلُ يَا زَيْدَاهُ وَ فَتَحٌ خوانده میشود مُنَادَى را از جهتِ الْحَاقِ أَلِفِ اسْتِغَاثَةٍ ، و حال آنکه نیست لَام در همون مُنَادَى ، مثل يَا زَيْدَاهُ وَ يُنْصَبُ مَا سِوَاهُمَا مِثْلُ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ يَا طَالِعًا جَبَلًا وَ يَا رَجُلًا لِعَیْرِ مُعَيَّنٍ وَ نَصَبٌ خوانده میشود ماسِوای همین دو را ، مثل يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ يَا طَالِعًا جَبَلًا وَ يَا رَجُلًا ، از برای غَیْرِ مُعَيَّنٍ وَ تَوَابِعِ الْمُنَادَى الْمَبْنِي الْمُفْرَدَةُ مِنَ التَّأْكِيدِ وَ الصِّفَةِ وَ عَطْفِ الْبَيَانِ وَ الْمَعْطُوفُ بِحَرْفِ الْمُمْتَنِعِ دُخُولُ يَا عَلَيْهِ ثَرْفَعُ عَلَى لَفْظِهِ وَ تُنْصَبُ عَلَى مَحَلِّهِ مِثْلُ يَا زَيْدَ الْعَاقِلِ وَ الْعَاقِلِ وَ تَوَابِعِ مُنَادَى ، صِفَتِ مُنَادَى اینکه مَبْنِي است ، صِفَتِ تَوَابِعِ اینکه مُفْرَدَةٌ است از تأکید و صفت و عطفِ بیان و معطوف به حَرْفِ که مُمْتَنِعٌ است دخولِ یا بر همون اسم ، رَفَعٌ خوانده میشود از جهت حَمَلِ کردنِ بر لَفْظِش ، وَ نَصَبٌ خوانده میشود از جهت حَمَلِ کردنِ بر مَحَلِّش ، مثل يَا زَيْدَ الْعَاقِلِ وَ الْعَاقِلِ وَ الْخَلِيلِ فِى الْمَعْطُوفِ يَخْتَارُ الرَّفْعُ وَ أَبُو عَمْرٍو النَّصْبُ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ إِنْ كَانَ كَالْحَسَنِ فَكَالْخَلِيلِ وَ إِلَّا فَكَأَيِّ عَمْرٍو وَ خَلِيلٌ در معطوفِ مذکور اختیار میکند رَفَعٌ را ، و ابو عمرو نصب را ، و ابو العباس اگر باشد معطوفِ مذکور مِثْلِ «الْحَسَنُ» پس ابو العباس مثل خَلِيلٌ است ، و اگر نباشد پس مثل آيِ عمرو است وَ الْمُضَافَةُ فَتَنْصَبُ وَ تَوَابِعِ مُنَادَى ، صِفَتِ مُنَادَى اینکه مَبْنِي است ، صِفَتِ تَوَابِعِ اینکه مُضَافٌ است ، پس نصب خوانده میشود وَ الْبَدَلُ وَ الْمَعْطُوفُ غَيْرُ مَا ذَكَرَ حُكْمُهُ حُكْمُ الْمُنَادَى الْمُسْتَقِلِّ مُطْلَقًا وَ بَدَلٌ وَ مَعْطُوفٌ غَيْرُ مَا ذَكَرَ حُكْمُش حُكْمُ مُنَادَى مُسْتَقِلٍّ است مطلقًا وَ الْعِلْمُ الْمَوْصُوفُ بِإِبْنٍ مُضَافًا إِلَى عِلْمٍ آخَرَ يُخْتَارُ فَتَحُهُ وَ عِلْمٌ مَوْصُوفٌ بِهِ إِبْنٌ ، در حال بودنِ إِبْنِ مُضَافٌ به سِوَى عِلْمٍ آخَرَ ، اختیار کرده میشود فَتَحِ همون عِلْمِ را وَ إِذَا نُودِيَ الْمَعْرَفُ بِاللَّامِ قِيلَ يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ يَا هَذَا الرَّجُلُ وَ يَا أَيُّهَذَا الرَّجُلُ وَ هَرِ وَقْتًا نِدَاً کرده شود مُعَرَّفٌ به لَام را ، گفته میشود يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ يَا هَذَا الرَّجُلُ وَ يَا أَيُّهَذَا الرَّجُلُ وَ التَّزْمُومُ رَفَعُ الرَّجُلِ لِأَنَّهُ الْمَقْصُودُ بِالْبَدَاءِ وَ لَازِمٌ داشتند عَرَبان رَفَعِ رَجُلٍ را ، زیرا اینکه همون رَجُلٌ مقصودٌ به نِدَاً است وَ تَوَابِعِهِ لِأَنَّهَا تَوَابِعِ مُعَرَّبٍ وَ لَازِمٌ داشتند عَرَبان تَوَابِعِ رَفَعِ رَجُلٍ را ، زیرا اینکه تَوَابِعِ - تَوَابِعِ مُنَادَى مُعَرَّبٌ است وَ قَالُوا يَا اللَّهُ خَاصَّةً وَ كُفُّوا عَرَبَانَ يَا اللَّهُ خَاصَّةً وَ لَكَ فِى مِثْلِ يَا تَيْمٌ تَيْمٌ عَدِيٍّ الضَّمُّ وَ النَّصْبُ وَ جَائِزٌ است از برای تُو در مِثْلِ يَا تَيْمٌ تَيْمٌ عَدِيٍّ الضَّمُّ وَ النَّصْبُ وَ الْمُضَافُ إِلَى يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ يَجُوزُ فِيهِ وَ مُنَادَايِ که مُضَافٌ است به سِوَى يَاءِ مُتَكَلِّمِ ،

جایز است در اربعه وجوه مثل یا غَلَامِی و یا غَلَامِ و یا غَلَامًا مثل یا غَلَامِی و یا غَلَامِی و یا غَلَامِ و یا غَلَامًا و بِالْهَاءِ وَقَفَا و جایز است از برای ثوبه هاء در حالت وقف و قَالُوا یا ابی و یا اُمّی و یا اَبَتِ و یا اُمّتِ فَتَحَا و کَسَرَا و گفتند عَرَبَان یا ابی و یا اُمّی و یا اَبَتِ و یا اُمّتِ در حالت فتح و کَسَر و بِالْأَلِفِ دُونِ الْيَاءِ و گفتند عَرَبَان به الف دُونِ ياء و یا ابْنِ اُمّ و یا ابْنِ عَمّ خَاصَّةً مِثْلُ بَابِ یا غَلَامِی و گفتند عَرَبَان یا ابْنِ اُمّ و یا ابْنِ عَمّ خَاصَّةً مِثْلُ بَابِ یا غَلَامِی و قَالُوا یا ابْنِ اُمّ و یا ابْنِ عَمّ و گفتند عَرَبَان یا ابْنِ اُمّ و یا ابْنِ عَمّ وَ تَرَخِيمُ الْمُنَادِی جَائِزٌ وَ تَرَخِيمُ مُنَادِی جائز است و فی غَیْرِ ضَرُورَةٍ و همون تَرَخِيمِ در غیر مُنَادِی واقع است در حالت ضَرُورَت و هُوَ حَذَفٌ فی آخِرِهِ تَخْفِیفًا و همون تَرَخِيمِ مُنَادِی حذف کردن در آخر مُنَادِی است ، از جهت تَخْفِیف و شَرْطُهُ أَنْ لَا یَكُونَ مُضَافًا وَ لَا مُسْتَعْنَاً وَ لَا جُمْلَةً و شرط همون تَرَخِيمِ اینکه نمیباشد مضاف و نه مُسْتَعْنَاث و نه جمله و یَكُونُ اِمَّا عَلَمًا زَائِدًا عَلٰی ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ وَ اِمَّا بِنَاءِ التَّأْنِیثِ و میباید همون مُنَادِی یا عَلَمٌ زَائِدٌ بر ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ و یا به تاء تَأْنِیثِ فَإِنْ كَانَ فی آخِرِهِ زِیَادَتَانِ فی حُكْمٍ وَاحِدَةٍ کَاسْمَاءَ وَ مَرَوَانَ أَوْ حَرْفٍ صَحِیحٍ قَبْلَهُ مُدَّةٌ پس اگر باشد در آخرِ اِسْمِ حرفانِ زیادتان در حُکْمِ واحد ، مثل اَسْمَاءَ وَ مَرَوَانَ ، یا حَرْفِ صحیحی که واقع است قبل از همون حَرْفِ صحیح مُدَّت و هُوَ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعَةِ اَحْرَفٍ حَذَفْنَا و حال آنکه (همون) مُنَادِی اکثر است از اَرْبَعَةِ اَحْرَفٍ ، حذف کرده میشود همین دو را و اِنْ كَانَ مُرْکَبًا حَذَفَ الْاِسْمُ الْاٰخِرُ و اگر باشد مُنَادِی مُرْکَب ، حذف کرده میشود اسمِ آخر را و اِنْ كَانَ غَیْرَ ذَلِكَ فَحَرْفٌ وَاحِدٌ و اگر باشد مُنَادِی غَیْرَ ذَلِكَ ، پس حذف کرده میشود حرفِ واحد را و هُوَ فی حُكْمِ التَّائِبَةِ عَلٰی الْاَكْثَرِ و همون مُنَادِی در حُکْمِ ثابت است بر اکثر فِیْقَالُ یا حَارٍ و یا ثَمُودَ و یا کَرٍ پس گفته میشود یا حَارٍ و یا ثَمُودَ و یا کَرٍ وَ قَدْ یُجْعَلُ اِسْمًا بِرَاسِهِ فِیْقَالُ یا حَارٌ و یا ثَمِی و یا کَرًا و گاها گردانده میشود اسم را به رَاسِش ، پس گفته میشود یا حَارٌ و یا ثَمِی و یا کَرًا وَ قَدْ اسْتَعْمَلُوا صِیغَةَ الْبِدَاءِ فی الْمَنْدُوبِ و گاها استعمال کردند عَرَبَانِ صِیغَةَ نِدَا را در مَندُوبِ وَ هُوَ الْمُتَفَجِّعُ عَلَیْهِ بِنَا أَوْ وَا و همون مَندُوبٌ مُتَفَجِّعٌ عَلَیْهِ است به یا یا وَا وَ اخْتَصَّ بِوَا و خاص کرده شده است مَندُوب را به وَا وَ حُكْمُهُ فی الْاِعْرَابِ وَ الْبِنَاءِ حُكْمُ الْمُنَادِی و حکمِ همون مَندُوبِ در اِعْرَابِ و بِنَاءِ حکمِ مُنَادِی است وَ لَکَ زِیَادَةُ الْاَلِفِ فی آخِرِهِ فَإِنْ خِفْتَ اللَّبْسَ قُلْتَ وَ غَلَامَکِیهِ وَ وَ غَلَامَکُمُوهُ و جایز است از برای تو زیاد کردنِ اَلِفِ در آخرِ مَندُوبِ ، پس اگر خَوْفِ بَرِی تو لُبْس را ، میگوئی تو وَ غَلَامَکِیهِ وَ وَ غَلَامَکُمُوهُ وَ لَکَ الْهَاءُ فی الْوَقْفِ و جایز است از برای ثوبه زیاد کردنِ هاء در حالت وقف و لَا یُنْدَبُ اِلَّا الْمَعْرُوفُ وَ نُدْبُهُ کرده نمیشود ، مگر مَعْرُوف را فَلَا یُقَالُ وَ رَجُلَاهُ وَامْتَنَعَ وَازِیْدُ الطَّوِیْلَاهُ پس گفته نمیشود وَ رَجُلَاهُ و مُمْتَنِعٌ شده است وَازِیْدُ الطَّوِیْلَاهُ خِلَافًا لِیُؤَنَسَ خِلَافِ ثابت شده است از برای یُونَسَ وَ یَجُوزُ حَذَفُ حَرْفِ الْبِدَاءِ اِلَّا مَعَ اِسْمِ الْجِنْسِ وَ الْاِشَارَةِ وَ الْمُسْتَعْنَاثِ وَ الْمَنْدُوبِ نَحْوُ یُؤَسَفُ اَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اَیُّهَا الرَّجُلُ وَ اَیُّهَا الرَّجُلُ و جایز میشود حذفِ حَرْفِ نداء ، مگر با همراهی اِسْمِ جنس و اِشَارَتِ و مُسْتَعْنَاثِ و مَندُوبِ ، مانند یُؤَسَفُ اَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اَیُّهَا الرَّجُلُ وَ اَیُّهَا الرَّجُلُ وَ شَدَّ اصْبَحَ لَیْلٌ وَ افْتَدِ مَخْنُوقٌ وَ اطَّرَقَ کَرًا و شاذ است اصْبَحَ لَیْلٌ وَ افْتَدِ مَخْنُوقٌ وَ اطَّرَقَ کَرًا وَ قَدْ یُحْذَفُ الْمُنَادِی لِقِیَامِ قَرِیْنَةٍ جَوَازًا مِثْلُ اَلَا یَسْجُدُوا و گاها حذف کرده میشود مُنَادِی را از جهت قِیَامِ قَرِیْنِهِ از روی جواز ، مثل اَلَا یَسْجُدُوا التَّالِثُ مَا اُضْمِرَ عَامِلُهُ عَلٰی شَرِیْطَةِ التَّفْسِیْرِ ثالث همون تِلْكَ مَوَاضِعِ اَرْبَعَةٍ اَنْ مَفْعُولٌ بِهِ اِیْسَتْ که اِضْمَارِ آورده شده است عاملش را بر شَرِیْطَةِ تَفْسِیْرِ وَ هُوَ کُلُّ اِسْمٍ بَعْدَهُ فِعْلٌ اَوْ شِبْهُهُ مُشْتَعِلٌ عَنْهُ بِضَمِّیْرِهِ اَوْ مُتَعَلِّقٌ بِحَیْثُ لَوْ سَلَّطَ عَلَیْهِ هُوَ اَوْ مُنَاسِبُهُ لِنَصْبِهِ و همون مَا اُضْمِرَ عَامِلُ کُلِّ اِسْمِی ست که بعد از همون اسم ؛ فعل است یا شبه فعل است ، مُشْتَعِلٌ است از همون فعل یا شبه فعل به ضمیرش یا مُتَعَلِّقٌ به حیثی که اگر مُسَلَّطٌ کرده شود بر بالای همون اسمِ همون فعل را یا مُنَاسِبِ فعل را ، هر آنکه نَصَبِ میکند همون اسم را مِثْلُ زَیْدًا ضَرَبْتُهُ وَ زَیْدًا مَرَرْتُ وَ زَیْدًا ضَرَبْتُ غُلَامَهُ وَ زَیْدًا حُسْتُ عَلَیْهِ مِثْلُ زَیْدًا

ضَرْبَتْهُ وَ زَيْدًا مَرَرْتُ وَ زَيْدًا ضَرْبْتُ عَلَامَهُ وَ زَيْدًا حُسْتُ عَلَيْهِ يُنْصَبُ بِفَعْلٍ مُضْمَرٍ يُفْسَرُهُ مَا بَعْدَهُ نَصَبٌ خَوَانِدَه
 میشود به فعلِ مُضْمَرِی که تفسیر میکند فعلِ مُضْمَر را مابعدش آئی ضَرْبْتُ وَ جَاوَزْتُ وَ أَهَنْتُ وَ لَا بَسْتُ یعنی
 ضَرْبْتُ وَ جَاوَزْتُ وَ أَهَنْتُ وَ لَا بَسْتُ وَ يُخْتَارُ الرُّفْعُ بِالْإِبْتِدَاءِ عِنْدَ عَدَمِ قَرِينَةٍ خِلَافِهِ أَوْ عِنْدَ وُجُودِ أَقْوَى مِنْهَا كَأَمَّا مَعَ
 غَيْرِ الطَّلَبِ وَ اخْتِيارِ كَرْدِه میشود رَفَع را به اِبْتِدَاءِ نَزْدِ عَدَمِ قَرِينَه ، خِلَافِ رَفَع ، یا نَزْدِ وُجُودِ قَرِينَه أَقْوَى از قَرِينَه
 نَصَب ، مثل أَمَّا با هِمْرَاهِی غَيْرِ طَلَبِ وَ إِذَا لِلْمُفَاجَاةِ وَ إِذَا مِیْبَاشِد از برای مُفَاجَاةِ وَ يُخْتَارُ النَّصَبُ بِالْعَطْفِ عَلَى
 جُمْلَةٍ فِعْلِيَّةٍ لِلتَّنَاسُبِ وَ بَعْدَ حَرْفِ النَّفْيِ وَ الْإِسْتِفْهَامِ وَ إِذَا الشَّرْطِيَّةِ وَ حَيْثُ وَ فِي الْأَمْرِ وَ التَّهْيِ إِذْ هِيَ مَوَاقِعُ الْفِعْلِ وَ
 اخْتِيارِ كَرْدِه میشود نَصَب را بر عَطْفِ بر جُمْلَةٍ فِعْلِيَّةٍ از برای تَنَاسُبِ و بعد حرف نفی و استفهام و إِذَا شَرْطِيَّةٍ و
 حَيْثُ و در امر و نهی ، زیرا اینکه همون مَوْضِعِ مَوْضِعِ مَوَاقِعِ فَعْلٍ است وَ عِنْدَ خَوْفِ لَبْسِ الْمُفَسِّرِ بِالْصِّفَةِ وَ اخْتِيارِ
 كَرْدِه میشود نَصَب را نَزْدِ خَوْفِ التَّبَاسِ مُفَسِّرٌ به صِفَتِ مِثْلِ إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ مِثْلِ إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ
 وَ يَسْتَوِي الْأَمْرَانِ فِي مِثْلِ زَيْدٍ قَامَ وَ عَمْرًا أَكْرَمْتُهُ وَ مُسْتَوِي میشوند أَمْرَانِ در مِثْلِ زَيْدٍ قَامَ وَ عَمْرًا أَكْرَمْتُهُ وَ يَجِبُ
 النَّصَبُ بَعْدَ حَرْفِ الشَّرْطِ وَ حَرْفِ التَّحْضِيضِ وَ وَاجِبٌ میشود نَصَبٌ بعد حرف شرط و حرف تَحْضِيضِ مِثْلِ إِن زَيْدًا
 ضَرْبْتَهُ ضَرْبَكَ وَ لَا زَيْدًا ضَرْبْتَهُ مِثْلِ إِن زَيْدًا ضَرْبْتَهُ ضَرْبَكَ وَ لَا زَيْدًا ضَرْبْتَهُ وَ لَيْسَ مِثْلِ أَزِيدُ ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ فَالرُّفْعُ وَ
 نِیْسَتِ مِثْلِ أَزِيدُ ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ ، پس رَفَع وَاجِبٌ است وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبْرِ وَ مِثْلِ ذَلِكَ است
 قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبْرِ وَ نَحْوُ الزَّانِيَةِ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ مِثْلُ الزَّانِيَةِ وَ
 الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ أَلْفًا بِمَعْنَى الشَّرْطِ عِنْدَ الْمُبَرَّدِ وَ جُمْلَتَانِ عِنْدَ سَبَبِيَّةٍ فَأَنَّ بِهَ مَعْنَايَ شَرْطِ
 است نَزْدِ مُبَرَّدِ وَ جُمْلَتَانِ نَزْدِ سَبَبِيَّةٍ وَ إِلَّا فَالْمُخْتَارُ النَّصَبُ وَ اِگَر نَبَاشِد اِیْنَجِنِی ، پس مُخْتَارُ نَصَبِ است الرَّابِعُ
 التَّحْذِيرُ وَ هُوَ مَعْمُولٌ بِتَقْدِيرٍ اِتَّقِ تَحْذِيرًا مِمَّا بَعْدَهُ أَوْ ذَكَرَ الْمُحَذَّرُ مِنْهُ مُكَرَّرًا رَابِعٌ از همون تِلْكَ مَوَاضِعِ أَرْبَعَه تَحْذِيرِ
 است وَ همون تَحْذِيرِ مَعْمُولِ است به تَقْدِيرِ اِتَّقِ تَحْذِيرًا از مابعدش ، یا ذَكَرَ كَرْدِه شَد مُحَذَّرٌ مِنْهُ مُكَرَّرًا نَحْوُ إِيَّاكَ
 وَ الْأَسَدَ وَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تَحْذِفَ الطَّرِيقَ الْمَنْدِ إِيَّاكَ وَ الْأَسَدَ وَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تَحْذِفَ الطَّرِيقَ وَ تَقُولَ إِيَّاكَ
 مِنْ الْأَسَدِ وَ مِنْ أَنْ تَحْذِفَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْذِفَ بِتَقْدِيرِ مَنْ وَ مِیگوئی تَوِ إِيَّاكَ مِنَ الْأَسَدِ وَ مِنْ أَنْ تَحْذِفَ وَ إِيَّاكَ أَنْ
 تَحْذِفَ به تَقْدِيرِ مَنْ وَ لَا تَقُولَ إِيَّاكَ الْأَسَدَ لِإِمْتِنَاعِ تَقْدِيرِ مَنْ وَ نِیگوئی تَوِ إِيَّاكَ الْأَسَدَ از جِهَتِ إِمْتِنَاعِ تَقْدِيرِ مَنْ
 أَلْمَفْعُولُ فِيهِ هُوَ مَا فَعَلَ فِيهِ فِعْلٌ مَذْكُورٌ مِنْ زَمَانٍ أَوْ مَكَانٍ مَفْعُولٌ فِيهِ ، همون مَفْعُولُ فِيهِ أَنْ اِسْمِی ست که كَرْدِه
 شده است در همون اِسْمِ فَعْلٍ مَذْكُورِ از زَمَانِ یا مَكَانِ وَ شَرْطُ نَصْبِهِ تَقْدِيرُ فِي وَ شَرْطُ نَصَبِ مَفْعُولُ فِيهِ تَقْدِيرُ فِي
 است وَ ظُرُوفُ الزَّمَانِ كُلُّهَا تَقْبَلُ ذَلِكَ وَ ظُرُوفُ الزَّمَانِ ، كُلِّ همون ظُرُوفِ زَمَانِ قَبُولِ مِیكند ذَلِكَ را وَ ظُرُوفُ الْمَكَانِ
 إِنْ كَانَ مُبْهَمًا قَبِلَ ذَلِكَ وَ ظُرُوفُ مَكَانٍ اِگَر بَاشِد مُبْهَمِ ، قَبُولِ مِیكند ذَلِكَ را وَ إِلَّا فَلَا وَ اِگَر نَبَاشِد مُبْهَمِ ، پس قَبُولِ
 نِیكند ذَلِكَ را وَ فُسِّرَ الْمُبْهَمُ بِالْجِهَاتِ السِّتِّ وَ تَفْسِيرِ كَرْدِه میشود مُبْهَمِ را به جِهَاتِ سِتِّ وَ حُمِلَ عَلَيْهِ عِنْدَ وَلَدَى وَ
 شَبْهَهُمَا لِإِبْهَامِهِمَا وَ حَمَلَ كَرْدِه شد بر همون مُبْهَمِ عِنْدَ وَلَدَى وَ شَبْهَهُ هِمین دو از جِهَتِ إِبْهَامِ هِمین دو وَ لَفْظُ مَكَانٍ
 لِكَثَرَتِهِ وَ حَمَلَ كَرْدِه شده است لَفْظُ مَكَانِ را از جِهَتِ كَثَرَتِ مَكَانِ وَ مَا بَعْدَ دَخَلْتُ عَلَى الْأَصْحِ وَ حَمَلَ كَرْدِه شده
 است مَا بَعْدَ دَخَلْتُ را بر قَوْلِ أَصَحِّ وَ يُنْصَبُ بِعَامِلٍ مُضْمَرٍ وَ عَلَى شَرِيطَةِ التَّفْسِيرِ وَ نَصَبٌ خَوَانِدَه میشود همون
 مَفْعُولُ فِيهِ را به عَامِلِی که مُضْمَرِ است وَ بر شَرِيطَةِ تَفْسِيرِ أَلْمَفْعُولُ لَهُ هُوَ مَا فَعَلَ لِأَجْلِهِ فِعْلٌ مَذْكُورٌ مِثْلِ ضَرْبْتَهُ
 تَأْدِيبًا وَ قَعَدْتُ عَنِ الْحَرْبِ جُبْنًا مَفْعُولُ لَهُ ، همون مَفْعُولُ لَهُ أَنْ اِسْمِی ست که كَرْدِه شده است از جِهَتِ فَعْلٍ
 مَذْكُورِ ، مِثْلِ ضَرْبْتَهُ تَأْدِيبًا وَ قَعَدْتُ عَنِ الْحَرْبِ جُبْنًا خِلَافًا لِلزَّجَاجِ خِلَافِ ثَابِتِ شده است از برای زَجَاجِ فَإِنَّهُ عِنْدَهُ
 مَصْدَرٌ پس به دَرَسْتِی اِیْنکه همون مَفْعُولُ لَهُ نَزْدِ زَجَاجِ مَصْدَرِ است وَ شَرْطُ نَصْبِهِ تَقْدِيرُ اللَّامِ وَ شَرْطُ نَصَبِ مَفْعُولِ

له ، تقدیر لام است و اِنَّهَا يَجُوزُ حَذْفُهَا اِذَا كَانَ فِعْلًا لِفَاعِلِ الْفِعْلِ الْمُعْلَلِ بِهِ وَ مُقَارِنًا لَهُ فِي الْوُجُودِ و این است و جز از این نیست ، جایز میشود حذف مفعول له هر وقتا باشد فعل از برای فاعل فعل مُعْلَل بِهِ و مُقَارِنًا از برای همون فعل مذکور در وجود الْمَفْعُولِ مَعَهُ هُوَ مَذْكُورٌ بَعْدَ الْوَاوِ لِمُصَاحَبَةِ مَعْمُولِ فِعْلِ لَفْظًا أَوْ مَعْنًى مَفْعُولِ مَعَهُ ، همون مفعول مَعَهُ اِسْمِ مذکور است بعدِ واو از برای مُصَاحَبَةِ مَعْمُولِ فعل ، لَفْظًا یا مَعْنًى فَإِنْ كَانَ الْفِعْلُ لَفْظًا وَ جَازَ الْعَطْفُ فَالْوَجْهَانِ پس اگر باشد فعل لَفْظًا و جایز شود عطف ، پس وجهان جایز است نَحْوُ جِئْتُ أَنَا وَ زَيْدٌ وَ زَيْدًا مانند جِئْتُ أَنَا وَ زَيْدٌ وَ زَيْدًا وَ إِلَّا تَعَيَّنَ النَّصْبُ مِثْلُ جِئْتُ وَ زَيْدًا و اگر جایز نشود عطف ، تعیین میشود نصب ، مثل جِئْتُ وَ زَيْدًا وَ إِنْ كَانَ مَعْنًى وَ جَازَ الْعَطْفُ تَعَيَّنَ الْعَطْفُ و اگر باشد فعل مَعْنًى و جایز شود عطف ، تعیین میشود عطف مِثْلُ مَا لَزِيْدٌ وَ عَمْرُو مِثْلُ مَا لَزِيْدٌ وَ عَمْرُو وَ إِلَّا تَعَيَّنَ النَّصْبُ و اگر جایز نشود عطف ، تعیین میشود نصب مِثْلُ مَا لَكَ وَ زَيْدًا وَ مَا شَأْنُكَ وَ عَمْرًا مِثْلُ مَا لَكَ وَ زَيْدًا وَ مَا شَأْنُكَ وَ عَمْرًا لِأَنَّ الْمَعْنَى مَا تَصْنَعُ زِيْرَا اَيْنَكَ مَعْنَاى كَلَامِ مَا تَصْنَعُ اِسْتِ اَلْحَالِ مَا يَبَيِّنُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ أَوْ الْمَفْعُولِ بِهِ لَفْظًا أَوْ مَعْنًى حَالِ اَن اِسْمِى سْت كِه بِيَان مِي كَنْد هَيْئَتِ فَاعِلِ يَا مَفْعُولِ بِهِ رَا لَفْظًا يَا مَعْنًى مِثْلُ ضَرَبْتُ زَيْدًا قَائِمًا وَ هَذَا زَيْدٌ قَائِمًا مِثْلُ ضَرَبْتُ زَيْدًا قَائِمًا وَ زَيْدٌ فِي الدَّارِ قَائِمًا وَ هَذَا زَيْدٌ قَائِمًا وَ عَامِلُهَا اِمَّا الْفِعْلُ أَوْ شِبْهُهُ أَوْ مَعْنَاهُ وَ عَامِلِ حَالِ يَا فِعْلِ يَا شِبْهِ فِعْلِ يَا مَعْنَاى فِعْلِ اِسْتِ اَلْحَالِ اَن تَكُوْنُ نَكْرَةً وَ صَاحِبُهَا مَعْرِفَةٌ غَالِبًا وَ شَرْطُ حَالِ اَيْنَكَ مِي بَاشَد نَكْرَهُ وَ صَاحِبِ حَالِ مَعْرِفَهُ دَر غَالِبِ اِسْتِعْمَالِ وَ اَرْسَلَهَا الْعِرَاكَ وَ مَرَرْتُ بِهِ وَ حَذَهُ وَ نَحْوَهُ مُتَأَوَّلٌ وَ اَرْسَلَهَا الْعِرَاكَ وَ مَرَرْتُ بِهِ وَ حَذَهُ وَ مَانْد هَمِيْن قَوْلِ مُتَأَوَّلِ اِسْتِ فَإِنْ كَانَ صَاحِبُهَا نَكْرَةً وَ جَبَّ تَقْدِيْمُهَا پس اگر باشد صَاحِبِ حَالِ نَكْرَهُ وَ اَجَب اِسْتِ تَقْدِيْمِ حَالِ بَر صَاحِبِش وَ لَا تَقْدَمُ عَلَى الْعَامِلِ الْمَعْنَوِيِّ بِخِلَافِ الظَّرْفِ وَ مُتَقَدِّمٌ نَمِي شُود حَالِ بَر عَامِلِ مَعْنَوِي بَه خِلَافِ ظَرْفِ وَ لَا عَلَى الْمَجْرُورِ عَلَى الْأَصَحِّ وَ مُتَقَدِّمٌ نَمِي شُود حَالِ بَر ذِي الْحَالِ مَجْرُورِ بَر قَوْلِ أَصَحَّ وَ كُلُّ مَا دَلَّ عَلَى هَيْئَةِ صَحَّ اَن يَقَعَ حَالًا وَ كُلِّ اَن چِيْزِي كِه دَلَالَتِ كَنْد بَر هَيْئَتِ ، صَحِيْح اِسْتِ اَيْنَكَ وَ اَقَع شُود حَالِ مِثْلُ هَذَا بُسْرًا أَطْيَبُ مِنْهُ رُطْبًا مِثْلُ هَذَا بُسْرًا أَطْيَبُ مِنْهُ رُطْبًا وَ تَكُوْنُ جُمْلَةً خَبَرِيَّةً وَ مِي بَاشَد حَالِ جُمْلَةِ خَبَرِيَّةِ فَالْاِسْمِيَّةِ بِالْوَاوِ وَ الضَّمِيْرِ أَوْ بِالْوَاوِ أَوْ بِالضَّمِيْرِ عَلَى ضَعْفٍ پس جُمْلَةُ اِسْمِيَّةِ مُتَلَبَّسِ اِسْتِ بَه وَ اَوِ وَ ضَمِيْرِ يَا بَه وَ اَوِ يَا بَه ضَمِيْرِ بِنَابَرِ ضَعْفِ وَ الْمُضَارِعِ الْمُثَبَّتِ بِالضَّمِيْرِ وَ حَذَهُ وَ فِعْلِ مُضَارِعِي كِه مُثَبَّتِ اِسْتِ ، مُتَلَبَّسِ اِسْتِ بَه ضَمِيْرِ بَه تَنْهَائِيْش وَ مَا سِوَاهُمَا بِالْوَاوِ وَ الضَّمِيْرِ أَوْ بِأَحَدِهِمَا وَ مَاسِوَايِ هَمِيْن دُو مُتَلَبَّسِ اِسْتِ بَه وَ اَوِ وَ ضَمِيْرِ يَا بَه أَحَدِ هَمِيْن دُو وَ لَا بُدَّ فِي الْمَاضِي الْمُثَبَّتِ مِنْ قَدْ ظَاهِرَةً أَوْ مُقَدَّرَةً وَ لَا بُدَّ فِي مَاضِي مُثَبَّتِ اَز قَدْ ، ظَاهِرَةً يَا مُقَدَّرَةً وَ يَجُوزُ حَذْفُ الْعَامِلِ كَقَوْلِكَ لِلْمَسَافِرِ رَاشِدًا مَهْدِيًا وَ جَازِ يَمِي شُود حَذْفِ عَامِلِ اَز جِهَتِ قِيَامِ قَرِيْنِهِ حَالِيْهِ ، مِثْلِ قَوْلِ تُو اَز بَرَايِ مَسَافِرِ رَاشِدًا مَهْدِيًا وَ يَجِبُ فِي الْمَوْكِدَةِ مِثْلُ زَيْدٌ أَبُوكَ عَطُوفًا أَى أَحَقُّهُ وَ وَ اَجَب مِي شُود حَذْفِ عَامِلِ حَالِ دَر مُوَكَّدِهِ ، مِثْلُ زَيْدٌ أَبُوكَ عَطُوفًا يَعْنِي أَحَقُّهُ وَ شَرْطُهَا اَن تَكُوْنُ مُقَدَّرَةً لِمَضْمُونِ جُمْلَةِ اِسْمِيَّةِ وَ شَرْطُ وَ جُوبِ حَذْفِ عَامِلِ حَالِ اَيْنَكَ مِي بَاشَد مُقَدَّرَةً اَز بَرَايِ مَضْمُونِ جُمْلَةِ اِسْمِيَّةِ اَلْتَّمِيْزُ مَا يَرْفَعُ الْاِثْبَاهَ الْمُسْتَقَرَّ عَنْ ذَاتِ مَذْكُورَةٍ أَوْ مُقَدَّرَةٍ تَمِيْزِ اَن اِسْمِي سْت كِه رَفْعِ مِي كَنْد اِثْبَاهِ مُسْتَقَرِّ رَا اَز ذَاتِ مَذْكُورِهِ يَا مُقَدَّرَهُ فَالْأَوَّلُ عَنْ مُقَدَّرٍ مُقَدَّرٍ غَالِبًا اِمَّا فِي عَدَدٍ پس قِسْمِ اَوَّلِ اَز هَمُون تَمِيْزِ رَفْعِ مِي كَنْد اِثْبَاهِ رَا اَز مُقَدَّرٍ مُقَدَّرٍ غَالِبًا يَا دَر عَدَدِ نَحْوِ عِشْرُوْنِ دِرْهَمًا مَانْد عِشْرُوْنِ دِرْهَمًا وَ سَيَّاتِي وَ زُوْد اِسْتِ كِه مِي آيْدِ بِيَانِ اِسْمَاءِ عَدَدِ (اگر خدا خواهد) وَ اِمَّا فِي غَيْرِهِ وَ يَا مُتَحَقِّقِ اِسْتِ دَر ضَمِيْنِ غَيْرِ عَدَدِ نَحْوِ رَطْلٌ زَيْتًا وَ مَنَوَانِ سَمْنًا وَ عَلَى الثَّمَرَةِ مِثْلُهَا زَيْدًا مَانْد رَطْلٌ زَيْتًا وَ مَنَوَانِ سَمْنًا وَ عَلَى الثَّمَرَةِ مِثْلُهَا زَيْدًا فَيَفْرَدُ اِنْ كَانَ جِنْسًا اِلَّا اَن يَقْصِدَ الْاَنْوَاعَ پس مفرد آورده میشود تمیز را اگر باشد تمیز جنس ، مگر اینکه قصد کرده شود انواع را و يَجْمَعُ فِي غَيْرِهِ ثُمَّ اِنْ كَانَ بِتَنْوِيْنٍ أَوْ بِتَوْنِ الثَّنِيَّةِ جَازَتْ الْاِضَافَةُ وَ جَمْعِ كَرْدِه مِي شُود تَمِيْزِ رَا دَر غَيْرِ جِنْسِ ، بَعْدِ اَز اَن اِگر بَاشَد بَه تَنْوِيْنِ يَا بَه

نُونِ تثنیه ، جایز است اضافه وَاِلَّا فَلَا و اگر نباشد به تنوین یا به نُونِ تثنیه ، پس جایز نمیشود اضافه و عَنْ غَیْرِ مِقْدَارٍ مِثْلُ خَاتَمٍ حَدِيدًا و قِسْمِ اَوَّلٍ از تمیز که رفع میکند ابهام را از غَیْرِ مُفْرَدٍ مِقْدَار ، مثل خَاتَمٍ حَدِيدًا وَالْخَفْضُ اَكْثَرُ و خَفْضُ اَكْثَرِ است وَالثَّانِي عَنْ نِسْبَةٍ فِی جُمْلَةٍ اَوْ مَاضَاهَا و قِسْمِ ثَانِي از تمیز که رفع میکند ابهام را از نِسْبَتِ در جمله یا مشابهت به جمله مِثْلُ طَابَ زَيْدٌ نَفْسًا و زَيْدٌ طَابَ اَبًا و اُبُوَّةً و دَارًا و عِلْمًا مِثْلُ طَابَ زَيْدٌ نَفْسًا و زَيْدٌ طَابَ اَبًا و اُبُوَّةً و دَارًا و عِلْمًا اَوْ فِی اِضَافَةٍ یا قِسْمِ ثَانِي از تمیز که رفع میکند ابهام را از نِسْبَتِ در اضافه مِثْلُ يُعْجِبُنِي طَبِيبُهُ اَبًا و اُبُوَّةً و دَارًا و عِلْمًا و لِلّٰهِ دَرَّةٌ فَارِسًا مِثْلُ يُعْجِبُنِي طَبِيبُهُ اَبًا و اُبُوَّةً و دَارًا و عِلْمًا و لِلّٰهِ دَرَّةٌ فَارِسًا ثُمَّ اِنْكَانَ اِسْمًا يَصِحُّ جَعْلُهُ لِمَا اِنْتَصَبَ عَنْهُ جَازٌ اَنْ يَكُوْنَ لَهُ و لِمُتَعَلِّقِهِ بعد از آن اگر باشد تَمِيزُ اِسْم ، صحیح میشود گرداندن همون اِسْم از برای مُنْتَصَبِ عَنْهُ ، جایز است اینکه میباشد از برای مُنْتَصَبِ عَنْهُ و از برای مُتَعَلِّقِش وَاِلَّا فَهُوَ لِمُتَعَلِّقِهِ و اگر صحیح نباشد ، پس همون تمیز از برای مُتَعَلِّقِش است فَيُطَابِقُ فِيهِمَا مَا قُصِدَ اِلَّا اِذَا كَانَ جِنْسًا اِلَّا اَنْ يُقْصَدَ الْاَنْوَاعُ پس مُطَابَقَتِ میکند در همین دو آنی را که قصد کرده شده است ، مگر هر وقتا باشد تَمِيزُ جِنْس ، مگر اینکه قصد کرده شود اَنْوَاعِ را و اِنْ كَانَ صِفَةً كَانَتْ لَهُ وَ طَبَقَهُ وَاَحْتَمَلَتْ الْحَالُ و اگر باشد تَمِيزُ صِفَت ، باشد همون تمیز از برای مُنْتَصَبِ عَنْهُ و طَبَقِ مُنْتَصَبِ عَنْهُ و اِحْتِمَالِ دارد حال را و لَا يَتَقَدَّمُ عَلَى غَايِلِهِ و مُتَقَدِّمِ نمیشود تمیز بر عاملش وَالْاَصَحُّ اَنْ لَا يَتَقَدَّمَ عَلَى الْفِعْلِ و اَصَحُّ اینکه مُتَقَدِّمِ نمیشود تمیز بر فعل خِلَافًا لِلْمَازِنِ وَالْمُبَرَّدِ خِلَافِ ثَابِتِ شده است از برای مازنی و مُبَرَّدِ الْمُسْتَثْنَى مُتَّصِلٌ و مُنْقَطِعٌ مُسْتَثْنَى مُتَّصِلٌ و منقطع است فَالْمُتَّصِلُ هُوَ الْمُخْرَجُ عَنْ مُتَعَدِّدٍ لَفْظًا اَوْ تَقْدِيرًا بِالْاَوَّلِ و اَخَوَاتِهَا پس مُسْتَثْنَايِ مُتَّصِل ، همون مُسْتَثْنَايِ مُتَّصِلِ مُخْرَجِ است از مُتَعَدِّد ، لَفْظًا یا تَقْدِيرًا به اِلَّا و اَخَوَاتِش وَالْمُنْقَطِعُ الْمَذْكُورُ بَعْدَهَا غَيْرُ مُخْرَجٍ و مُسْتَثْنَايِ منقطع اسم مذکور است بَعْدِ اِلَّا ، غَيْرِ مُخْرَجٍ وَ هُوَ مَنْصُوبٌ اِذَا كَانَ بَعْدَ اِلَّا غَيْرِ الصِّفَةِ فِی كَلَامٍ مُوجِبٍ اَوْ مُقَدِّمًا عَلَى الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ اَوْ مُنْقَطِعًا فِی الْاَكْثَرِ اَوْ كَانَ بَعْدَ خَلَا وَ عَدَا فِی الْاَكْثَرِ وَ مَا خَلَا وَ مَا عَدَا وَ لَيْسَ وَ لَا يَكُوْنُ و همون مُسْتَثْنَى مَنْصُوبِ است هر وقتا باشد بعد اِلَّا غَيْرِ صِفَتِ در کلام مُوجِب ، یا باشد مُقَدِّمًا بر مُسْتَثْنَى مِنْهُ ، یا باشد مُنْقَطِعًا در اکثر اِستعمالات ، یا باشد بَعْدِ خَلَا وَ عَدَا در اکثر اِستعمالات ، یا باشد بعد مَا خَلَّ وَ مَا عَدَا وَ لَيْسَ وَ لَا يَكُوْنُ وَ يَجُوزُ فِيهِ النَّصْبُ و جایز میشود در مُسْتَثْنَى نَصْبِ وَ يُخْتَارُ الْبَدَلُ فِيهَا بَعْدَ اِلَّا فِی كَلَامٍ غَيْرِ مُوجِبٍ و اِخْتِيَارِ کرده میشود بَدَلِ را در مابعد اِلَّا در کلام غَيْرِ مُوجِبِ وَ ذِكْرُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ وَ ذِكْرُ کرده میشود مُسْتَثْنَى مِنْهُ را مِثْلُ مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيلٌ و اِلَّا قَلِيلًا مِثْلُ مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيلٌ و اِلَّا قَلِيلًا وَ يُعْرَبُ عَلَى حَسَبِ الْعَوَامِلِ اِذَا كَانَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ غَيْرَ مَذْكُورٍ و اِعْرَابِ داده میشود مُسْتَثْنَى را بِرِ حَسَبِ عوامل ، هر وقتا باشد مُسْتَثْنَى مِنْهُ غَيْرِ مَذْكُورٍ وَ هُوَ فِی غَيْرِ الْمُوجِبِ لِيُقَيَّدَ مِثْلُ مَا ضَرَبَنِي اِلَّا زَيْدٌ اِلَّا اَنْ يَسْتَقِيمَ الْمَعْنَى مِثْلُ قَرَأْتُ اِلَّا يَوْمَ كَذَا و همون مُسْتَثْنَى واقع است در غَيْرِ كَلَامِ مُوجِب ، تا اینکه افاده کند مِثْلِ ضَرَبَنِي اِلَّا زَيْدٌ ، مگر اینکه مُسْتَقِيمِ میشود مَعْنَا مِثْلِ قَرَأْتُ اِلَّا يَوْمَ كَذَا وَ مِنْ ثُمَّ لَمْ يَجْزْ مَا زَالَ زَيْدٌ اِلَّا عَالِمًا و از همین جِهَتِ جایز نمیشود تَرْكِبِ مَا زَالَ زَيْدٌ اِلَّا عَالِمًا و اِذَا تَعَدَّرَ الْبَدَلُ عَلَى اللَّفْظِ فَعَلَى الْمَوْضِعِ مِثْلُ مَا جَاءَنِي مِنْ اَحَدٍ اِلَّا زَيْدٌ وَ لَا اَحَدٌ فِيهَا اِلَّا عَمَرُوْا وَ مَا زَيْدٌ شَيْئًا اِلَّا شَيْءٌ لَا يُعْبَأُ بِهِ و هر وقتا مُتَعَدِّرِ شود بَدَلِ بر لَفْظ ، پس حَمَلِ کرده میشود بر مَوْضِعِش ، مِثْلِ مَا جَاءَنِي مِنْ اَحَدٍ اِلَّا زَيْدٌ وَ لَا اَحَدٌ فِيهَا اِلَّا عَمَرُوْا وَ مَا زَيْدٌ شَيْئًا اِلَّا شَيْءٌ لَا يُعْبَأُ بِهِ لِأَنَّ مَنْ لَا تُزَادُ بَعْدَ الْاِثْبَاتِ زِيْرَا اینکه مِنْ را زیاده کرده نمیشود بعد اِثْبَاتِ وَ مَا وَ لَا لَا تُقَدَّرَانِ عَامِلَتَيْنِ بَعْدَهُ لَأَنَّهُمَا عَمِلَتَا لِلنَّفْيِ وَ مَا وَ لَا تَقْدِيرِ کرده نمیشوند عَامِلَتَيْنِ بعد از اِثْبَاتِ ، زِيْرَا اینکه همین دو عَمَلِ میکنند از برای نَفْيِ وَ قَدْ اِنْتَقَضَ النَّفْيُ بِالْاَوَّلِ بِخِلَافِ لَيْسَ زَيْدٌ شَيْئًا اِلَّا شَيْئًا لَأَنَّهَا عَمِلَتْ لِلْفَعْلِيَّةِ و گاهَا مُنْتَقِضِ میشود نَفْيِ به اِلَّا به خِلَافِ لَيْسَ زَيْدٌ شَيْئًا اِلَّا شَيْئًا ، زِيْرَا اینکه همون لَيْسَ عَمَلِ میکند از برای فَعْلِيَّتِ فَلَا اَثَرَ لِنَقْضِ مَعْنَى النَّفْيِ لِبَقَاءِ الْأَمْرِ الْعَامِلَةِ هِيَ لِاجْلِهِ پس

نیست اثری از جهت نقض معنای نفی از جهت بقاء امری که عمل کننده است همون لیس از جهت فعلیت و من ثم جاز لیس زید الا قائما و امتنع ما زید الا قائما و از همین جهت جایز شده است ترکیب لیس زید الا قائما و ممتنع شده است ترکیب ما زید الا قائما و مخفوض بعد غیر و س و ی و س و واء و بعد حاشا فی الأكثر و مخفوض خوانده میشود بعد غیر و س و ی و س و واء و بعد حاشا در اکثر استعمالات و اعراب غیر فیهِ اعراب المستثنی بالآ على التفصیل و اعراب غیر در استثنا مثل اعراب مستثنی است به الا بر تفصیل و غیر صفة حملت على الا فی الاستثناء كما حملت الا علیها فی الصفة و غیر صفت است ، حمل کرده شده است بر الا در استثنا ، همچنانی که حمل کرده شده است الا را بر همون غیر در صفت اذا كانت تابعة لجمع منکور غیر محصور لتعذر الاستثناء هر وقتا که باشد همون الا تابع از برای جمع منکور ، غیر محصور از برای تعذر استثنا مثل لو كان فیهما آلهة الا الله لفسدتا مثل لو كان فیهما آلهة الا الله لفسدتا وضعف فی غیره و ضعیف است در غیر جمع و اعراب سؤی و سواء التصب على الظرفية على الأصح و اعراب سؤی و سواء نصب است بنابر ظرفیت بر قول أصح خبر كان و أخواتها هو المستند بعد دخولها مثل كان زيدا قائما خبر كان و أخواتش ، همون خبر كان مستند است بعد دخولش ، مثل كان زيدا قائما و أمره كأمر خبر المبتداء و أمر خبر كان مثل أمر خبر مبتدا است و يتقدم معرفة و متقدم میشود خبر كان بر اسم ، در حال بودن همون اسم معرفه و قد يحذف عامله فی مثل الناس مجزئون بأعمالهم إن خيرا فخير و إن شرا فشر و گاه حذف کرده میشود عامل خبر كان را در مثل الناس مجزئون بأعمالهم إن خيرا فخير و إن شرا فشر و يجوز فی مثلها أربعة أوجه و جایز میشود در مثل هذه صورت ، أربعة وجوه و يجب الحذف فی مثل أما أنت منطلقان انطلقت أي لأن كنت و واجب میشود حذف عامل خبر كان در مثل أما أنت منطلقان انطلقت أي لأن كنت اسم إن و أخواتها هو المستند إليه بعد دخولها مثل إن زيدا قائم اسم إن و أخواتش ، همون اسم إن مستند إليه است بعد دخول همون إن ، مثل إن زيدا قائم المنصوب بلا النتی لنتی الجنس هو المستند إليه بعد دخولها يليها نكرة مضافا أو مشبها به مثل لا غلام رجل و لا عشرين درهما لك منصوب به لائی که از برای نفی جنس است ، همون منصوب به لا مستند إليه است بعد دخول لا ، يلي میشود همون مستند إليه لا را در حال بودنش نكرة مضاف ، یا مشابهاً به مضاف ، مثل لا غلام رجل و لا عشرين درهما لك فإن كان مفردا فهو مبني على ما ينصب به پس اگر باشد همون مسند اليه مفرد ، پس همون مسند اليه مبني است بر ما ينصب به و إن كان معرفة أو موصولا بينه و بين لا وجب الرفع والتكرير و اگر باشد همون مسند اليه معرفه یا موصول ، بين همون مسند اليه و بين لا واجب است رفع و تكرير اسم و مثل قضية و لا أبا حسن لها متاول و مثل قضية و لا أبا حسن لها ، متاول است و فی مثل لا حول و لا قوة الا بالله خمسة أوجه و در مثل لا حول و لا قوة الا بالله ، خمسة وجوه است فتحهما و نصب الثاني و رفعه و رفعهما و رفع الأول على ضعف و فتح الثاني فتح همین دو و نصب ثانی و رفع ثانی و رفع همین دو و رفع اول بنابر ضعف و فتح ثانی و إذا دخلت الهمزة لم يتغير العمل و معناها الاستفهام والعرض والتبني و هر وقتا داخل شود همزه ، متغير نمیشود عمل و معنایش استفهام است و عرض و تبني و نعت المبني الأول مفردا يليه مبني و معرب رفعا و نصبا مثل لا رجل ظريف و ظريفا و نعت اسم لا مبني اول است در حال مفرد ، يلي میشود مفرد را مبني و معرب در حال بودنش رفع و نصب ، مثل لا رجل ظريف و ظريفا و الا فالاعراب و اگر نباشد اینچنین ، پس همون نعت اعراب است والعطف على اللفظ وعلى المحل جائز و عطف بر لفظ و بر محل جایز است مثل لا أب و ابنا و ابن و مثل لا أبا له و لا غلامی له جائز تشبيها له بالمضاف لمشاركته له فی أصل معناه مثل لا أب و ابنا و ابن و مثل لا أبا له و لا غلامی له ، جایز است از جهت تشبيه از برای همون اسم به مضاف ، از جهت

مُشارَکَتی اش از برای همون مضاف ، در اصلِ معنایش وَ مِنْ ثُمَّ لَمْ يَجْزُ لَا أَبَا فِيهَا و از همین جهت جایز نمیشود ترکیبِ لَا أَبَا فِيهَا وَ لَيْسَ بِمُضَافٍ لِفَسَادِ الْمَعْنَى خِلَافًا لِسَيِّوِيهِ و نیست همون اسمِ لَا مضاف از جهت فساد معنا ، خلاف ثابت شده است از برای سَيِّوِيهِ وَ يُحْذَفُ كَثِيرًا فِي مِثْلِ لَا عَلَيْكَ أَيْ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ و حذف کرده میشود اسمِ لَا را کثیرًا ، در مِثْلِ لَا عَلَيْكَ أَيْ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ خَبَرٌ مَا وَ لَا الْمُشَبَّهَتَيْنِ بَلَيْسَ هُوَ الْمُسْنَدُ بَعْدَ دُخُولِهِمَا خَبَرٌ مَا وَ لَاءِ مُشَبَّهَتَيْنِ به لَيْسَ ، همون خَبَرٌ مَا وَ لَا مُسْنَدٌ است بعدِ دُخُولِ همین دو وَ هِيَ لُغَةٌ حِجَازِيَّةٌ و همین خَبَرٌ مَا وَ لَا لُغَتِ حِجَازِي است وَ إِذَا زِيدَتْ إِنْ مَعَ مَا أَوْ انْتَقَضَ النَّفْيُ بِإِلَّا أَوْ تَقَدَّمَ الْخَبَرُ بَطَلَ الْعَمَلُ و هر وقتا زیاد کرده شود إِنْ را با همراهی مَا ، یا مُنْتَقِضٌ شود نَفْيٌ به إِلَّا ، یا تَقْدِيمٌ شود خبر ، باطل است عَمَلٌ وَ إِذَا عُطِفَ عَلَيْهِ بِمُوجِبٍ فَالرَّفْعُ و هر وقتا عَطَف کرده شود بر همون خَبَرٌ مَا وَ لَا به مُوجِبٌ ، پس (حُکْمِ همون مَعطوف) رَفْعٌ است.

الحمد لله رب العالمين تمام شد.

مجرورات

الْمَجْرُورَاتُ هُوَ مَا اشْتَمَلَ عَلَى عِلْمِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ مَجْرُورَاتٍ ، هُمُونِ مَجْرُورَاتِ أَنْ اِسْمِي سِتْ كِه مَشْتَمِلِ اسْتِ بَرِ عِلْمِ مُضَافٍ إِلَيْهِ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ كُلُّ اِسْمٍ نُسِبَ إِلَيْهِ شَيْءٌ بِوَاسِطَةِ حَرْفِ الْجَرِّ لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا مُرَادًا وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ كُلُّ اِسْمِي سِتْ كِه نِسَبَتِ دَادِه شَدِه اسْتِ بِه سُوِ اِسْمِ شَيْئِ رَا بِه وَاسِطَةِ حَرْفِ جَرِّ ، لَفْظًا يَا تَقْدِيرًا مُرَادًا فَالْتَّقْدِيرُ شَرْطُهُ أَنْ يَكُونَ الْمُضَافُ اِسْمًا مُجَرَّدًا عَنْهُ تَنْوِينُهُ لِاجْلِهَا پَسِ تَقْدِيرِ ، شَرْطِ تَقْدِيرِ اَيْنَكِه مِيبَاشِدِ مُضَافِ اِسْمِ ، مُجَرَّدِ اسْتِ اَزِ هُمُونِ اِسْمِ تَنْوِيشِ اَزِ جِهَتِ اِضَافِه وَ هِيَ مَعْنَوِيَّةٌ وَ لَفْظِيَّةٌ وَ هِمِينِ اِضَافَه بِه تَقْدِيرِ حَرْفِ جَرِّ مَعْنَوِي اسْتِ وَ لَفْظِي اسْتِ فَالْمَعْنَوِيَّةُ أَنْ يَكُونَ الْمُضَافُ غَيْرَ صِفَةٍ مُضَافَةٍ إِلَى مَعْمُولِهَا پَسِ اِضَافَه مَعْنَوِي اَيْنَكِه مِيبَاشِدِ مُضَافِ ، غَيْرِ صِفَتِ مُضَافِ بِه سُوِ مَعْمُولِشِ وَ هِيَ اِمَّا بِمَعْنَى اللَّامِ فِي مَا عَدَا جِنْسِ الْمُضَافِ وَ ظَرْفُهُ وَ هُمُونِ اِضَافِه يَا بِه مَعْنَايِ لَامِ اسْتِ دَرِ مَاعِدَايِ جِنْسِ مُضَافِ يَا ظَرْفِ مُضَافِ أَوْ بِمَعْنَى مَنْ فِي جِنْسِ الْمُضَافِ يَا بِه مَعْنَايِ مَنْ اسْتِ دَرِ جِنْسِ مُضَافِ أَوْ بِمَعْنَى فِي فِي ظَرْفِ مُضَافِ يَا بِه مَعْنَايِ فِي اسْتِ دَرِ ظَرْفِ مُضَافِ وَ هُمُونِ اِضَافِه قَلِيلِ اسْتِ مِثْلُ غُلَامٌ زَيْدٌ وَ خَاتَمٌ فَضَّةٌ وَ ضَرْبُ الْيَوْمِ مِثْلُ غُلَامٌ زَيْدٌ وَ خَاتَمٌ فَضَّةٌ وَ ضَرْبُ الْيَوْمِ وَ خَاتَمٌ فَضَّةٌ وَ ضَرْبُ الْيَوْمِ وَ تَقْدِيرُهُ تَعْرِيفًا مَعَ الْمَعْرِفَةِ وَ تَخْصِيصًا مَعَ التَّكْرِرِ وَ اِفَادِه مِيكَندِ اِضَافَه مَعْنَوِي تَعْرِيفِ رَا بَا هِمْرَاهِي مُضَافٌ اِلَيْهِ مَعْرِفِه وَ تَخْصِيصِ مُضَافِ رَا Bَا هِمْرَاهِي مُضَافٌ اِلَيْهِ نَكِرَه وَ شَرْطُهَا تَجْرِيدُ الْمُضَافِ مِنَ التَّعْرِيفِ وَ شَرْطِ اِضَافَه مَعْنَوِي تَجْرِيدِ مُضَافِ اسْتِ اَزِ تَعْرِيفِ وَ مَا اَجَازَه الْكُوفِيُّونَ مِنَ الثَّلَاثَةِ الْاَنْوَابِ وَ شَبْهِهِ مِنَ الْعَدَدِ ضَعِيفٌ وَ اَنْ تَرْتِيبِي كِه اِجَازَتِ دَادِه اَنْدِ كُوفِيُّونَ اَزِ ثَلَاثَةِ اَنْوَابِ وَ شَبْهِهِ هُمُونِ ثَلَاثَةِ اَنْوَابِ اَزِ عِدَدِ مَعْرِفِه ، ضَعِيفِ اسْتِ وَ اللَّفْظِيَّةُ أَنْ يَكُونَ الْمُضَافُ صِفَةً مُضَافَةً إِلَى مَعْمُولِهَا وَ اِضَافَه لَفْظِي اَيْنَكِه مِيبَاشِدِ مُضَافِ صِفَتِ مُضَافَه بِه سُوِ مَعْمُولِشِ مِثْلُ ضَارِبٌ زَيْدٌ وَ حَسَنٌ الْوَجْهِ مِثْلُ ضَارِبٌ زَيْدٌ وَ حَسَنٌ الْوَجْهِ وَ لَا تَقْدِيرُ إِلَّا تَخْفِيفًا فِي اللَّفْظِ وَ اِفَادِه نَمِيكَندِ اِضَافَه لَفْظِي مَكْرِ تَخْفِيفِ رَا دَرِ لَفْظِ وَ مِنْ ثَمَّ جَازَ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ حَسَنِ الْوَجْهِ وَ اَمْتَنَعَ مَرَرْتُ بِزَيْدٍ حَسَنِ الْوَجْهِ وَ اَزِ هِمِينِ جِهَتِ جَازِ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ حَسَنِ الْوَجْهِ وَ مُمْتَنِعَ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ مَرَرْتُ بِزَيْدٍ حَسَنِ الْوَجْهِ وَ جَازَ الضَّارِبَا زَيْدٌ وَ الضَّارِبُ زَيْدٌ وَ اَمْتَنَعَ الضَّارِبُ زَيْدٌ خِلَافًا لِلْفَرَاءِ وَ جَازِ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ الضَّارِبَا زَيْدٌ وَ الضَّارِبُ زَيْدٌ وَ مُمْتَنِعَ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ الضَّارِبُ زَيْدٌ ، خِلَافِ ثَابِتِ شَدِه اسْتِ اَزِ بَرَايِ فَرَاءِ وَ ضَعْفَ الْوَاهِبِ الْمَائَةِ الْهَجَانِ وَ عِبْدَهَا وَ ضَعِيفَ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ الْوَاهِبِ الْمَائَةِ الْهَجَانِ وَ عِبْدَهَا وَ اِنَّمَا جَازَ الضَّارِبُ الرَّجُلِ حَمَلًا عَلَى الْمُخْتَارِ فِي الْحَسَنِ الْوَجْهِ وَ بِه تَحْقِيقِ جَازِ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ الضَّارِبُ الرَّجُلِ اَزِ جِهَتِ حَمَلِ كَرْدِنِ بَرِ مَخْتَارِ دَرِ تَرْكِيبِ الْحَسَنِ الْوَجْهِ وَ الضَّارِبُ وَ شَبْهُهُ فِيمَنْ قَالَ إِنَّهُ مُضَافٌ حَمَلًا عَلَى ضَارِبِكَ وَ بِه تَحْقِيقِ جَازِ شَدِه اسْتِ تَرْكِيبِ الضَّارِبُكَ وَ شَبْهِهِ هُمُونِ الضَّارِبُكَ دَرِ حَقِّ شَخْصِي كِه كَفْتِ اَيْنَكِه هُمُونِ الضَّارِبُكَ مُضَافِ اسْتِ اَزِ جِهَتِ حَمَلِ كَرْدِنِ بَرِ ضَارِبِكَ وَ لَا يُضَافُ مَوْصُوفٌ إِلَى صِفَتِهِ وَ لَا صِفَةٌ إِلَى مَوْصُوفِهَا وَ اِضَافِه كَرْدِه نَمِيشُودِ مَوْصُوفِ رَا بِه سُوِ صِفَتِشِ وَ نِه صِفَتِ رَا بِه سُوِ مَوْصُوفِشِ وَ مِثْلُ مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ جَانِبِ الْعَرَبِيِّ وَ صَلَوةِ الْأُولَى وَ بَقْلَةِ الْحَمَقَاءِ مُتَأَوَّلٌ وَ مِثْلُ مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ جَانِبِ الْعَرَبِيِّ وَ صَلَوةِ الْأُولَى وَ بَقْلَةِ الْحَمَقَاءِ مُتَأَوَّلٌ اسْتِ وَ مِثْلُ

جَزْدُ قَطِيفَةٍ وَ أَخْلَاقُ ثِيَابٍ مُتَأَوَّلٌ وَ مِثْلُ جَزْدٍ قَطِيفَةٍ وَ أَخْلَاقُ ثِيَابٍ مُتَأَوَّلٌ اسْتِ وَ لَا يُضَافُ اسْمٌ مُمَائِلٌ لِلْمُضَافِ إِلَيْهِ فِي الْعُمُومِ وَالْخُصُوصِ وَ اِضَافَهُ كَرْدَهُ نَمِيشُود اسْمُ مُمَائِلٍ رَا اَز بَرَايِ مُضَافِ اِلَيْهِ دَر عَمُومِ وَ خُصُوصِ كَلِيتِ وَ اَسَدِ وَ حَبْسِ وَ مَنَعِ لِعَدَمِ الْفَائِدَةِ بِخِلَافِ كُلِّ الدَّرَاهِمِ وَ عَيْنِ الشَّيْءِ فَإِنَّهُ يَخْتَصُّ مِثْلَ لَيْثٍ وَ اَسَدٍ وَ حَبْسٍ وَ مَنَعٍ اَز جِهَتِ عَدَمِ فَائِدَةٍ بَه خِلَافِ كُلِّ الدَّرَاهِمِ وَ عَيْنِ الشَّيْءِ ، پَس بَه دَرَسْتِي اَيْنَكِه هَمُون مُضَافِ خَاصِ مِیگَرَدَد وَ قَوْلُهُمْ سَعِيدُ كُرْزٍ مُتَأَوَّلٌ وَ قَوْلِ هَمُون اِيشَانَانِ سَعِيدُ كُرْزٍ مُتَأَوَّلٌ اسْتِ وَ اِذَا أُضِيفَ الْاِسْمُ الصَّحِيحُ اَوْ الْمُلْحَقُ بِهِ اِلَى يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ كَسِرَ آخِرُهُ وَ هَر وَقْتَا اِضَافَهُ كَرْدَهُ شُود اسْمِ صَحِيحٍ رَا يَا مُلْحَقٌ بِهِ صَحِيحٍ رَا بَه سَوِي يَاءِ مُتَكَلِّمِ ، كَسَرِ خَوَانْدَه مِيشُود آخِرِش رَا وَالْيَاءُ مَفْتُوحَةٌ اَوْ سَاكِنَةٌ وَ يَاءُ مَفْتُوحَةٌ اسْتِ يَا سَاكِنَةٌ اسْتِ فَإِنْ كَانَ آخِرُهُ اَلِفًا تُثَبَّتْ پَس اِگَر بَاشَد آخِرِ هَمُون اسْمُ اَلِفِ ، ثَابِتِ كَرْدَه مِيشُود هَمُون اَلِفِ رَا وَ هَزِيلٌ تَقْلِبُهَا لِعَيْنِ التَّنْيَةِ يَاءٌ وَ هَزِيلٌ قَلْبَ مِیكَنْدِ هَمُون اَلِفِ رَا اَز بَرَايِ غَيْرِ تَنْنِيهِ يَاءٌ فَإِنْ كَانَ يَاءٌ اُدْعِمَتْ وَ اِنْ كَانَ وَاوًا قُلِبَتْ يَاءٌ وَ اُدْعِمَتْ پَس اِگَر بَاشَد يَاءٌ اِدْغَامِ كَرْدَه مِيشُود اِگَر بَاشَد وَاوِ قَلْبِ كَرْدَه مِيشُود وَاوِ رَا بَه يَا وَ اِدْغَامِ كَرْدَه مِيشُود دَر يَاءِ مُتَكَلِّمِ وَ فُتِحَتِ الْيَاءُ لِلْسَّاكِنَيْنِ وَ فَتَحِ خَوَانْدَه مِيشُود يَا رَا اَز جِهَتِ اِلْتِقَاءِ سَاكِنَيْنِ وَ اَمَّا الْاَسْمَاءُ السَّتَّةُ فَآخِي وَ آيِي وَ اَجَازُ الْمُبَرَّدُ آخِي وَ آيِي وَ اَمَا اَسْمَاءُ سِتَّةِ پَس آخِي وَ آيِي اسْتِ وَ اِجَازَتِ دَادَه اسْتِ مُبَرَّدُ آخِي وَ آيِي رَا وَ تَقُولُ حَمِي وَ هَنِي وَ مِیگوئی تُو حَمِي وَ هَنِي وَ يَقَالُ فِي الْاَكْثَرِ وَ فَمِي وَ كَفْتَه مِيشُود فِي دَر اَكْثَرِ اسْتِعْمَالَاتِ وَ فَمِي دَر بَعْضِي اسْتِعْمَالَاتِ وَ اِذَا قُطِعَتْ قِيلَ آخِ وَ اَبَ وَ حَمَ وَ هَنَ وَ فَمَ وَ هَر وَقْتَا قَطْعِ كَرْدَه شُود هَمُون اَسْمَاءُ سِتَّةِ رَا ، كَفْتَه مِيشُود آخِ وَ اَبَ وَ حَمَ وَ هَنَ وَ فَمَ وَ فُتِحَ الْفَاءُ اَفْصَحُ مِنْهَا وَ فَتَحِ فَاءُ اَفْصَحِ اسْتِ اَز هَمِينِ دُو وَ جَاءَ حَمٌ مِثْلُ يَدٍ وَ حَبٌّ وَ ذَلُو وَ عَصَا مُطْلَقًا وَ اَمْدَه اسْتِ حَمٌ مِثْلُ يَدٍ وَ حَبٌّ وَ ذَلُو وَ عَصَا مُطْلَقًا وَ اَمْدَه اسْتِ حَمٌ مِثْلُ يَدٍ وَ حَبٌّ وَ ذَلُو وَ عَصَا مُطْلَقًا وَ جَاءَ هَنٌ مِثْلُ يَدٍ مُطْلَقًا وَ اَمْدَه اسْتِ هَنٌ مِثْلُ يَدٍ مُطْلَقًا وَ ذُو لَا يُضَافُ اِلَى مُضْمَرٍ وَ لَا يُقْطَعُ وَ ذُو رَا اِضَافَهُ كَرْدَه نَمِيشُود بَه سَوِي مُضْمَرٍ وَ قَطْعِ كَرْدَه نَمِيشُود اَلْتَّوَابِعُ كُلُّ ثَانٍ بِاَعْرَابِ سَابِقِهِ مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ تَوَابِعِي كِه كُلِّ ثَانٍ اسْتِ بَه اَعْرَابِ سَابَقِشِ اسْتِ اَز جِهَتِ وَاحِدَةٍ اَلْتَّعْتُ تَابِعٌ يَدُلُّ عَلٰی مَعْنٰی فِي مَثْبُوعِهِ مُطْلَقًا نَعْتِ تَابِعِي سِت كِه دَلَالَتِ مِیكَنْدِ بَرِ مَعْنَائِي كِه كَائِنِ اسْتِ دَر مَثْبُوعِشِ مُطْلَقًا وَ فَائِدَتُهُ تَخْصِيصٌ اَوْ تَوْضِيحٌ وَ فَائِدَةُ هَمُون نَعْتِ تَخْصِيصِ اسْتِ يَا تَوْضِيحِ اسْتِ وَ قَدْ يَكُونُ لِمُجَرَّدِ الثَّنَاءِ اَوْ الذَّمِّ اَوْ التَّأْكِيدِ مِثْلُ نَفْحَةٍ وَاحِدَةٍ وَ گَاها مِیباشَد اَز رَايِ مُجَرَّدِ ثَنَاءِ يَا ذَمِّ يَا تَأْكِيدِ ، مِثْلُ نَفْحَةٍ وَاحِدَةٍ وَ لَا فَصْلَ بَيْنَ اَنْ يَكُونُ مُشْتَقًّا اَوْ غَيْرُهُ اِذَا كَانَ وَضْعُهُ لِعَرَضِ الْمَعْنٰی عُمُومًا مِثْلُ تَيْمِيٍّ وَ ذِي مَالٍ اَوْ خُصُوصًا مِثْلُ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ اَيِّ رَجُلٍ وَ بِهَذَا الرَّجُلِ وَ بَزِيدٌ هَذَا وَ نِيسْتِ فَصْلِي بَيْنِ اَيْنَكِه مِیباشَد مُشْتَقٌّ يَا غَيْرِ مُشْتَقٍّ ، هَر وَقْتَا بَاشَد وَضْعِ هَمُونِ غَيْرِ مُشْتَقٍّ اَز بَرَايِ غَرَضِ مَعْنَا عُمُومًا مِثْلُ تَيْمِيٍّ وَ ذِي مَالٍ ، يَا خُصُوصًا مِثْلُ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ اَيِّ رَجُلٍ وَ بِهَذَا الرَّجُلِ وَ بَزِيدٌ هَذَا وَ تُوصَفُ النِّكَرَةُ بِالْجُمْلَةِ الْخَبَرِيَّةِ وَ وَصْفِ كَرْدَه مِيشُود نِكْرَه رَا بَه جُمْلَه خَبَرِيَه وَ يَلْزَمُ الضَّمِيرُ وَ لَازِمِ مِيشُود هَمُونِ جُمْلَه رَا ضَمِيرِ وَ تُوصَفُ بِحَالِ الْمَوْصُوفِ وَ بِحَالِ مُتَعَلِّقِهِ مِثْلُ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ حَسَنٍ غُلَامُهُ وَ وَصْفِ كَرْدَه مِيشُود بَه حَالِ مَوْصُوفِ وَ بَه حَالِ مُتَعَلِّقِشِ ، مِثْلُ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ حَسَنٍ غُلَامُهُ فَالْاَوَّلُ يَتَّبَعُهُ فِي الْاَعْرَابِ وَ التَّعْرِيفِ وَ التَّنْكِيرِ وَ الْاِفْرَادِ وَ التَّنْيَةِ وَ الْجَمْعِ وَ التَّذْكِيرِ وَ التَّأْنِيثِ پَس قِسْمِ اَوَّلِ اَز نَعْتِ مُتَابِعَتِي مِیكَنْدِ مَوْصُوفِ رَا دَر اَعْرَابِ وَ تَعْرِيفِ وَ تَنْكِيرِ وَ اِفْرَادِ وَ تَنْنِيهِ وَ جَمْعِ وَ تَذْكِيرِ وَ تَأْنِيثِ وَ الثَّانِي يَتَّبَعُهُ فِي الْخُمْسَةِ الْاَوَّلِ وَ فِي الْبَوَاقِي كَالْفِعْلِ وَ قِسْمِ ثَانِي اَز نَعْتِ مُتَابِعَتِي مِیكَنْدِ مَوْصُوفِ رَا دَر خُمْسَه اَوَّلِ وَ دَر بَوَاقِي مِثْلِ فَعْلٍ وَ مِنْ ثُمَّ حَسَنٌ قَامَ رَجُلٌ قَاعِدٌ غُلَامُهُ وَ اَز هَمِينِ جِهَتِ خُوبِ شَدَه اسْتِ تَرْكِيبِ قَامَ رَجُلٌ قَاعِدٌ غُلَامُهُ وَ ضَعْفُ قَاعِدُونَ غُلَامُهُ وَ ضَعِيفُ شَدَه اسْتِ تَرْكِيبِ قَاعِدُونَ غُلَامُهُ وَ يَجُوزُ قُعُودُ غُلَامُهُ وَ جَايزِ مِيشُود تَرْكِيبِ قُعُودُ غُلَامُهُ وَ الْمُضْمَرُ لَا يُوصَفُ وَ لَا يُوصَفُ بِهِ وَ مُضْمَرٌ رَا مَوْصُوفِ كَرْدَه نَمِيشُود وَ وَصْفِ كَرْدَه نَمِيشُود بَه هَمُونِ مُضْمَرِ وَ الْمَوْصُوفُ اَخَصُّ اَوْ مُسَاوٍ وَ مَوْصُوفِ اَخَصَّ اسْتِ يَا مُسَاوِي اسْتِ وَ مِنْ ثُمَّ لَمْ يُوصَفْ ذُو اللَّامِ اِلَّا

بِمِثْلِهِ أَوْ بِالْمُضَافِ إِلَى مِثْلِهِ و از همین جهت وصف کرده نشده است ذُو اللَّامِ را ، مگر به مِثْلَش یا به مضاف به سَوِی مِثْلَش وَ إِنَّمَا التَّزْمُ وَصَفُ بَابِ هَذَا بِذِي اللَّامِ لِلإِبْهَامِ و به تحقیق لازم است وصف باب هَذَا بِذِي اللَّامِ از جهت ابهامش وَ مِنْ ثَمَّ ضَعْفَ مَرَرْتُ بِهَذَا الْأَبْيَضِ وَ حَسَنَ مَرَرْتُ بِهَذَا الْعَالِمِ و از همین جهت ضعیف شده است ترکیب مَرَرْتُ بِهَذَا الْأَبْيَضِ وَ حُوب شده است ترکیب مَرَرْتُ بِهَذَا الْعَالِمِ الْعَطْفُ تَابِعٌ مَقْصُودٌ بِالنِّسْبَةِ مَعَ مَثْبُوعِهِ يَتَوَسَّطُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَثْبُوعِهِ أَحَدُ الْحُرُوفِ الْعَشْرَةِ عطف تابعی است که مقصود است به نسبت با همراهی متبوعش ، مُتَوَسِّطٌ میشود بین تابع و بین متبوعش أَحَدُ حُرُوفِ عَشْرَةٍ وَ سَيَأْتِي وَ زُود است که می آید بیان حُرُوفِ عَشْرَةٍ. مِثْلُ قَامَ زَيْدٌ وَ عَمَرُو مِثْلُ قَامَ زَيْدٌ وَ عَمَرُو إِذَا عُطِفَ عَلَى الْمَرْفُوعِ الْمُتَّصِلِ أَكَّدَ بِمُنْفَصِلٍ مِثْلُ ضَرَبْتُ أَنَا وَ زَيْدٌ إِلَّا أَنْ يَقَعَ فَصْلٌ فَيَجُوزُ تَرْكُهُ مِثْلُ ضَرَبْتُ الْيَوْمَ وَ زَيْدٌ وَ هر وقتا عطف کرده شود بر مرفوع متّصل ، تأکید کرده میشود به منفصل ، مِثْلُ ضَرَبْتُ أَنَا وَ زَيْدٌ ، مگر اینکه واقع شود فصل ، پس جایز میشود ترکش ، مِثْلُ ضَرَبْتُ الْيَوْمَ وَ زَيْدٌ إِذَا عُطِفَ عَلَى الضَّمِيرِ الْمَجْرُورِ أَعِيدَ الْخَافِضُ وَ هر وقتا عطف کرده شود بر ضمیر مجرور ، اعاده کرده میشود خافض را نَحْوُ مَرَرْتُ بِكَ وَ بَرَيْدٍ مَانِدٌ مَرَرْتُ بِكَ وَ بَرَيْدٍ وَالْمَعْطُوفُ فِي حُكْمِ الْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ وَ معطوف در حکم معطوف علیه است (در مَا يَجُوزُ وَ در مَا يُمْتَنِعُ) وَ مِنْ ثَمَّ لَمْ يَجْزُ فِي مَا زَيْدٌ بِقَائِمٍ أَوْ قَائِمًا وَ لَا ذَاهِبٍ عَمَرُو إِلَّا الرَّفْعُ وَ از همین جهت جایز نشده است در ترکیب مَا زَيْدٌ بِقَائِمٍ یا قَائِمًا وَ لَا ذَاهِبٍ عَمَرُو ، مگر رفع وَ إِنَّمَا جَاَزَ الَّذِي يَطِيرُ فَيَغْضَبُ زَيْدٌ الذُّبَابُ لِأَنَّهَا فَأَ السَّبَبِيَّةِ وَ به تحقیق جایز شده است ترکیب الَّذِي يَطِيرُ فَيَغْضَبُ زَيْدٌ الذُّبَابُ ، زیرا اینکه به تحقیق فاء در هَذَا التَّرْكِبِ ؛ فَأَ سَبَبِيَّةٌ است وَ إِذَا عُطِفَ عَلَى عَامِلَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ لَمْ يَجْزُ خِلَافًا لِلْفَرَاءِ إِلَّا فِي نَحْوِ فِي الدَّارِ زَيْدٌ وَالْحَجَرَةِ عَمَرُو خِلَافًا لِسَبَبِيَّوَيْهِ وَ هر وقتا عطف کرده شود بر عَامِلَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ جایز نمیشود ، خلاف ثابت شده است از برای فَرَاءِ ، مگر در مانند فِي الدَّارِ زَيْدٌ وَالْحَجَرَةِ عَمَرُو ، خلاف ثابت شده است از برای سَبَبِيَّوَيْهِ التَّأَكُّدُ تَابِعٌ يَقَرَّرُ أَمْرَ الْمَثْبُوعِ فِي النِّسْبَةِ أَوْ فِي الشَّمُولِ تَأَكُّدُ تَابِعٌ است ، قرار میدهد امر متبوع را در نسبت یا در شمول وَ هُوَ لَفْظِيٌّ وَ مَعْنَوِيٌّ وَ همون تأکید لفظی است و معنوی است فَالْفَظِيُّ تَكَرُّرُ اللَّفْظِ الْأَوَّلِ نَحْوُ جَاءَنِي زَيْدٌ زَيْدٌ پس تأکید لفظی تَكَرُّرِ لَفْظِ أَوَّلِ است ، مانند جَاءَنِي زَيْدٌ زَيْدٌ وَ يَجْرِي فِي الْأَلْفَاظِ كُلِّهَا وَ جاری میشود در أَلْفَاظِ كُلِّشِ وَالْمَعْنَوِيُّ بِالْفَاظِ مَحْصُورَةٍ وَ تأکید معنوی به أَلْفَاظِ مَحْصُورَةٍ است وَ هِيَ نَفْسُهُ وَ عَيْنُهُ وَ كِلَاهُمَا وَ كُلُّهُ وَ أَجْمَعُ وَ أَكْتَعُ وَ أَتَبَعُ وَ أَبْصَعُ وَ همین أَلْفَاظِ مَحْصُورَةٍ نَفْسُهُ وَ عَيْنُهُ وَ كِلَاهُمَا وَ كُلُّهُ وَ أَجْمَعُ وَ أَكْتَعُ وَ أَتَبَعُ وَ أَبْصَعُ است فَالْأَوَّلَانِ يَغْمَّانِ بِاخْتِلَافٍ صِيغَتَيْهِمَا وَ ضَمِيرِهِمَا پس اَوَّلَانِ عام میشوند به اختلاف صيغتهِ هِمِينَ دو و ضمیر هِمِينَ دو تَقُولُ نَفْسُهُ نَفْسُهَا أَنْفُسُهُمَا أَنْفُسُهُمَا أَنْفُسُهُنَّ أَنْفُسُهُنَّ وَ الثَّانِي لِلْمُتَنَّى كِلَاهُمَا وَ كِلَتَاهُمَا وَ تأکید ثانی میباشد از برای مُتَنَّى ، كِلَاهُمَا وَ كِلَتَاهُمَا وَ الْبَاقِي لِغَيْرِ الْمُتَنَّى بِاخْتِلَافِ الضَّمِيرِ فِي كُلِّ هِ وَ كُلِّهَا وَ كُلِّهِمْ وَ كُلِّهِنَّ وَ باقی میباشد از برای غیر مُتَنَّى به اختلاف ضمیر در كُلِّ هِ وَ كُلِّهَا وَ كُلِّهِمْ وَ كُلِّهِنَّ وَ الصِّيغَةُ فِي الْبَوَاقِي تَقُولُ أَجْمَعُ جَمْعَاءُ أَجْمَعُونَ جَمْعٌ وَ به اختلاف صيغ در بواقی ، میگوئی تو أَجْمَعُ جَمْعَاءُ أَجْمَعُونَ جَمْعٌ وَ لَا يُؤَكَّدُ بِكُلِّ وَ أَجْمَعُ إِلَّا ذُو أَجْزَاءٍ يَصِحُّ افْتِرَاقُهَا حِسًّا أَوْ حُكْمًا وَ تأکید کرده نمیشود به كُلِّ وَ أَجْمَعُ ، مگر ذُو أَجْزَاءٍ که صحیح میشود افتراق همون أَجْزَاءٍ حِسًّا یا حُكْمًا نَحْوُ أَكْرَمْتُ الْقَوْمَ كُلَّهُمْ وَ اشْتَرَيْتُ الْعَبْدَ كُلَّهُ بِخِلَافِ جَاءَ زَيْدٌ كُلُّهُ مانند أَكْرَمْتُ الْقَوْمَ كُلَّهُمْ وَ اشْتَرَيْتُ الْعَبْدَ كُلَّهُ به خلاف جَاءَ زَيْدٌ كُلُّهُ وَ إِذَا أَكَّدَ الضَّمِيرُ الْمَرْفُوعُ الْمُتَّصِلُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنِ أَكَّدَ بِمُنْفَصِلٍ مِثْلُ ضَرَبْتُ أَنْتَ نَفْسَكَ وَ هر وقتا تأکید کرده شود ضمیر مرفوع متّصل را به نفس و عین ، تأکید کرده میشود به منفصل ، مِثْلُ ضَرَبْتُ أَنْتَ نَفْسَكَ وَ أَكْتَعُ وَ أَحَوَاهُ أَتْبَاعٌ لِأَجْمَعِ وَ أَخَوَاتُش تَابِعٌ است از برای أَجْمَعِ فَلَا تَتَقَدَّمُ عَلَيْهِ وَ ذِكْرُهَا دُونَهُ ضَعِيفٌ پس متقدّم نمیشود همون أَكْتَعُ وَ أَخَوَاتُش بر همون أَجْمَعُ وَ ذِكْرُشَانِ دُونَ

أَجْمَعُ ضَعِيفٌ اسْتِ أَلْبَدَلُ تَابِعٌ مَقْصُودٌ بِمَا نُسِبَ إِلَى الْمَتَّبُوعِ دُونَهُ بَدَلٌ تَابِعِي سِتٌ كَهَ مَقْصُودٌ اسْتِ بَهَ أَنِ چِزِیْ كَهَ
نُسِبَتْ دَادَه شَدَه اسْتِ بَه سَوِیْ مَتَّبُوعٌ دُونِ مَتَّبُوعٍ وَ هُوَ بَدَلُ الْكُلِّ وَالْبَعْضِ وَالْإِشْتِمَالِ وَالْعَلَطِ وَ هُمُونٌ بَدَلٌ بَدَلِ
كُلِّ اسْتِ وَ بَعْضٌ اسْتِ وَ إِشْتِمَالٌ اسْتِ وَ غَلَطٌ اسْتِ فَالْأَوَّلُ مَدْلُولُهُ مَدْلُولُ الْأَوَّلِ پَسِ أَوَّلُ مَدْلُولِش مَدْلُولُ أَوَّلِ
اسْتِ وَالثَّانِي جُزْئُهُ وَ ثَانِي جُزْءٌ مُبَدَّلٌ مِنْهُ اسْتِ وَالثَّلَاثُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَوَّلِ مُلَابَسَةٌ بِغَيْرِهِمَا وَ ثَالِثٌ بَيْنَ بَدَلٍ وَ بَيْنِ
أَوَّلِ مُلَابَسَتِ اسْتِ بَه غَيْرِ هَمِينِ دُوِ وَالرَّابِعُ أَن تَقْصِدَ إِلَيْهِ بَعْدَ أَنْ غَلِطْتَ بِغَيْرِهِ وَ رَابِعٌ اَيْنَكَه قَصْدٌ مِيكَنِیْ تُو بَه سَوِیْ
هُمُونِ بَدَلٌ بَعْدَ از غَلَطِ كَرْدَنِ تُو بَه غَيْرِ بَدَلٍ وَ يَكُونَانِ مَعْرِفَتَيْنِ وَ نَكْرَتَيْنِ وَ مُخْتَلِفَيْنِ وَ مِيبَاشَنْدِ هَمِينِ دُوِ (بَدَلٌ وَ
مُبَدَّلٌ مِنْهُ) مَعْرِفَتَيْنِ وَ نَكْرَتَيْنِ وَ مُخْتَلِفَيْنِ وَ إِذَا كَانَ نَكْرَةً مِنْ مَعْرِفَةٍ فَالْتَّعْتُ مِثْلُ بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ وَ هَرِ وَقْتَا
بَاشَدِ بَدَلِ نَكْرَه از مَعْرِفَه پَسِ نَعْتُ وَاجِبٌ اسْتِ ، مِثْلُ بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ وَ يَكُونَانِ ظَاهِرَيْنِ وَ مُضْمَرَيْنِ وَ
مُخْتَلِفَيْنِ وَ مِيبَاشَنْدِ هَمِينِ دُوِ (بَدَلٌ وَ مُبَدَّلٌ مِنْهُ) ظَاهِرَيْنِ وَ مُضْمَرَيْنِ وَ مُخْتَلِفَيْنِ وَ لَا يُبَدَّلُ ظَاهِرٌ مِنْ مُضْمَرٍ بَدَلِ
الْكُلِّ إِلَّا مِنَ الْعَائِبِ نَحْوُ ضَرَبْتُهُ زَيْدًا وَ مُبَدَّلٌ كَرْدَه نَمِيشُودِ اسْمِ ظَاهِرٍ رَا از مُضْمَرِ بَدَلِ كُلِّ مَكْرٍ از ضَمِيرِ غَائِبِ ،
مَانَنْدِ ضَرَبْتُهُ زَيْدًا عَطْفُ الْبَيَانِ تَابِعٌ غَيْرُ صِفَةٍ يُوضَحُ مَتَّبُوعُهُ مِثْلُ أَقْسَمُ بِاللَّهِ أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ عَطْفُ بَيَانِ تَابِعِي سِتٌ
غَيْرِ صِفَتِ ، اِيضَاحٌ مِيكَنْدِ مَتَّبُوعِش رَا ، مِثْلُ أَقْسَمُ بِاللَّهِ أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ وَ فَصْلُهُ مِنَ الْبَدَلِ لَفْظًا وَ فَصْلِ هُمُونِ
عَطْفِ بَيَانِ از بَدَلِ اسْتِ لَفْظًا فِي مِثْلِ أَنَا ابْنُ التَّارِكِ الْبِكْرِيُّ بِشَرٍّ در مِثْلِ أَنَا ابْنُ التَّارِكِ الْبِكْرِيُّ بِشَرٍّ .

تمام شد الحمد لله.

مَبْنِي

الْمَبْنِيُّ مَا نَاسَبَ مَبْنِيَّ الْأَصْلِ أَوْ وَقَعَ غَيْرَ مُرَكَّبٍ مَبْنِيَّ أَنْ اسْمِي سَتَ كَه مُنَاسَبَتِ دَارِدِ مَبْنِي الْأَصْلِ رَا يَا وَاقِعَ شُودِ دَرِ حَالِ بُوْدَنَشِ غَيْرِ مُرَكَّبٍ وَ الْقَابَةُ ضَمٌّ وَ فَتْحٌ وَ كَسْرٌ وَ وَقْفٌ وَ أَلْقَابُ هُمُونِ مَبْنِي ضَمٍّ وَ فَتْحٍ وَ كَسْرٍ وَ وَقَفٌ اسْتِ وَ حُكْمُهُ أَنْ لَا يَخْتَلِفَ آخِرُهُ بِاخْتِلَافِ الْعَوَامِلِ وَ حَكَمُ هُمُونِ مَبْنِي اَيْنَكِه مَخْتَلَفَ نَمِيْشُودِ آخِرَشِ بَه سَبَبِ اخْتِلَافِ عَوَامِلِ وَ هِيَ الْمُضْمَرَاتُ وَ أَسْمَاءُ الْإِشَارَةِ وَ الْمُوَصُولَاتُ وَ الْمُرَكَّبَاتُ وَ الْكِنَايَاتُ وَ أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ وَ الْأَصْوَاتُ وَ بَعْضُ الطَّرُوفِ وَ هَمِينَ مَبْنِي مُضْمَرَاتِ وَ اسْمَاءُ اِشَارَتِ وَ مَوْصُولَاتِ وَ مُرَكَّبَاتِ وَ كِنَايَاتِ وَ اسْمَاءُ اَفْعَالِ وَ اَصْوَاتِ وَ بَعْضِ ظُرُوفِ اسْتِ الْمُضْمَرِ مَا وَضِعَ لِمُتَكَلِّمٍ أَوْ مُخَاطَبٍ أَوْ غَائِبٍ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ لَفْظًا أَوْ مَعْنَى أَوْ حُكْمًا مُضْمَرِ أَنْ اسْمِي سَتَ كَه وَضَعِ كَرْدِه شَدِه اسْتِ اَز بَرای مُتَكَلِّمِ يَا مُخَاطَبِ يَا غَائِبِ ، تَقَدَّمَ شُدْ ذِكْرَشِ لَفْظًا يَا مَعْنَى يَا حُكْمًا وَ هُوَ مُتَّصِلٌ وَ مُنْفَصِلٌ وَ هُمُونِ مُضْمَرِ مُتَّصِلِ وَ مُنْفَصِلِ اسْتِ فَالْمُنْفَصِلُ الْمُسْتَقِلُّ بِنَفْسِهِ پَسِ ضَمِيرِ مُنْفَصِلِ مُسْتَقِلِ اسْتِ بَه نَفْسَشِ . وَ الْمُنْفَصِلُ غَيْرُ الْمُسْتَقِلِّ بِنَفْسِهِ وَ ضَمِيرِ مُتَّصِلِ غَيْرِ مُسْتَقِلِ اسْتِ بَه نَفْسَشِ وَ هُوَ مَرْفُوعٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ مَجْرُورٌ وَ هُمُونِ مُضْمَرِ مَرْفُوعِ وَ مَنْصُوبِ وَ مَجْرُورِ اسْتِ فَالْأَوَّلَانِ مُتَّصِلٌ وَ مُنْفَصِلٌ پَسِ اَوَّلَانِ مُتَّصِلِ وَ مُنْفَصِلِ اسْتِ وَ الثَّلَاثُ مُتَّصِلٌ فَقَطُّ وَ ثَالِثِ مُتَّصِلِ اسْتِ وَ بَسِ فَذَلِكَ خَمْسَةُ أَنْوَاعٍ پَسِ ذَلِكَ خَمْسَةُ أَنْوَاعِ اسْتِ الْأَوَّلُ ضَرَبْتُ وَ ضَرَبْتُ إِلَى ضَرَبْنِ وَ ضَرَبْنِ أَوَّلِ ، يَعْنِي ضَمِيرِ مَرْفُوعِ مُتَّصِلِ ضَرَبْتُ وَ ضَرَبْتُ تَا ضَرَبْنِ وَ ضَرَبْنِ اسْتِ وَ الثَّانِي أَنَا إِلَى هُنَّ وَ ثَانِي ، يَعْنِي ضَمِيرِ مَرْفُوعِ مُنْفَصِلِ أَنَا تَا هُنَّ اسْتِ وَ الثَّلَاثُ ضَرَبْتَنِي إِلَى ضَرَبْتَنِي وَ إِنْنِي إِلَى إِيَّاهُنَّ وَ ثَالِثِ ، يَعْنِي ضَمِيرِ مَنْصُوبِ مُتَّصِلِ ضَرَبْتَنِي تَا ضَرَبْتَنِي وَ إِنْنِي تَا إِيَّاهُنَّ اسْتِ وَ الرَّابِعُ إِيَّايَ إِلَى إِيَّاهُنَّ وَ رَابِعِ ، يَعْنِي ضَمِيرِ مَنْصُوبِ مُنْفَصِلِ إِيَّايَ تَا إِيَّاهُنَّ اسْتِ وَ الْخَامِسُ غَلَامِي وَ لِي إِلَى غَلَامٍ هُ نَّ وَ لَهْنَّ وَ خَامِسِ ، يَعْنِي ضَمِيرِ مَجْرُورِ مُتَّصِلِ غَلَامِي وَ لِي تَا غَلَامٍ هُ نَّ وَ لَهْنَّ اسْتِ فَالْمَرْفُوعُ الْمُتَّصِلُ خَاصَّةً يَسْتَتِرُ فِي الْمَاضِي لِلْغَائِبِ وَالْغَائِبَةِ وَ فِي الْمَضَارِعِ لِلْمُتَكَلِّمِ مُطْلَقًا وَ الْمُخَاطَبِ وَالْغَائِبِ وَالْغَائِبَةِ وَ فِي الصِّفَةِ مُطْلَقًا پَسِ ضَمِيرِ مَرْفُوعِ مُتَّصِلِ خَاصَّةً مُسْتَتِرِ مِيْشُودِ دَرِ مَاضِي اَز بَرای غَائِبِ وَ غَائِبِه ، وَ دَرِ مَضَارِعِ اَز بَرای مُتَكَلِّمِ مُطْلَقًا ، وَ اَز بَرای مُخَاطَبِ وَ غَائِبِ وَ غَائِبِه وَ دَرِ صِفَتِ مُطْلَقًا وَ لَا يَسُوْغُ الْمُنْفَصِلُ إِلَّا لِتَعَذُّرِ الْمُتَّصِلِ وَ جَائِزَ نَمِيْشُودِ ضَمِيرِ مُنْفَصِلِ (مَرْفُوعِ بَاشِدِ يَا مَنْصُوبِ) ، مَكْرَ اَز جِهَتِ تَعَذُّرِ مُتَّصِلِ وَ ذَلِكَ بِالتَّقْدِيمِ عَلَى عَامِلِهِ أَوْ بِالْفَصْلِ لِعَرَضٍ أَوْ بِالْحَذْفِ أَوْ بِكَوْنِ الْعَامِلِ مَعْنَوِيًّا أَوْ حَرْفًا وَ الضَّمِيرُ مَرْفُوعٌ أَوْ بِكَوْنِهِ مُسْنَدًا إِلَيْهِ صِفَةً جَرَتْ عَلَى غَيْرِ مَنْ هِيَ لَهُ وَ ذَلِكَ تَعَذُّرِ مُتَّصِلِ مِيْبَاشِدِ بَه تَقْدِيمِ ضَمِيرِ بَرِ عَامِلَشِ يَا بَه فَصْلِ اَز جِهَتِ غَرَضٍ يَا بَه حَذْفِ (عَامِلِ) يَا بَه بُوْدِنِ عَامِلِ مَعْنَوِي يَا حَرْفِ وَ حَالِ اَنَكِه ضَمِيرِ مَرْفُوعِ اسْتِ يَا بَه بُوْدِنِ ضَمِيرِ مُسْنَدٌ إِلَيْهِ صِفَتِي رَا كِه جَارِي شُودِنِه اسْتِ بَرِ غَيْرِ شَخْصِي كِه هُمُونِ صِفَتِ اَز بَرای هُمُونِ شَخْصِ اسْتِ مِثْلُ إِيَّاكَ ضَرَبْتُ وَ مَا ضَرَبَكَ إِلَّا أَنَا وَ إِيَّاكَ وَالشَّرَّ وَ أَنَا زَيْدٌ وَ مَا أَنْتَ قَائِمًا وَ هِنْدُ زَيْدٌ ضَارِبَتُهُ هِيَ مِثْلُ إِيَّاكَ ضَرَبْتُ وَ مَا ضَرَبَكَ إِلَّا أَنَا وَ إِيَّاكَ وَالشَّرَّ وَ أَنَا زَيْدٌ وَ مَا أَنْتَ قَائِمًا وَ هِنْدُ زَيْدٌ ضَارِبَتُهُ هِيَ وَ إِذَا اجْتَمَعَ ضَمِيرَانِ وَ لَيْسَ أَحَدُهُمَا مَرْفُوعًا فَإِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا أَعْرَفَ وَ قَدَّمَ فَالْخِيَارُ فِي الثَّانِي وَ هَرِ وَقْتَا جَمْعِ آيِدِ ضَمِيرَانِ وَ نَبَاشِدِ اَحَدِ هَمِينَ دُو

مرفوع ، پس اگر باشد احد همین دو اعرف و تقدیم کنی تو همون اعرف را ، پس می رسد از برای تو خیار در ضمیر ثانی نَحْوُ اعْطَيْتُكَهٗ وَ اعْطَيْتُكَ اِيَّاهُ وَ ضَرْبُكَ اِيَّاكَ مانده اعْطَيْتُكَهٗ وَ اعْطَيْتُكَ اِيَّاهُ وَ ضَرْبُكَ اِيَّاكَ وَ اِلَّا فَهُوَ مُنْفَصِلٌ و اگر نباشد اینچنین ، پس همون ضمیر (ثانی) منفصل است نَحْوُ اعْطَيْتُكَهٗ اِيَّاهُ اَوْ اِيَّاكَ مانده اعْطَيْتُكَهٗ اِيَّاهُ اَوْ اِيَّاكَ وَ الْمُخْتَارُ فِي خَبَرِ بَابِ كَانَ الْإِنْفِصَالُ و مختار در خبر باب كَانَ اِنْفِصَالُ است وَ الْأَكْثَرُ لَوْلَا أَنْتَ اِلَى آخِرِهَا وَ عَسَيْتَ اِلَى آخِرِهَا وَ جَاءَ لَوْلَاكَ وَ عَسَاكَ اِلَى آخِرِهَا و اکثر در استعمال اِنْفِصَالِ ضمیر است بعد لَوْلَا أَنْتَ تا آخرش و اکثر در استعمال اِتِّصَالِ ضمیر است بعد عَسَيْتَ تا آخرش و آمده است لَوْلَاكَ وَ عَسَاكَ تا آخر همین دو وَ نُونُ الْوَقَايَةِ مَعَ الْيَاءِ لَازِمَةٌ فِي الْمَاضِي وَ فِي الْمَضَارِعِ عَرِيًّا عَنْ نُونِ الْأَعْرَابِ وَ نونِ وَقَايه با همراهی یاء متکلم لازم است در ماضی و در مضارع در حال بودنش عاری از نون اعراب و أَنْتَ مَعَ النُّونِ فِيهِ وَ لَدُنْ وَ اِنَّ وَ أَخَوَاتِهَا مُخَيَّرٌ وَ تو با همراهی نون در همون فعل مضارع وَ لَدُنْ وَ اِنَّ وَ أَخَوَاتِش مُخَيَّرِ هستی وَ يُخْتَارُ فِي لَيْتَ وَ مِنْ وَ عَنْ وَ قَدْ وَ قَطُّ وَ عَكْسُهَا لَعَلَّ و اختیار کرده میشود در لَيْتَ وَ مِنْ وَ عَنْ وَ قَدْ وَ قَطُّ و عكس همون لَيْتَ لَعَلَّ است وَ يَتَوَسَّطُ بَيْنَ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ قَبْلَ الْعَوَامِلِ وَ بَعْدَهَا صِيغَةُ مَرْفُوعٍ مُنْفَصِلٍ مُطَابِقٍ لِلْمُبْتَدَأِ و متوسط میشود بین مبتدا و خبر قبل از عوامل و بعد از عوامل صیغه مرفوع منفصل ، مطابق از برای مبتدا و يُسَمَّى فَصْلًا لِيَفْصَلَ بَيْنَ كَوْنِهِ نَعْمًا وَ خَبَرًا و نامیده میشود همون صیغه مرفوع را فصل تا که فصل کند (همون مرفوع متوسط) بین بودن خبر نعت و خبر وَ شَرْطُهُ أَنْ يَكُونَ الْخَبَرُ مَعْرِفَةً أَوْ أَفْعَلَ مِنْ كَذَا وَ شرط همون صیغه فصل اینکه میباشد خبر معرفه یا أَفْعَلَ مِنْ كَذَا مِثْلُ كَانَ زَيْدٌ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ عَمْرٍو وَ لَا مَوْضِعَ لَهُ عِنْدَ الْخَلِيلِ و نیست موضعی از برای همون صیغه فصل نزد خلیل وَ بَعْضُ الْعَرَبِ يَجْعَلُهُ مُبْتَدَأً وَ مَا بَعْدَهُ خَبَرٌ و بعضی عرب می گرداند همون فصل را مبتدا و مابعدش را خبر همون مبتدا وَ يَتَقَدَّمُ قَبْلَ الْجُمْلَةِ ضَمِيرٌ غَائِبٌ يُسَمَّى ضَمِيرَ الشَّانِ وَالْقِصَّةِ و متقدم میشود قبل از جمله ضمیر غائب را ضمیر شَأْن و قِصَّةِ يُفَسِّرُ بِالْجُمْلَةِ بَعْدَهُ تَفْسِيرَ كَرْدِه میشود به جمله بعدش وَ يَكُونُ مُتَّصِلًا وَ مُنْفَصِلًا مُسْتَتِرًا وَ بَارِزًا عَلَى حَسَبِ الْعَوَامِلِ و میباشد همون ضمیر شَأْن و قصه متصل و منفصل مُسْتَتِرًا وَ بَارِزًا بِرِ حَسَبِ عَوَامِلِ مِثْلُ هُوَ زَيْدٌ قَائِمٌ وَ كَانَ زَيْدٌ قَائِمٌ وَ إِنَّهُ زَيْدٌ قَائِمٌ مِثْلُ هُوَ زَيْدٌ قَائِمٌ وَ كَانَ زَيْدٌ قَائِمٌ وَ إِنَّهُ زَيْدٌ قَائِمٌ وَ حَذْفُهُ مُنْصَوِّبًا ضَعِيفٌ اِلَّا مَعَ أَنْ إِذَا خُفِّقَتْ فَإِنَّهُ لَازِمٌ و حذف همون ضمیر در حال بودنش منصوب ضعیف است ، مگر با همراهی أَنْ مفتوحه هر وقتا تخفیف کرده شود همون أَنْ مفتوحه را ، پس به درستی اینکه حذف همون ضمیر لازم است اَسْمَاءُ الْإِشَارَةِ مَا وَضِعَ لِمُشَارِكٍ إِلَيْهِ اَسْمَاءُ اِشَارَتِ آن اسمی ست که وضع کرده شده است از برای مُشَارِكٍ إِلَيْهِ وَ هِيَ ذَا لِلْمَذْكُورِ وَ لِمُنْثَاةٍ ذَانِ وَ ذَيْنِ و همین اسماء اشارت ذَا است میباشد از برای مذکر ، و از برای مثنای مذکر است ذَانِ وَ ذَيْنِ وَ لِلْمُؤَنَّثِ تَا وَ ذِي وَ تِي وَ تَهْ وَ ذِهْ وَ تِهْيَ وَ ذِهْ و میباشد از برای مؤنث تَا وَ ذِي وَ تِي وَ تَهْ وَ ذِهْ وَ تِهْيَ وَ ذِهْ و لِمُنْثَاةٍ تَانِ وَ تَيْنِ و میباشد از برای مثنای مؤنث تَانِ وَ تَيْنِ وَ لِيَجْمَعُهُمَا أَوْلَاءٌ مَدًّا وَ قَصْرًا و میباشد از برای جمع همین دو اَوْلَاءٌ ، مَدًّا وَ قَصْرًا وَ يَلْحَقُهَا حَرْفُ التَّنْبِيهِ وَ لاحق میشود همون اسماء اشارت را حرف تنبيه وَ يَتَّصِلُ بِهَا حَرْفُ الْخُطَابِ و متصل میشود به آخر اسماء اشارت حرف خطاب وَ هِيَ خَمْسَةٌ فِي خَمْسَةِ فَيَكُونُ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ و همین حروف خطاب خَمْسَه در خَمْسَه است ، پس میباشد خَمْسَه وَ عَشْرِينَ وَ هِيَ ذَاكَ اِلَى ذَاكَ وَ ذَانِكَ اِلَى ذَانِكَ وَ هَمِينَ خَمْسَه وَ عَشْرِينَ ذَاكَ تَا ذَاكَ وَ ذَانِكَ تَا ذَانِكَ است وَ كَذَا الْبَوَاقِي و اینچنین است بَوَاقِي وَ يُقَالُ ذَا لِلْقَرِيبِ وَ ذَلِكَ لِلْبَعِيدِ وَ ذَاكَ لِلْمُتَوَسِّطِ و گفته میشود ذَا از برای قریب وَ ذَلِكْ از برای بَعِيد وَ ذَاكَ از برای مُتَوَسِّطِ وَ تِلْكَ وَ تَايِكَ وَ ذَايِكَ مُشَدَّدَتَيْنِ وَ أَوَّلَالِكَ مِثْلُ ذَلِكْ وَ تِلْكَ وَ تَايِكَ وَ ذَايِكَ مُشَدَّدَتَيْنِند وَ أَوَّلَالِكَ مثل ذَلِكْ است وَ أَمَّا ثُمَّ وَ هُنَا وَ هُنَا فَلِلْمَكَانِ خَاصَّةً و اما ثُمَّ وَ هُنَا وَ هُنَا پس میباشد از

برای مکان خاصه الموصول ما لا یتیم جزءاً الا بصله و عائد موصول آن اسمی است که تمام نمیشود از روی جزء ، مگر به صله و عائد و صلته جمله خبریه و صله همون موصول جمله خبریه است و العائد ضمیر له و عائد ضمیر است از برای همون موصول و صله الالف واللام اسم فاعل او مفعول و صله الف و لام اسم فاعل است یا اسم مفعول و هی الذی و التی و الذان و التان بالالف والياء والاولی و الذین و اللائی و اللاء و اللای و اللائی و اللواتی و ما و من و ای و آیه و ذو الطائیة و ذا بعد ما للاستفهام والالف واللام و همین موصولات الذی و التی و الذان و التان به الف و یاء و اولی و الذین و اللائی و اللاء و اللای و اللائی و اللواتی و ما و من و ای و آیه و ذو الطائیة و ذا بعد مائی که از برای استفهام است و الف و لام و العائد المفعول یجوز حذفه و عائد مفعول جایز میشود حذف و اذا آخبرت بالذی صدرتها و جعلت موضع المخبر عنه ضمیراً لها و آخرته خبراً و هر وقتا خبر دهی تو به الذی ، تصدیر میکنی تو همون الذی را و میگردانی تو در موضع مخبر عنه ضمیری که راجع است از برای الذی و تأخیر میکنی تو مخبر عنه را در حال بودنش خبر فاذا آخبرت عن زید من ضربت زیداً قلت الذی ضربته زید پس هر وقتا خبر دهی تو از زید از ضربت زیداً ، میگوئی تو الذی ضربته زید و كذلك الالف واللام فی الجملة الفعلية خاصة لیصح بناء اسم الفاعل او المفعول و اینچنین است الف و لام در جمله فعلیت خاصه تا که صحیح شود بناء اسم فاعل یا اسم مفعول فان تعذر امر منها تعذر الاخبار پس اگر تعذر شود امری از همون امور ثلاثة ، متعذر میشود اخبار و من ثم امتنع فی ضمیر الشأن والموصوف والصفة والمصدر العامل والحال والضمیر المستحق لغيرها والاسم المشتمل علیه و از همین جهت ممتنع شده است اخبار به الذی در ضمیر شأن و موصوف بدون صفت و صفت بدون موصوف و مصدر عامل بدون معمول و حال و ضمیری که مستحق است از برای غیر کلمه الذی و اسمی که مشتمل است بر همون ضمیر و ما الاسمیه موصولة و استفهامیه و شرطیه و موصوفة و تامة بمعنی شیء و صفة و ماء اسمیه موصولة است و استفهامیه است و شرطیه است و موصوفه است و تامة به معنای شیء است و صفت است و من كذلك الا فی التامة والصفة و من مثل ذلك است ، مگر در تامة و صفت و ای و آیه کم و ای و آیه مثل من است و هی معربة و حدها الا اذا حذف صدر صلتها و همین ای و آیه معرب است به تنهائیش مگر هر وقتا حذف کرده شود صدر صله اش را و فی ماذا صنعت وجهان و در ماذا صنعت وجهان است احدهما ما الذی و جوابه رفع احد همون وجهان ما الذی است و جوابش رفع است والاخر ای شیء و جوابه نصب و وجه آخر ای شیء است و جوابش نصب است اسماء الأفعال ما كان بمعنی الأمر او الماضي نحو رؤید زیداً ای أمهله و هیئات ذاك ای بعد اسماء افعال آن اسمی است که باشد به معنای امر یا ماضی ، مانند رؤید زیداً ای أمهله و هیئات ذاك ای بعد و فعال بمعنی الأمر من الثلاثی قیاس کنزال بمعنی انزل و اسمی که واقع است بر وزن فعال به معنای امر از ثلاثی مجرد قیاسی است ، مثل نزال به معنای انزل و فعال مصدر معرفة كفجار و صفة نحو یا فساق مبنی لمشابهته له عدلاً و زنة و اسمی که واقع است بر وزن فعال در حال بودنش مصدر معرفة مثل فجار ، یا در حال بودنش صفت مانند یا فساق ، مبنی است از جهت مشابهت همون اسم از برای همون فعال از روی عدل و زنة (و وزن) و علماً للأعیان مؤنثاً قطام و غلاب مبنی فی الحجاز و معرب فی بنی تمیم الا ما كان فی آخره راء نحو حضار و اسمی که واقع است بر وزن فعال در حال بودنش علماً از برای اعیان مؤنث مثل قطام و غلاب مبنی است در استعمال اهل حجاز و معرب است در استعمال بنی تمیم ، مگر آن فعال ای که باشد در آخرش راء مانند حضار الأصوات کل لفظ حکي به صوت أو صوت به للبهائم فالأول كغاق والثاني كتح أصوات کل لفظی است که حکایه کرده شود به همون لفظ صوت را ، یا صوت کرده شود به همون لفظ از برای بهائم ، پس قسم اول مثل غاق و قسم ثانی مثل تح المربكات

كُلُّ اسْمٍ مِنْ كَلِمَتَيْنِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا نِسْبَةٌ مَرْكَبَاتِ كُلِّ اسْمٍ سِتْ كَهَ حَاصِلٌ شَدَّةٌ اسْتِ مِنْ كَلِمَتَيْنِ ، نِيسْت بَيْنَ هَمِينِ
دو نِسْبَتِ فَإِنْ تَضَمَّنَ الثَّانِي حَرْفًا بَيْنَا كَحَمْسَةِ عَشَرَ وَ حَادِي عَشَرَ وَ أَخَوَاتِهَا إِلَّا اثْنِي عَشَرَ پَسِ اِگَر دَرَبَرِ گِیَرْدِ جَزْءِ
ثَانِي حَرْفٍ رَا مَبْنِي خَوَانْدَه مِیشود هَمِينِ دُو رَا ، مِثْلُ خَمْسَةِ عَشَرَ وَ حَادِي عَشَرَ وَ أَخَوَاتِش ، مَگَرِ اِثْنِي عَشَرَ وَ إِلَّا
أَعْرَبَ الثَّانِي كَبَعْلَبَكَ وَ اِگَر نَبَاشِدِ اِیْنَجِنِینِ مُعَرَّبِ خَوَانْدَه مِیشود جَزْءِ ثَانِي رَا مِثْلُ بَعْلَبَكَ وَ بَنِي الْأَوَّلِ فِي الْأَفْصَحِ وَ
مَبْنِي خَوَانْدَه مِیشود جَزْءِ أَوَّلِ رَا دَرِ افْصَحِ لُغَاتِ الْأَكْنَايَاتِ كَمْ وَ كَذَا لِلْعَدَدِ وَ كَيْتَ وَ ذَيْتَ لِلْحَدِيثِ كُنَايَاتِ ، كَمْ وَ
كَذَا مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ عَدَدِ وَ كَيْتَ وَ ذَيْتَ مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ حَدِيثِ فَكَمْ اِلسْتِفْهَامِيَّةُ مُمَيِّزُهَا مَنْصُوبٌ مُفْرَدٌ پَسِ كَمْ
اِسْتِفْهَامِيَّةُ مُمَيِّزُش مَنْصُوبٌ مُفْرَدٌ اسْتِ وَالْخَبَرِيَّةُ مَجْرُورٌ مُفْرَدٌ وَ مَجْمُوعٌ وَ كَمْ خَبَرِيَّةُ مُمَيِّزُش مَجْرُورٌ مُفْرَدٌ اسْتِ وَ
مَجْمُوعٌ وَ تَدْخُلُ مِنْ فِيهِمَا وَ دَاخِلٌ مِیشود مِنْ دَرِ هَمِينِ دُو وَ لَهَا صَدْرُ الْكَلَامِ وَ وَاجِبٌ اسْتِ اِزْ بَرَايِ هَمُونِ كَمْ صَدْرِ
كَلَامِ وَ كِلَاهُمَا يَقَعُ مَرْفُوعًا وَ مَنْصُوبًا وَ مَجْرُورًا وَ كُلٌّ اِزْ هَمِينِ دُو وَاقِعٌ مِیشود مَرْفُوعٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ مَجْمُوعٌ فَكُلُّ مَا
بَعْدَهُ فِعْلٌ غَيْرُ مُشْتَعِلٍ عَنْهُ بِضَمِيرِهِ كَانَ مَنْصُوبًا مَعْمُولًا عَلٰی حَسَبِهِ پَسِ كُلِّ كَمْ اِسْتِفْهَامِيَّةُ وَ خَبَرِيَّةُ مَابَعْدِش
فَعْلِيَّ سِتْ كَهَ غَيْرِ مُشْتَعِلٍ اسْتِ اِزْ هَمُونِ فَعْلٍ يَا شَبِیهِ فَعْلٍ بَهَ ضَمِيرِش ، بُوْدَه اسْتِ هَمُونِ كَمْ مَنْصُوبٌ مَعْمُولٌ بَرِ
حَسَبِ هَمُونِ فَعْلٍ وَ كُلُّ مَا قَبْلَهُ حَرْفُ جَرٍّ أَوْ مُضَافٌ فَمَجْرُورٌ وَ كُلِّ كَمْ اِسْتِفْهَامِيَّةُ وَ خَبَرِيَّةُ اِیْ كَهَ مَاقْبَلِش حَرْفُ جَرِّ
اسْتِ يَا مُضَافٌ ، پَسِ هَمُونِ كَمْ مَجْرُورٌ اسْتِ وَ إِلَّا فَمَرْفُوعٌ مُبْتَدَأٌ اِنْ لَمْ يَكُنْ ظَرْفًا وَ اِگَر نَبَاشِدِ اِیْنَجِنِینِ پَسِ هَمُونِ كَمْ
مَرْفُوعٌ مُبْتَدَأٌ اسْتِ اِگَر نَبَاشِدِ ظَرْفٌ وَ خَبَرٌ اِنْ كَانَ ظَرْفًا وَ خَبَرٌ اسْتِ اِگَر بَاشِدِ ظَرْفٌ وَ كَذَلِكَ اَسْمَاءُ اِلسْتِفْهَامِ وَالشَّرْطِ
وَ اِیْنَجِنِینِ اسْتِ اَسْمَاءُ اِسْتِفْهَامِ وَ شَرْطِ وَ فِي مِثْلِ كَمْ عَمَّةٌ ۚ ۚ لَكَ يَا جَرِيرٌ وَ خَالَةٌ ۚ ۚ ثَلَاثَةٌ اَوْجُهُ وَ دَرِ مِثْلِ كَمْ
عَمَّةٌ ۚ ۚ لَكَ يَا جَرِيرٌ وَ خَالَةٌ ۚ ۚ ثَلَاثَةٌ اَوْجُهُ اسْتِ وَ قَدْ يُحْدَفُ فِي مِثْلِ كَمْ مَالِكَ وَ كَمْ ضَرَبْتَ ۚ وَ گَاها حَذْفِ كَرْدَه
مِیشود مُمَيِّزِ كَمْ رَا (خَبَرِيَّةُ يَا اِسْتِفْهَامِيَّةُ) دَرِ مِثْلِ كَمْ مَالِكَ وَ كَمْ ضَرَبْتَ ۚ اَلظُّرُوفُ مِنْهَا مَا قُطِعَ عَنِ الْإِضَافَةِ
كَقَبْلُ وَ بَعْدُ ظُرُوفِ ، بَعْضِي اِزْ هَمُونِ ظُرُوفِ اَنْ ظَرْفِي سِتْ كَهَ قَطْعِ كَرْدَه اسْتِ اِزْ اِضَافَه مِثْلُ قَبْلُ وَ بَعْدُ وَ
أَجْرِي مَجْرَاهُ لَا غَيْرُ وَ لَيْسَ غَيْرُ وَ حَسْبُ وَ جَارِي كَرْدَه اسْتِ دَرِ مَجْرَایِ هَمُونِ ظُرُوفِ مَقْطُوعَه (كَلِمَةٌ) لَا غَيْرُ وَ
لَيْسَ غَيْرُ وَ حَسْبُ رَا وَ مِنْهَا حَيْثُ وَ بَعْضِي اِزْ هَمُونِ ظُرُوفِ حَيْثُ اسْتِ وَ لَا يُضَافُ إِلَّا اِلَى جُمْلَةٍ فِي الْأَكْثَرِ وَ اِضَافَه
كَرْدَه نَهِي شُودِ هَمُونِ حَيْثُ رَا ، مَگَرِ بَه سَوِي جُمْلَه دَرِ اَكْثَرِ اسْتِعْمَالَاتِ وَ مِنْهَا اِذَا وَ بَعْضِي اِزْ هَمُونِ ظُرُوفِ اِذَا اسْتِ
وَ هِيَ لِلْمُسْتَقْبَلِ وَ فِيهَا مَعْنَى الشَّرْطِ وَ هَمُونِ اِذَا مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ مُسْتَقْبَلِ وَ دَرِ هَمُونِ اِذَا مَعْنَايِ شَرْطِ اسْتِ وَلِذَلِكَ
اِخْتِيَارُ بَعْدَهَا الْفِعْلُ وَ اِزْ جِهَتِ ذَلِكَ اِخْتِيَارُ كَرْدَه اسْتِ بَعْدِ اِزْ هَمُونِ اِذَا فَعْلٍ رَا وَ قَدْ يَكُونُ لِلْمَفْجَاةِ وَ گَاها
مِیْبَاشِدِ هَمُونِ اِذَا اِزْ بَرَايِ مَفْجَاةِ فَيَلْزَمُ الْمُبْتَدَأُ بَعْدَهَا پَسِ لَازِمٌ مِیشود مُبْتَدَأٌ بَعْدِ اِزْ اِذَا مَفْجَاةِ وَ مِنْهَا اِذَا لِلْمَاضِيِ وَ
بَعْضِي اِزْ هَمُونِ ظُرُوفِ اِذَا اسْتِ مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ مَاضِيِ وَ يَقَعُ بَعْدَهَا الْجُمْلَتَانِ وَ وَاقِعٌ مِیشود بَعْدِ هَمُونِ اِذَا جُمْلَتَانِ وَ
مِنْهَا اَيْنَ وَ اَتَى لِلْمَكَانِ اِسْتِفْهَامًا وَ شَرْطًا وَ بَعْضِي اِزْ هَمُونِ ظُرُوفِ اَيْنَ وَ اَتَى اسْتِ مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ مَكَانِ دَرِ حَالِ
بُودَنِش اِسْتِفْهَامِ وَ شَرْطِ وَ مَتَى لِلزَّمَانِ فِيهِمَا وَ مَتَى مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ زَمَانِ دَرِ هَمِينِ دُو وَ اَيَّانَ لِلزَّمَانِ اِسْتِفْهَامًا وَ اَيَّانَ
مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ زَمَانِ دَرِ حَالِ اِسْتِفْهَامِ وَ كَيْفَ لِلْحَالِ اِسْتِفْهَامًا وَ كَيْفَ مِیْبَاشِدِ اِزْ بَرَايِ حَالِ دَرِ حَالِ اِسْتِفْهَامِ وَ
مِنْهَا مُذٌ وَ مُنْذُ بِمَعْنَى اَوَّلِ الْمُدَّةِ فَيَلِيهِمَا الْمَفْرَدُ الْمَعْرِفَةُ وَ بَعْضِي اِزْ هَمُونِ ظُرُوفِ مُذٌ وَ مُنْذُ اسْتِ مِیْبَاشِدِ بَه مَعْنَايِ
اَوَّلِ مُدَّتِ ، پَسِ يَلِي مِیشود هَمِينِ دُو رَا مَفْرَدِ مَعْرِفَه وَ بِمَعْنَى جَمِيعِ الْمُدَّةِ فَيَلِيهِمَا الْمَقْصُودُ بِالْعَدَدِ وَ گَاها مِیْبَاشِدِ
هَمُونِ مُذٌ وَ مُنْذُ بَه مَعْنَايِ جَمِيعِ مُدَّتِ ، پَسِ يَلِي مِیشود هَمِينِ دُو رَا مَقْصُودِ بَه عَدَدِ وَ قَدْ يَقَعُ الْمَصْدَرُ أَوْ الْفِعْلُ أَوْ اَنْ
فَيَقْدَرُ زَمَانٌ مُضَافٌ وَ گَاها وَاقِعٌ مِیشود بَعْدِ اِزْ هَمُونِ مُذٌ وَ مُنْذُ مَصْدَرٍ يَا فَعْلٍ يَا اَنْ ، پَسِ تَقْدِيرِ كَرْدَه مِیشود بَعْدِ اِزْ
هَمُونِ مُذٌ وَ مُنْذُ زَمَانِي رَا كَه مُضَافٌ اسْتِ وَ هُوَ مُبْتَدَأٌ وَ خَبَرُهُ مَا بَعْدَهُ خِلَافًا لِلزَّجَاجِ وَ هَمُونِ زَمَانِ مُضَافٌ مُبْتَدَأٌ اسْتِ

51

اسمی ست که لاحق شده است آخرش را واو مضموم ماقبلش یا یاء مکسور ماقبلش و نون مفتوحه تا اینکه دلالت کند بر اینکه با همراهیش اکثر از همون مفرد است فَإِنْ كَانَ آخِرُهُ يَاءً قَبْلَهَا كَسْرُهُ حُذِفَتْ مِثْلُ قَاضُونَ پس اگر باشد آخر مفردش یاء قبلش کسره ، حذف کرده میشود همون یاء را مثل قَاضُونَ وَإِنْ كَانَ آخِرُهُ مَقْصُورًا حُذِفَتْ الْأَلِفُ وَ بَقِيَ مَاقَبْلَهَا مَفْتُوحًا مِثْلُ مُصْطَفُونَ و اگر باشد آخر همون اسم اَلِفِ مقصوره حذف کرده میشود اَلِفِ را و باقی میماند ماقبلش مفتوح مثل مُصْطَفُونَ وَ شَرْطُهُ إِنْ كَانَ إِسْمًا فَمُذَكَّرٌ عِلْمٌ يَعْقِلُ وَ شرط همون جمع صحیح اگر باشد اسم پس مُذَكَّرٌ عِلْمٌ يَعْقِلُ است وَ إِنْ كَانَ صِفَةً فَمُذَكَّرٌ يَعْقِلُ و اگر باشد همون اسم صفت پس مُذَكَّرٌ يَعْقِلُ است وَ أَنْ لَا يَكُونَ أَفْعَلٌ فَعَلَاءٌ مِثْلُ أَحْمَرَ حَمْرَاءَ وَ لَا فَعْلَانٌ فَعْلَى مِثْلُ سَكَرَانَ سَكْرَى وَ لَا مُسْتَوِيًّا فِيهِ مَعَ الْمُؤَنَّثِ نَحْوُ جَرِيحٍ وَ صَبُورٍ وَ لَا بِنَاءِ التَّأْنِيثِ مِثْلُ عَلَامَةٍ و اینکه نمیباشد أَفْعَلٌ فَعَلَاءٌ مِثْلُ أَحْمَرَ حَمْرَاءَ وَ نَه فَعْلَانٌ فَعْلَى مِثْلُ سَكَرَانَ سَكْرَى وَ نَه مُسْتَوِيًّا در مذکر با همراهی مؤنث مانند جَرِيحٍ وَ صَبُورٍ وَ نَه به تاء تأنیث مثل عَلَامَةٍ وَ تُحْذَفُ نُونُهُ بِالْإِضَافَةِ وَ حذف کرده میشود نون همون جمع را به سَبَبِ اضافه وَ قَدْ شَذَّ نَحْوُ سِنِينَ وَ أَرْضِينَ وَ به تحقیق شاذ است مانند سِنِينَ وَ أَرْضِينَ الْمُؤَنَّثُ مَا لِحَقَّ آخِرُهُ أَلِفٌ وَ تَاءٌ مُؤَنَّثُ آن اسمی ست که لاحق شده است آخرش را اَلِفِ و تاء وَ شَرْطُهُ إِنْ كَانَ صِفَةً وَ لَهُ مُذَكَّرٌ فَإِنْ يَكُونُ مُذَكَّرُهُ جُمْعٌ بِالْوَاوِ وَ التَّوْنِ وَ شرط همون جمع اگر باشد مفردش صفت و از برای همون صفت مذکر پس اینکه میباشد مذکر همون صفت جمع کرده میشود به واو و نون وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُذَكَّرٌ فَإِنْ لَا يَكُونُ مُجَرَّدًا كَحَائِضٍ و اگر نباشد از برای همون صفت مذکر (جمع کرده شده به واو و نون) پس اینکه نمیباشد مجرد از تاء تأنیث مثل حَائِضٍ وَ إِلَّا جُمْعٌ مُطْلَقًا و اگر نباشد اینچنین جمع کرده میشود (به الف و تاء) مُطْلَقًا جُمْعُ التَّكْسِيرِ مَا تَغَيَّرَ بِنَاءٌ وَاحِدِهِ كَرَجَالٍ وَ أَفْرَاسٍ جَمْعِ تَكْسِيرِ آن جمعی ست که تغییر یابد بناء واحدش مثل رَجَالٍ وَ أَفْرَاسٍ جَمْعُ الْقِلَّةِ أَفْعُلٌ وَ أَفْعَالٌ وَ أَفْعَلَةٌ وَ فِعْلَةٌ جَمْعُ قِلَّتِ أَفْعُلٌ وَ أَفْعَالٌ وَ أَفْعَلَةٌ وَ فِعْلَةٌ است وَ الصَّحِيحُ وَ مَا عَدَا ذَلِكَ جَمْعٌ كَثْرَةٍ وَ جَمْعٌ صَحِيحٌ وَ جَمْعٌ مَاعِدَايَ ذَلِكَ جَمْعٌ كَثُرَتْ است الْمَصْدَرُ اسْمُ الْحَدَثِ الْجَارِي عَلَى الْفِعْلِ مَصْدَرُ اسْمِ حَدَثٍ ست که جاری شونده است بر فعل وَ هُوَ مِنَ الثَّلَاثِي الْمَجَرَّدِ سَمَاعٌ وَ مِنْ غَيْرِهِ قِيَاسٌ وَ همون مصدر از ثلاثی مجرد سماعی است و از غیر ثلاثی مجرد قیاسی است وَ يَعْمَلُ عَمَلٌ فِعْلِهِ مَاضِيًا وَ غَيْرُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَفْعُولًا مُطْلَقًا و عمل میکند همون مصدر عمل فعلش را در حال بودنش ماضی و غیر ماضی هر وقتا نباشد مفعول مطلق وَ لَا يَتَقَدَّمُ مَفْعُولُهُ عَلَيْهِ وَ متقدّم نمیشود معمول همون مصدر بر همون مصدر وَ لَا يُضَمَّرُ فِيهِ وَ لَا يَلَزِمُ ذِكْرُ الْفَاعِلِ وَ إضمار آورده نمیشود معمول مصدر را در همون مصدر و لازم (واجب) نمیشود ذکر فاعل مصدر وَ يَجُوزُ إِضَافَتُهُ إِلَى الْفَاعِلِ وَ جایز میشود اضافه مصدر به سوی فاعل وَ قَدْ يُضَافُ إِلَى الْمَفْعُولِ وَ گاها اضافه کرده میشود مصدر را به سوی مفعول (کدام مفعولی که باشد) وَ إِعْمَالُهُ بِاللَّامِ قَلِيلٌ وَ اِعمال همون مصدر در حال بودنش مُتَلَبَسٌ به لام قلیل است فَإِنْ كَانَ مُطْلَقًا فَالْعَمَلُ لِلْفِعْلِ پس اگر باشد همون مصدر مفعول مطلق پس عمل میباشد از برای فعل وَ إِنْ كَانَ بَدَلًا مِنْهُ فَوَجْهَانِ و اگر باشد همون مصدر بَدَلِ از فعل پس وجهان جایزان است إِسْمُ الْفَاعِلِ مَا اشْتَقَّ مِنْ فِعْلٍ لِمَنْ قَامَ بِهِ بِمَعْنَى الْحُدُوثِ اسم فاعل آن اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعل از برای شخصی که قائم شده است به همون شخص به معنای حُدُوثِ وَ صِيغَتُهُ مِنَ الثَّلَاثِي الْمَجَرَّدِ عَلَى فَاعِلٍ وَ مِنْ غَيْرِهِ عَلَى صِيغَةِ الْمُضَارِعِ بِمِثْلِ مَضْمُومَةٍ وَ كَسْرٍ مَاقَبْلَ الْآخِرِ نَحْوُ مُدْخِلٍ وَ مُسْتَعْفِرٍ وَ صِيغَةُ اسم فاعل از ثلاثی مجرد واقع است بر وزن فاعِلٍ و از غیر ثلاثی مجرد واقع است بر صیغه فعل مضارع به مِثْمِ مضمومه و کسرِ ماقبل آخر مانند مُدْخِلٍ وَ مُسْتَعْفِرٍ وَ يَعْمَلُ عَمَلٌ فِعْلِهِ بِشَرْطِ مَعْنَى الْحَالِ أَوْ الْإِسْتِقْبَالِ وَ الْإِعْتِمَادِ عَلَى صَاحِبِهِ أَوْ الِهْمَزَةِ أَوْ مَا وَ عَمَلٌ میکند اسم فاعل عمل فعلش را به شرط معنای حال یا اِسْتِقْبَالِ و اعتماد بَرِ صَاحِبِش یا (بَرِ) همزه یا (بَرِ) مَا فَإِنْ كَانَ لِلْمَاضِي

وَجَبَتْ الْإِضَافَةُ مَعْنَى خِلَافًا لِلْكَسَائِيّ پس اگر باشد همون اسم فاعل از برای ماضی واجب میشود اضافه اسم فاعل به سوی مفعولش مَعْنَى ، خلاف ثابت شده است از برای كِسَائِيّ وَ إِنْ كَانَ لَهُ مَعْمُولٌ آخَرُ فَيَفْعَلُ مُقَدَّرٌ و اگر باشد از برای همون اسم فاعل معمول آخر ، پس به فعل مُقَدَّر است نَحْوُ زَيْدٌ مُعْطَى عَمْرٍو دِرْهَمًا أَمْسٍ مانند زَيْدٌ مُعْطَى عَمْرٍو دِرْهَمًا أَمْسٍ فَإِنْ دَخَلَتْ اللَّامُ اسْتَوَى الْجَمِيعُ پس اگر داخل شود لام مَوْصُولَه بر اسم فاعل مُسْتَوَى میشود جمیع (آزمینۀ) در عَمَلٍ وَ مَا وُضِعَ مِنْهُ لِلْمُبَالَغَةِ كَضْرَابٍ وَ ضَرْوَبٍ وَ مِضْرَابٍ وَ عَلِيمٍ وَ حَذِرٍ مِثْلُهُ وَ آن اسم فاعلی که وضع کرده شده است از همون اسم فاعل از برای مُبَالَغَه مثل ضْرَابٍ وَ ضَرْوَبٍ وَ مِضْرَابٍ وَ عَلِيمٍ وَ حَذِرٍ مثل همون اسم فاعل است وَ الْمَثْنِيّ وَ الْمَجْمُوعُ مِثْلُهُ وَ مُثْنِيّ وَ مجموع اسم فاعل مثل مفردش است وَ يَجُوزُ حَذْفُ التَّوْنِ مَعَ الْعَمَلِ وَ التَّعْرِيفِ تَخْفِيفًا وَ جایز میشود حذف نون تثنیه و جمع با همراهی عَمَلٍ وَ تعریف از جهت تخفیف اِسْمُ الْمَفْعُولِ مَا اسْتُثْقِيَ مِنْ فِعْلٍ لِمَنْ وَقَعَ عَلَيْهِ اسم مفعول آن اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعل از برای شخصی که واقع شده است بر بالای همون شخص وَ صِيغَتُهُ مِنَ الثَّلَاثِيّ عَلَى مَفْعُولٍ وَ مِنْ غَيْرِهِ عَلَى صِيغَةِ الْفَاعِلِ بِفَتْحٍ مَاقْبَلِ الْآخِرِ كَمُسْتَخْرَجٍ وَ صِيغَةُ همون اسم مفعول از ثلاثی مجرد واقع است بر وزن مَفْعُولٌ و از غیر ثلاثی مجرد واقع است بر صیغه اسم فاعل به فتح ماقبل آخر مثل مُسْتَخْرَجٍ وَ أَمْرُهُ فِي الْعَمَلِ وَالْإِشْطِرَاطِ كَأَمْرِ الْفَاعِلِ وَ أَمْرُ همون اسم مفعول در عَمَلٍ وَ إِشْطِرَاطٍ مثل أَمْرٍ اسم فاعل است مِثْلُ زَيْدٌ مُعْطَى غُلَامُهُ دِرْهَمًا مِثْلُ زَيْدٌ مُعْطَى غُلَامُهُ دِرْهَمًا أَلَصِقَهُ الْمُشَبَّهَةُ مَا اسْتُثْقِيَ مِنْ فِعْلٍ لَزِمَ لِمَنْ قَامَ بِهِ عَلَى مَعْنَى الثَّبُوتِ صِفَتِ مُشَبَّهَةِ آن اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعل لازم از برای شخصی که قائم شده است به همون شخص بر معنای ثُبُوتِ وَ صِيغَتُهَا مُخَالَفَةُ لِصِيغَةِ الْفَاعِلِ عَلَى حَسَبِ السَّمَاعِ كَحَسَنِ وَ صَعْبٍ وَ شَدِيدٍ وَ صِيغَةُ همون صِفَتِ مُشَبَّهَةِ مُخَالَفِ است از برای صیغه اسم فاعل بر حَسَبِ سَمَاعٍ ، مثل حَسَنٌ وَ صَعْبٌ وَ شَدِيدٌ وَ تَعْمَلُ عَمَلٍ فَعْلُهَا مُطْلَقًا وَ عَمَلٌ میکند همون صِفَتِ مُشَبَّهَةِ عَمَلٍ فعلش را مُطْلَقًا وَ تَقْسِيمُ مَسَائِلِهَا أَنْ تَكُونَ الصِّفَةُ بِاللَّامِ أَوْ مُجَرَّدَةً وَ تقسیم مسائل همون صِفَتِ مُشَبَّهَةِ اینکه میباشد صفت مُتَلَبَّس به لام یا مجرد از لام وَ مَعْمُولُهَا إِمَّا مُضَافٌ أَوْ بِاللَّامِ أَوْ مُجَرَّدًا عَنْهُمَا وَ معمول همون صِفَتِ مُشَبَّهَةِ یا مضاف است یا مُتَلَبَّس به لام یا مجرد از همین دو فَهَذِهِ سِتَّةٌ پس هَذِهِ أَقْسَامُ سِتَّةٍ است وَ الْمَعْمُولُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا مَرْفُوعٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ مُجْرُورٌ وَ معمول صِفَتِ مُشَبَّهَةِ در كُلِّ وَاحِدٍ از همون أَقْسَامُ مَرْفُوع است و منصوب است و مجرور است صَارَتْ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ گردیده است ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ فَالرَّفْعُ عَلَى الْفَاعِلِيَّةِ وَ النَّصْبُ عَلَى التَّشْبِيهِ بِالْمَفْعُولِ فِي الْمَعْرِفَةِ وَ عَلَى التَّمْيِيزِ فِي التَّكْرَرِ وَ الْجَرُّ عَلَى الْإِضَافَةِ پس رفع در معمول بنابر فاعلیت است و نصب بنابر تشبیه به مفعولیت است در معرفه و بنابر تمیز است در تَكْرَرِ وَ جَرِّ بنابر اضافه صفت به سوی معمولش وَ تَقْصِيلُهَا حَسَنٌ وَ جَهٌ هُـ ثَلَاثَةٌ وَ تفصیل همون أَقْسَامُ حَسَنٌ وَ جَهٌ هُـ است ، پس همون ترکیب ثلاثه وجه است وَ كَذَلِكَ حَسَنُ الْوَجْهِ هُـ وَ حَسَنُ الْوَجْهِ هُـ أَلْحَسَنُ الْوَجْهِ هُـ أَلْحَسَنُ الْوَجْهِ أَلْحَسَنُ وَ جَهٌ هُـ وَ اینچنین است حَسَنُ الْوَجْهِ هُـ وَ حَسَنُ الْوَجْهِ هُـ أَلْحَسَنُ الْوَجْهِ هُـ أَلْحَسَنُ الْوَجْهِ أَلْحَسَنُ وَ جَهٌ هُـ اِثْنَانِ مِنْهَا مُمْتَنِعَانِ أَلْحَسَنُ وَ جَهٌ اِثْنَانِ از همون أَقْسَامُ مُمْتَنِعَانِ است أَلْحَسَنُ وَ جَهٌ أَلْحَسَنُ وَ جَهٌ وَ اخْتِلَافٌ فِي حَسَنِ وَ جَهٍ وَ اخْتِلَافٌ كَرْدَه شده است در حَسَنِ وَ جَهٍ وَ الْبَوَاقِي مَا كَانَ فِيهِ ضَمِيرٌ وَاحِدٌ مِنْهَا أَحْسَنٌ وَ بَوَاقِي آن ترکیبی ست که باشد در همون ترکیب ضمیر واحد از همون بَوَاقِي ، أَحْسَنُ است وَ مَا كَانَ فِيهِ ضَمِيرَانِ حَسَنٌ وَ آن ترکیبی که باشد در همون ترکیب ضمیران ، حَسَنُ است وَ مَا لَا ضَمِيرَ فِيهِ قَبِيحٌ وَ آن ترکیبی که نیست ضمیری در همون ترکیب ، قَبِيحُ است وَ مَتَى رَفَعْتَ بِهَا فَلَا ضَمِيرَ فِيهَا فَهِيَ كَالْفِعْلِ وَ هر وقتا مَرْفُوع گردانی تو معمول صفت را به همون صفت ، پس نیست ضمیری در همون صفت ، پس همون صفت مثل فعل است وَ إِلَّا

فَفِيهَا ضَمِيرُ الْمُوصُوفِ فَتَوَثَّثُ وَ تُثْنَى وَ تُجْمَعُ وَ اگر رفع خوانده نشود معمول صفت را پس واقع است در همون صفت ضمیر موصوف ، پس تأنیت کرده میشود و تثنیه کرده میشود و جمع کرده میشود وَاسْمَا الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ غَيْرِ الْمُتَعَدِّيَيْنِ مِثْلُ الصِّفَةِ فِي ذَلِكَ وَ اسم فاعل و اسم مفعولی که غیر مُتَعَدِّيْن است ، مثل صِفَتِ مُشَبَّهه است در ذَلِكَ اِسْمُ التَّفْضِيلِ مَا اسْتَقْبَلَ مِنْ فِعْلٍ لِمَوْصُوفٍ بِزِيَادَةٍ عَلَى غَيْرِهِ اسم تفضیل آن اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعل از برای موصوف به زیادتیی بر غیرش وَ هُوَ أَفْعَلُ وَ فُعْلُهُ وَ همون اسم تفضیل بر وزن أَفْعَلُ وَ فُعْلُهُ است وَ شَرْطُهُ أَنْ يُبْنَى مِنْ ثَلَاثِيٍّ مُجَرَّدٍ لِيُمْكِنَ لَيْسَ بِلَوْنٍ وَ لَا عَيْبٍ وَ شرط همون اسم تفضیل اینکه بنا کرده میشود از ثلاثی مجرد تا اینکه ممکن شود بناء أَفْعَلُ وَ فُعْلُهُ نیست به لون و نه عیب لِأَنَّ مِنْهُمَا أَفْعَلُ لِغَيْرِهِ مِثْلُ زَيْدٌ أَفْضَلُ النَّاسِ زیرا اینکه اشتقاق کرده شد از همین دو أَفْعَلُ را از برای غیرش ، مثل زَيْدٌ أَفْضَلُ النَّاسِ فَإِنْ قَصِدَ غَيْرُهُ تَوَصَّلَ إِلَيْهِ بِأَشَدِّ مِثْلُ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ اسْتِخْرَاجًا وَ بَيَاضًا وَ عَمَى پس اگر قصد کرده شود غیرش را حیلَه میکنی تو به سوی همون ثلاثی مجرد به أَشَدِّ ، مثل هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ اسْتِخْرَاجًا وَ بَيَاضًا وَ عَمَى وَ قِيَاسُهُ لِلْفَاعِلِ وَ قَدْ جَاءَ لِلْمَفْعُولِ نَحْوُ أَغْذَرُ وَ أَلْوَمُ وَ أَشْغَلُ وَ أَشْهَرُ وَ قِيَاسُ همون اسم تفضیل از برای فاعل است (نه مفعول) و به تحقیق آمده است از برای مفعول ، مانند أَغْذَرُ وَ أَلْوَمُ وَ أَشْغَلُ وَ أَشْهَرُ وَ يُسْتَعْمَلُ عَلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً أَوْ جِهَةٍ إِمَّا مُضَافًا أَوْ بِمِنْ أَوْ مُعَرَّفًا بِاللَّامِ وَ استعمال کرده میشود اسم تفضیل را بر أَحَدٍ ثَلَاثَةً أَوْ جِهَةٍ یا در حال بودنش مضاف ایا متلبس به مِنْ یا مُعَرَّفَ به لام فَلَا يَجُوزُ زَيْدٌ الْأَفْضَلُ مِنْ عَمْرٍو وَ لَا زَيْدٌ أَفْضَلُ إِلَّا أَنْ يُعْلَمَ پس جایز نمیشود زَيْدٌ الْأَفْضَلُ مِنْ عَمْرٍو وَ نه زَيْدٌ أَفْضَلُ مگر اینکه دانسته شود مُفَضَّلٌ عَلَيْهِ را فَإِذَا أُضِيفَ فَلَهُ مَعْنِيَانِ پس هر وقتا اضافه کرده شود اسم تفضیل را ، پس از برای همون اسم تفضیل مَعْنِيَانِ است أَحَدُهُمَا وَ هُوَ الْأَكْثَرُ أَنْ تُقْصَدَ بِهِ الزِّيَادَةُ عَلَى مَنْ أُضِيفَ إِلَيْهِ أَحَدٌ همین دو و حال آنکه همون معنی اکثر است اینکه قصد کرده میشود به همون اسم تفضیل زیادتیی را بر شخصی که اضافه کرده شده است به سوی همون اسم فَيُشْتَرَطُ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مِثْلُ زَيْدٌ أَفْضَلُ النَّاسِ پس شرط کرده میشود اینکه باشد موصوف بعضی از همون ایشانان مثل زَيْدٌ أَفْضَلُ النَّاسِ فَلَا يَجُوزُ يُوسُفُ أَحْسَنُ إِخْوَتِهِ لِخُرُوجِهِ عَنْهُمْ بِإِضَافَتِهِمْ إِلَيْهِ پس جایز نمیشود ترکیب یُوسُفُ أَحْسَنُ إِخْوَتِهِ از جهت خروج همون یُوسُفُ از همون إِخْوَتِهِ به سَبَبِ إِضَافَةِ همون ایشانان به سوی یُوسُفُ وَ الثَّانِي أَنْ تُقْصَدَ زِيَادَةُ مُطْلَقَةً وَ ثَانِي اینکه قصد کرده میشود زیادتیی مُطْلَقَةً را وَ يُضَافُ لِلتَّوَضُّيْحِ وَ اضافه کرده میشود اسم تفضیل را از برای توضیح فَيَجُوزُ يُوسُفُ أَحْسَنُ إِخْوَتِهِ پس جایز میشود ترکیب یُوسُفُ أَحْسَنُ إِخْوَتِهِ وَ يَجُوزُ فِي الْأَوَّلِ الْإِفْرَادُ وَالْمُطَابَقَةُ لِمَنْ هُوَ لَهُ وَ جایز میشود در نوعِ اَوَّلِ اِفْرَادِ اسم تفضیل و مُطَابَقَتِي اسم تفضیل از برای شخصی که همون اسم تفضیل صفت است از برای همون شخص وَ أَمَّا الثَّانِي وَالْمُعَرَّفُ بِاللَّامِ فَلَا بُدَّ مِنَ الْمُطَابَقَةِ وَ أَمَّا نَوْعُ ثَانِي وَ قِسْمُ مُعَرَّفَ به لام پس لابدی ست از مُطَابَقَتِي اسم تفضیل وَ الَّذِي بِمِنْ مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ لَا غَيْرُ وَ آن اسم تفضیلی که مُسْتَعْمَل است به مِنْ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ است نه غَيْرٌ وَ لَا يَعْمَلُ فِي مَظْهَرٍ إِلَّا إِذَا كَانَ صِفَةً لِشَيْءٍ وَ هُوَ فِي الْمَعْنَى لِمُسَبِّبِ مُفَضَّلٍ بِإِعْتِبَارِ الْأَوَّلِ عَلَى نَفْسِهِ بِإِعْتِبَارِ غَيْرِهِ مَنفِيًّا وَ عَمَلٌ نمیکند در اِسْمِ مَظْهَرٍ مگر هر وقتا باشد همون اسم تفضیل صفت از برای شَيْءٍ و حال آنکه همون اسم تفضیل صفت است در مَعْنَى از برای مُسَبِّبِ که مُفَضَّل است به اِعْتِبَارِ اَوَّلِ بر نَفْسِش ، مُفَضَّلٌ علیه است به اِعْتِبَارِ غیرش در حال بودنش مَنفِيٍّ مِثْلُ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أَحْسَنَ فِي عَيْنِهِ الْكُحْلُ مِنْهُ فِي عَيْنِ زَيْدٍ مِثْلُ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أَحْسَنَ فِي عَيْنِهِ الْكُحْلُ مِنْهُ فِي عَيْنِ زَيْدٍ لِأَنَّهُ بِمَعْنَى حَسَنٍ مَعَ أَنَّهُمْ لَوْ رَفَعُوا لَفَصَّلُوا بَيْنَ أَحْسَنَ وَ مَعْمُولِهِ بِأَجَنبِيٍّ زیرا اینکه همون أَحْسَنَ (در هَذَا الْمَثَلِ) به معنای حَسَنٍ است با همراهی اینکه ایشانان (نَحْوِيُون) اگر رفع میخواندند همون أَحْسَنَ را ، هر آینه فصل می آوردند بین أَحْسَنَ وَ معمولش به أَجَنبِيٍّ وَ هُوَ الْكُحْلُ وَ همون أَجَنبِيٍّ كُحْلٌ است وَ لَكَ

أَنْ تَقُولَ أَحْسَنَ فِي عَيْنِهِ الْكُحْلُ مِنْ عَيْنِ زَيْدٍ وَ مِ رَسَدٍ از برای تو اینکه گویی أَحْسَنَ فِي عَيْنِهِ الْكُحْلُ مِنْ عَيْنِ زَيْدٍ
فَإِنْ قَدَّمْتَ ذِكْرَ الْعَيْنِ قُلْتَ مَا رَأَيْتُ كَعَيْنِ زَيْدٍ أَحْسَنَ فِيهَا الْكُحْلُ پس اگر تقدیم کنی تو ذِكْرَ عَيْنِ را میگوئی تو مَا
رَأَيْتُ كَعَيْنِ زَيْدٍ أَحْسَنَ فِيهَا الْكُحْلُ مِثْلَ وَلَا أَرَى كَوَادِي السَّبَاعِ حِينَ يَظْلِمُ وَادِيًا أَقَلَّ بِهِ رَكْبٌ أَتَوْهُ تَأْيَةً وَ أَخُوفَ إِلَّا
مَا وَفَى اللَّهُ سَارِيًّا مِثْلَ وَلَا أَرَى كَوَادِي السَّبَاعِ حِينَ يَظْلِمُ وَادِيًا أَقَلَّ بِهِ رَكْبٌ أَتَوْهُ تَأْيَةً وَ أَخُوفَ إِلَّا مَا وَفَى اللَّهُ سَارِيًّا.

الحمد لله رب العالمين الله پاک شکرت، مارا مغفرت بفرما آمین.

فعل

أَفْعُلُ مَا دَلَّ عَلَى مَعْنَى فِي نَفْسِهِ مُقْتَرِنٍ بِأَحَدِ الْأَزْمِنَةِ الثَّلَاثَةِ فَعَلْ أَنْ كَلِمَةً أَيْسَتْ كَمَا دَلَّتْ كُنْدُ بِرِ مَعْنَاىِ فِي نَفْسِشْ ، مُقْتَرِنٌ أَيْسَتْ بِهٖ أَحَدِ أَرْزَمَنَهٗ ثَلَاثَهٗ وَ مِنْ خَوَاصِهٖ دُخُولُ قَدْ وَالسَّيْنِ وَ سَوَفَ وَالْجَوَازِمِ وَ از خَوَاصِ فَعَلِ أَيْسَتْ دُخُولُ قَدْ سَيْنِ وَ سَوَفَ وَ جَوَازِمِ وَ لُحُوقُ تَاءِ التَّائِيثِ سَاكِنَةً وَ از خَوَاصِ فَعَلِ أَيْسَتْ لُحُوقِ تَاءِ تَائِيثِ سَاكِنَهٗ وَ نَحْوُ تَاءِ فَعَلْتُ فَعَلْتُ فَعَلْتُ وَ از خَوَاصِ فَعَلِ أَيْسَتْ لُحُوقِ تَاءِ ، مَانَدِ تَاءِ فَعَلْتُ فَعَلْتُ فَعَلْتُ الْمَاضِي مَا دَلَّ عَلَى زَمَانٍ قَبْلَ زَمَانِكَ مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ مَعَ غَيْرِ الضَّمِيرِ الْمَرْفُوعِ الْمُتَحَرِّكِ وَالْوَاوِ مَاضِي أَنْ فَعْلِي سَتْ كَمَا دَلَّتْ كُنْدُ بِرِ زَمَانٍ قَبْلَ از زَمَانِ تَوْ ، مَبْنِيٌّ أَيْسَتْ بِرِ فَتْحِ بَا هَمْرَاهِي غَيْرِ ضَمِيرِ مَرْفُوعِ مُتَحَرِّكِ وَ غَيْرِ وَاوِ الْمُضَارِعِ مَا أَشْبَهَ الْأِسْمَ بِأَحَدِ حُرُوفِ نَائِيثٍ لِيُوقِعَهُ مُشْتَرِكًا مُضَارِعِ أَنْ فَعْلِي سَتْ كَمَا مَشَابَهَتِ دَارِدِ إِسْمِ رَا بِهٖ أَحَدِ حُرُوفِ نَائِيثٍ از جِهَتِ وَقُوعِشِ مُشْتَرِكِ مِيَانِهٖ زَمَانِ حَالِ وَ اسْتِقْبَالِ وَ تَخْصِيصِهٖ بِالسَّيْنِ وَ سَوَفَ وَ تَخْصِيصِ هَمُونِ فَعَلِ بِهٖ سَيْنِ وَ سَوَفَ فَالْهَمْزَةُ لِلْمُتَكَلِّمِ مُفْرَدًا پَسِ هَمْزَهٗ از بَرَايِ مُتَكَلِّمِ أَيْسَتْ مُفْرَدًا وَالنُّونُ لَهُ مَعَ غَيْرِهِ وَ نُونِ از بَرَايِ هَمُونِ مُتَكَلِّمِ أَيْسَتْ بَا هَمْرَاهِي غَيْرِشِ وَالتَّاءُ لِلْمُخَاطَبِ مُطْلَقًا وَ لِلْمُؤَنَّثِ وَ الْمُؤَنَّثَيْنِ غَيْبَةً وَ تَاءِ مِيَابَشَدِ از بَرَايِ مُخَاطَبِ مُطْلَقًا وَ از بَرَايِ مُؤَنَّثِ وَ مُؤَنَّثَيْنِ غَيْبَةً وَ الْيَاءُ لِلْغَائِبِ غَيْرُهُمَا وَ يَاءِ از بَرَايِ غَائِبِ غَيْرِ هَمِينِ دُوْ أَيْسَتْ وَ حُرُوفِ الْمُضَارِعَةِ مَضْمُومَةً فِي الرَّبَاعِيِّ وَ مَفْتُوحَةً فِيهَا سِوَاهُ وَ حُرُوفِ مُضَارَعَتِ مَضْمُومِ أَيْسَتْ دَرِ رِبَاعِيٍّ وَ مَفْتُوحِ أَيْسَتْ دَرِ مَاسَوَايِ رِبَاعِيٍّ وَ لَا يُعْرَبُ مِنَ الْفَعْلِ غَيْرُهُ إِذَا لَمْ يَتَّصِلْ بِهٖ نُونٌ تَأْكِيدٌ وَ لَا نُونٌ جَمْعِ الْمُؤَنَّثِ وَ اَعْرَابِ دَادَهٗ نَمِيشُودِ از فَعْلِ غَيْرِ هَمُونِ مُضَارِعِ رَا ، هَرِ وَقْتًا مَتَّصِلٌ نَشُودِ بِهٖ هَمُونِ مُضَارِعِ نُونِ تَأْكِيدِ وَ نَهٗ نُونِ جَمْعِ مُؤَنَّثِ وَ اَعْرَابُهُ رَفَعٌ وَ نَصْبٌ وَ جَزْمٌ وَ اَعْرَابِ هَمُونِ فَعْلِ مُضَارِعِ رَفَعٌ وَ نَصَبٌ وَ جَزْمٌ أَيْسَتْ فَالصَّحِيحُ الْمَجْرَدُ عَنْ ضَمِيرٍ بَارِزٍ مَرْفُوعٍ لِلتَّثْنِيَةِ وَالْجَمْعِ وَالْمُخَاطَبِ الْمُؤَنَّثِ بِالضَّمَّةِ وَالْفَتْحَةِ لَفْظًا وَالسُّكُونِ مِثْلُ يَضْرِبُ پَسِ صَحِيحِ مَجْرَدِ از ضَمِيرِ بَارِزِ مَرْفُوعِ ، از بَرَايِ تَثْنِيَةٍ وَ جَمْعِ وَ مُخَاطَبِ مُؤَنَّثِ بِهٖ ضَمَّةٍ مِي آيِدِ دَرِ حَالَتِ رَفْعِي ، وَ بِهٖ فَتْحِهٖ مِي آيِدِ دَرِ حَالَتِ نَصْبِي لَفْظًا ، وَ سَكُونِ أَيْسَتْ دَرِ حَالَتِ جَزْمِي ، مِثْلُ يَضْرِبُ وَ الْمُتَّصِلُ بِهٖ ذَلِكَ بِالنُّونِ وَ حَذْفِهَا مِثْلُ يَضْرِبَانِ وَ يَضْرِبُونَ وَ تَضْرِبِينَ وَ فَعْلِ مُضَارِعِي كَمَا مَتَّصِلٌ أَيْسَتْ بِهٖ هَمُونِ فَعْلِ مُضَارِعِ ذَلِكَ ضَمِيرِ بَارِزِ ، بِهٖ نُونِ أَيْسَتْ دَرِ حَالَتِ رَفْعِي ، وَ بِهٖ حَذْفِ نُونِ أَيْسَتْ دَرِ حَالَتِ نَصْبِي وَ جَزْمِي ، مِثْلُ يَضْرِبَانِ وَ يَضْرِبُونَ وَ تَضْرِبِينَ وَ الْمُعْتَلُّ بِالْوَاوِ وَالْيَاءِ بِالضَّمَّةِ تَقْدِيرًا وَالْفَتْحَةِ لَفْظًا وَ الْحَذْفِ وَ فَعْلِ مُضَارِعِي كَمَا مَعْتَلٌ أَيْسَتْ بِهٖ وَاوِ وَ يَاءِ بِهٖ ضَمَّةٍ مِي آيِدِ دَرِ حَالَتِ رَفْعِي تَقْدِيرًا ، وَ فَتْحِهٖ مِي آيِدِ دَرِ حَالَتِ نَصْبِي لَفْظًا ، وَ حَذْفِ أَيْسَتْ دَرِ حَالَتِ جَزْمِي وَ الْمُعْتَلُّ بِالْأَلِفِ بِالضَّمَّةِ وَالْفَتْحَةِ تَقْدِيرًا وَ الْحَذْفِ وَ فَعْلِ مُضَارِعِي كَمَا مَعْتَلٌ أَيْسَتْ بِهٖ أَلِفٌ بِهٖ ضَمَّةٍ مِي آيِدِ دَرِ حَالَتِ رَفْعِي ، وَ فَتْحِهٖ مِي آيِدِ دَرِ حَالَتِ نَصْبِي تَقْدِيرًا ، وَ حَذْفِ أَيْسَتْ دَرِ حَالَتِ جَزْمِي وَ يَرْتَفِعُ إِذَا تَجَرَّدَ عَنِ النَّاصِبِ وَالْجَارِمِ مِثْلُ يَقُومُ زَيْدٌ وَ مَرْفُوعِ مِيشُودِ هَمُونِ فَعْلِ مُضَارِعِ هَرِ وَقْتًا مُجَرَّدٌ شُودِ از نَاصِبِ وَ جَارِمِ ، مِثْلُ يَقُومُ زَيْدٌ وَ يَنْتَصِبُ بَانَ وَ لَنْ وَ كَيَّ وَ إِذَنْ وَ بَانَ مُقَدَّرَةً بَعْدَ حَتَّى وَ لَامِ كَيَّ وَ لَامِ الْجُحُودِ وَالْفَاءِ وَالْوَاوِ وَ اوُ وَ مَنْصُوبِ مِيشُودِ فَعْلِ مُضَارِعِ بِهٖ أَنْ وَ لَنْ وَ كَيَّ وَ إِذَنْ وَ بِهٖ أَنْ مُقَدَّرَهٗ بَعْدَ حَتَّى وَ لَامِ كَيَّ وَ لَامِ جُحُودِ وَ فَاءِ وَ وَاوِ وَ اوُ فَانْ مِثْلُ أَرِيدُ أَنْ تُحْسِنَ إِلَيَّ

57

فعل مضارع با همراهی کَيْفَمَا و إِذَا پس شاذ است و بَانَ مُقَدَّرَةً و مُنْجَزِمٌ میشود فعل مضارع به اِنْ مُقَدَّرَهُ فَلَمْ لِقَلْبِ
الْمُضَارِعِ مَاضِيًا وَ نَفْيِهِ پس لَمْ میباشد از برای قَلْبِ مضارع در حال بودنش ماضی ، و نفی همون مضارع و لَهَا مِثْلُهَا
و لَهَا مثل لَمْ است و تَخْتَصُّ بِالْإِسْتِغْرَاقِ وَ جَوَازِ حَذْفِ الْفِعْلِ و خاص میشود همون لَهَا به اِسْتِغْرَاقِ و جَوَازِ حَذْفِ
فعل و لَامِ الْأَمْرِ الْمَطْلُوبُ بِهَا الْفِعْلُ وَلَا التَّهْيِ الْمَطْلُوبُ بِهَا التَّرْكُ و لامِ امری که مطلوب است به همون لامِ امر
فعل ، و لَاءِ نَهْيِ که مطلوب است به همون لاءِ نَهْيِ تَرَكْ فعل و كَلِمِ الْمُجَازَاتِ تَدْخُلُ عَلَى الْفِعْلَيْنِ لِسَبَبِيَّةِ الْأَوَّلِ وَ
مُسَبَّبِيَّةِ الثَّانِي وَ كَلِمِ مجازات داخل میشود بر فَعْلَيْنِ از جهت سَبَبِيَّةِ اَوَّلِ و مُسَبَّبِيَّةِ ثَانِي وَ يُسَمِّيَانِ شَرْطًا وَ جَزَاءً
و نامیده میشود همین دو را شَرْط و جَزَاءً فَإِنْ كَانَ مُضَارِعَيْنِ أَوِ الْأَوَّلِ فَالْجَزْمُ پس اگر باشند همون شَرْط و جَزَاءً
مضارعین یا اَوَّلِ ، پس جزم واجب است و اِنْ كَانَ الثَّانِي فَالْوَجْهَانِ و اگر باشد فعل ثانی مضارع ، پس وجهان
جایز است و إِذَا كَانَ الْجَزَاءُ مَاضِيًا بَعِيرٌ قَدْ لَفْظًا أَوْ مَعْنًى لَمْ يَجْزِ الْفَاءُ و هر وقتا باشد جزاء ماضی به غَيْرِ قَدْ لَفْظًا یا
مَعْنًى ، جایز نمیشود فاء و اِنْ كَانَ مُضَارِعًا مُثَبَّتًا أَوْ مَنفِيًّا بِلَا فَالْوَجْهَانِ و اگر باشد همون جزاء مضارع مُثَبَّت ، یا مَنفِي
به لَا ، پس وجهان جایز است و إِلَّا فَالْفَاءُ و اگر نباشد اینچنین ، پس فاء لازم است و يَجِيءُ إِذَا مَعَ الْجُمْلَةِ الْأِسْمِيَّةِ
مَوْضِعِ الْفَاءِ و می آید اِذَا از برای مُفَاجَأَتِهِ با همراهی جُمْلَةِ اِسْمِيَّةِ در مَوْضِعِ فاء و اِنْ مُقَدَّرَةً بَعْدَ الْأَمْرِ وَالتَّهْيِ
وَالْإِسْتِفْهَامِ وَالتَّمْنِيِ وَالْعَرَضِ إِذَا قُصِدَ السَّبَبِيَّةُ و اِنْ اَنْجَنَانِ اِنْ يَی که مُنْجَزِمٌ میشود فعل مضارع به سَبَبِ همون اِنْ
در حال بودنش مُقَدَّرَهُ بعد امر و نَهْيِ و اِسْتِفْهَامِ و تَمْنِيِ و عَرَضِ ، هر وقتا قصد کرده شود سَبَبِيَّةِ را نَحْوُ اَسْلِمَ تَدْخُلُ
الْجَنَّةَ وَ لَا تَكْفُرُ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مانند اَسْلِمَ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ لَا تَكْفُرُ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ اَمْتَنَعَ لَا تَكْفُرُ تَدْخُلُ النَّارَ خِلَافًا
لِلْكَسَائِي لِأَنَّ التَّقْدِيرَ اِنْ لَا تَكْفُرُ وَ مُمْتَنِعَ شده است ترکیبِ لَا تَكْفُرُ تَدْخُلُ النَّارَ ، خلاف ثابت شده است از برای
کِسَائِي ، زیرا اینکه به تحقیق تقدیر کلام اِنْ لَا تَكْفُرُ است الْأَمْرُ صِيغَةً يُطْلَبُ بِهَا الْفِعْلُ مِنَ الْفَاعِلِ الْمُخَاطَبِ
بِحَذْفِ حَرْفِ الْمُضَارَعَةِ امر صیغه ایست که طَلَبِ کرده میشود به همون صیغه فعل را از فاعِلِ مُخَاطَبِ ، به حَذْفِ
حَرْفِ مُضَارَعَتِ وَ حُكْمِ آخِرِهِ حُكْمُ الْمَجْزُومِ وَ حُكْمِ آخِرِ همون امر ، حکم مجزوم است فَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ سَاكِنٌ وَ لَيْسَ
بِرُبَاعِيٍّ زِدَتْ هَمْزَةٌ وَصَلٍ مَضْمُومَةً اِنْ كَانَ بَعْدَهُ ضَمَّةٌ وَ مَكْسُورَةٌ فِيمَا سِوَاهُ مِثْلُ أُقْتُلُ وَ اِضْرِبْ وَ اَعْلَمْ پس اگر باشد
بعد از حرف مضارعت ساکن و حال آنکه نیست ماضی همون مضارع به رُبَاعِيٍّ ، زائد میکنی تو همزه وَصْلِيَّةِ
مضمومه را اگر باشد بعد همون ساکن ضَمَّةً ، و (زائد میکنی تو همزه) مکسوره را در مَاسِوَايِ ساکن ، مثل أُقْتُلُ وَ
اِضْرِبْ وَ اَعْلَمْ وَ اِنْ كَانَ رُبَاعِيًّا فَمَفْتُوحَةٌ مَقْطُوعَةٌ و اگر باشد ماضی همون مضارع رُبَاعِيٍّ ، پس مَفْتُوحَةٌ مَقْطُوعَةٌ
است فِعْلٌ مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ هُوَ مَا حُذِفَ فَاعِلُهُ فعل ما لَمْ يُسَمَّ فاعل ، همون فعل ما لَمْ يُسَمَّ فاعل ، آن فعلی است
که حَذْفِ کرده شده است فاعلش را فَإِنْ كَانَ مَاضِيًا ضَمَّ أَوَّلُهُ وَ كُسِرَ مَا قَبْلَ آخِرِهِ پس اگر باشد همون فعل ماضی ،
ضَمَّ خوانده میشود اَوَّلُش را ، و کسر خوانده میشود ما قبلِ آخِرِش را وَ يُضَمُّ الثَّالِثُ مَعَ هَمْزَةِ الْوَصْلِ وَ الثَّانِي مَعَ التَّاءِ
خَوْفِ اللَّبْسِ وَ ضَمَّ خوانده میشود (حَرْفِ) ثالث را با همراهی همزه وَصَلِ ، و (ضَمَّ خوانده میشود حَرْفِ) ثانی را با
همراهی تاء ، از جهت خَوْفِ اِلْتِبَاسِ وَ مُعْتَلُّ الْعَيْنِ الْأَفْصَحُ قِيلَ وَ يَبِيعُ وَ مُعْتَلُّ الْعَيْنِ أَفْصَحُ قِيلَ وَ يَبِيعُ است وَ جَاءَ
الْإِشْمَامُ وَالْوَاوُ وَ آمَدَه است اِشْمَامِ و واو وَ مِثْلُهُ بَابُ اخْتِيَرُ وَ اُنْقِيَدَ دُونَ اُسْتُخِيَرُ وَ اُقِيمَ وَ مِثْلُ همون قِيلَ وَ يَبِيعُ
است بَابُ اخْتِيَرُ وَ اُنْقِيَدَ دُونَ اُسْتُخِيَرُ وَ اُقِيمَ وَ اِنْ كَانَ مُضَارِعًا ضَمَّ أَوَّلُهُ وَ فَتِحَ مَا قَبْلَ آخِرِهِ و اگر باشد همون فعل
مضارع ، ضَمَّ خوانده میشود اَوَّلُش را و فَتَحَ خوانده میشود ما قبلِ آخِرِش را وَ مُعْتَلُّ الْعَيْنِ يَنْقَلِبُ فِيهِ اِلْفَا وَ مُعْتَلُّ
الْعَيْنِ ، مُنْقَلِبٌ میشود در همون مُعْتَلُّ الْعَيْنِ اَلْفُ الْمُتَعَدِّيِّ وَ غَيْرُ الْمُتَعَدِّيِّ فَصَلٌ در بیان متعدی و غیر متعدی
است فَالْمُتَعَدِّيُّ مَا يَتَوَقَّفُ فَهْمُهُ عَلَى مُتَعَلِّقٍ كَضَرَبَ پس متعدی آن فعلی است که وَقَفَ میکند فَهْمُش بر مُتَعَلِّقِ ،

مثل ضَرْبَ وَ غَيْرِ الْمُتَعَدِّي بِخِلَافِهِ كَقَعَدَ وَ غَيْرِ مُتَعَدِّي بِهِ خِلَافِ هِمُونَ مُتَعَدِّيَ اسْتِ ، مثل قَعَدَ وَ الْمُتَعَدِّي يَكُونُ إِلَى وَاحِدٍ كَضَرْبَ وَ إِلَى اثْنَيْنِ كَأَعْطَى وَ عَلِمَ وَ إِلَى ثَلَاثَةٍ كَأَعْلَمَ وَ أَرَى وَ أَنْبَأَ وَ نَبَأَ وَ أَخْبَرَ وَ خَبَرَ وَ حَدَّثَ وَ مُتَعَدِّي ، میباشد به سُوِيِ واحد مثل ضَرْبَ وَ به سُوِيِ اثْنَيْنِ مثل أَعْطَى وَ عَلِمَ وَ به سُوِيِ ثَلَاثَةٍ مثل أَعْلَمَ وَ أَرَى وَ أَنْبَأَ وَ نَبَأَ وَ أَخْبَرَ وَ خَبَرَ وَ حَدَّثَ وَ هَذِهِ مَفْعُولُهَا الْأَوَّلُ كَمَفْعُولِ بَابِ أَعْطَيْتُ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثُ كَمَفْعُولِي عَلِمْتُ وَ هَذِهِ مَفْعُولُشَ كَهِ الْأَوَّلُ اسْتِ ، مثل مَفْعُولِ بَابِ أَعْطَيْتُ اسْتِ وَ ثَانِي وَ ثَالِثُ مثل مَفْعُولِي عَلِمْتُ اسْتِ أَفْعَالُ الْقُلُوبِ ظَنَنْتُ وَ حَسِبْتُ وَ خَلْتُ وَ زَعَمْتُ وَ عَلِمْتُ وَ رَأَيْتُ وَ وَجَدْتُ اسْتِ تَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ الْأِسْمِيَّةِ لِتَبَيَانِ مَا هِيَ عَنْهُ دَاخِلٌ مِشْهُودِ هِمُونَ أَفْعَالِ قُلُوبِ بِرِ جُمْلَةِ إِسْمِيَّةِ ، از جهت بیان آن چیزی که همین جمله اسمی است از هِمُونَ چیز است فَتَنْصِبُ الْجُزْئَيْنِ پَسِ نَصْبِ می کنند هِمُونَ أَفْعَالِ قُلُوبِ جُزْئَيْنِ رَا وَ مِنْ خَصَائِصِهَا أَنَّهُ إِذَا ذُكِرَ أَحَدُهُمَا ذُكِرَ الْأُخْرَى بِخِلَافِ بَابِ أَعْطَيْتُ وَ از خَصَائِصِ أَفْعَالِ قُلُوبِ اسْتِ این که شأن این است که هر وقتَا ذکر کرده شود أَحَدِ هِمُونَ دو را ، ذکر کرده میشود آخر را به خِلَافِ بَابِ أَعْطَيْتُ وَ مِنْهَا جَوَازُ الْإِلْغَاءِ إِذَا تَوَسَّطَتْ أَوْ تَأَخَّرَتْ لِاسْتِقْلَالِ الْجُزْئَيْنِ كَلَامًا وَ از خَصَائِصِ أَفْعَالِ قُلُوبِ اسْتِ جَوَازِ الْإِلْغَاءِ ، هر وقتَا مُتَوَسَّطٌ شود یا مُتَأَخَّرٌ شود از جهتِ اسْتِقْلَالِ جُزْئَيْنِ ، از رُویِ کلامِ وَ مِنْهَا أَنَّهُا تَعَلَّقَ قَبْلَ الْأِسْتِفْهَامِ وَ النَّفْيِ وَ اللَّامِ مِثْلُ عَلِمْتُ أَزِيدُ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو وَ از خَصَائِصِ أَفْعَالِ قُلُوبِ اسْتِ این که هِمُونَ أَفْعَالِ قُلُوبِ رَا تَعْلِيقٌ کرده میشود قبل از اسْتِفْهَامِ وَ نَفْيِ وَ لَامِ ، مثل عَلِمْتُ أَزِيدُ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو وَ مِنْهَا أَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فَاعِلُهَا وَ مَفْعُولُهَا ضَمِيرَيْنِ لِشَيْءٍ وَاحِدٍ مِثْلُ عَلِمْتُني مُنْطَلِقًا وَ از خَصَائِصِ أَفْعَالِ قُلُوبِ اسْتِ این که ، شأن این است که جایز میشود این که باشد فاعل هِمُونَ أَفْعَالِ قُلُوبِ وَ مَفْعُولُشَ ضَمِيرَيْنِ از برای شَيْءٍ واحد ، مثل عَلِمْتُني مُنْطَلِقًا وَ لِبَعْضِهَا مَعْنَى آخِرُ يَتَعَدَّى بِهِ إِلَى وَاحِدٍ وَ از برای بعضی هِمُونَ أَفْعَالِ قُلُوبِ معنای آخر است ، متَعَدَّى میشود به هِمُونَ معنای به سُوِيِ واحد فَظَنَنْتُ بِمَعْنَى إِيْتَهَمْتُ وَ عَلِمْتُ بِمَعْنَى عَرَفْتُ وَ رَأَيْتُ بِمَعْنَى أَبْصَرْتُ وَ وَجَدْتُ بِمَعْنَى أَصَبْتُ پَسِ فَظَنَنْتُ به معنای إِيْتَهَمْتُ اسْتِ وَ عَلِمْتُ به معنای عَرَفْتُ وَ رَأَيْتُ به معنای أَبْصَرْتُ وَ وَجَدْتُ به معنای أَصَبْتُ أَفْعَالُ النَّاقِصَةِ مَا وَضِعَ لِتَقْرِيرِ الْفَاعِلِ عَلَى صِفَةِ أَفْعَالِ نَاقِصَةٍ آن فعلی ست که وَضَعُ کرده شده است از برای تقریرِ فاعلِ بِرِ صِفَتِ وَ هِيَ كَانُ وَ صَارَ وَ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ أَضْحَى وَ ظَلَّ وَ بَاتَ وَ أَضَ وَ عَادَ وَ غَدَا وَ رَاحَ وَ مَازَالَ وَ مَا انْفَكَّ وَ مَا فَتَيَّ وَ مَا بَرَحَ وَ مَا دَامَ وَ لَيْسَ وَ هِمُونَ أَفْعَالِ نَاقِصَةٍ كَانُ وَ صَارَ وَ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ أَضْحَى وَ ظَلَّ وَ بَاتَ وَ أَضَ وَ عَادَ وَ غَدَا وَ رَاحَ وَ مَازَالَ وَ مَا انْفَكَّ وَ مَا فَتَيَّ وَ مَا بَرَحَ وَ مَا دَامَ وَ لَيْسَ هستند وَ قَدْ جَاءَ مَا جَاءَتْ حَاجَتُكَ وَ قَعَدْتُ كَأَنَّهَا حَرْبَةٌ تَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ الْأِسْمِيَّةِ لِإِعْطَاءِ الْخَبَرِ حُكْمَ مَعْنَاهَا وَ به تحقیق آمده است در قول عَرَبَانِ مَا جَاءَتْ حَاجَتُكَ وَ قَعَدْتُ كَأَنَّهَا حَرْبَةٌ ، داخل میشود هِمُونَ أَفْعَالِ نَاقِصَةٍ بِرِ جُمْلَةِ إِسْمِيَّةِ از جهتِ إعْطَاءِ خَبَرِشَ ، حُكْمِ معنایش رَا فَتَرْفَعُ الْأَوَّلُ وَ تَنْصِبُ الثَّانِي مِثْلُ كَانُ زَيْدٌ قَائِمًا پَسِ رَفْعِ میکند اَوَّلِ رَا وَ نَصْبِ میکند ثَانِي رَا ، مثل كَانُ زَيْدٌ قَائِمًا فَكَانَ تَكُونُ نَاقِصَةٌ لِثَبُوتِ خَبَرِهَا مَاضِيًا دَائِمًا أَوْ مُنْقَطِعًا پَسِ كَانُ میباشد نَاقِصَةٍ ، از جهت ثَبُوتِ خَبَرِشَ مَاضِيِ دَائِمِيِ یا مُنْقَطِعِ بِمَعْنَى صَارَ وَ میباشد هِمُونَ كَانُ به معنای صَارَ وَ يَكُونُ فِيهَا ضَمِيرُ الشَّانِ وَ میباشد در هِمُونَ كَانُ ضَمِيرِ شَأْنِ وَ تَكُونُ تَامَةً بِمَعْنَى ثَبَّتَ وَ میباشد هِمُونَ كَانُ تَامَةً به معنای ثَبَّتَ وَ زَائِدَةً وَ میباشد هِمُونَ كَانُ زَائِدَةً وَ صَارَ لِلْإِنْتِقَالِ وَ صَارَ میباشد از برای إِنْتِقَالِ وَ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ أَضْحَى لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِأَوْقَاتِهَا وَ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ أَضْحَى میباشد از برای إِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جمله ، به أَوْقَاتِشَانِ وَ بِمَعْنَى صَارَ وَ میباشد هِمُونَ ثَلَاثَةً به معنای صَارَ وَ تَكُونُ تَامَةً وَ میباشد هِمُونَ ثَلَاثَةً تَامَةً وَ ظَلَّ وَ بَاتَ لِإِقْتِرَانِ مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ بِوَقْتَيْهِمَا وَ ظَلَّ وَ بَاتَ میباشد از برای إِقْتِرَانِ مَضْمُونِ جمله به وَ قَتَيْشَانِ وَ بِمَعْنَى صَارَ وَ میباشد هِمُونَ ظَلَّ وَ بَاتَ به معنای صَارَ وَ مَازَالَ وَ مَا بَرَحَ وَ مَا فَتَيَّ وَ

مَا أَنْفَكْتَ لِاسْتِمْرَارِ خَبَرِهَا لِفَاعِلِهَا مَذْقَبُهُ وَمَا زَالَ وَمَا بَرَحَ وَمَا فَنَى وَمَا أَنْفَكْتَ مِيبَاشِدَ از برای اسْتِمْرَارِ خَبَرِ همون افعال از برای فاعِلش، در زمانی که قبول کرده است همون فاعل خبر را وَ يَلْزَمُهَا التَّنْفِي وَ لازم میشود همون افعال اربعه را نفی وَ مَا دَامَ لِتَوْقِيتِ أَمْرٍ بِمُدَّةِ ثُبُوتِ خَبَرِهَا لِفَاعِلِهَا وَمَا دَامَ مِيبَاشِدَ از برای تَوْقِيتِ أَمْرٍ به مدتِ ثبوتِ خبرش، از برای فاعلش وَ مِنْ ثَمَّ احْتِجَاجٌ إِلَى كَلَامٍ لِأَنَّهُ ظَرَفٌ وَ از همین جهت محتاج شده است مَا دَامَ به سوی کلام، زیرا اینکه به تحقیق همون مَا دَامَ با همراهی اسم و خبرش ظَرَفٌ است وَ لَيْسَ لِتَنْفِي مَضْمُونِ الْجُمْلَةِ حَالًا وَ لَيْسَ مِيبَاشِدَ از برای نفی مضمون جمله، دَرَحَالٍ وَ قِيلَ مُطْلَقًا وَ گفته شده است همون لَيْسَ از برای نفی مضمون جمله است مُطْلَقًا وَ يَجُوزُ تَقْدِيمُ أَخْبَارِهَا كُلِّهَا عَلَى أَسْمَائِهَا وَ جایز میشود تقدیم اخبارِ همون افعال ناقصه کُلُّش بر اَسْمَائِش وَ هِيَ فِي تَقْدِيمِهَا عَلَيْهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ وَ همین افعال ناقصه در تقدیم اخبارش بر اَسْمَائِش بر ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ است قِسْمٌ يَجُوزُ وَ هُوَ مِنْ كَانٍ إِلَى رَاحٍ قِسْمِي که جایز میشود و همون قِسْمٌ از كَانٍ تا رَاحٍ است وَ قِسْمٌ لَا يَجُوزُ وَ هُوَ مَا فِي أَوَّلِهِ مَا خِلَافًا لِابْنِ كَيْسَانَ فِي غَيْرِ مَا دَامَ وَ قِسْمِي که جایز نمیشود و همون قِسْمٌ آن فعلیست که در اولش مَا است، خلاف ثابت شده است از برای ابْنِ كَيْسَانَ در غیرِ مَا دَامَ وَ قِسْمٌ مُخْتَلَفٌ فِيهِ وَ هُوَ لَيْسَ وَ قِسْمِي که مُخْتَلَفٌ فِيهِ است و همون قِسْمٌ لَيْسَ است أَفْعَالُ الْمُقَارَبَةِ مَا وَضَعَ لِدُنُوِّ الْخَبَرِ رَجَاءً أَوْ حُصُولًا أَوْ أَخَذًا فِيهِ أَفْعَالٌ مُقَارَبَةٌ آن فعلیست که وَضَعَ کرده شده است از برای دُنُوِّ خبر، رَجَاءً یا حُصُولًا یا أَخَذٌ در همون خَبَرِ فَالْأَوَّلُ عَسَى پس قِسْمٌ اَوَّلِ همون افعال مقاربه عَسَى است وَ هُوَ غَيْرُ مُتَصَرِّفٍ وَ همون عَسَى غیر مُتَصَرِّفٍ است تَقُولُ عَسَى زَيْدٌ أَنْ يَخْرُجَ وَ عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ عَسَى أَنْ يَخْرُجَ زَيْدٌ وَ قَدْ يُحْذَفُ أَنْ وَ گاهی حذف کرده میشود آن را از فعل مضارع در استعمالِ اَوَّلِ وَ الثَّانِي كَادَ وَ قِسْمٌ ثَانِي كَادَ است تَقُولُ كَادَ زَيْدٌ يَجِيءُ مِیْگویی تو كَادَ زَيْدٌ يَجِيءُ وَ قَدْ تَدْخُلُ أَنْ وَ گاهی داخل میشود آن بر خَبَرِ كَادَ وَ إِذَا دَخَلَ التَّنْفِي عَلَى كَادَ فَهُوَ كَالْأَفْعَالِ عَلَى الْأَصَحِّ وَ هر وقتا داخل شود نفی بر كَادَ، پس همون كَادَ مثل افعال است بر قولِ أَصَحِّ وَ قِيلَ تَفِيهُ يَكُونُ لِلْإِثْبَاتِ مُطْلَقًا وَ گفته شده است نفی همون كَادَ مِيبَاشِدَ از برای اثبات، مُطْلَقًا وَ قِيلَ يَكُونُ فِي الْهَاضِي لِلْإِثْبَاتِ وَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ كَالْأَفْعَالِ تَمَسُّكًا بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ وَ گفته شده است مِيبَاشِدَ همون نفی كَادَ در ماضی از برای اثبات و در مُسْتَقْبَلِ مثل افعال، از جهت تَمَسُّكٍ به قولِ الله تَعَالَى: وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ وَ يَقُولُ ذِي الرُّمَّةِ «إِذَا غَيَّرَ الْهَجْرُ الْمُحِبِّينَ لَمْ يَكَدْ * رَسِيسُ الْهَوَى مِنْ حُبِّ مَيَّةَ يَبْرَحُ» وَ به قولِ ذِي الرُّمَّةِ: «إِذَا غَيَّرَ الْهَجْرُ الْمُحِبِّينَ لَمْ يَكَدْ * رَسِيسُ الْهَوَى مِنْ حُبِّ مَيَّةَ يَبْرَحُ» وَ الثَّلَاثُ طَفِيقٌ وَ كَرَبٌ وَ جَعَلٌ وَ أَخَذٌ است وَ هِيَ مِثْلُ كَادَ وَ همین افعال اربعه مثل كَادَ هستند وَ أَوْشَكَ وَ قِسْمٌ ثَالِثٌ أَوْشَكَ است وَ هِيَ مِثْلُ عَسَى وَ كَادَ فِي الْإِسْتِعْمَالِ وَ همین أَوْشَكَ مثل عَسَى وَ كَادَ است در استعمالِ فِعْلُ التَّعَجُّبِ مَا وَضَعَ لِإِنْشَاءِ التَّعَجُّبِ فِعْلٌ تَعَجُّبٌ آن فعلیست که وَضَعَ کرده شده است از برای إِنْشَاءِ تَعَجُّبٍ وَ لَهُ صِيغَتَانِ مَا أَفْعَلَهُ وَ أَفْعِلَ بِهِ وَ از برای همون فعل تَعَجُّبٌ است صِيغَتَانِ مَا أَفْعَلَهُ وَ أَفْعِلَ بِهِ وَ هُمَا غَيْرُ مُتَصَرِّفَيْنِ وَ همون دو غیر متصرفین هستند نَحْوُ مَا أَحْسَنَ زَيْدًا وَ أَحْسَنَ بَزِيدٍ مانند مَا أَحْسَنَ زَيْدًا وَ أَحْسَنَ بَزِيدٍ وَ لَا يُبْنِيَانِ إِلَّا مِمَّا يُبْنَى مِنْهُ أَفْعَلُ التَّقْضِيلِ وَ بنا کرده نمیشود فِعْلَانِ تَعَجُّبٌ را، مگر از آن فعلی که بنا کرده میشود از همون فعلِ أَفْعَلُ التَّقْضِيلِ را وَ يَتَوَصَّلُ فِي الْمُتَمَتِّعِ بِمِثْلِ مَا أَشَدَّ اسْتِخْرَاجَهُ وَ أَشَدُّ اسْتِخْرَاجِهِ وَ حِيلَهُ جَسْتَه میشود در فعلِ مُتَمَتِّعٍ، به مثلِ مَا أَشَدَّ اسْتِخْرَاجَهُ وَ أَشَدُّ اسْتِخْرَاجِهِ وَ لَا يَتَصَرَّفُ فِيهِمَا بِتَقْدِيمٍ وَ تَأْخِيرٍ وَ لَا فَصْلٍ وَ تَصَرَّفُ کرده نمیشود همون صِيغَتَانِ تَعَجُّبٌ را به تقدیم و تأخیر و نه فصل وَ أَجَازَ الْهَازِنِيُّ الْفَصْلَ بِالظَّرْفِ وَ إِجَازَتِ دَادَه است مَازِنِي فصل را به ظَرَفٍ وَ مَا إِبْتِدَاءُ نَكْرَةً عِنْدَ سِبْوَیْهِ وَ مَا ابْتِدَاءُ نَكْرَهُ است نزد سِبْوَیْهِ وَ مَا بَعْدَهَا الْخَبَرُ وَ مَا بَعْدِ همون مَا خبر است وَ مَوْصُولَةٌ عِنْدَ الْأَخْفَشِ وَ مَا مَوْصُولَةٌ است نزد

أَخْفَشَ وَالْخَبَرَ مَحذُوفٌ وَ خَبَرَ مَا مَحذُوفٌ اسْت وَ بِهِ فَاعِلٌ عِنْدَ سَيِّئَوَيْهِ وَ بِهِ فاعل است نزد سَيِّئَوَيْهِ فَلَا ضَمِيرٌ فِي أَفْعَلٍ پس نیست ضَمِيری در أَفْعَلٍ وَ مَفْعُولٌ عِنْدَ الْأَخْفَشِ وَ بِهِ مفعول است نزد أَخْفَشِ وَالْبَاءُ لِلتَّعْدِيَةِ أَوْ زَائِدَةٌ وَ بَاءٌ مِيَّاشِد از برای تَعْدِيَت ، یا زَائِدَه فَعِيَه ضَمِيرٌ پس در همون بَاءِ ضَمِير است أَفْعَالُ الْمَدْحِ وَالذَّمِّ مَا وَضِعَ لِإِنْشَاءِ مَدْحٍ أَوْ ذَمٍّ افعال مدح و ذم آن فعلی ست که وَضِع کرده شده است از برای اِنْشَاءِ مَدْحٍ یا ذَمِّ فَمِنْهَا نِعَمٌ وَ بُئْسَ پس از جمله همون افعال مدح و ذم است نِعَمٌ وَ بُئْسَ وَ شَرْطُهُمَا أَنْ يَكُونَ الْفَاعِلُ مُعَرَّفًا بِاللَّامِ أَوْ مُضَافًا إِلَى الْمَعْرَفِ بِهَا أَوْ مُضَمَّرًا مُمَيَّزًا بِنَكْرَةٍ مَنْصُوبَةٍ أَوْ بِمَا مِثْلُ فَنِعَمًا هِيَ وَ شَرْطُ هُمُونَ نِعَمٌ وَ بُئْسَ اینکه میباشد فاعل ، در حال بودنش مُعَرَّفٌ به لام ، یا مضاف به سوی مُعَرَّفٌ به لام ، یا مضمر مُمَيَّز به نَكْرَةٍ مَنْصُوبَةٍ ، یا به مَا ، مِثْلُ فَنِعَمًا هِيَ وَ بَعْدَ ذَلِكَ الْمَخْصُوصُ وَ هُوَ مُبْتَدَأٌ وَ مَاقْبَلُهُ خَبَرُهُ أَوْ خَبَرٌ مُبْتَدَأٌ مَحذُوفٌ مِثْلُ نِعَمِ الرَّجُلِ زَيْدٌ وَ واقع میشود همون نِعَمٌ وَ بُئْسَ بَعْدَ ذَلِكَ مَخْصُوصٌ وَ هُمُونَ مَخْصُوصٌ مُبْتَدَأٌ اسْت وَ مَاقْبَلِشْ خَبَرِشْ اسْت ، یا خبرِ مُبْتَدَأٌ مَحذُوفٌ اسْت ، مِثْلُ نِعَمِ الرَّجُلِ زَيْدٌ وَ شَرْطُهُ مُطَابَقَةُ الْفَاعِلِ وَ شَرْطُ هُمُونَ مَخْصُوصٌ: مُطَابَقَتِي فاعل اسْت وَ بُئْسَ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا وَ شَبَّهَهُ مُتَأَوَّلٌ وَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى كَذَبُوا مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا وَ شَبَّهَهُ مُتَأَوَّلٌ وَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى كَذَبُوا مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا وَ قَدْ يُحْذَفُ الْمَخْصُوصُ إِذَا عَلِمَ مِثْلُ نِعَمِ الْعَبْدِ وَ فَنِعَمِ الْمَاهِدُونَ وَ گاهها حذف کرده میشود مَخْصُوصٌ را هر وقتا دانسته شود همون مَخْصُوصٌ را ، مِثْلُ نِعَمِ الْعَبْدِ وَ فَنِعَمِ الْمَاهِدُونَ وَ سَاءٌ مِثْلُ بُئْسَ وَ سَاءٌ مِثْلُ بُئْسَ اسْت وَ مِنْهَا حَبَّذَا وَ از جمله همون افعال مدح و ذم است حَبَّذَا وَ فَاعِلُهُ ذَا وَ فاعل همون حَبَّ ذَا اسْت وَ لَا يَتَغَيَّرُ وَ مُتَغَيَّرٌ نَمِيشود همون حَبَّذَا وَ بَعْدَهُ الْمَخْصُوصُ وَ بَعْدِ هُمُونَ حَبَّذَا مَخْصُوصٌ اسْت وَ اِعْرَابُهُ كَاِعْرَابِ مَخْصُوصِ نِعَمٌ وَ اِعْرَابِ هُمُونَ حَبَّذَا مِثْلُ اِعْرَابِ مَخْصُوصِ نِعَمٌ اسْت وَ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ قَبْلَ الْمَخْصُوصِ أَوْ بَعْدَهُ تَمِيَّزٌ أَوْ حَالٌ عَلَى وَفْقِ مَخْصُوصِهِ وَ جَائِزٌ میشود اینکه واقع شود قبل از مَخْصُوصٌ حَبَّذَا ، یا بعد مَخْصُوصٌ حَبَّذَا ، تَمِيَّزٌ یا حَالٌ ، بَرِ وَفْقِ مَخْصُوصِشْ.

الحمد لله تمام شد.

حرف

الْحَرْفُ مَا دَلَّ عَلَى مَعْنَى فِي غَيْرِهِ حَرْفِ أَنْ كَلِمَةً أَيْسَتْ كَمَا دَلَّاتِ كُنْدَ بِرِ مَعْنَاىِ دَرِ غَيْرِشِ وَ مِنْ ثُمَّ اِحْتِاجَ فِى جُزْئِيَّتِهِ إِلَى اسْمٍ أَوْ فِعْلٍ وَ از هَمِينَ جِهَتِ مَحْتَاجِ شَدَّةِ اسْتِ دَرِ جُزْئِيَّتِشْ بِه سَوَى اسْمِ يَا فَعْلِ حُرُوفُ الْجَرِّ مَا وَضِعَ لِلْإِفْضَاءِ بِفِعْلٍ أَوْ مَعْنَاهُ إِلَى مَا يَلِيهِ حُرُوفِ جَرِّ أَنْ حُرُوفِى سَتِ كَمَا وَضَعُ كَرْدَه شَدَّةِ اسْتِ از بَرَاىِ إِفْضَاىِ بِه فَعْلِ يَا مَعْنَاىِ هَمُونَ فَعْلِ ، بِه سَوَى أَنْ اسْمِى كَمَا يَلِى مِيشُودِ هَمُونَ اسْمِ هَمُونَ حَرْفِ رَا وَهَى مِنْ وَ إِلَى وَ حَتَّى وَ فِى وَ الْبَاءُ وَ اللَّامُ وَ رُبُّ وَ وَأُوهُمَا وَ وَآوُ الْقَسَمِ وَ تَائُهُ وَ عَنْ وَ عَلَى وَ الْكَافُ وَ مُذُّ وَ مُنْذُ وَ خَلَا وَ عَدَا وَ حَاشَا وَ هَمِينَ حُرُوفِ جَارِه مِنْ وَ إِلَى وَ حَتَّى وَ فِى وَ بَاءُ وَ لَامُ وَ رُبُّ وَ وَآوُ هَمُونَ رُبُّ وَ وَآوُ قَسَمِ وَ تَاءِ هَمُونَ قَسَمِ وَ عَنْ وَ عَلَى وَ كَافُ وَ مُذُّ وَ مُنْذُ وَ خَلَا وَ عَدَا وَ حَاشَا هَسْتَنْدَ فَمِنْ لِلْإِبْتِدَاءِ وَ التَّبْيِينِ وَ التَّبْعِيضِ پَسِ مِنْ مِيبَاشَدِ از بَرَاىِ اِبْتِدَا وَ تَبْيِينِ وَ تَبْعِيضِ وَ زَائِدَةُ فِى غَيْرِ الْمُوجِبِ خِلَافًا لِلْكُوفِيَيْنِ وَ الْأَخْشَفِ وَ مِنْ زَائِدَشُونْدَه اسْتِ دَرِ غَيْرِ (كَلَامِ) مُوجِبِ ، خِلَافِ ثَابِتِ شَدَّةِ اسْتِ از بَرَاىِ كُوفِيَيْنِ وَ أَخْشَفِ وَ قَدْ كَانَ مِنْ مَطَرٍ وَ شَبْهُهُ مُتَأَوَّلٌ وَ قَدْ كَانَ مِنْ مَطَرٍ وَ شَبْهَشِ مُتَأَوَّلٌ اسْتِ وَ إِلَى لِلْإِنْتِهَاءِ وَ دِیْگَرِ از هَمُونَ حُرُوفِ جَارِه إِلَى اسْتِ كَمَا مِيبَاشَدِ از بَرَاىِ اِنْتِهَاءِ وَ بِمَعْنَى مَعَ قَلِيلًا وَ مِيبَاشَدِ هَمُونَ إِلَى بِه مَعْنَاىِ مَعَ گَاها وَ حَتَّى كَذَلِكَ وَ حَتَّى اَيْنِچَنِینِ اسْتِ وَ بِمَعْنَى مَعَ كَثِيرًا وَ حَتَّى مِيبَاشَدِ بِه مَعْنَاىِ مَعَ كَثِيرًا وَ تَخْتَصُّ بِالظَّاهِرِ خِلَافًا لِلْمُبَرَّدِ وَ خَاصِ مِيشُودِ هَمُونَ حَتَّى بِه اسْمِ ظَاهِرِ ، خِلَافِ ثَابِتِ شَدَّةِ اسْتِ از بَرَاىِ مُبَرَّدِ وَ فِى لِلظَّرْفِيَّةِ وَ دِیْگَرِ از هَمُونَ حُرُوفِ جَارِه فِى اسْتِ كَمَا مِيبَاشَدِ از بَرَاىِ ظَرْفِيَّتِ وَ بِمَعْنَى عَلَى قَلِيلًا وَ فِى مِيبَاشَدِ بِه مَعْنَاىِ عَلَى گَاها وَ الْبَاءُ لِلْإِلْصَاقِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ وَ الْمُصَاحَبَةِ وَ الْمُقَابَلَةِ وَ التَّعْدِيَةِ وَ الظَّرْفِيَّةِ وَ دِیْگَرِ از هَمُونَ حُرُوفِ جَارِه بَاءِ اسْتِ كَمَا مِيبَاشَدِ از بَرَاىِ اِلْصَاقِ وَ اِسْتِعَانَتِ وَ مُصَاحَبَتِ وَ مُقَابَلَتِ وَ تَعْدِيَتِ وَ ظَرْفِيَّتِ وَ زَائِدَةُ فِى الْخَبَرِ فِى اِلِسْتِفْهَامِ وَ النَّفْيِ قِيَاسًا وَ بَاءِ زَائِدَشُونْدَه اسْتِ دَرِ خَبَرِ دَرِ اِسْتِفْهَامِ وَ نَفْيِ از رُوى قِيَاسِ وَ فِى غَيْرِهِ سَمَاعًا وَ دَرِ غَيْرِ خَبَرِ دَرِ اِسْتِفْهَامِ وَ نَفْيِ از رُوى سَمَاعِ نَحْوُ بِحَسْبِكَ زَيْدٌ وَ اَلْفِى بِيْدِهِ مَانْدِ بِحَسْبِكَ زَيْدٌ وَ اَلْفِى بِيْدِهِ وَ اللَّامُ لِلْإِخْتِصَاصِ وَ التَّعْلِيلِ وَ دِیْگَرِ از هَمُونَ حُرُوفِ جَارِه لَامِ اسْتِ كَمَا مِيبَاشَدِ از بَرَاىِ اِخْتِصَاصِ وَ تَعْلِيلِ وَ بِمَعْنَى عَنْ مَعَ الْقَوْلِ وَ لَامِ مِيبَاشَدِ بِه مَعْنَاىِ عَنْ بَا هَمَرَاهِ قَوْلِ وَ زَائِدَةُ وَ لَامِ زَائِدَشُونْدَه اسْتِ وَ بِمَعْنَى الْوَآوِ فِى الْقَسَمِ لِلتَّعْجُبِ وَ لَامِ مِيبَاشَدِ بِه مَعْنَاىِ وَآوُ ، دَرِ قَسَمِ از بَرَاىِ تَعْجُبِ وَ رُبُّ لِلتَّقْلِيلِ لَهَا صَدْرُ الْكَلَامِ مُخْتَصَّةٌ بِنَكْرَةِ مَوْصُوفَةٍ عَلَى الْأَصَحِّ وَ دِیْگَرِ از هَمُونَ حُرُوفِ جَارِه رُبُّ اسْتِ كَمَا مِيبَاشَدِ از بَرَاىِ تَقْلِيلِ ، وَاجِبِ مِيشُودِ از بَرَاىِ هَمُونَ رُبُّ صَدْرِ كَلَامِ ، مُخْتَصِّ اسْتِ بِه نَكْرَةِ مَوْصُوفَةٍ بِرِ قَوْلِ أَصَحَّ وَ فِعْلُهَا مَاضٍ مَحْذُوفٌ غَالِبًا وَ فَعْلِ هَمُونَ رُبُّ مَاضِى مَحْذُوفِ اسْتِ غَالِبًا وَ قَدْ تَدْخُلُ عَلَى مُضْمَرٍ مُبْهَمٍ مُمَيَّزٍ بِنَكْرَةِ مَنْصُوبَةٍ وَ الضَّمِيرِ مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ خِلَافًا لِلْكُوفِيَيْنِ فِى مُطَابَقَةِ التَّمْيِيزِ وَ گَاها دَاخِلِ مِيشُودِ هَمُونَ رُبُّ بِرِ مُضْمَرٍ مُبْهَمٍ مُمَيَّزِ بِه نَكْرَةِ مَنْصُوبَةٍ ، وَ حَالِ اَنَكِه ضَمِيرِ مُفْرَدِ مُذَكَّرِ اسْتِ ، خِلَافِ ثَابِتِ شَدَّةِ اسْتِ از بَرَاىِ كُوفِيَيْنِ دَرِ مُطَابَقَتِ تَمْيِيزِ وَ تَلَحُّفِهَا مَا فَتَدْخُلُ عَلَى الْجَمْلِ وَ لِاحِقِ مِيشُودِ هَمُونَ رُبُّ رَا مَاءِ كَافَّةً مَانِعُهُ از عَمَلِ ، پَسِ دَاخِلِ مِيشُودِ بِرِ جَمَلِ وَ وَآوُهَا تَدْخُلُ عَلَى نَكْرَةِ مَوْصُوفَةٍ وَ وَآوُ رُبُّ دَاخِلِ مِيشُودِ بِرِ نَكْرَةِ مَوْصُوفَةٍ وَ وَآوُ الْقَسَمِ اِنَّمَا تَكُونُ عِنْدَ حَذْفِ

الْفِعْلِ لِعِغْرِ السُّؤَالِ مُخْتَصَّةً بِالظَّاهِرِ وَ وَاوِ قَسَمِ اَيْنِ اسْتِ وَ جَزْ اِزْ اَيْنِ نِيسْتِ مِيبَاشْدِ نَزْدِ حَذْفِ فِعْلٍ اِزْ بَرَايْ غَيْرِ
سُّؤَالِ ، مُخْتَصَّصَ اسْتِ بَهْ اِسْمِ ظَاہِرِ وَالتَّاءُ مِثْلُهَا مُخْتَصَّةٌ بِاسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ تَاءِ قَسَمِ مِثْلِ وَاوِ قَسَمِ مُخْتَصَّصَ اسْتِ بَهْ
اِسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَالبَاءُ اَعَمُّ مِنْهُمَا فِي الْجَمِيعِ وَ بَاءِ قَسَمِ اَعَمُّ اسْتِ اِزْ هِمِينَ دُوْ دَرِ جَمِيعِ مَذْكُورِهِ وَ يَتَلَقَّى الْقَسَمُ بِاللَّامِ
وَ اِنْ وَ حَرْفِ النَّثْيِ وَ جَوَابِ گَفْتِهْ مِيشُودِ قَسَمِ رَا بَهْ لَامِ وَ اِنْ وَ حَرْفِ نَفْيِ وَقَدْ يُحذفُ جَوَابُهُ اِذَا اعْتَرَضَ اَوْ تَقَدَّمَ مَا
يَدْخُلُ عَلَيْهِ وَ گَاها حَذْفِ كَرْدِهْ مِيشُودِ جَوَابِ قَسَمِ رَا هَرِ وَ قَتَا مُعْتَرِضُ شُودِ يَا مُتَقَدِّمُ شُودِ اَوْ رَا اَنِ چِيزِي كِهْ دَلَالَتِ
مِيكُنْدِ هَمُونِ چِيزِ بَرِ هَمُونِ جَوَابِ قَسَمِ وَ عَنْ لِلْمُجَاوَزَةِ وَ دِیْگَرِ اِزْ هَمُونِ حُرُوفِ جَارِهْ عَنْ اسْتِ كِهْ مِيبَاشْدِ اِزْ بَرَايْ
مُجَاوَزَتِ وَ عَلٰی لِلِاسْتِغْلَاءِ وَ دِیْگَرِ اِزْ هَمُونِ حُرُوفِ جَارِهْ عَلٰی اسْتِ كِهْ مِيبَاشْدِ اِزْ بَرَايْ اِسْتِغْلَاءِ وَقَدْ يَكُونَانِ اِسْمَيْنِ
بِدْخُولِ مِنْ عَلَيْهِمَا وَ گَاها مِيبَاشْدِنِ اَيْنِ دُوْ اِسْمَيْنِ بَهْ دُخُولِ مِنْ بَرِ هِمِينَ دُوْ وَالْكَافُ لِلتَّشْبِيهِ وَ دِیْگَرِ اِزْ هَمُونِ
حُرُوفِ جَارِهْ كَافِ اسْتِ كِهْ مِيبَاشْدِ اِزْ بَرَايْ تَشْبِيهِ وَ زَائِدَةُ وَ كَافِ زَائِدشُونْدِهْ اسْتِ وَقَدْ تَكُونُ اِسْمًا وَ تَخْتَصُّ بِالظَّاهِرِ وَ
گَاها مِيبَاشْدِ هَمُونِ كَافِ اِسْمِ وَ خَاصِ مِيشُودِ بَهْ اِسْمِ ظَاہِرِ وَ مُذْ وَ مُنْذُ لِلزَّمَانِ لِلْاِبْتِدَاءِ فِي الْمَاضِي وَ مُذْ وَ مُنْذُ
مِيبَاشْدِ اِزْ بَرَايْ زَمَانِ اِزْ بَرَايْ اِبْتِدَا دَرِ مَاضِي وَ الظَّرْفِيَّةِ فِي الْحَاضِرِ وَ مُذْ وَ مُنْذُ مِيبَاشْدِ اِزْ بَرَايْ ظَرْفِيَّتِ دَرِ حَاضِرِ مِثْلُ
مَا رَأَيْتُهُ مُذْ شَهْرِنَا وَ مُنْذُ يَوْمِنَا مِثْلِ مَا رَأَيْتُهُ مُذْ شَهْرِنَا وَ مُنْذُ يَوْمِنَا وَ حَاشَا وَ عَدَا وَ خَلَا لِلِاسْتِثْنَاءِ وَ دِیْگَرِ اِزْ هَمُونِ
حُرُوفِ جَارِهْ حَاشَا وَ عَدَا وَ خَلَا هَسْتَنْدِ كِهْ ، مِيبَاشْدِنِ اِزْ بَرَايْ اِسْتِثْنَا الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ هِيَ اِنْ وَ اَنَّ وَ كَانَّ وَ لَعَلَّ
لَكِنَّ وَ لَيْتَ وَ لَعَلَّ حُرُوفِ مُشَبَّهَةِ بَهْ فِعْلِ ، وَ هِمِينَ حُرُوفِ مُشَبَّهَةِ بَهْ فِعْلِ اِنْ وَ اَنَّ وَ كَانَّ وَ لَكِنَّ وَ لَيْتَ وَ لَعَلَّ
هَسْتَنْدِ لَهَا صَدْرُ الْكَلَامِ سَوٰی اَنَّ فَهِيَ بِعَكْسِهَا وَاجِبِ مِيشُودِ اِزْ بَرَايْ هَمُونِ حُرُوفِ مُشَبَّهَةِ بَهْ فِعْلِ صَدْرِ كَلَامِ غَيْرِ
اَنَّ ، پَسِ هِمِينَ اَنَّ بَهْ عَكْسِ مَا بَقِيَهْ اسْتِ وَ تَلَحُّفُهَا مَا فَتْلُغِي عَلٰی الْاَفْصَحِ وَ لَاحِقِ مِيشُودِ هَمُونِ حُرُوفِ مُشَبَّهَةِ بَهْ
فِعْلِ رَا مَاءِ كَافِهِ مَانِعُهُ اِزْ عَمَلِ ، پَسِ لَغُو گَرْدَانْدِهْ مِيشُودِ بَرِ اَفْصَحِ لُغَاتِ وَ تَدْخُلُ حِينَئِذٍ عَلٰی الْاَفْعَالِ وَ دَاخِلِ
مِيشُودِ هَمُونِ حُرُوفِ مُشَبَّهَةِ بَهْ فِعْلِ اَيْنِ حِينِ بَرِ اَفْعَالِ فَإِنَّ لَا تُغَيِّرُ مَعْنٰی الْجُمْلَةِ پَسِ اِنَّءِ مَكْسُورِهْ تَغْيِيرِ نَمِيدِهْدِ
مَعْنَايِ جُمْلِهْ رَا وَ اَنَّ مَعَ جُمْلَتِهَا فِي حُكْمِ الْمُفْرَدِ وَ اِنَّءِ مَفْتُوحِهْ بَا هَمْرَاهِي جُمْلَتَشْ دَرِ حُكْمِ مُفْرَدِ اسْتِ وَ مِنْ ثَمَّ
وَجَبَ الْكُسْرُ فِي مَوْضِعِ الْجُمْلِ وَالْفَتْحُ فِي مَوْضِعِ الْمُفْرَدِ وَ اِزْ هِمِينَ جِهْتِ وَاجِبِ شَدِهْ اسْتِ كَسْرِ دَرِ مَوْضِعِ جُمْلِهْ وَ
فَتْحِ دَرِ مَوْضِعِ مُفْرَدِ فَكُسِرَتْ اِبْتِدَاءً وَ بَعْدَ الْقَوْلِ وَالْمَوْضُولِ پَسِ كَسْرِ خَوَانْدِهْ مِيشُودِ اِبْتِدَاءً وَ بَعْدِ قَوْلِ وَ مَوْضُولِ وَ
فُتِحَتْ فَاعِلُهُ وَ مَفْعُولُهُ وَ مُبْتَدَأً وَ مُضَافًا اِلَيْهَا وَ فَتْحِ خَوَانْدِهْ مِيشُودِ فَاعِلُهُ وَ مَفْعُولُهُ وَ مُبْتَدَأً وَ مُضَافًا اِلَيْهِ وَ قَالُوا اَوَّلًا
اَنَّكَ لِأَنَّهُ مُبْتَدَأٌ وَ كَفْتَنْدِ عَرَبَانِ لَوْ لَا اَنَّكَ (بِهْ فَتْحِ) زِيْرَا كِهْ مَا بَعْدِ لَوْ لَا اِمْتِنَاعِيَهْ مُبْتَدَا اسْتِ وَلَوْ اَنَّكَ لِأَنَّهُ فَاعِلٌ وَ كَفْتَنْدِ
عَرَبَانِ لَوْ اَنَّكَ (بِهْ فَتْحِ) زِيْرَا كِهْ مَا بَعْدِ لَوْ فَاعِلِ اسْتِ فَإِنْ جَاَزَ التَّقْدِيرَانِ جَاَزَ الْأَمْرَانِ مِثْلُ مَنْ يُكْرِمُنِي فَإِنِّي أَكْرِمُهُ پَسِ
اِگَرِ جَائِزِ شُودِ تَقْدِيرَانِ ، جَائِزِ مِيشُودِ أَمْرَانِ ، مِثْلِ مَنْ يُكْرِمُنِي فَإِنِّي أَكْرِمُهُ وَ اِذَا أَنَّهُ عَبْدُ الْقَفَا وَاللَّهَازِمِ وَ شَبِيهِهِ وَ اِذَا أَنَّهُ
عَبْدُ الْقَفَا وَاللَّهَازِمِ وَ شَبِيهِشْ مُتَأَوَّلِ اسْتِ وَلِذَا لِكَ جَاَزَ الْعَطْفُ عَلٰی اِسْمِ الْمَكْسُورَةِ لَفْظًا اَوْ حُكْمًا بِالرَّفْعِ دُونِ
الْمَفْتُوحَةِ وَ اِزْ جِهْتِ ذَالِكَ جَائِزِ شَدِهْ اسْتِ عَطْفِ بَرِ اِسْمِ مَكْسُورِهْ لَفْظًا يَا حُكْمًا بَهْ رَفْعِ ، دُونِ مَفْتُوحِهْ وَ يُشْتَرَطُ
مُضِيّ الْخَبَرِ لَفْظًا اَوْ تَقْدِيرًا خِلَافًا لِلْكُوفِيَيْنِ وَ شَرْطِ كَرْدِهْ مِيشُودِ (دَرِ عَطْفِ مَذْكُورِ) گَزْدَشْتِنِ خَبَرِ رَا لَفْظًا يَا تَقْدِيرًا ،
خِلَافِ ثَابِتِ شَدِهْ اسْتِ اِزْ بَرَايِ كُوفِيَيْنِ وَلَا أَثَرُ لِكَوْنِهِ مَبْنِيًّا خِلَافًا لِلْمُبَرَّدِ وَالْكَسَائِي فِي مِثْلِ اِنَّكَ وَ زَيْدٌ ذَاهِبَانِ وَ
نِيسْتِ أَثَرِي اِزْ جِهْتِ بُودَنِ اِسْمِ اِنْ مَبْنِي ، خِلَافِ ثَابِتِ شَدِهْ اسْتِ اِزْ بَرَايِ مُبَرَّدِ وَ كِيسَائِي ، دَرِ مِثْلِ اِنَّكَ وَ زَيْدٌ
ذَاهِبَانِ وَ لَكِنَّ كَذَالِكَ وَ لَكِنَّ اَيْنِچِنينِ اسْتِ وَلِذَا لِكَ دَخَلَتِ اللَّامُ مَعَ الْمَكْسُورَةِ دُونَهَا عَلٰی الْخَبَرِ اَوْ عَلٰی الْأِسْمِ اِذَا
فُصِّلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا اَوْ عَلٰی مَا بَيْنَهُمَا وَ اِزْ جِهْتِ ذَالِكَ دَاخِلِ شَدِهْ اسْتِ لَامِ بَا هَمْرَاهِي اِنَّءِ مَكْسُورِهْ ، دُونِ اِنَّءِ
مَفْتُوحِهْ ، بَرِ خَبَرِ يَا بَرِ اِسْمِ ، هَرِ وَ قَتَا فَصْلِ كَرْدِهْ شُودِ بَيْنِ هَمُونِ اِسْمِ وَ بَيْنِ اِنَّ ، يَا بَرِ اِسْمِي كِهْ بَيْنِ هِمِينَ دُوْ اسْتِ

وَفِي لَكِنَّ ضَعِيفٌ وَ دَر لَكِنَّ ضَعِيفٌ اسْت وَ تُخَفَّفُ الْمَكْسُورَةُ وَ تَخْفِيفٌ كَرْدِه مِشود اِنَّء مَكْسُورِه رَا فَيَلْزَمُهَا اللَّامُ
 پس لازم ميشود همون اِنَّء مخففه را لام وَ يَجُوزُ الْعَائِثُهَا وَ جَائِزٌ مِشود اِلْغَاءُ همون اِنَّء مُخَفَّفَه وَ يَجُوزُ دُخُولُهَا عَلٰى
 فِعْلٍ مِنْ اَفْعَالِ الْمُبْتَدَأِ خِلَافًا لِلْكُوفِيِّينَ فِي التَّعْمِيمِ وَ جَائِزٌ مِشود دُخُولِ همون اِنَّء مُخَفَّفَه بِر فعل از افعالِ
 مبتدا ، خِلاف ثابت شده است از برای كوفيين در تَعْمِيمِ وَ تُخَفَّفُ الْمَفْتُوحَةُ وَ تَخْفِيفٌ كَرْدِه مِشود اِنَّء مَفْتُوحِه رَا
 فَتَعْمَلُ فِي ضَمِيرِ شَأْنٍ مُقَدَّرٍ پس عَمَل مِيكند همون اِنَّء مخففه در ضَمِيرِ شَأْنٍ مُقَدَّرٍ فَتَدْخُلُ عَلٰى الْجُمْلِ مُطْلَقًا پس
 داخل ميشود بر جُمْلِ مُطْلَقًا وَ شَذَّ اَعْمَالُهَا فِي غَيْرِهِ وَ شَاز است اِعْمَالِ همون اِنَّء مُخَفَّفَه در غَيْرِ ضَمِيرِ شَأْنٍ مُقَدَّرٍ وَ
 يَلْزَمُهَا مَعَ الْفِعْلِ السَّيْنُ اَوْ سَوْفَ اَوْ قَدْ اَوْ حَرْفُ التَّنْفِي وَ لازم ميشود همون اِنَّء مَفْتُوحِه مُخَفَّفَه رَا با همراهي فعلِ
 سَيْنِ يا سَوْفَ يا قَدْ يا حَرْفِ نَفْيِ وَ كَانَ لِلتَّشْبِيهِ وَ دِگَر از همون حُرُوفِ مَشَبَّهَه به فعل كَانَّ است كه مِيباشد از برای
 تَشْبِيهِ وَ تُخَفَّفُ فَتُلْفَى عَلٰى الْأَفْصَحِ وَ تَخْفِيفٌ كَرْدِه مِشود همون كَانَّ رَا ، پس لَعُو گردانده ميشود بر أَفْصَحِ لُغَاتِ وَ
 لَكِنَّ لِلْإِسْتِدْرَاكِ وَ دِگَر از همون حُرُوفِ مَشَبَّهَه به فعل لَكِنَّ است كه مِيباشد از برای اِسْتِدْرَاكِ تَتَوَسَّطُ بَيْنَ كَلَامَيْنِ
 مُتَعَايِرَيْنِ مَعْنًى مَتَوَسِّطٌ مِشود همون لَكِنَّ بَيْنَ كَلَامَيْنِ مُتَعَايِرَيْنِ مَعْنًى وَ تُخَفَّفُ فَتُلْفَى وَ تَخْفِيفٌ كَرْدِه مِشود همون
 لَكِنَّ رَا ، پس لَعُو گردانده ميشود وَ يَجُوزُ مَعَهَا الْوَاوُ وَ جَائِزٌ مِشود با همراهي همون لَكِنَّ واو وَ لَيْتَ لِلتَّمَيِّزِ وَ دِگَر از
 همون حُرُوفِ مَشَبَّهَه به فعل لَيْتَ است كه مِيباشد از برای تَمَيِّزِ وَ أَجَازَ الْفَرَاءَ لَيْتَ زَيْدًا قَائِمًا وَ اِجَازَت داده است
 فَرَاءَ تَرْكِيبِ لَيْتَ زَيْدًا قَائِمًا رَا وَ لَعَلَّ لِلتَّرْجِي وَ دِگَر از همون حُرُوفِ مَشَبَّهَه به فعل لَعَلَّ است كه مِيباشد از برای
 تَرْجِي وَ شَذَّ الْجَرُّ بِهَا وَ شَاز است جَرِّ خواندنِ به همون لَعَلَّ الْحُرُوفُ الْعَاطِفَةُ وَ هِيَ الْوَاوُ وَ الْفَاءُ وَ ثَمَّ وَ حَتَّى وَ اَوْ وَ اِمَّا
 وَ اَمْ وَ لَا وَ بَلْ وَ لَكِنَّ حُرُوفِ عَاطِفَه ، وَ هَمِينَ حُرُوفِ عَاطِفَه واو وَ فاء وَ ثَمَّ وَ حَتَّى وَ اَوْ وَ اِمَّا وَ اَمْ وَ لَا وَ بَلْ وَ لَكِنَّ
 هَسْتند فَالْأَرْبَعَةُ الْأَوَّلُ لِلْجَمْعِ پس اَرْبَعَه اَوَّل مِيباشند از برای جَمْعِ فَالْوَاوُ لِلْجَمْعِ مُطْلَقًا پس واو مِيباشد از برای جَمْعِ
 مُطْلَقًا لَا تَرْتَبُ فِيهَا نِيسْت ترتِيبی در همون واو وَالْفَاءُ لِلتَّرْتِيبِ وَ فاء از برای ترتِيب است وَ ثَمَّ مِثْلُهَا بِمُهْلَةٍ وَ ثَمَّ مِثْلِ
 همون فاء است به مهلت وَ حَتَّى مِثْلُهَا وَ حَتَّى مِثْلِ ثَمَّ است وَ مَعْطُوفُهَا جُزْءٌ مِنْ مَتَّبُوعِهِ لِيُفِيدَ قُوَّةً اَوْ ضَعْفًا وَ
 مَعْطُوفٌ حَتَّى جُزْءٌ از مَطْبُوعِش است ، تا اينكه اِفاده كند قُوَّتِي رَا يا ضَعْفِي رَا وَ اَوْ وَ اِمَّا وَ اَمْ لِأَحَدِ الْأَمْرَيْنِ مُبَهَمًا وَ اَوْ
 وَ اِمَّا وَ اَمْ مِيباشند از برای أَحَدِ أَمْرَيْنِ مُبَهَمًا وَ اِمَّ الْمُتَّصِلَةُ لِأَمْرَةٍ لِهَمْزَةٍ اِسْتِفْهَامِ يَلِيهَا أَحَدُ الْمُسْتَوِيَيْنِ وَالْآخِرُ الْهَمْزَةُ
 بَعْدَ ثُبُوتِ أَحَدِهِمَا لِطَلَبِ التَّعْيِينِ وَ اِمَّ مُتَّصِلَه لازم است از برای همزه اِسْتِفْهَامِ ، يَلِي مِشود همون اِمَّ مُتَّصِلَه رَا أَحَدِ
 مُسْتَوِيَيْنِ وَ آخِر همزه رَا بَعْد ثُبُوتِ أَحَدِ مُسْتَوِيَيْنِ از جِهت طَلَبِ تَعْيِينِ وَ مِنْ ثَمَّ لَمْ يَجْزُ أَرَأَيْتَ زَيْدًا أَمْ عَمْرًا وَ از هَمِينَ
 جِهت جَائِزٌ نَشْدِه است تَرْكِيبِ أَرَأَيْتَ زَيْدًا أَمْ عَمْرًا وَ مِنْ ثَمَّ كَانْ جَوَابُهَا بِالتَّعْيِينِ دُونَ نَعَمْ اَوْ لَا وَ از هَمِينَ جِهت
 بُوْدِه است جَوَابِ اِمَّ مُتَّصِلَه به تَعْيِينِ ، دُونَ نَعَمْ يا لَا وَالْمُنْقَطِعَةُ كَبَلِ وَالْهَمْزَةُ وَ اِمَّ مُنْقَطِعَه مِثْلِ بَلْ وَ همزه است
 مِثْلُ اِنَّهَا لِأَبِلْ أَمْ شَاءَ مِثْلِ اِنَّهَا لِأَبِلْ أَمْ شَاءَ وَ اِمَّا قَبْلَ الْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ لِأَمْرَةٍ مَعَ اِمَّا جَائِزَةٌ مَعَ اَوْ وَ اِمَّا قَبْلَ از مَعْطُوفِ
 عَلَيْهِ لازم است با همراهي اِمَّا ، جَائِزٌ است با همراهي اَوْ وَ لَا وَ بَلْ وَ لَكِنَّ لِأَحَدِهِمَا مُعَيَّنًا وَ لَا وَ بَلْ وَ لَكِنَّ مِيباشند از
 برای أَحَدِ هَمِينَ دُو در حَالِ بُوْدنش مُعَيَّنِ وَ لَكِنَّ لِأَمْرَةٍ لِلتَّنْفِي وَ لَكِنَّ لاز است از برای نَفْيِ حُرُوفِ التَّنْبِيهِ اَلَا وَ اَمَّا وَ
 هَا حُرُوفِ تَنْبِيهِ اَلَا وَ اَمَّا وَ هَا هَسْتند حُرُوفُ الْبَدَاءِ يَا اَعْمُهَا حُرُوفِ نداء يا است ، يا عَامَرٌ از همون حُرُوفِ نداء است
 در اِسْتِعْمَالَاتِ وَ اَيَا وَ هَيَا لِلْبَعِيدِ وَ اَيَا وَ هَيَا مِيباشند از برای بَعِيدِ وَ اَيِ وَالْهَمْزَةُ لِلْقَرِيبِ وَ اَيِ وَ همزه مِيباشند از برای
 قَرِيبِ حُرُوفِ الْاِيجَابِ نَعَمْ وَ بَلَى وَ اَيِ وَ أَجَلٌ وَ جَيْرٌ وَ اِنَّ حُرُوفِ اِيجَابِ نَعَمْ وَ بَلَى وَ اَيِ وَ أَجَلٌ وَ جَيْرٌ وَ اِنَّ هَسْتند
 فَتَعْمَلُ مُقَرَّدَةً لِمَا سَبَقَهَا پس نَعَمْ مُقَرَّدٌ است از برای آن چيزی كه سَبَقَتْ كَرْدِه است همون چيز نَعَمْ رَا وَ بَلَى مُخْتَصَّةٌ
 بِاِيجَابِ التَّنْفِي وَ بَلَى مُخْتَصَّ است به اِيجَابِ نَفْيِ وَ اَيِ اِثْبَاتٌ بَعْدَ اِسْتِفْهَامِ وَ يَلْزَمُهَا الْقَسَمُ وَ اَيِ اِثْبَاتٌ است بَعْدِ

استفهام و لازم میشود همون ای را قَسَمَ وَ أَجَلَ وَ جَيْرَ وَ إِنَّ تَصْدِيقَ لِلْمُخْبِرِ وَ أَجَلَ وَ جَيْرَ وَ إِنَّ تَصْدِيقَ هستند از برای مُخْبِرِ حُرُوفِ الزِّيَادَةِ إِنَّ وَ أَنْ وَ مَا وَ لَا وَ مِنْ وَ الْبَاءُ وَ اللَّامُ حُرُوفِ زِيَادَةِ إِنَّ وَ أَنْ وَ مَا وَ لَا وَ مِنْ وَ بَا وَ لَامِ هستند فَإِنَّ مَعَ مَا التَّائِيَةِ پس إِنَّ زائده است با همراهی مَاءِ نَافِيَةٍ وَ قَلَّتْ مَعَ الْمَصْدَرِيَّةِ وَ لَهَا وَ قَلِيلٌ است زِيَادَتِي إِنَّ با همراهی مَاءِ مَصْدَرِيَّةٍ وَ لَهَا وَ أَنْ مَعَ لَهَا وَ بَيْنَ لَوْ وَ الْقَسَمِ وَ أَنْ زائده است با همراهی لَهَا وَ بَيْنَ لَوْ وَ قَسَمِ وَ قَلَّتْ مَعَ الْكَافِ وَ قَلِيلٌ است زِيَادَتِي أَنْ با همراهی كَافِ وَ مَا مَعَ إِذَا وَ مَتَى وَ آيٍ وَ أَيْنَ وَ إِنَّ شَرْطًا وَ بَعْضِ حُرُوفِ الْجَرِّ وَ مَا زائده است با همراهی إِذَا وَ مَتَى وَ آيٍ وَ أَيْنَ وَ إِنَّ شَرْطًا وَ بَعْضِ حُرُوفِ الْجَرِّ وَ قَلَّتْ مَعَ الْمُضَافِ وَ قَلِيلٌ است زِيَادَتِي مَا با همراهی مُضَافٍ وَ لَا مَعَ الْوَاوِ بَعْدَ التَّفْيِ وَ بَعْدَ أَنْ الْمَصْدَرِيَّةِ وَ لَا زائده است با همراهی واو بعد نفي وَ بَعْدَ أَنْ مَصْدَرِيَّةٍ وَ قَلَّتْ قَبْلَ أَقْسَمِ وَ قَلِيلٌ است زِيَادَتِي لَا قَبْلَ از أَقْسَمِ وَ شَدَّتْ مَعَ الْمُضَافِ وَ شَادَّ است زِيَادَتِي لَا با همراهی مُضَافٍ وَ مِنْ وَ الْبَاءُ وَ اللَّامُ تَقَدَّمَ ذِكْرُهَا وَ مِنْ وَ بَاءُ وَ لَامُ تَقَدَّمَ شده است ذِكْرُهَا حَرْفًا التَّفْسِيرِ آيٍ وَ أَنْ حَرْفَانِ تَفْسِيرِ آيٍ وَ أَنْ است فَإِنَّ مُحْتَصَةً بِهَا فِي مَعْنَى الْقَوْلِ پس أَنْ مُحْتَصَّصٌ است به آن چیزی که در معنای قول است حُرُوفِ الْمَصْدَرِ مَا وَ أَنْ وَ أَنْ حُرُوفِ مَصْدَرِ مَا وَ أَنْ وَ أَنْ هستند فَلَاوَلَانِ لِلْفِعْلِيَّةِ پس اَوَّلَانِ میباشد از برای جمله فعلیه وَ أَنْ لِلْإِسْمِيَّةِ وَ أَنْ از برای جمله اِسْمِيَّةِ است حُرُوفِ التَّحْضِيضِ هَلَّا وَ أَلَّا وَ لَوْلَا وَ لَوْمَا حُرُوفِ تَحْضِيضِ هَلَّا وَ أَلَّا وَ لَوْلَا وَ لَوْمَا هستند لَهَا صَدْرُ الْكَلَامِ وَ يَلْزَمُهَا الْفِعْلُ لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا واجب میشود از برای همون حُرُوفِ تَحْضِيضِ صدر کلام و لازم میشود همون حُرُوفِ تَحْضِيضِ را فعل ، لفظًا یا تقدیرًا حَرْفُ التَّوَقُّعِ قَدْ حَرْفِ تَوَقُّعِ (کلمه) قَدْ است وَهِيَ فِي الْمُضَارِعِ لِلتَّقْلِيلِ وَ هِمِينَ قَدْ در مضارع از برای تَقْلِيلِ است حَرْفًا اِسْتِفْهَامِ الْهَمْزَةِ وَ هَلْ حَرْفَانِ استِفْهَامِ همزه و هَلْ است لَهَا صَدْرُ الْكَلَامِ تَقُولُ أَزِيدُ قَائِمٌ وَ أَقَامَ زَيْدٌ واجب میشود از برای هِمِينَ دو صدر کلام ، میگوئی تو أَزِيدُ قَائِمٌ وَ أَقَامَ زَيْدٌ وَ كَذَلِكَ هَلْ وَ اِیْنِجِنِیْنِ است هَلْ وَ الْهَمْزَتُ أَعْمٌ تَصَرُّفًا وَ هَمْزَةُ أَعْمٌ است از روی تَصَرُّفِ تَقُولُ أَزِيدًا ضَرَبْتُ وَ أَتَضَرَّبُ زَيْدًا وَهُوَ أَخُوكَ وَ أَزِيدُ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو وَ أَتَمُّ إِذَا مَا وَقَعَ وَ أَفَمَنْ كَانَ وَ أَوْمَنْ كَانَ دُونَ هَلْ میگوئی تو أَزِيدًا ضَرَبْتُ وَ أَتَضَرَّبُ زَيْدًا وَهُوَ أَخُوكَ وَ أَزِيدُ عِنْدَكَ أَمْ عَمْرُو وَ أَتَمُّ إِذَا مَا وَقَعَ وَ أَفَمَنْ كَانَ وَ أَوْمَنْ كَانَ دُونَ هَلْ حُرُوفِ الشَّرْطِ إِنَّ وَ لَوْ وَ أَمَّا لَهَا صَدْرُ الْكَلَامِ حُرُوفِ شَرْطِ إِنَّ وَ لَوْ وَ أَمَّا است ، واجب میشود از برای همون حُرُوفِ شَرْطِ صدر کلام فَإِنَّ لِلْإِسْتِقْبَالِ وَ إِنَّ دَخَلَ عَلَى الْمَاضِي پس إِنَّ میباشد از برای اِسْتِقْبَالِ ، و اگر چندی داخل شود بر ماضی وَ لَوْ عَكْسُهُ وَ لَوْ عَكْسِيْ هَمُونَ إِنَّ است وَ تَلَزَمَانِ الْفِعْلُ لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا و لازم میشود هِمِينَ دو را فعل ، لفظًا یا تقدیرًا وَ مِنْ ثَمَّ قِيلَ لَوْ أَنْكَ بِالْفَتْحِ لِأَنَّهُ فَاعِلٌ وَ از هِمِينَ جهت گفته شده است لَوْ أَنْكَ به فتح ، زیرا اینکه به تحقیق همون أَنْ با همراهی مَعْمُولُش فاعل است وَ انْطَلَقَتْ بِالْفِعْلِ مَوْضِعَ مُنْطَلِقِي لِيَكُونَ كَالْعَوَضِ وَ از هِمِينَ جهت گفته شده است انْطَلَقَتْ به فعل در موضع مُنْطَلِقٍ ، تا اینکه باشد مِثْلِ عَوَضٍ فَإِنَّ كَانَ جَامِدًا جَازَ لِيَتَعَذَّرَ پس اگر باشد خَبَرُ اسم جامد ، جایز است از جهت تَعَذُّرِش وَ إِذَا تَقَدَّمَ الْقَسَمُ أَوَّلَ الْكَلَامِ عَلَى الشَّرْطِ لَزِمَهُ الْمَاضِي لَفْظًا أَوْ مَعْنًى وَ هر وقتا تَقَدَّمَ شود قَسَمٌ در اَوَّلِ کلام بر شرط ، لازم میشود او را ماضی لَفْظًا یا مَعْنًى وَ كَانَ الْجَوَابُ لِلْقَسَمِ لَفْظًا وَ بُوْدَه است جواب از برای قَسَمِ لَفْظًا مِثْلُ وَاللَّهِ إِنَّ آتَيْتَنِي أَوْ لَمْ تَأْتِنِي لَاكْرَمْتُكَ مِثْلُ وَاللَّهِ إِنَّ آتَيْتَنِي أَوْ لَمْ تَأْتِنِي لَاكْرَمْتُكَ وَ إِنَّ تَوَسَّطَ بِتَقْدِيمِ الشَّرْطِ أَوْ غَيْرِهِ جَازَ أَنْ يُعْتَبَرَ وَ أَنْ يُلْغَى وَ اگر متوسط شود قَسَمٌ به تقدیم شرط یا غیر شرط ، جایز است اینکه اعتبار کرده شود قَسَمٌ را و لغو گردانده شود شرط را ، و جایز است اینکه لغو گردانده شود قَسَمٌ را و اعتبار کرده شود شرط را كَقَوْلِكَ أَنَا وَاللَّهِ إِنَّ تَأْتِنِي آتِكَ وَ إِنَّ آتَيْتَنِي وَاللَّهِ لَايِيَّتْكَ مِثْلُ قول تو که أَنَا وَاللَّهِ إِنَّ تَأْتِنِي آتِكَ وَ إِنَّ آتَيْتَنِي وَاللَّهِ لَايِيَّتْكَ وَ تَقْدِيرُ الْقَسَمِ كَاللَّفْظِ وَ تقدیر قَسَمِ مِثْلُ لَفْظِ است مِثْلُ لَيْنٍ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ وَ إِنَّ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمَشْرُكُونَ مِثْلُ لَيْنٍ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ وَ إِنَّ أَطَعْتُمُوهُمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنی درباره سؤال و جواب این کتاب:

«نحمده و نصلى على رسوله الكريم حامدا و مصليا و مسلما»

بعد از حمد و ستایش و درود ، آنچه در این کتاب ترتیب داده ام خود کتابهای «عوامل ، حرکات و کافیه» هستند که بنده در شکل سؤال و جواب برای دوستان و خوانندگان محترم تقدیم نموده ام و این را برای آن ترتیب داده ام که طلاب محترم بعد از به پایان رسانیدن این سه کتاب ، باز به سؤال و جواب خود این سه کتاب مشغول شوند ، چون که بهترین راه آسان از خود کردن علم - سؤال و جواب - است ، لذا از خوانندگان محترم این را طلب دارم که نسبت به سؤال و جواب بی اعتنائی ظاهر ننمایند و این را از ما قبول بفرمایند ، اگر چه خالی از خطا نیست و الله متعال که اجر دهنده مؤمنان است ، إن شاء الله که برای ما نیز اجر و پاداش نیکو خواهد داد.

الله مغفرت بفرماید کسی را که می خواند و نشر می کند و به دیگران می آموزاند!

🕌 عبد الله توحیدی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«عوامل جُرْجانی»

1 شیخ جُرْجانی رحمه الله عوامل را چگونه بیان کرده است ؟

جواب: عواملی که شیخ رحمه الله بیان نموده است ۱۰۰ عامل هستند و آنها را به دو گروه تقسیم کرده است که لَفْظی و مَعْنَوی می باشند.

2 عوامل لَفْظی چند نوع هستند ؟

جواب: دو نوع هستند ؛ سَمَاعی و قِیَاسی.

3 عوامل سَمَاعی و قِیَاسی چند تا هستند ؟

جواب: عوامل سَمَاعی ۹۱ و عوامل قِیَاسی ۷ تا هستند.

4 عوامل مَعْنَوی چند تا هستند ؟

جواب: دو تا هستند.

5 آیا عوامل سَمَاعی نوعِ نوع کرده می شوند ؟

جواب: بله عوامل سَمَاعی ۱۳ نوع کرده می شوند.

6 نوع اول عوامل سَمَاعی را بیان سازید ؟

ها را جَر می کنند و ۱۷ حرف هستند که ، به آنها «حُرُوفِ جَاړَه» گفته می ست که تنها اسم جواب: نوع اول حُرُوفی شود.

7 این حروف کدامهایند ؟

جواب: حرفهای «بَاء» «مِنْ» «إِلَى» «فِي» «حَتَّى» «لَام» «رُبَّ» «عَلَى» «عَنْ» «كَاف» «مُدُّ» «مُنْدُ» «وَاو» «تَاء» «حَاشَا» «خَلَا» و «عَدَا» هستند و برای حفظ آسان این حروف از این شعر استفاده بردن بهتر است:

باءٌ ، تاءٌ ، كافٌ ، لامٌ ، واوٌ ، مُنذٌ ، مُذٌ ، حَلَا ،

رُبٌّ ، حَاشَا ، مِنْ ، عَدَا ، فِي ، عَنْ ، عَلَى ، حَتَّى ، إِلَى .

8 حرف «باء» برای چیست ؟

جواب: برای إصاق ، تَعْدِيَّة ، إِسْتِعَانَة ، مُصَاحَبَة ، مُقَابَلَة ، ظَرْفِيَّة ، قَسَم ، زَائِدَة و سَبَبِيَّة .

9 حرف «مِنْ» برای چیست ؟

جواب: برای ابتداء غایت در مکان یا در زمان ، تَبْعِيض ، تَبْيِين و زَائِدَة .

10 حرف «إِلَى» برای چیست ؟

جواب: برای اِنْتِهَاء غَايَة در مکان یا در زمان و به معنای «مَعَ» گاهها .

11 حرف «فِي» برای چیست ؟

جواب: برای ظَرْفِيَّة و به معنای «عَلَى» گاهها .

12 حرف «حَتَّى» برای چیست ؟

جواب: برای انتهای غایت و مجرورش جُزءِ اخير از شَيءِ اول است ، یا مجرورش مُتَّصِل به جُزءِ اخير از شَيءِ اول است .

13 حرف «لَام» برای چیست ؟

جواب: برای اِخْتِصَاص ، تَعْلِيل ، قَسَم و زَائِدَة .

14 حرف «رُبُّ» برای چیست ؟

جواب: برای تَقْلِيل است ، اما رُبُّ مَخْتَص است به نكره موصوفه و لازم می شود مجرورش را وَصَف به مُفْرَد یا وَصَف به جُمْلَه .

15 حرف «عَلَى» برای چیست ؟

جواب: تنها برای اِسْتِعْلَاء است .

16 حرف «عَنْ» برای چیست ؟

جواب: برای بُعْد و مُجَاوَزَت است.

17 حرف «گاف» برای چیست ؟

جواب: برای تَشْبِیه و زَائِدَة.

18 حرفهای «مُذ و مُنذ» برای چی هستند ؟

جواب: برای ابتداء غایة در زمان ماضی و به معنای جَمِیع مُدَّت ؛ وقتی به معنای جَمِیع مُدَّت بیابند پس یلی می شود همون «مُذ و مُنذ» را مقصود به عَدَد.

19 حرف «وَاو» برای چیست ؟

جواب: برای قَسَم ، اما تنها بر اسم مُظْهَر داخل می شود.

20 حرف «تاء» برای چیست ؟

جواب: برای قَسَم ، اما تنها بر اسم «الله» موافق است.

21 حرف «حاشا» برای چیست ؟

جواب: تنها برای تَنْزِیه است.

22 حرفهای «خَلَا و عَدَا» برای چیست ؟

جواب: برای إِسْتِثْنَاء هستند و هر وقت داخل شود بر همون «خَلَا و عَدَا» مَاءِ مَصْدَرِیّه ، نمی باشند همون «خَلَا و عَدَا» مگر فَعْلَیْن.

23 نوع ثانی عوامل سَمَاعِی را بیان سازید ؟

ست که نصب اسم و رفع خبر می کنند و این حروف ۶ تا هستند که به آنها «حروف مشبّهه جواب: نوع ثانی حروفی به فعل» گفته می شود.

24 این حروف کدامهایند ؟

جواب: حرفهای «إِنَّ» «أَنَّ» «كَانَ» «لَكِنَّ» «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» هستند.

25 حرف «إِنَّ» برای چیست ؟

جواب: برای تحقیق مضمون جمله است.

26 حرف «أَنَّ» برای چیست؟

جواب: برای تحقیق مضمون جمله است، مثل «إِنَّ».

27 حرف «كَأَنَّ» برای چیست؟

جواب: برای تشبیه (مانند کردن شیء به شیء) است.

28 حرف «لَكِنَّ» برای چیست؟

جواب: برای استِدْرَاك (دَفْعِ تَوْهْمِ نَاشِئِ از کلام سابق) است و واقع می شود بین کلامین مُتَغَايِرین از رُوی نَفی و اثبات.

29 حرف «لَيْتَ» برای چیست؟

جواب: برای تَمَنّی (آرزو کردن) است و واقع می شود در مُمکِن و در مُحال.

30 حرف «لَعَلَّ» برای چیست؟

جواب: برای تَرَجُّی (چشم داشتن) است، اما این لَعَلَّ تنها در مُمکِن داخل می شود.

31 آیا به «حروف مشبّهه به فعل» چیزی لاحق می شود؟

جواب: البته، به «حروف مشبّهه به فعل» ماء کافّه مانعه از عَمَل لاحق می شود و این حروف را لَعُو می گردانند از عَمَلشان و مرفوع می شوند اِسْمَان.

32 نوع ثالث عوامل سَماعی را بیان سازید؟

جواب: نوع ثالث «حرفان مشبّهتان به لَیس» هستند که رَفْع اسم و نَصَب خبر می کنند و دو حرف هستند، یکی حرف «مَا» و دیگری حرف «لَا».

33 از حرف «مَا» برایم بگو؟

جواب: حرف «مَا» هم بر اسم معرفه داخل می شود هم بر اسم نکره.

34 از حرف «لَا» برایم بگو؟

جواب: حرف «لَا» داخل نمی شود ، مگر بر اسم نکره.

35 نوع رابع عوامل سَمَاعِی را بیان سازید ؟

جواب: نوع رابع حروفی ست که نصب می کنند اسم را و بَس ، این حروف ۷ تا هستند.

36 این حروف کدامهایند ؟

جواب: حرفهای «وَاو» ، «لَا» ، «يَا» ، «هَيَّا» ، «أَيَّا» ، «أَيُّ» ، «همزه (أ)» هستند.

37 حرف «وَاو» برای چیست ؟

جواب: به معنای مَعَ است و می باشد ماقبلش فعل و یا می باشد همون «وَاو» به معنای فعل.

38 حرف «لَا» برای چیست ؟

جواب: برای إِسْتِثْنَاء است و متصل و منفصل می شود.

39 حرف «يَا» برای چیست ؟

جواب: برای نِدَاء قَرِيب و بَعِيد است.

40 حرف «هَيَّا» برای چیست ؟

جواب: برای نِدَاء بَعِيد است.

41 حرف «أَيَّا» برای چیست ؟

جواب: برای نِدَاء بَعِيد است.

42 حرف «أَيُّ» برای چیست ؟

جواب: برای نِدَاء قَرِيب است.

43 حرف «همزه (أ)» برای چیست ؟

جواب: برای نِدَاء قَرِيب است.

44 نوع خامس عوامل سَمَاعِی را بیان سازید ؟

جواب: نوع خامس حروفی ست که نَصَب می کنند فعل مضارع را ، ۴ تا حرف هستند.

45 این حروف کدامه‌ایند؟

جواب: حرفهای «أَنْ» «لَنْ» «كَيْ» «إِذَنْ» هستند.

46 حرف «أَنْ» برای چیست؟

جواب: برای اِسْتِقْبَال است.

47 حرف «لَنْ» برای چیست؟

جواب: برای تَأْكِید نفی مُسْتَقْبَل است.

48 حرف «كَيْ» برای چیست؟

جواب: برای تَعْلِيل است و ماقبلش سَبَب است از برای مابعدش.

49 حرف «إِذَنْ» برای چیست؟

جواب: برای جواب و جزاء است.

50 نوع سَادِسِ عوامل سَمَاعِی را بیان سازید؟

جواب: نوع سَادِسِ حروفی ست که جَزَم می کنند فعل مضارع را و همون حروف ۵ تا هستند.

51 این حروف کدامه‌ایند؟

جواب: حرفهای «إِنْ» «لَمْ» «لَمَّا» «لَا مَ أَمْر» «لَا نَاهِيَه» هستند.

52 حرف «إِنْ» برای چیست؟

جواب: برای شَرْط و جزاء است.

53 حرف «لَمْ» برای چیست؟

جواب: برای نفی ماضی است.

54 حرف «لَمَّا» برای چیست؟

جواب: برای اِسْتِغْرَاقِ نَفی ماضی است.

55 نوع سابع عوامل سَماعی را بیان سازید؟

جواب: نوع سابع اسمائی ست که جَزَم می کنند فعل مضارع را به معنای «اِنْ» و این حروف ۹ تا هستند.

56 این اَسْماء کدامهایند؟

جواب: اینها «مَنْ» «مَتَى» «مَا» «حَيْثُ» «مَهْمَا» «أَيْنَمَا» «أَيُّ» و «إِذْمَا» هستند.

57 نوع ثامن عوامل سَماعی را بیان سازید؟

جواب: نوع ثامن اسمائی ست که نصب می کنند اَسْماء نكرات را بنابر تمیز و اینها ۴ تا هستند.

58 این اَسْماء کدامهایند؟

جواب: اینها «عَشْرَةٌ مُرْغَبٌ شَدَّةً» «كَمْ اِسْتِفْهَامِيَّةً» «كَايٌ» و «كَذَا» هستند.

59 نوع تاسع عوامل سَماعی را بیان سازید؟

جواب: نوع تاسع کلماتی ست که به آنها «افعال ناقصه» گفته می شود و اینها ۹ تا هستند که ۶ کلمه آن نصب می کنند و ۳ کلمه دیگر آن رفع می کنند.

60 این کلمات کدامهایند؟

جواب: نصب کننده این کلمات «رُوَيْدٌ» «بَلَةٌ» «دُونُكَ» «عَلَيْكَ» «هَا» و «حَيْهَلٌ» هستند و رفع کننده اینها «هَيْهَاتَ» «سَرَحَانَ» و «شَتَّانَ» هستند.

61 کلمه «رُوَيْدٌ» اسم چیست؟

جواب: رُوَيْدَ اسم اَمْهَلٌ است.

62 کلمه «بَلَةٌ» اسم از برای چیست؟

جواب: اسم از برای دَع است.

63 کلمه «دُونُكَ» اسم از برای چیست؟

جواب: اسم از برای خُذ است.

64 کلمه «عَلَيْكَ» اسم از برای چیست ؟

جواب: اسم از برای اِلْزِم است.

65 کلمه «هَا» اسم از برای چیست ؟

جواب: اسم از برای خُذ است.

66 کلمه «حَيْهَل» اسم از برای چیست ؟

جواب: اسم از برای اِئْت است.

67 کلمه «هَيْهَاتَ» اسم از برای چیست ؟

جواب: اسم از برای بَعْد است.

68 کلمه «سَرَحَانَ» اسم از برای چیست ؟

جواب: اسم از برای سَرَعَ است.

69 کلمه «شَتَّانَ» اسم از برای چیست ؟

جواب: اسم از برای اِفْتَرَق است.

70 نوع عاشرِ عوامل سَماعی را بیان سازید ؟

جواب: نوع عاشر «افعال ناقصه ای» هستند که رفع می کنند اسم را و نصب می کنند خبر را و ۱۳ تا هستند.

71 این افعال کدامه‌ایند ؟

جواب: اینها «كَانَ» «صَارَ» «أَصْبَحَ» «أَضْحَا» «أَمْسَى» «ظَلَّ» «بَاتَ» «مَازَالَ» «مَابَرَحَ» «مَافَتِيَ» «مَا انْفَكَّ» «مَا دَامَ» و «لَيْسَ» هستند.

72 فعل «كَانَ» برای چیست ؟

جواب: گاه‌ها تامّه است به معنای وَقَعَ و وَجَدَ ، گاه‌ها زائده ، گاه‌ها به معنای صَارَ و گاه‌ها در همون كَانِ ضمیر شَأْن است.

73 فعل «صَارَ» برای چیست ؟

جواب: برای اِنْتِقَالَ است.

74 فعل «أَصْبَحَ» برای چیست ؟

جواب: برای اِقْتِرَانِ مضمون جمله به صُبْح ، به معنای صَارَ و به معنای دخول در صُبْح است.

75 فعل «أَضْحَى» برای چیست ؟

جواب: برای اِقْتِرَانِ مضمون جمله به ضُحَى ، به معنای صَارَ و به معنای دخول در ضُحَى است.

76 فعل «أَمْسَى» برای چیست ؟

جواب: برای اِقْتِرَانِ مضمون جمله به مَسَاء ، به معنای صَارَ و به معنای دخول در مَسَاء است.

77 فعل «ظَلَّ» برای چیست ؟

جواب: برای اِقْتِرَانِ مضمون جمله به ضُحَى و به معنای صَارَ است.

78 فعل «بَاتَ» برای چیست ؟

جواب: برای اِقْتِرَانِ مضمون جمله به لَیْل و به معنای صَارَ است.

79 فعلهای «مَا زَالَ» و «مَا بَرَحَ» و «مَا فَتَى» و «مَا انْفَكَ» برای چی هستند ؟

جواب: برای اِسْتِمْرَارِ اخبارشان از برای اَسْمَاءشان هستند.

80 فعل «مَا دَامَ» برای چیست ؟

جواب: برای تَوْقِیْتِ اَمْر به مُدَّتِ ثُبُوتِ خَبَرش از برای اِسْمش است.

81 فعل «لَیْسَ» برای چیست ؟

جواب: برای نفی مضمون جمله در حال است.

82 آن فعلی را که تَصَرُّف کرده می شود از هَذِهِ افعال حُکْمش و عَمَلش چیست ؟

جواب: حکمش و عملش مثل عمل هَذِهِ افعال است.

83 نَوَعِ حَادِی عَشَرَ عوامل سَمَاعِی را بیان سازید ؟

جواب: نَوَعِ حَادِي عَشَرَ «أَفْعَالُ مُقَارَبَتٍ» هستند که رفع می کنند اسم را و نصب می کنند خبر را ، اینها ۴ تا هستند.

84 این أفعال کدامهايند؟

جواب: اینها «عَسَى» ، «كَادَ» ، «كُرِبَ» و «أَوْشَكَ» هستند.

85 فعل «عَسَى» برای چیست؟

جواب: برای رَجَاءِ دُنُو خبر است برای اِسْمَش ، خبرش فعل مضارع است با همراهی اَنْ و هر وقتا گردانیده شود مضارع را با همراهی اَنْ اِسْمَش ، محتاج نمی شود به سُوی خبر.

86 فعل «كَادَ» برای چیست؟

جواب: برای دُنُو خبر است و خبرش فعل مضارع مُأَوَّل است به اسم فاعل.

87 فعل «كُرِبَ» برای چیست؟

جواب: برای شروع اِسْم است در خبر و مثل كَادَ است در اِسْتِعْمَال.

88 فعل «أَوْشَكَ» برای چیست؟

جواب: برای شروع اِسْم است در خبر و مثل عَسَى و كَادَ است در اِسْتِعْمَال.

89 نَوَعِ ثَانِي عَشَرَ عوامل سَمَاعِي را بیان سازید؟

جواب: نَوَعِ ثَانِي عَشَرَ أفعال مَدَح و دَم هستند که رفع می کنند اِسْم جنس را در حال بودنش مُعَرَّف به لام ، یا مضاف به سُوی مُعَرَّف به لام ، یا مُضَمَّر مُهَيَّز به نَكْرَه منصوبه و اینها ۴ تا هستند.

90 این أفعال کدامهايند؟

جواب: اینها «نِعْمَ» ، «بُئْسَ» ، «حَبَّذَا» و «سَاءَ» هستند.

91 فعل «نِعْمَ» برای چیست؟

جواب: برای مَدَح عام است.

92 فعل «بُئْسَ» برای چیست؟

جواب: برای ذَمّ عام است.

93 فعل «حَبَّذا» برای چیست؟

جواب: فعل «حَبَّذا» مثل نِعَم است.

94 فعل «سَاء» برای چیست؟

جواب: فعل «سَاء» مثل بُس است.

95 نوع ثالث عشر عوامل سماعی را بیان سازید؟

جواب: نوع ثالث عشر افعال شَك و یَقین هستند که به آنها افعال قُلُوب گفته می شود و این افعال داخل می شوند بر اِسْمین ثانی همین دو عبارت است از اول و نصب می کنند همین دو را به یکبارگی و اینها ۷ تا هستند که ۳ تا از اینها برای شَك و ۳ تا از اینها برای یَقین هستند و ۱ تای دیگر باشد يك مراتبه به معنای عَلِمْتُ می آید و يك مراتبه به معنای ظَنَنْتُ، دانسته می شود به قَرینَه.

96 این افعال کدامهایند؟

جواب: اینها «ظَنَنْتُ» «حَسِبْتُ» «خِلْتُ» «عَلِمْتُ» «وَجَدْتُ» «رَأَيْتُ» و «زَعَمْتُ» هستند.

97 کدامی از اینها برای شَك هستند؟

جواب: برای شَك «ظَنَنْتُ» «حَسِبْتُ» و «خِلْتُ» هستند.

98 کدامی از اینها برای یَقین هستند؟

جواب: برای یَقین «عَلِمْتُ» «وَجَدْتُ» و «رَأَيْتُ» هستند.

99 کدام فعل از اینها يك مراتبه به معنای عَلِمْتُ می آید و يك مراتبه به معنای ظَنَنْتُ؟

جواب: این فعل «زَعَمْتُ» است.

100 گاهی فعل ظَنَنْتُ به معنای چه می آید؟

جواب: به معنای اِثْمَمْتُ می آید، پس نصب نمی کند مگر اسم واحد را.

101 گاهی فعل عَلِمْتُ به معنای چه می آید؟

جواب: به معنای عَرَفْتُ می آید ، پس نَصَب نمی کند مگر اسم واحد را.

102 گاه‌ها فعل وَجَدْتُ به معنای چه می آید؟

جواب: به معنای أَصَبْتُ می آید پس نَصَب نمی کند مگر اسم واحد را.

103 گاه‌ها فعل رَأَيْتُ به معنای چه می آید؟

جواب: به معنای أَبْصَرْتُ می آید پس نَصَب نمی کند مگر اسم واحد را.

104 عوامل قیاسی از عوامل لفظی را بیان سازید؟

جواب: اینها «فعل بنابر إطلاق» «مصدر» «اسم فاعل» «اسم مفعول» «صفت مُشَبَّه» «مُضاف» و «اسم تام» هستند که ۷ تا هستند و وظیفه هایشان مختلف است.

105 عامل «فعل بنابر إطلاق» را بیان سازید؟

جواب: این فعل بر ضَرَبِین یعنی فعل لازم و فعل مُتَعَدِّی است ، پس فعل لازم رفع می کند اسم واحد را بر اینکه همون فعل فاعلش است ، اما فعل مُتَعَدِّی بر ثلاثه اقسام است: فعل مُتَعَدِّی به سُوی مفعول واحد است و فعل مُتَعَدِّی به سُوی مفعولین ، ثانی از همون مفعولین عینِ اوّل است ، یا غیر اوّل و فعل مُتَعَدِّی به سُوی ثلاثه مفاعیل است.

106 عامل «مصدر» را بیان سازید؟

جواب: مصدر اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از همون مصدر فعل را و همون مصدر عمل می کند عمل فعلش را هر وقتا باشد مُتَوَكِّفًا (یعنی به تنوین) ، یا همون مصدر هر وقتا باشد مُضاف به سُوی فاعل و تَرَك کرده می شود مفعول را مُنصُوبًا و گاه‌ها اضافه کرده می شود مصدر را مفعول و تَرَك کرده می شود فاعل را مرفُوعًا.

107 عامل «اسم فاعل» را بیان سازید؟

جواب: اسم فاعل کُلِّ اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعل از برای ذاتِ شخصی که قائم شود بر همون شخص فعل و همون اسم فاعل عمل می کند عمل فعلش را هر وقتا باشد به معنای حال یا اِسْتِقْبال به شرط اِعْتِمادِی بر موصوف ، یا عمل می کند عمل فعلش را هر وقتا باشد به معنای مُبْتَدَا ، یا به معنای ذی الحال ، یا به معنای اِسْتِفْهَام و اما هر وقتا باشد همون اسم فاعل به معنای ماضی ، پس عمل نمی کند عمل فعلش را.

108 عامل «اسم مفعول» را بیان سازید؟

جواب: اسم مفعول کُلِّ اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعل از برای ذاتِ شخصی که واقع شده است بر بالای همون شخص فعل و همون اسم مفعول مثل اسم فاعل است در اِشْتِراطِ أَحَدِ زَمَانِین و اِعْتِمَاد ، ولی هر وقتا اراده کرده شود به همون اسم مفعول ماضی را ، پس عَمَل نمی کند عَمَلِ فعلش را و چیز دیگر اینکه شرط کرده شده است اِعْتِمَاد را بر أَحَدِ اُمُورِ مَذْکُورِه در عَمَلِ اسم فاعل یا اسم مفعول زیرا اینکه همون اسم فاعل و اسم مفعول ضعیف عَمَل هستند ، پس لَابِدِی ست از اِعْتِمَاد تا که قُوَّت گیرد کُلِّ از همون دو قُوَّت گرفتنی ، پس عَمَل می کند عَمَلِ فعلش را.

109 عامل «صِفَتِ مُشَبَّهَه» را بیان سازید؟

جواب: صِفَتِ مُشَبَّهَه کُلِّ اسمی ست که اشتقاق کرده شده است از فعلِ لازم از برای ذاتِ شخصی که قائم شود بر همون شخص فعل به معنای ثُبُوت و دَوام و عَمَل می کند عَمَلِ فعلش را مُطْلَقًا ، تشبیه کرده شده است صِفَتِ مُشَبَّهَه را به اسم فاعل از حَیثِیَّتِ اینکه همون صِفَتِ مُشَبَّهَه را تثنیه ، جمع ، مذکر و مؤنث کرده می شود و صیغهُ همون صِفَتِ مُشَبَّهَه مُخَالَف است از برای صیغهُ اسم فاعل.

110 عامل «مُضَاف» را بیان سازید؟

جواب: مُضَاف کُلِّ اسمی ست که اضافه کرده شده است به سُوی اسمِ آخَر ، پس اوّل جَر می کند ثانی را و نامیده می شود اوّل را مُضَاف و ثانی را مُضَافٌ اِلَیْهِ و اضافه یا به معنای لام است ، یا به معنای مِین است ، یا به معنای فِی است.

111 عامل «اِسْمِ تَام» را بیان سازید؟

جواب: اِسْمِ تَام کُلِّ اسمی ست که مُسْتَغْنِی است از اضافه و هَذِهِ اسمِ نَصَب می کند مُمَيِّز را و تَمَامِیَّتِ همون اسم به أَحَدِ از این چهار اَشْیَاء است: تَنوِین ، ثَوْنِ تَثْنِیَه ، ثَوْنِ جَمْع و اضافه و نامیده می شود منصوب را تَمِیز و همون تَمِیز آن اسمی ست که رَفْع می کند اِبْهَام را از مُفَرَّد یا از جُمْلَه.

112 عوامل مَعْنَوِی از ۱۰۰ عامل را بیان سازید؟

جواب: مَعْنَوِی از همون ۱۰۰ عامل عَدَدان هستن که یکی عاملِ در مبتدا و خبر یعنی عاملِ رَفْع است و دیگری عاملِ در فعل مضارع این هم عاملِ رَفْع است.

113 فرق بین این دو عامل را بیان سازید؟

جواب: اوّل عاملِ در مبتدا و خبر یعنی عاملِ رَفْع است و همون عاملِ رَفْع تَجَرُّد همین دو است از عواملِ لَفْظِیَه از برای اِسناد و دوم عاملِ در فعل مضارع یعنی عاملِ رَفْع است و همون عاملِ رَفْع وُقُوعُش در موقعِ اسم است.

«حرکات»

114 حرکات اعراب را چه می نامند؟

جواب: رَفْع ، نَصَب و جَر .

115 حرکات اعراییه چیست ؟

جواب: حرکات مختلفه ایست که پیدا شود در آخر اسم به عوامل مختلفه ، داخل شود بر همون اسم.

116 حرکاتی بِنَاء را چه می نامند؟

جواب: ضَم ، فَتْح و کَسَر .

117 حرکات بِنَاء چگونه حرکات هستند؟

جواب: آنچنان حرکاتی هستند که بنا کرده شود بر همون حرکات اسماء را ، نه اینکه پیدا شوند به سَبَبِ عوامل مختلفه .

118 حرکاتی که در اول کلمه یا در وَسْطِ واقع شوند چگونه حرکات هستند؟

جواب: آنها نیز حرکات بِنَائیه هستند.

119 اسم مَعْرِفَه چگونه اسم است ؟

جواب: اسم مَعْرِفَه آن اسمی ست که مُسَمَّائِش معلوم باشد.

120 علامت اسم مَعْرِفَه در اسماء أَجْناس چیست ؟

جواب: أَلِف و لَام و إِضَافَه است.

121 اسم نَكِرَه چیست ؟

جواب: اسم نَكِرَه آن اسمی ست که باشد مُسَمَّائِش مَجْهُول .

122 علامت اسم نَكِرَه در اسماء أَجْناس چیست ؟

جواب: علامت اسم نَكِرَه در اسماء أَجْناس نَجْرُد است از أَلِف و لَام و إِضَافَه .

123 آیا تنوین و اَلِف و لام (ال) در اسم واحد جمع می شوند؟

جواب: نَخیر ، جمع نمی شوند.

124 اسم مُنصَرِف چگونه اسم است ؟

جواب: اسمی ست که داخل می شود همون اسم را تنوین و حرکات ثلاثه به یکبارگی.

125 اسم غَیر مُنصَرِف چگونه اسم است ؟

جواب: اسمی ست که در آن اسم تنها رَفَع و نَصَب داخل می شود و داخل نمی شود در آن اسم جَر و تنوین ، به تحقیق آن اسم نَصَب خوانده می شود در مَوْضِع جَر.

126 اسم مَبْنِی چگونه اسم است ؟

جواب: اسمی ست که داخل نمی شود در آن اسم تنوین و حرکات ثلاثه به یکبارگی.

127 در کدام حالت اِعراب در اسم ظاهر نمی شود؟

جواب: هر وقتا باشد در آخر اسم اَلِف مَقصُورَه.

128 اسم را چگونه تثنیه کرده می شود ؟

جواب: اِلحاق کرده می شود به آخر همون اسم اَلِف و نون مکسوره ، یا یاء مفتوح ماقبلش و نون مکسوره.

129 «اَلِف» در تثنیه علامت چیست ؟

جواب: علامت رَفَع است.

130 «یا» در تثنیه علامت چیست ؟

جواب: علامت نَصَب و جَر است.

131 جمع بر چند نوع است ؟

جواب: جمع بر ضَرَبَین است ؛ جَمَع تَکسیر و جَمَع تَصحیح.

132 جَمَع تَکسیر چگونه جَمَع است ؟

جواب: جَمْعِ تَكْسِيرِ آن جَمْعی ست که شِکَنَد در هِمون جَمْعِ نَظْمِ واحد.

133 جَمْعِ تَصْحِیحِ چگونهِ جَمْعِ است ؟

جواب: جَمْعِ تَصْحِیحِ آن جَمْعی ست که سَلَامَتِ مَانَد در هِمون جَمْعِ نَظْمِ واحد.

134 کُلِّ اسمی که هر وقتا جمع کرده شود جمع سلامت ، به آخر هِمون اسم چه إلحاق کرده می شود ؟

جواب: واو مضموم ماقبلش و نون مفتوحه ، یا یاء مکسور ماقبلش و نون مفتوحه.

135 «واو» در جَمْعِ علامت چیست ؟

جواب: واو علامت رَفْعِ است در جَمْعِ مثل اَلِف در تثنیه.

136 «یا» در جَمْعِ علامت چیست ؟

جواب: یا در جَمْعِ علامت نَصَبِ و جَرِ است.

137 جَمْعِ سَلَامَتِ مُحْتَصِّصِ به چه می شود ؟

جواب: مُخْتَصِّصِ به عُقْلَاءِ می شود.

138 اما جَمْعِ تَكْسِيرِ مُخْتَصِّصِ به عُقْلَاءِ است ؟

جواب: نَخِير ، جَمْعِ تَكْسِيرِ می باشد در عُقْلَاءِ و در غَيْرِ عُقْلَاءِ.

139 کُلِّ جَمْعی که بر وزن اَفْعَلٍ و اَفْعَالٍ و اَفْعَلَةٍ و غِلْمَةٍ باشد ، چگونه جَمْعِ است ؟

جواب: جَمْعِ قِلَّتِ است.

140 مُرَادِ به جَمْعِ قِلَّتِ چند است ؟

جواب: مُرَادِ به جَمْعِ قِلَّتِ عَشَرَ و مَادُونِ عَشَرَ است.

141 آیا جَمْعِ جَمْعِ صحیح می شود ؟

جواب: نَخِير ، صحیح نمی شود مگر در جُمُوعِ قِلَّتِ.

142 برای این گفته خود مثال بیاورید ؟

جواب: مثال گفته ما چنین است: اَكْلَبُّ وَاكَالِبُّ ، اَنْعَامٌ وَاَنْاعِيْمٌ وَاَسُوْرَةٌ وَاَسَاوِرَةٌ.

143 گفته می شود «مَا أَحْسَنَ رُؤُسَهُمَا» و «مَا أَكْظَمَ بَطُونَهُمَا» بر لفظ جَمْع ، مُراد از این گفته ها چیست ؟

جواب: مُراد از این گفته ها «رَأْسَيْهِمَا» و «بَطْنَيْهِمَا» است.

144 در قرآن کریم «فَقَدْ صَعَتُ قُلُوبُكُمَا» است ، مُراد از آن چیست ؟

جواب: مُراد از آن «قَلْبَيْكُمَا» است.

145 آیا ذَلِكَ در اشیاء متصله و منفصله جایز می شود ؟

جواب: جایز نمی شود ، این تنها در اشیاء متصله جایز می شود.

146 پس در اشیاء منفصله چه باید گفت تا جایز شود ؟

جواب: برای جایز شدن در اشیاء منفصله می توانی بگوئی: «مَا أَحْسَنَ فَرَسَيْهِمَا و «دَارَيْهِمَا».

147 چگونه جَمْعُ مُخْتَصٍ می شود به اشیاء مَخْلُوقَه دُونِ مَصْنُوعَه ؟

جواب: آنچنان جمعی که بین همون جَمْع و بین واحدش فرق کرده می شود به «تاء» (ة) ، مثل نَخْلَةٍ و نَخْلٍ و تَمْرَةٍ و تَمَرٍ و صَخْرَةٍ و صَخَرٍ.

148 اسمی که باشد در آخرش «يَاءٌ مَكْسُورٌ ماقبلش» مثل قَاضٍ و غَازٍ هر وقتا جَمْع کرده شود همون اسم را جَمْعِ سَلَامَت ، چه کار کرده می شود ؟

جواب: حَذَف کرده می شود یاءِ همون اسم را و ضَم خوانده می شود ماقبل همون یا را در حالت رَفْع و کسر خوانده می شود ماقبل همون یا را در حالت نَصَب و جَر ، پس گفته می شود: «هُم قَاضُونَ و غَازُونَ» و «رَأَيْتُ قَاضِيْنَ و غَازِيْنَ» و «مَرَرْتُ بِقَاضِيْنَ و غَازِيْنَ» و اینچنین است «الْمُصْطَفَوْنَ وَالْمُرْتَضُونَ وَالْمُصْطَفِيْنَ وَالْمُرْتَضِيْنَ» و آن اسمی که مُشابهت دار ذَلِكَ را.

149 اسمی که باشد در آخرش «أَلِفٌ مَقْصُورَه» هر وقتا جَمْع کرده شود جَمْعِ سَلَامَت ، چه کار کرده می شود ؟

جواب: حَذَف کرده می شود اَلِفَش را و فَتَح خوانده می شود ماقبل «واو» و «یا» را به یکبارگی.

150 اضافه یعنی چه ؟

جواب: اضافه اینکه جَمْع کُنِ ثَوْبَيْنِ اِسْمَيْن ، پس جَر می کنی تو ثانی همین دو را به اوّل و ساقط می کنی تو

تنوین را از اوّل ، مثل قول تو «عَلَامٌ زَيْدٍ» ، نامیده می شود اوّل را مُضاف و ثانی را مُضاف الیه .

151 از حَقِّ مُضاف (اوّل) برایم بگو؟

جواب: از حق مُضاف (اوّل) اینکه جاری می شود به وُجوهِ اعراب ، پس می باشد مُضاف (اوّل) مرفوع و منصوب و مجرور .

152 از حق مُضاف الیه (دوم) برایم بگو؟

جواب: از حق مُضاف الیه (دوم) اینکه می باشد مَجْرُورٌ أَبَدًا .

153 آیا جایز می شود داخل شدن اَلِف و لام (ال) بر مُضاف ؟

جواب: نَخیر ، جایز نمی شود .

154 آیا جایز می شود داخل شدن اَلِف و لام (ال) بر مُضاف الیه ؟

جواب: البته ، جایز می شود .

155 اگر اضافه کنم من اِسْمٌ مُثَنّی را به سُوی واحد ، باید چه کار کنم ؟

جواب: اگر اضافه کنی تو اِسْمٌ مُثَنّی را به سُوی واحد ، پس حذف کن نون را ، پس بگو «جَائِئِیْ غُلَامًا رَجُلٍ» در حالت رَفْع و «رَأَيْتُ غُلَامَیْ رَجُلٍ» در حالت نَصْب و «مَرَرْتُ بِغُلَامَیْ رَجُلٍ» در حالت جَر .

156 اگر اضافه کنم من همون اِسْمٌ مُثَنّی را به سُوی آن اسمی که در همون اسم است اَلِف و لام (ال) ، پس چه بگویم ؟

جواب: اگر اضافه کنی تو همون اِسْمٌ مُثَنّی به سُوی آن اسمی که در همون اسم است اَلِف و لام (ال) ، پس بگو «جَائِئِیْ غُلَامًا الرَّجُلِ» به حَذْفِ اَلِفِ تثنیه در لفظ و اثبات اَلِف در حَط ، و «رَأَيْتُ غُلَامَیْ الرَّجُلِ» و «مَرَرْتُ بِغُلَامَیْ الرَّجُلِ» به کَسْرِ «یاء» .

157 اگر اضافه کنم من اِسْمٌ مُثَنّی را به سُوی مُثَنّی ، پس چه کار کنم و چه بگویم ؟

جواب: اگر اضافه کنی تو اِسْمٌ مُثَنّی را به سُوی مُثَنّی ، پس حذف کن نون را نیز ، پس بگو «جَائِئِیْ غُلَامًا رَجُلَیْنِ و رَأَيْتُ غُلَامَیْ رَجُلَیْنِ و مَرَرْتُ بِغُلَامَیْ رَجُلَیْنِ» و اینچنین است مَعْرِفَهُ بر قِیَاسِ مَذْکُور .

158 اگر اضافه کنم من اِسْمٌ مَجْمُوع را ، پس چه کار کنم و چه بگویم ؟

جواب: اگر اضافه کنی تو اسمِ مَجْمُوع را ، پس حذف کن نون را نیز ، پس بگو «جَائِنِي صَالِحُو قَوْمِكَ وَ رَأَيْتُ صَالِحِي قَوْمِكَ وَ مَرَرْتُ بِصَالِحِي قَوْمِكَ».

159 و اگر اضافه کنی من همون اسمِ مَجْمُوع را به سُوی آن اسمی که در همون اسم است اَلِف و لام (ال) ، پس چه کار کنی و چه بگویم؟

جواب: و اگر اضافه کنی تو همون اسمِ مَجْمُوع را به سُوی آن اسمی که در همون اسم است اَلِف و لام (ال) ، پس حذف کن واو را و نون را به یکبارگی در لفظ ، پس بگو «جَائِنِي صَالِحُو الْقَوْمِ» به اثبات واو در خَط و إسقاط واو در لفظ / و اینچنین حذف کن یا را و نون را به یکبارگی در لفظ ، پس بگو «رَأَيْتُ صَالِحِي الْقَوْمِ وَ مَرَرْتُ بِصَالِحِي الْقَوْمِ» به اثبات «یا» در خَط.

160 هر وقتا خواستم تأیث کنم من اسم را باید چه کار کنم؟

جواب: هر وقتا تأیث کنی تو اسم را ، پس إلحاق کن به آخر همون اسم تاء مفتوح ماقبلش ، مثل قول تو در صَالِحِ «صَالِحَةً» و در مُسْلِمٍ «مُسْلِمَةً».

161 تاء تأیث را به چه شناخته می شود؟

جواب: به شِئَيْنِ شناخته می شود.

162 این شِئَيْنِ را بیان کنید؟

جواب: أَحَدٍ از همون شِئَيْنِ این که می باشد ماقبلش مفتوح / و ثانی همون شِئَيْنِ این که مُنْقَلَب می شود تاءِ همون اسم به هاء در حالت وقف ، مثل قول تو در مُسْلِمَةٍ «مُسْلِمَةً» و در صَالِحَةٍ «صَالِحَةً».

163 تأیثِ عَدَد از چند تا چند مُخَالَفَتِی می کند اَسْمَاءُ کُلُّش را؟

جواب: تأیثِ عَدَد از ثَلَاث تا عَشَرَ مُخَالَفَتِی می کند اَسْمَاءُ کُلُّش را ، می گوئی تو «ثلاث نِسوة و و أربع نِسوة» تا قول تو «عشر نِسوة» ، پس طَرَح می کنی تو تاء تأیث را از مؤنث و همین تاء تأیث ثابت است در مذکر ، می گوئی تو «ثلاثة رجال و أربعة رجال» تا قول تو «عشرة رجال».

164 هر وقتا تَجَاوَز کنی من عَشَرَ را ، پس در مؤنث چه بگویم؟

جواب: هر وقتا تَجَاوَز کنی تو عَشَرَ را ، پس بگو تو در مؤنث «إحدى عشرة امرأة و ثنتا عشرة امرأة» تا قول تو «تسع عشرة امرأة» به حذف تاء از اول و اثبات تاء در ثانی.

165 عَرَبَان در مذکر چه گفته اند؟

جواب: گفتند عَرَبَان در مذکر «أحد عشر رجلاً و إثنا عشر رجلاً و ثلاثة عشر رجلاً» تا «تسعة عشر رجلاً» به اثبات تاء در اول و حذف تاء در ثانی / و گفتند عَرَبَان «الأول والأولى والثاني والثانية والثالث والثالثة» و اینچنین «العاشر والعاشرة» پس عود کردند به سُوی اصل قیاس / و می گوئی تو «الحادي عشر والحادية عشرة والثاني عشر والثانية عشرة والثالث عشر والثالثة عشرة» تا قول تو «التاسع عشر والتاسعة عشرة» به إسقاط تاء در مذکر و اثبات تاء در مؤنث بر آن چیزی که همون چیز اصل است.

166 از أسماء مؤنث اسمائی را برایم بگو که ظاهر نمی شود در همون أسماء علامت تأنیث؟

جواب: می توان این ها را مثال آورد: عینو نَفْس و كَبَد و كِرش و ساق و قَدَم و يَد و رِجل و كَف و فَخذ و سِنَّ و قَدَر و قَوْس و بَغْل و نار و دار و بئر و فرس و ابل و غَنَم و خَيْل و بَعير و كَأْس و شمس و رِيح و أسماء رِيح و سَمَاء و أَرْض و عَقَرَب و أَرْب و يَمين و ذِرَاع و كِرَاع و قَدُوم و عُقاب و جَزُور و مُوسَى الْحَدِيد و مانندشان.

167 حالا برایم اسمائی را بگو که جایز می شود تذکیرش و تأنیثش؟

جواب: این ها چنین أسماء هستند: الْهُدَى و الْمَتِين و الْعُنُق و السُّلَم و دِرْع الْحَدِيد و السُّوق و اللِّسَان و السُّلْطَان و الصِّرَاط و السَّبِيل و الطَّرِيق و الذَّنُوب و السِّلَاح و المُنُون و القَوْم و الحَرْب و الطَّاغُوت و مانندشان.

168 هر وقتا جمع کنیم من مؤنث را جمع سلامت ، پس باید چه کار کنیم؟

جواب: هر وقتا جمع کنی تو مؤنث را جمع سلامت ، پس لاحق کن به آخرش أَلِف و تاء را ، مثل قول تو «مُسْلِمَاتٌ» و «صَالِحَاتٌ» و هَذِهِ تاء مرفوع است در حالت رَفَع و مجرور است در حالت نَصَب و جَر ، می گوئی تو «جَائِنِي مُسْلِمَاتٌ» و «رَأَيْتُ مُسْلِمَاتٍ» و «مَرَرْتُ بِمُسْلِمَاتٍ» / هر وقتا باشد «فَعْلَةٌ» اِسْم - غَيْرِ صِفَت ، حرکت ده تو عینش را در جمع به أَلِف و تاء ، مثل قول تو «تَمَرَةٌ و تَمَرَاتٌ» و «رَكْعَةٌ و رَكْعَاتٌ» / و هر وقتا باشد اِسْم صِفَت ، مثل «ضَحْمَةٌ» و «عَيْلَةٌ» تَرَك می کنی تو عین را در حال بودنش ساکنه ، مثل قول تو «عِيَالٌ» و «ضَحْمَاتٌ» / و اینچنین است هر وقتا باشد عین حَرَفی که مُعْتَل است ، مثل «بَيْضَةٌ» و «جَوْزَةٌ» می گوئی تو «بَيْضَاتٌ» و «جَوَزَاتٌ» ، نیست فرقی بین اسم ، مثل «بَيْضَةٍ» و بین صفت مثل «عَيْلَةٍ».

169 کُلِّ جَمْع مُكَسَّری که جایز می شود تذکیرش و تأنیثش برابر است که باشد جمع مذکر یا جمع مؤنث هر وقتا باشد فعل مُقَدَّم بر همون اسم ، در چنین حالت باید چگونه بگوییم؟

جواب: در چنین حالت می گوئی تو: «جَاءَ الرَّجَالُ» و «جَاءَ النِّسَاءُ» و «جَاءَتِ النِّسَاءُ».

170 هر وقتا ذکر کنیم من دو اسم مرفوع را ، پس اول از دوم چه فرق دارند؟

جواب: هر وقتا ذکر کنی تو اِسْمین مَرْفُوعین را ، پس اول از همین دو مَعْرِفَه است و ثانی نَكِرَه است و نَكِرَه حَدِيث است از مَعْرِفَه ، مثل قول تو «زَيْدٌ ذَاهِبٌ» نامیده می شود اول را مبتدا و ثانی را خبر.

جواب: صفت مثل موصوف است در تذکیر و تأنیث و افراد و تثنیه و جمع و تعریف و تنکیر و اعراب ثلاثه.

172 من باید «يَا ابْنَ زَيْدٍ الْكَرِيمِ» را چگونه بخوانم ؟

جواب: در «يَا ابْنَ زَيْدٍ الْكَرِيمِ» اگر گردانی تو کریم را صفت از برای ابن ، نصب مب خوانی او را و اگر گردانی کریم را صفت از برای زید ، جر می خوانی او را / و این چنین «هَذَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكَرِيمِ» رفع می خوانی کریم را ، زیرا این که تو گرداندی کریم را صفت از برای اب نه عَبْدُ اللَّهِ / و بر هذا قیاس است أَبَدًا / پس واجب می شود این که جاری شود بر وُجُوهِ اِعرابِ اسمی که گردانده همون اسم را صفت از برای همون اسم.

173 چگونه اسم را «مَقْصُورَه» و چگونه اسم را «مَمْدُودَه» می نامند ؟

جواب: هر وقتا باشد در آخر اسم اَلِفِ مَقْصُورَه ، مثل حُبْلَى و بُشْرَى و عَصَى و رَحَى نامیده می شود همون اسم را «مَقْصُورَه» و اگر باشد بعد از اَلِفِ هَمْزَه مثل صَحْرَاء و حَمْرَاء ، نامیده می شود همون اسم را «مَمْدُودَه».

174 «اسمِ عَلَم» چگونه اسم است ؟

جواب: «اسمِ عَلَم» آن چنان اسمی است که داخل نمی شود او را اَلِف و لام ، مثل زید و عمرو و هنو و رعد و اکثر اَسْمَاءِ رِجال و نِساء.

175 در کدام حالت اَلِف و لام در «اسمِ عَلَم» داخل می شوند ؟

جواب: هر وقتا تثنیه کرده شود یا جمع کرده شود جمع سلامت ، داخل می شود او را اَلِف و لام نَزِد تعریف ، مثل «الرَّيْدَانِ و الزَّيْدُونَ و الهندان و الهندات».

176 هر وقتا نِسَبَتِ دهم من اسم را به سُوی شیئی ، باید چه کار کنم ؟

جواب: هر وقتا نِسَبَتِ دِهی تو اسم را به سُوی شیئی ، زائد کن در آخرش یاء مُشَدَّدَه را در حال بُودَنَش مَكْسُور ماقبلش ، مثل قول تو به نِسَبَتِ دادنِ به سُوی بَلَدُ «بَلَدِیُّ» و به سُوی مِصر «مِصرِیُّ» / و واجب می شود اینکه ساقط کنی تو تاء تأنیث را از مثل «الْبَصْرَةِ و الْكُوفَةِ» هر وقتا نِسَبَتِ دِهی به سُوی همین دو ، پ «می گوئی تو «بَصْرِیُّ و كُوفِیُّ» / جایز نمی شود نِسَبَتِ به سُوی جمع ، پس گفته نمی شود «فَرَائِضِیُّ» و نه «صَحَائِفِیُّ» / و این است و جُز از این نیست نِسَبَتِ داده می شود به سُوی واحد ، پس گفته می شود «فَرَضِیُّ» و «صَحْفِیُّ».

177 هر وقتا مُصَغَّرِ کنیم من اسم را ، پس باید چگونه آن را بگویم ؟

جواب: هر وقتا مُصَغَّرِ کنی تو اسم را ، پس نَظَر کن اگر باشد بر ثلاثه اَحْرُفِ مثل فُلْسِ ، پس بگو «فُلَیْسٌ» بر وزن

فُعِيلٌ و اگر باشد بر اَرْبَعَه اَحْرَف مثل دِرْهَم ، پس بگو «دُرِّيْهِمْ» بر وزن فُعِيلٌ و اگر باشد بر خَمْسَه اَحْرَف مثل دِيْنَار ، پس بگو «دُنَيْنِيْر» بر وزن فُعِيلِيْل .

178 هر وقتا إِرَادَه كنم من تَصْغِيْر جَمْع را ، پس بايد چگونه آن را به انجام رسانم ؟

جواب: هر وقتا إِرَادَه كنى تو تَصْغِيْر جَمْع را ، پس رُجُوع كن به سُوى واحدش ، پس مُصَغَّر كن او را ، بعد از آن جَمْع كن او را به اَلِف و تاء ، پس بگو در تَصْغِيْر مَسَاجِد و دَرَاهِم «مُسَيِّجَاتٌ و دُرِّيْهَمَاتٌ» ، مگر در جَمْع قِلَّت ، زيرا اين كه همون جَمْع قِلَّت را تَصْغِيْر كرده مى شود مثل تَصْغِيْر واحد ، مثل قول تو در تَصْغِيْر أَفْلَسٍ و إِجْمَالٍ و اَلْسِنَةِ و غَلْمَةٍ «أَفَيْلَسٌ و أُجَيْمَالٌ و اَلَيْسَنَةُ و عُلْمَةٌ» .

179 هر وقتا وقف كنم من بر اِسْم غَيْر مُنَوَّن ، حكمش چه مى شود ؟

جواب: كُلِّ اِسْمِ كه غَيْر مُنَوَّن است ، هر وقتا وقف كنى تو بر همون اسم ، واجب مى شود اِسْكَانِ آخرش ، مثل قول تو «جَائِنِيْ أَحْمَدُ وَالرَّجُلُ» و «رَأَيْتُ أَحْمَدَ وَالرَّجُلُ» و «مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ وَالرَّجُلُ» .

180 و اگر وقف كنم من بر اِسْم مُنَوَّن ، حكمش چه مى شود ؟

جواب: و اگر باشد اِسْم مُنَوَّن ، ساقِط مى كنى تو تنوين را و حركت را در حَالَتِي رَفْع و جَر - دُونِ نَصْب ، و تَبْدِيْل مى دهى تو از تَنْوِيْن اَلِف را در حال نَصْب ، پس مى گوئى تو «هَذَا زَيْدٌ» و «رَأَيْتُ زَيْدًا» و «مَرَرْتُ بِزَيْدٍ» .

181 اَسْمَائِيْ كه در اَوَائِلَش اَلِفِ وَصَل است چند تا هستند و کدامهايند ؟

جواب: ۱۰ تا هستند و اينهايند: «اِسْمٌ وَاِسْتُ وَاِبْنٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ وَاِبْنَتٌ» .

182 اِضَافَةُ عَدَدٍ را برايم بيان كن ؟

جواب: اِضَافَه مى كنى تو عَدَد را از ثَلَاثَه تا عَشْرَه به سُوى جَمْع و مائِه و مَافَوْقِ مائِه را به سُوى واحد ، پس مى گوئى تو «ثَلَاثَةُ اَنْوَابٍ» و «عَشْرَةُ رِجَالٍ» و «عَشْرُ نِسْوَةٍ» و «مائَةُ رَجُلٍ» و «ثَلَاثُ مَائَةِ ثَوْبٍ» و «أَلْفُ دِرْهَمٍ» / و نَصْب مى كنى تو مَعْدُود را مُفْرَدًا مُتَكَرِّرًا در غَيْرِ ذَلِكْ ، مثل قول تو «أَحَدُ عَشْرِ دِرْهَمًا» و «عِشْرُونَ ثَوْبًا» و «تِسْعُونَ دِينَارًا» .

«کلمه»

183 در داخل مَبَحَثِ «کَلِمَه» در باره چه چیز ها سخن رفته است ؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «کَلِمَه» در باره «اسم ، فعل ، حرف ، کلام ، خواص اسم ، مُعَرَب و مَبْنِی ، حکم مُعَرَب ، اعراب ، انواع اعراب ، عامل ، جمع مؤنث سالم ، مُثَنّی و کَلَا ، جمع مذکر سالم ، تقدیر اعراب ، اعراب لَفْظِی ، غیر مُنصَرَف ، عدل ، وصف ، تأنیث به تاء ، شَرَط و جُوب تأثیر تأنیث به تاء ، مَعْرِفَه ، عَجَمَت ، جَمَع ، عَرَبِی بودن سَرَاوِیل ، مُنصَرَف خواندن سَرَاوِیل ، تَرْکِیب ، بُودن اَلِف و نون در اسم ، وزن فعل و جَمِیع باب غیر مُنصَرَف به سبب دخول لام یا اضافه» سخن رفته است.

«مرفوعات»

184 در داخل مَبَحَثِ «مَرْفُوعَات» در باره چه چیز ها سخن رفته است ؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «مَرْفُوعَات» در باره «فَاعِل ، أَصْل در فاعل ، مُنْتَفِی شدن اعراب ، متصل شدن ضمیر مفعول به فاعل ، گاه‌ها حذف کرده شدن فعل رافع مر فاعل از جهت قیام قرینه ، حذف کرده شدن فعل و فاعل به یکبارگی ، تنازع فِعْلَان ، مفعول ما لَمْ یُسَمَّ فاعل و شَرَطش ، واقع نُشْدَن مفعول ثانی در مَوْقِع فاعل از باب عَلِمْتُ ، واقع نُشْدَن مفعول ثالث در مَوْقِع فاعل از باب أَعْلَمْتُ ، مفعول لَهُ ، مفعول مَعَه ، یافته شدن مفعول بِهِ را در اش ، مبتدا ، خبر ، أَصْل کلام ، یافته نشدن مفعول بِهِ را در کلام ، اولی بودن مفعول اول از باب أَعْطِیْتُ از ثانی ای را که واجب است مبتدا ، گاه‌ها نکره بودن مبتدا ، هر وقتا بودن مبتدا مُشْتَمِل ، در بر گرفتن خبر مفرد آن معنی مر همون معنی را صدر کلام ، گاه‌ها مُتَعَدِّد شدن خبر ، گاه‌ها در بر گرفتن مبتدا معنی شرط را ، به اتفاق مانعان بودن لَیْتَ و لَعَلَّ و إلحاق گردن بعضی نحوین اِنَّ را به این دو ، گاه‌ها حذف کرده شدن مبتدا از روی قیام قرینه ، گاه‌ها حذف کرده شدن خبر از روی قیام قرینه ، خبر اِنَّ و اَحْوَاتش ، خبر لائی که از برای نفی جنس است ، حذف کردن خبر لَّا کَثِیرًا و اسم مَا و لَاء مشبّهتین به لَیس» سخن رفته است.

«منصوبات»

185 در داخل مَبَحَثِ «مَنْصُوبَات» در باره چه چیز ها سخن رفته است ؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «مَنْصُوبَات» در باره «مفعول ، مفعول مطلق ، گاه‌ها آمدن مفعول مطلق به غیر لفظ فعلش ، گاه‌ها حذف کرده شدن فعل ناصب مر مفعول از روی قیام قرینه: جَوَازًا و وُجُوبًا - سَمَاءًا و قِیَاسًا در مواضع مُتَعَدِّد ، بیان مواضع مُتَعَدِّد ، مفعول بِهِ ، گاه‌ها مُتَقَدِّم شدن مفعول بِهِ بر فعل ، حذف مفعول بِهِ و مواضع اربعه آن و مفصل بیان اربعه مواضع ، مفعول فِیه ، مفعول لَهُ ، شَرَط اِنتِصَابِ مفعول لَهُ ، مفعول مَعَه ، حَال ، مضارع

مثبت، تمیز، مُثَنّی و بیان مُثَنّی، خَبَرِ گان و آخَوَاتَش، اِسْمِ اِنَّ و آخَوَاتَش، منصوب به لاء از برای نفی (صِفَتِ) جنس و خَبَرِ ما و لاءِ مشبّهتین به لیس «سخن رفته است».

«مجرورات»

186 در داخل مَبَحَثِ «مَجْرُورات» در باره چه چیز ها سخن رفته است؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «مَجْرُورات» در باره «مضاف الیه، شرط اضافه معنوی، اضافه لفظیه، اَسْمَاءِ سِتّه، تَوابع، نَعْت و فائِدَه نَعْت، عَطْف، اراده کردن عَطْف به ضمیر مجرور، مَعْطُوف، عَطْف بر عاملین مُخْتَلَفین، تاکید و شَرَحَش تا آخر، بَدَل و اَنواعش و عَطْفِ بَیان» سخن رفته است.

«مبنی»

187 در داخل مَبَحَثِ «مَبْنی» در باره چه چیز ها سخن رفته است؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «مَبْنی» در باره «مَبْنی و اَلْقَابَش (ضَم و فَتْح و کَسر)، حکم مَبْنی، مُضَمَرات، اَسْمَاءِ اِشَارَت، مَوْصُولات، مُرَكَّبَات، کِنَايَات، اَسْمَاءِ اَفْعَال، اصوات، بعضی ظُرُوف، مرفوع متصل، تَعَدُّر ضمیر، جمع آمدن ضمیران، مختا در خبرِ بابِ گان، اکثر در استعمال انفصال ضمیر بودن بعد لولا، نُونِ وَقَايَه با همراهی یاء متکَلِّم، متوسط شدن میانه مبتدا و خبر قبل از عوامل و بعد از عوامل صیغه مرفوع منفصل مطابق مبتدا، اخبارِ به اَلَّذِي، خبر دادن از زید از «ضَرَبْتُ زَيْدًا»، ممتنع بودن خبر دادن به اَلَّذِي در ۷ موضع، ماءِ اِسْمِيَه، مَنْ اِسْمِيَه، فَعَالِ مَصْدَر، (بعضی ظُرُوف: حَيْثُ، اِذَا، اِنْ، اَيْنَ و اَنْ، مَتَى، اَيَّانَ، كَيْفَ، مَذْ و مُنْذُ، لَدَى و لَدُنْ - لَدِنْ، لَدَنْ، لَدِنْ، لَدَ، لَدُ و لَدُ و قَطُّ)، مَعْرِفَه و نِكْرَه، عِلْم، اَعْرِفِ عِلْم، اَسْمَاءِ عَدَد، مُمَيِّز ۳ تا ۱۰، مُمَيِّز ۱۱ تا ۹۹، مُمَيِّز ۱۰۰ و ۱۰۰۰ و تثنیه ۱۰۰ و ۱۰۰۰ و جَمْع ۱۰۰۰، تمیز نکردن واحد، بیان گفتن اُمِّیوم، مذکر و مؤنث و بیانشان، ضمیر عَاقِلین، مُثَنّی، مَمْدُود اگر باشد همزه اَصْلِيَه، مَجْمُوع، جَمْع قِلَّت، جَمْع کَثَرَت، مَصْدَر، لازم نشدن ذِکْرِ فاعِلِ مَصْدَر، اسم فاعل، اسم مفعول، صِفَتِ مُشَبَّهه، تقسیم مسائل صفت و اسم تفضیل «سخن رفته است».

«فعل»

188 در داخل مَبَحَثِ «فَعْل» در باره چه چیز ها سخن رفته است؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «فَعْل» در باره «خواصّ فعل، ماضی، مضارع، حروف مضارعة، اِعراب ندادن، اِعراب مضارع، صحیح مضارع مجرد، مُعْتَلّ به واو و یاء، مُعْتَلّ به اَلِف، مرفوع و منصوب شدن مضارع، اَنْ، لَنْ، اِذَنْ،

حَتَّى ، جهت ممتنع شدن رفع مابعد حَتَّى ، لام كى ، لام جُحُود ، فاء ، واو ، او ، لم ، لَمَّا ، لام آمر ، كَلِمَ مُجَازَات ،
 أَمْر ، فِعْلٍ مَالَمْ يُسَمَّ فاعِل ، مُتَعَدِّى و غَيْرِ مُتَعَدِّى ، أفعالِ قُلُوب و خَصَائِصْ ، أفعالِ نَاقِصَه ، أفعالِ مُقَارَبَت ،
 فِعْلٍ تَعَجُّب و أفعالِ مَدَح و ذَمَّ سخن رفته است.

«حرف»

189 در داخل مَبَحَثِ «حرف» در باره چه چیز ها سخن رفته است ؟

جواب: در داخل مَبَحَثِ «حرف» در باره «حُرُوفِ جَر ، حُرُوفِ مُشَبَّهَ به فِعْل ، جایز شدن عطف بر اِنَّ ، حُرُوفِ
 عَاطِفَه ، حُرُوفِ تَنْبِيَه ، حُرُوفِ نِدَاء ، حُرُوفِ اِيجَاب ، حُرُوفِ زِيَادَت ، حَرَفَانِ تَفْسِير ، حُرُوفِ مَصَدَر ، حُرُوفِ
 تَحْضِيض ، حُرُوفِ تَوْقُّع ، حَرَفَانِ اِسْتِفْهَام ، حُرُوفِ شَرْط ، حَرَفِ رَدْع ، تاءِ تَأْنِيْثِ ساكنه ، تَنْوِين و نون تأکید» سخن
 رفته است.

190 خواننده محترم! چیزی از این کتاب در خاطرت ماند و خوب دقت دادی و نیت داری که خوب کتاب «کافیه»
 را اِنْ شاء الله تکرار کنی ؟

جواب:

خدایا چنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار.

و آخر دعوانا اَنْ الحمد لله رب العلمين، والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله وأصحابه أجمعين. برحمتك يا أرحم الراحمين.

به پایان رسید مطابق با 2018\09\12 عیسوی.

☪ عبد الله توحیدی.